



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَیْرٌ لِّكَ اِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ



۱۳	تجلی توحید در نظام امامت آقای لطف الله صافی	گفتار : ۱
۵۱	نقش انتظار آقای جعفر سبحانی	گفتار : ۲
۷۷	تولد و زنده بودن مهدی (عج) آقای علی اکبر حسنی	گفتار : ۳
۹۵	ران ملخ و حضور سلیمان (ع) آقای محب الاسلام	گفتار : ۴
۱۱۳	انتظار بهترین عبادت آقای سید عبدالله فاطمی	گفتار : ۵
۱۲۱	زمینه سازی برای ظهور آقای محمد محمدی اشتهاردی	گفتار : ۶
۱۳۵	شناخت حضرت مهدی (ع) آقای حسن سعید	گفتار : ۷
۱۶۳	نوید بهروزی آقای داود الهامی	گفتار : ۸
۱۸۵	شعبان ماه نوید آقای عقیقی بخشایشی	گفتار : ۹
۱۹۵	سلام بر مهدی (عج) یکی از جان نثاران مهدی موعود (عج)	گفتار : ۱۰
۲۲۵	دورنمایی از حکومت جهانی آقای دکتر کریم کیاشی	گفتار : ۱۱
۲۴۵	مهدی موعود و احادیث آقای حسین حقانی زنجانی	گفتار : ۱۲
۲۵۷	رسالت شیعه آقای هادی دوست محمدی	گفتار : ۱۳
۲۷۱	نامه‌ئی از آیت الله حائری - قم ولایت فقیه با شعاعی از ولایت عامه امام زمان	گفتار : ۱۴
۲۷۷	آقای مکارم شیرازی	گفتار : ۱۵
۲۸۹	عوامل پیروزی انقلاب بزرگ مهدی (عج) آقای مهدی پیشوائی - قم	گفتار : ۱۶
۲۹۹	قیام مهدی (عج) در مسیر تکامل بشر آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی	گفتار : ۱۷

مجموعه‌ای از گفتارها :

مجموعه‌ای از گفتارها

# در باره حضرت مهدی

حق چاپ محفوظ

چاپ اول : چهار هزار جلد ، ۱۴۰۲ قمری

---

حروف چینی، چاپ و صحافی : شرکت چاپ پنگوئن

قیمت : ۴۵۰ ریال

عج  
میت حضرت  
ها  
برگزار  
نیمه شعبان - مسجد صدریه - تهران





# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## خَيْرَ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ

### مُؤْمِنِينَ

نشریه :

ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی علیه السلام .

نیمه شعبان ۱۴۰۲

تهران - مسجد صدریه ، میدان خراسان ، خیابان رسام .

وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ دِينُ يَنْهَى الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِهِ  
خَوْفَهُمْ أَنْ يَعْْبُدُوهُ يَلَيْسَ كُفْرًا بِشَيْءٍ أَوْ مِنْ كَفَرٍ بَعْدَ ذَلِكَ

قَاوُلًا لَكُمْ هُمُ الْفَاسِقُونَ

ای رُسُلِ عَادِ وَاوُلِ الْكَافِرِ

از حُجْرِ بُوَسَیْنِهٖ هَاسِتُ پُرَاهِ

هَمُوَارِهٖ نِگَاہِ بِلِی پِنَاہَانِ

بِرِ رَاہِ تُو، یَا نَقِیْتِ وَتَلِیْتِ





بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين .

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على اهل بيته الطاهرين ثم الصلاة والسلام عليك يا بقية الله في ارضه ، و المعد لقطع دابر الظلمه ، و المنتظر لاقامة الائمة و العوج ، و المرتجى لاقالة الجور و العدوان ، و المدخر لتجديد الفرائض و السنن .

در این صحنه پر آشوب جهانی ، و در این پهنه پرهیجان دنیا پرستی ، سنگری جز ذخیره الهی در روی زمین وجود ندارد ، و آرامشی جز بیاد خدا و مردان خدا حاصل نگردد "بقية الله خير لكم" ولی شرط امان یافتن در این سنگر الهی و حصول آرامش بیاد " الله " و "مردان الهی" تنها ایمان و عقیده ثابت است " ان كنتم مؤمنين " بقية الله در این عصر و زمان همان وجود مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که دلها با یاد او آرامش پیدا میکند ، و خاطرهای پریشان و افسرده شاد و خرم میگردد و درد و الم مصیبتها و گرفتاریها تسکین می یابد ، چگونه چنین نباشد و حال آنکه در این روزها ، که دوران انقلاب خونینی را میگذرانیم جوانان عزیز ما در جبهه های جنگ خوزستان ، تنها بیاد " الله " و بنام "بقية الله" با صفوف ستمگران کفر پیشه ، و مشرک صفتان شراندیشه ، در جنگ تحمیلی خانمان سوز ابر علیه طاغوت حسین وار می جنگند ، و این نونهالان با خون گرم و شاداب خود ، نهال اسلام

---

(۱) جنگ تحمیلی از طرف عراق اول مهر ماه ۱۳۶۰ شروع شد و تا کنون که حدود بیست ماه از آن میگذرد ادامه دارد و هم اکنون جنگ خوزستان مخصوصاً اطراف خونین شهر بشدت ادامه دارد .

را آبیاری میکنند ، ولی ای باغبان محمدی ، و ای مهدی عزیز ، این باغ چگونه و تا کسی سیراب خواهد شد ، آیا این جوی خون که از قلب جوانان دلباخته ات این همه میجوشد برای سیراب شدن این بوستان کافی نیست ، منتقاما ؛ تاکی و تا چند جوانان باخونهای جوشان و مادران با اشکهای ریزان این گلستان را آبیاری کنند ، ای امام منتظر ترسم که آه پدران که از سینه های افروخته همچون شعله های آتش که به آسمان میروند خرمن صبر و شکیبائی ما را بسوزد ، و از آن بیم داریم که چون بدر آئی دیگر از عاشقان دلباخته ات خبری نیابی ، ای دادرس مظلومان مگر نمی شنوی که همه فریاد برآورده و میگویند :

" این بقية الله التي لا تخلصون العترة الهادية ، این المعد لقطع دابر الظلمه " <sup>۱</sup>

ولی با این همه میگوئیم :

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان

چه باک از موج بحرینش که دارد نوح کشتیمان

و بالاخره ما بیاد میلاد نورانیت با همه دوستان بروز نیمه شعبان جشن باشکوهی برپا میکنیم و بدین وسیله بر جلال و عظمت شاعر اسلامی می افزائیم ، به امید آنکه دست محبتی بسوی ما دراز کنی و این ملت شریف و مبارز ستم کشیده را از مشکلات برهانی و بیش از این راضی نشوی که بهای استقلال و آزادی را به دشمنان اسلام و ستم پیشگان تبهکار ، گرانتر از این بپردازیم ، تو خود این نعمت را بر ما ارزانی دار تا دشمن بر ما منت ننهد ، ای دست خدا ، دست محبتت را بسوی ما دراز کن و بادست دیگر به سینه دشمن محکم بکوب تا همهگان به آشکار دریا بند که : " یدالله فوق ایدیهیم " باز هم در انتظارت بسر می بریم تا شاید که انتظارت سازنده ما باشد و لیاقت دیدارت را پیدا کنیم .

ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی (عج) امسال نیز همچون سال های گذشته خدمت گذاری خود را در برگزاری جشن میلاد آن حضرت اعلام میدارد و نشریه‌ئی را بنام " بقية الله " که مجموعه‌ئی دیگر از گفتارهای نویسندگان اسلامی پیرامون حضرت بقية الله الاعظم ( ارواحنا فداه ) است تقدیم به یاران حضرتش می نماید ، امید آنکه



مانند نشریه سالهای گذشته "نور مهدی" و "خورشید پنهان" مورد استقبال عموم  
برادران مخصوصاً جوانان عزیز قرار گیرد .  
با اهداء سلام و تشکر از نویسندگان محترم توفیقات همهگان را در راه اعلاء اسلام  
و نشر معارف حقه از خدای متعال خواهانم .

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد مهدی الموسوی الخلیفالی

نیمه شعبان ۱۴۰۲

مسجد صدریه

گفتار اول

تجای توحید  
در نظام امامت



گفتار : اول  
نوشتہ : آقاي لطف الہ صافي

## تجلی توحید در نظام امامت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الائمة قوامه على خلقه ، و حفظة لدينه و ولاة لامره و الصلوات  
والسلام على سيد رسله ابى القاسم محمد واله الطاهرين سيما امام العصر و ثاموس الدهر  
كاشف الضر والمعين مولانا الحجة بن الحسن عليه و على آباءه المعصومين من الصلوات  
انماها ومن التحيات ازكاها اللهم اجعلنا من الفائزين بولايتہ و اكرمنا بظهوره و شرفنا  
بلقائه و املاء به الارض قسطا عدلا برحمتك يا ارحم الراحمين .

قال الله تعالى :

و اذا تبلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماما قال و من ذريتى  
قال لا ينال عهدي الظالمين .<sup>۱</sup>

## مقدمه :

سیر توحیدی و معنوی و کمالی انسان اگرچه به ظاهر از معرفة الله، و توحید و سایر صفات کمالیه باری تعالی آغاز میشود در ادامه و امتداد نیز همان تکامل معرفت خدا و عقیده توحید و جلوات آن است .

عقاید دیگر مثل نبوت و امامت و معاد هر چند اصولی مستقل در کنار عقیده توحید محسوب میشوند در وجود و واقعیت یافتن متأخر از عقیده توحید و مرتبط بآن میباشند و در واقع مکمل آن و بسط و تفصیل معرفت خدا و صفات کمالی ذاتی و افعالی او است . عقیده به نبوت مرتبه ای از مراتب کمال عقیده به توحید، و جلوه ای از جلوات معرفت خدا است همچنین عقیده به معاد، و امامت همه از شئون و تجلیات این عقیده است آنانکه خدا را به اسماء الحسنی و صفات علیائی که دارد می شناسند، به فرستادن پیامبران و اعطاء معجزه بآنها و نزول کتاب و موازین و قواعد و احکام مورد نیاز بشر از جانب او ایمان می آورند، چنانکه به نصب امام و وجود حجت در هر عصر و زمان و ولایت و سایر نظامات نیز ایمان می آورند همچنانکه وقتی خدا را بعدل و حکمت و منزه بودن از کار لغو و عبث و بیهوده شناختند به معاد ایمان می آورند و خلاصه ابعاد معرفت خدا و فروع عقیده به توحید و صفات جمالیه و جلالیه حق تعالی مانند خون که در بدن جریان دارد در تمام مبانی و معیارها و اصول و فروع شرعی جریان دارد و عقاید دیگر از آثار و لوازم آن عقیده اصلیه اصلیه است .

موضوع این رساله تجلی توحید در نظام امامت است که چون با تجلی توحید در کل رسالات انبیا و رسالت اسلام و تجلی آن در امامت حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارد بحول و قوه الهی آنرا در چهاربخش زیر به پایان میرسانیم .

۱- تجلی توحید در کل رسالت انبیا و معارف و شرایع آسمانی .

۲- تجلی توحید در اسلام .

۳- تجلی توحید در نظام امامت .

۴- تجلی توحید در امامت حضرت مهدی علیه السلام .



## بخش اول :

### تجلی توحید در رسالات انبیا :

تجلی توحید را در رسالت انبیا به سه گونه میتوان تحت بررسی قرار داد .  
 نخست از جهت پایه بودن ایمان بخدا و عقیده به توحید برای عقیده به نبوت و رسالتهای آسمانی که بدیهی است عقیده به توحید مانند زیر بنا ، و عقیده به نبوت و هر عقیده حق دیگر نسبت بآن مانند روبنا است چنانکه کل عقاید حقه و بینش‌هایی که انسان دارد و برداشتهایش از مکتبهای مختلف نسبت به اخلاق و اعمال و روش زندگی و شکل نظاماتی که حاکم میشود زیربنا است .

بنابراین بانداشتن بینش توحیدی رسیدن به ایمان به نبوت طفره و محال است .  
 دوم از جهت رسالت انبیا<sup>۱</sup> که عمده و اساس آن دعوت به توحید و یکتاپرستی و پرورش موحد و یکتاپرست می باشد .

قرآن مجید رسالت پیامبران و کوشش و تلاش آنها را در دعوت به توحید و تربیت افراد موحد و ساختن جامعه توحیدی و همچنین مبارزه آنها را با مظاهر شرک و طاغوت پرستی شرح میدهد و نشان میدهد در طول تاریخ جهان انبیا<sup>۲</sup> بودند که فطرت توحیدی مردم را بیدار کرده و آنها را از پرستش طاغوتها نجات داده اند چنانکه در این آیه میفرماید : "ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت"<sup>۱</sup>

یکی از پیغمبران بزرگ که در قرآن مجید از او تجلیل شده است حضرت ابراهیم ابوالانبیا علیه السلام است که با شرک و بت پرستی نمرود و نمرودیان بآن شکل بی سابقه و بی نظیر مبارزه کرد و افکار را علیه شرک و بت پرستی و نمرود طاغوت بسیج کرد و از قدرت طاغوتی نمرود نهراسید و با فریاد "انی بریء مما تشركون"<sup>۲</sup> و "وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض"<sup>۳</sup> دلها را تکان داد و مردم را بخودیت خودشان و به فطرتشان باز گرداند .

(۱) سوره نحل آیه ۳۶ .

(۲) سوره انعام آیه ۷۸ .

(۳) سوره انعام آیه ۷۹ .

این پیامبران همه درکنار مستضعفان و محرومان جامعه بودند و استعباد و استبداد را محکوم میکردند و با فقراء مؤمن همان روابط را داشتند که با اغنیاء مؤمنین داشتند و خلاصه زبانشان و دعوتشان و عملشان و ثروتشان همه از توحید و دواعی الهی ملهم بود و زندگی موحدین را بهمه درس میداد در خوف و رجاء و توکل و عبادت و محبت توحید در خوف و توحید در توکل و عبادت و محبت اساس کارشان بود .  
گفته نشود چگونه دعوت انبیاء به توحید منطقی است با اینکه عقیده به نبوت فرع عقیده به توحید است و با گفته پیغمبران اثبات وجود خدا و توحید او قابل توجیه نیست .

زیرا جواب داده میشود :

دعوت انبیاء دو بخش دارد ، یک بخش آن مربوط به توحید و خداشناسی و اصل نبوت عامه و همچنین دعوت به عناوین کلی است مثل راستی و امانت و عدالت و رحم و ترک ظلم و خیانت و غیرها از اموری که عقل حسن با قبح آنها را درک می نماید در این بخش نقش انبیاء تذکر و استخراج فطریات و بکار انداختن قوای عقلی و فکری بشر است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

**"فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه لیستاء دوهم میثاق فطرته ، و یذکر وهم**

**منسی نعمته ، و یحتجوا الیهم بالتبلیغ ، و یثیروالهم دفائن العقول"**<sup>۱</sup>

در این بخش دعوت پیامبران متکی بر عقل و فطرت است و از کسی نمیخواهند که تعبداً دعوت آنها را بپذیرد .

بخش دیگر دعوت انبیاء مربوط است به دعوت به رسالت خودشان و وحی است که بر آنها نازل میشود و تعیین مصادیق ظلم و خیانت و عدل و امانت و احکام و نظامات در این بخش طبعاً باید دعوت متوجه کسانی باشد که بخدا و عالم غیب ایمان آورده باشند و لذا در مثل فرض صوم میفرماید "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام" و هم چنین در موارد دیگر که متجاوز از هشتاد مورد است .

و در اینجا است که باید پیغمبر دلیل صدق و بینه یعنی معجزه داشته باشد . بنا بر

(۱) نهج البلاغه ، الخطبه الاولى .

این اشکال اینکه دعوت انبیاء به توحید دو گونه است و قابل توجیه نیست مرتفع میشود. سومین شکل تجلی توحید در رسالت انبیاء اینست که دین از جهت اینکه متضمن برنامه ها و قوانین و احکام و نظامات مربوط به نواحی متعدد زندگی بشر است محقق توحید نظام و توحید قوانین میگردد و آنچه در این توحید اصل است اینست که بشر از جهت اینکه اجتماعی و مدنی الطبع است و از جهات دیگر نیازمند به قوانین و احکامی است که عمل بآن سعادت دنیا و آخرت و کمال مادی و معنوی او را تأمین نماید و کسی غیر از خداوند نتعال صلاحیت وضع قوانین و احکام را ندارد زیرا خدا است که بر کل افراد بشر و انس و جن و ملائکه حتی انبیاء و اولیاء ولایت دارد.

و به عبارت دیگر آنچه در صلاحیت جعل احکام و وضع قوانین و قواعد شرط است دو چیز است، یکی اینکه قانون گذار کسی باشد که عالم بتمام مصالح و مفاسد امور و نواحی جسم و روح و قوی و غرائز و نیازهای فردی و اجتماعی مردم باشد، و از اینکه فائده ای از عمل به آن قوانین به برد منزه باشد و متهم به داشتن غرض خاصی در جعل قوانین نشود و در معرض این اتهام هم نباشد.

بدیهی است این صلاحیت را کسی غیر از خداوند متعال دارا نیست که هم عالم بتمام مصالح و مفاسد است و این انسان شناخته نشده را آفریده و می شناسد و از درون او و نهان او آگاه است، و از هرگونه نقص و غرض چون غنی با لذات و کامل با لذات است منزه و مبرا است.

دوم اینکه قانون گذار کسی باشد که بر همه انسانها با لذات ولایت داشته باشد و اختیارش نسبت به انسان و تعیین برنامه آموزش از اختیار خود انسان بیشتر باشد و بلکه اختیار انسان چه تکوینی و چه تشریحی به تکوین و تشریح او باشد، پر واضح است که چنین کسی نیز غیر از خداوند متعال نیست که مالک و صاحب و خالق و رازق همه بشر و همه مخلوقات است و همه تحت ولایت مطلقه او هستند<sup>۱</sup> و همه احکام و تکالیف

(۱) گفته نشود چگونه همه تحت ولایت او هستند با اینکه آیه کریمه (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت دلالت دارد بر اینکه خداوند سبحان فقط ولی مؤمنین است. و اولیاء کافرین طاغوت میباشد زیرا

باید بوحی او و مستند به او باشد و مداخله در این امور مداخله در شئون ربوبی ، و استکبار و استعلاء خلاف توحید است ، و بهمین جهت است که بحکم آیه کریمه :

← پاسخ داده میشود ولایتی که برای خدا بر هر چیز و هر کس ثابت است عبارت است از قدرت ذاتیه و بی نهایت او که در برابر آن همه ممکنات خاضع و مطیع و منقاد هستند ، و چنانکه در قرآن مجید میفرماید . *وله اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها . همه تسلیم او امر تکوینی او میباشند و انما امره اذا اراد شیئا " ان یقول له کن فیکون . کلیه امور طبق قضا و قدر او جاری است این ولایت همه را زیر پوشش خود گرفته و کسی نیست که بتواند از آن سرباز زند که از جمله مظاهر و موارد ظهور این ولایت اختیار داشتن بندگان است که انسان نمی تواند اختیار نداشته باشد چون داشتن اختیار امری از امور تکوینی است که انسان را در آن اختیار نیست و او مختار است چه بخواهد و چه نخواهد اینکه میگوئیم همه تحت ولایت مطلقه او هستند مقصود این ولایت است و اما آن ولایتی که در آیه ( *الله ولی الدین آمنوا . . .* ) مراد است *علی الظاهر* ولایت و تصرف در امور اختیاری عبد است که بصورت هدایت و توفیق و وحی و دعوت انبیاء و امر و نهی و تکلیفات الهی و عنایات غیبی نسبت به مؤمنین و کسانی که زمینه قبول و پذیرفتن این ولایت را دارند محقق میشود و نظیر ولایت موالی بر عبید که با قبول او امر و نواهی آنها تحقق می یابد و عبد تحت نفوذ و تاثیر او امر آنها در عین اختیار خود عمل می نماید .*

در اینجا گاه ولایت اثرش در عبد بحدی میرسد که عبد سر تا پایش اطاعت و تجسم مراد مولی میشود و حدیث قدسی معروف ( *كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یرى به و لسانه الذی ینطق به دیده التی یرى بها در حقش صادق میشود ، و قلبش مصداق (قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبه کیف شا) میگردد ، و دواعی او همه الهی میشود و عامل مشیته الله میگردد .*

در برابر این ولایت شیطان و طاغوت و دعوتها و ولایت ابلیسی است که آن هم نیز در محدوده امور اختیاری بشر و به اختیار او انجام می پذیرد ، و مراتب مختلف دارد تا آنجا که *افراءیت من اتخذ الهه هواه . . .* ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و



"قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون"<sup>۱</sup>

باید به نبوت تمام انبیاء ایمان داشته باشیم دعوت همه دعوت بخدا بوده است و در جوهر و حقیقت واحد بوده و آن اسلام و تسلیم بودن در برابر خدا، و حکم و فرمان خدا و قانون خدا است، امت پیغمبران در این دید امت واحد هستند "وان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون"<sup>۲</sup> نسبت بهم آنها صادق است یهودیت و نصرانیت و این گونه الفاظ نمیتواند عنوان دعوت انبیاء و معرف آن باشد چنانکه ایمان به موسی و عیسی اگر فقط ایمان بوحی باشد که بر آنها نازل شده و از مسائل نامعقول و باطلی که در تورات و اناجیل رایج است منزله باشد بدون ایمان به رسالت حضرت خاتم الانبیاء اسلام نمیشود.

---

←  
علی ابصارهم غشاوة - و - لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اذان لا یسمعون بها ولهم اعین لا یبصرون بها اولئک کالانعام بل هم اضل در حق او صادق میشود تا حدی که شیطان نیز با او میگوید انی برئ منک و همه زمینه های خیر و قبول حق در او بی اثر شده حامل اراده طاغوت و در ولایت کامل شیطان قرار میگیرد.

---

(۱) سوره بقره آیه ۱۳۶ .

(۲) سوره مؤمنون آیه ۵۲ .

بخش دوم :

تجلی توحید در اسلام :

تجلی توحید در اسلام بقدری نیرومند و پرتلاؤلوه است که اسلام و توحید ، و موحد و مسلم مانند دو لفظ مترادف مفهوم واحد یافته ، و بگفته بیگانگان مثل گوستاولوبون عقیده توحید تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است .

اسلام دین خدا است ، دین توحید است و دین همه پیغمبران و پیروان راستینشان و دین حضرت خاتم الانبیاء صلی اله علیه وآله است ، برای دین حق نه اسمی بهتر از این اسم میتوان یافت ، و نه واقعیته و اصالتی برای بشر اصیل تر و عالیتر از مفهوم این اسم است و این از قضایائی است که میگویند "قیاساتها معها" دلیلش یا خودش میباشد و خودش دلیل خودش است ، دین حق غیر از اسلام بحق نخواهد بود ، و هر تعبیر دیگر که از دین حق بشود اگر مفهومش مفهوم این کلمه "اسلام" یا کلماتیکه در لغات دیگر با آن مترادفند نباشد دین حق نیست ، خدا واحد است و دین حق واحد است و آن اسلام است که در مفهومش هیچگونه دوگانه خواهی و دوگانه پرستی و شرک نیست ، تسلیم خدا بودن ، و فرمانبردار و فرمان پذیر بی قید و شرط او بودن هم به اعتقاد هم بعمل اسلام است برای انسان هم عالیتر از این مقام و مرتبه ای نیست و کمالی از این بالاتر نمیشود لذا خداوند متعال پیغمبر جلیل خود حضرت خلیل علیه السلام را در قرآن مجید مسلم خوانده است ، و از پسران یعقوب حکایت میفرماید که در پاسخ پدرشان که در هنگام درگذشت از این جهان بآنها گفت "ما تعبدون من بعدی" گفتند : "نعبد الهک واله ابائک ابراهیم و اسمعیل و اسحق الها واحدا و نحن له مسلمون"<sup>۱</sup> بنا بر این اگرچه اسلام عنوان و نام و رسالت دعوت حضرت خاتم الانبیاء صلی اله علیه وآله می باشد و پس از ظهور آن حضرت بر غیر آنچه آنحضرت به آن رسالت داشته صحت اطلاق ندارد اما این نامگذاری و حصر عنوان اسلام به این دین برای این است که اسلام خالص است ، و اسلام هیچکس جز به تسلیم در برابر این دین و پذیرفتن

احکام و محرّمات و واجبات آن محقق نمیشود و یکی از شواهد بر خاتمیت این دعوت و بقاء آن تا روز قیامت اینستکه در عصری که مفهوم اسلام مجهول و ناشناخته مانده بود و نامها و عنوانها و برجسب های ناجور به ادیانی که سابقه الهی و حقانیت داشتند زده بودند و نه فقط این نامها نارسا و معرف حقیقت آنها نبود بلکه با اسلام مغایر و منافی بود، درچنین زمانی این دعوت بر اساس وحی الهی اسلام را به جهانیان عرضه کرد، و صریحا " در مثل آیه<sup>۱</sup> : "و من یتبع غیر الاسلام دینا" فلن تقبل منه" <sup>۱</sup> و آیه " ان الدین عندالله الاسلام" <sup>۲</sup> اسلام را یگانه راه نجات اعلام کرد، و در آیاتی مثل " فلا وربک لایوء منون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجد وافی انفسهم حرجا" <sup>۳</sup> ما قضیت ویسلموا تسلیما" <sup>۳</sup> و آیه " و ماکان لموء من ولاموء منة اذا قضی الیه ورسوله امرا" <sup>۴</sup> ان یکون لهم الخیرة من امرهم" <sup>۴</sup> و آیه " و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی" <sup>۵</sup> و آیه " و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننسی من المسلمین" <sup>۶</sup> و آیات دیگر

ویژگیها و آثار و جلوه های اسلام و حقیقت دین را بنحوی که هیچ تعلق و وابستگی به گروه و نژاد و منطقه ای نداشته باشد، و اصول و فروع آن فطری و خردپسند و در همه ازمینه و اعصار وحدت دینی را تامین نماید روشن فرمود که پس از چهارده قرن یگانه بیان کامل و جامع و بی بدیل دین حق است والی الابد هم بی بدیل خواهد بود همه باید به این دین بگردند و همه باید ندای وحدت سر دهند و اسلام را که عالیترین و کاملترین طرح وحدت است بپذیرند و شعارهای وحدت " ان اکرمکم عندالله اتقاکم و لافضل لعربی علی عجمی و لالعجمی علی عربی و الناس کلهم من آدم و آدم من تراب"

(۱) آل عمران آیه ۸۵

(۲) آل عمران آیه ۱۹

(۳) سوره نساء آیه ۶۵

(۴) احزاب آیه ۳۶

(۵) سوره لقمان آیه ۲۲

(۶) سوره فصلت آیه ۳۳

را سردهند و زبان حال و مقال همه مردم جهان و هر نژاد و اهل هر قاره و شهر و روستا  
این باشد.

والهند لنا والكل لنا  
و جميع الكون لنا ووطننا  
اعددنا الروح له سكننا

الصين لنا والعرب لنا  
اضحى الاسلام لنا ديننا  
توحيد الله لنا نور



بخش سوم :

تجلی توحید در نظام امامت :

امامت و رهبری نیز در ابعاد متعددی که دارد شعاع و شعبه عقیده توحید است و بآن استناد دارد و چنانکه از آیه " انی جاعلک للناس اماما " ، و آیه " انا جعلناک خلیفه فی الارض " استفاده میشود امامت با تمام ابعاد عمیق و ارزنده ای که دارد که از جمله خلافت و جانشینی در ارض و زمامداری و مدیریت امور عامه و حکومت کردن بین مردم است فقط از سوی خدا و به نصب و تعیین او است و کسی با خدا در آن حق مشارکت ندارد. <sup>۱</sup> و اصالت توحیدی امامت از اینجا معلوم میشود که برحسب عقیده

(۱) در بیان این مطلب میگوئیم : شکی نیست که نصب امام و خلیفه و زمامدار برای رتق و فتق امور و حفظ مصالح عموم بحکم این دو آیه و آیه (جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات) واقع شده است و شکی نیست که تعیین امام و خلیفه از جانب خدا لطف است ، و در هدایت مردم و ترتیب آنها مؤثر است چنانکه واگذار بودن آن ب مردم یا سکوت شرع از آن نقض غرض و موجب مفاسد بسیار و تعطیل برنامه های الهی و نظام حق و عدالت خواهد شد بنا بر این برخداوند متعال است که برحسب حکمت ، و ربانیت و رحمانیت خود شخص صالحی را تعیین فرماید و خلاصه با توجه به این آیات گفته میشود که امامت و خلافت مثل نبوت نیست که اگر در عصری صورت گرفت در عصر دیگر تجدید آن ضرورت نداشته باشد بلکه در تمام اعصار خصوص از جهت ولایت بر امور و حکومت از جانب خدا مورد نیاز و حاجت است و نیاز مردم بآن بیک عصر و یک زمان محدود نمیشود ، و بعبارت دیگر نبوت لطف خاص است ، و ولایت و امامت و خلافت لطف عام است بنا بر این وقتی ما از آیات قرآن مجید استفاده کردیم که این لطف در عصری واقع شده است یا توجه به عمومیتی که مصلحت آن دارد می فهمیم که در همه عصرها هست ، و مخصوص زمان خاص و مردم خاص نیست و علی التواتر و التوالی باید ادامه داشته باشد چنانکه ادامه یافته است و در قرآن مجید میفرماید (ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون) و همچنین از آیاتی مثل (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) و آیه (انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا . . . .)

توحيد حكومت و ولايت و مالکيت حقيقيه مطلقه مختص بخدا است و حق و حقيقت اين صفات فقط براي او ثابت است که "هو الولي وهو الحاكم ، وهو السلطان وهو المالك - و - الاله الخلق والامر - و يفعل ما يشاء و بحکم ما يرمد" و هيچکس در عرض خدا حتى بر نفس خود نه سلطنت و ولايت تکويني دارد و نه ولايت تشريعي ، تا چه رسد اينکه بر ديگري ولايت يا حكومت داشته باشد يا مالک امر او باشد بنا بر اين هر حكومتي که

بملاحظه اينکه ظاهر در انشاء ولايت پيغمبر صلي اله عليه وآله و اولويت آنحضرت بر انفس مي باشند و آيه ( انما وليکم الله . . . ) ظاهر در انشاء ولايت علي عليه السلام است - استفاده ميشود که انشاء و اعطاء اين ولايت هر چند در محل صالح ، و به صاحبان مقام عصمت ( نبي و امام ) اعطاء ميشود ولي در اين اعطا و جعل ولايت نظر به رعايت حال عباد و استصلاح امور دنيا و آخرت آنها است نظير ولايت جد پدري و پدر بر صغير که هر چند در اعطاء ولايت با آنها مناسبت و علاقه آنها به حفظ مصالح فرزندشان و امور ديگر رعايت شده است اصل نظر در اين اعطاء حفظ مصالح صغير و دفع مضار از او است بنا بر اين بعد از پيغمبر صلي اله عليه وآله ولايتي که براي آن حضرت ثابت است براي ائمه عليهم السلام نيز بايد ثابت باشد و تا روز قيامت استمرار داشته باشد ، و مقصود از اينکه ميگوئيم : در هر عصر و زمان وجود حجت و امام و نصب آن لازم است همين است که جامعه بشري بدون صاحب ولايت و صاحب الامر نخواهد ماند خواه صاحب آن نبي باشد يا امام و اين رشته استمرار خواهد داشت ، و اين معني غير از وابستگي جهان بوجود امام عليه السلام است که در رساله ديگر پيرامون آن توضيحاتي داده ايم و آخرين نکته اي را که در اينجا متذکر ميشويم اينستکه بر حسب آيات - اني جاعلک للناس اماما - و - اني جاعل في الارض خليفه - و - انا جعلناک خليفه في الارض - و - واجعلنا للمتقين اماما -

جعل امام و خليفه که حد اقل اثر آن وجوب اطاعت او امر و نواهي او است فعل خدا است و از او صادر شده است بنا بر اين اگر بنا باشد که جعل آن از جانب غير خدا هم صحيح باشد شرکت با خدا در فعل او حاصل ميشود ، و منافي با توحيد افعالي ميباشد زيرا لازم آن اينستکه مثل همان فعلی که از خدا صادر شده از عبيد نيز صادر شود .

از جانب خدا و به اذن او نباشد طاغوتی، و مداخله در کار خدا و حکومت خدا است. و هرگونه پذیرش و فرمانبری از آن پذیرش از فرمان طاغوت، و حرکت در جهت مخالف دعوت انبیاء است که در قرآن مجید در مثل این آیه بیان شده است.

"ولقد بعثنا فی کل امة رسولا" ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت " نظر باینکه مفهوم طاغوت چون اعم است شامل فرمانروایان مستبد، و حکومت‌های غیر شرعی و طغیانگر نیز می‌باشد.

همچنین هر ولایتی باید از جانب خدا و مستند بخدا باشد حتی ولایت پدر بر فرزند صغیرش، و ولایت شخص بر نفس و مال خودش و ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام<sup>۱</sup> و ولایت پیغمبر و امام علیه السلام همه باید از جانب خدا باشد، و هر ولایتی از جانب او نباشد هیچ اعتبار و اصالتی ندارد، و اگر خدا پدر را بر فرزند صغیرش ولایت نداده بود ولایت بر او نداشت، و اگر شخص را بر خودش و مالش ولایت نداده بود یا مالکیت او را بر آنچه حیات کرده یا زمینی که آنرا احیاء و آباد کرده یا بهر سببی از اسباب تملک مالک شده مقرر نفرموده بود دعوی مالکیت او دعوی مالکیت در ملک خدا بدون اذن او بود<sup>۲</sup> البته این ولایت‌های شرعی از هر نوعش که باشد بسی

(۱) ولایت فقیه در عصر غیبت برای فقیه مثل ولایت پدر بر فرزند صغیرش نیست که بالا صاله جعل شده و عصر حضور و غیبت در آن تفاوت ندارد بلکه ولایت فقیه بنا بر بعض مبانی آنانکه قائل بآن در عصر غیبت می‌باشند نظیر اذن ها و ولایت‌هایی است که از جانب امام علیه السلام در عصر حضور به اشخاص معین داده میشد با این تفاوت که در عصر غیبت بطور عام و به کسانی که معنون به عنوان فقیه و عارف بحلال و حرام شرع باشند عطا شده است بنا بر این ولایت جد پدری و پدر بر فرزند صغیر قابل عزل و تغییر نیست بخلاف ولایت و نیابت خاص که هر وقت امام بخواهد شخص منصوب را معزول و دیگری را بجای او نصب مینماید و بخلاف ولایت عامه فقهاء که در هنگام ظهور و حضور خود بخود منتفی میشود.

(۲) یکی از الفاظی که اخیراً بر سر زبانها افتاده، و برخی از آن برای مقاصد التقاطی و سوسیالیسم مآبانه و درهم ریختن و تحریف نظامات مالی و اقتصادی اسلام استفاده

مصلحت نیست و ریشه فطری دارد و تشریح بر طبق فطرت واقع شده است اما همین فطری هم بدون امضاء خداوند متعال در عالم تشریح معتبر نیست، بناءً علیهذا چون

می‌نمایند و در زیر پوشش نام مقدس خدا و دین و اسلام مکتبهای بیگانه را در بین مسلمین ترویج و تبلیغ می‌نمایند (خدا مالکی) است با این لفظ نظامهای سوسیالیسی و اشتراکی یا مالکیت دولتی را توجیه میکنند و مالکیت شرعی و خصوصی را در کل اشیاء یا نسبت به زمین و وسائل تولید و ابزار کار انکار کرده و در زیر پوشش اظهار غمخواری برای مستضعفان و محرومان و کارگران و کشاورزان، و انتقاد از کارفرمایان بی رحم و معایب نظام سرمایه داری غربی و استعمار غرب زمینه را برای سلطه کمونیسم و استکبار روسیه فراهم میکنند تا هر کجا آن را از دری راندند این بدون مانع و با خیال راحت از در دیگر وارد شود و چون در اثر تجربه دریافته اند که شعار حمایت از زحمتکش و محروم که از آغاز حربه سوسیالیستها و کمونیستها بود از کار افتاده است و خود به خود اگر قدرت نظامی آنها تحمیل ننماید کارساز نیست، و اوضاع کشورهای بلوک شرق و کمونیستی که برای حقوق انسان و کرامت و آزادیهای آدمیزاد کمترین ارزشی قائل نیست همه را به ماهیت رژیمهای ضد آزادی و بشری کشورهای پشت پرده های آهنین آگاه ساخته و از آن متنفر نموده است و تبلیغات آنها حتی در کشورهای سرمایه داری نقش بر آب شده، و هر چند جوامع زیر سلطه امپریالیسم غرب بر آن شورش نموده و میخواهند زنجیرهای اسارتی را که استعمار آمریکا و دیگر حکومتهای غربی بگردن آنها افکنده اند پاره نمایند و پاره خواهند نمود، اما بهمان مقدار از اینکه زیر سلطه کمونیسم و تجاوزات بی رحمانه و وحشیانه روسیه بروند نیز پرهیز دارند و در عین حال رفع آن از دفع این نیز غفلت نمی‌نمایند لذا اخیراً " نقشه را عوض کرده و برای اینکه زمینه را برای تسلط روسیه فراهم نمایند بهتر می‌بینند که از اول سخن از الحاد و انکار خدا و شرایع انبیاء بمیان نیاورند و فقط در شعارهای طرفداری از کارگر و کشاورز و محروم و مستضعف با مسلمانان همصدا شده و آنرا به مسیرهایی که کمونیسم میخواهد رهبری نمایند و در ضمن هم میکوشند تا سطح تولید را پائین آورده و با وعده و نویدهای تو خالی که هرگز برآورده نمیشود در افراد خام توقع هائی که انجام آن ممکن نیست ایجاد کرده و

حکومت و ولایت اختصاص بخدا دارد غیر از خدا دیگری نمی‌تواند در آن مداخله کند مگر به اذن او و در حدود تشریح و دستور او، بدیهی است که این ولایت و حکومت و مالکیت که برای بعض بنندگان به اذن خدا اعتبار میشود اعتباری و قراردادی است و

کارخانه‌ها و کشاورزیها را به تعطیل و کارگران و کشاورزان به کمکاری و اعتصاب تشویق نمایند تا هرچه بیشتر فقر اقتصادی که فشارش روی همان طبقه محروم و ضعیف بیشتر خواهد شد شدت پیدا کند و آنان بدون اینکه از علل و عوامل نابسامانیها و کمبودها مطلع باشند از سوء اوضاع اقتصادی تحریک شده و غولان راهزن را راهنما و مزدوران بیگانه را خیرخواه پنداشته با پای خود بسوی دام دشمن خونخواری مثل کاخ نشینان بی‌رحم کرملین بروند دمی که هرکس و هر کشور در آن افتاد بزودی و به آسانی راه نجات از آن نیافت.

باری اینان فهمیده‌اند که در کشورهای اسلامی خصوص پس از بیداریهای اخیر مسلمانان و توجه آنها به ارزشها و ذخائر و امکانات مادی و معنوی خود تبلیغ کمونیسم و واردکردن نفوذ و استعمار روس با دعوت الحاد با عکس العمل شدید مسلمانان روبرو خواهد شد و میدانند که مسلمانان حداقل این را دریافته‌اند که اسلام میتواند بعنوان قدرت سوم در برابر دو قدرت شرق و غرب که بتدریج ملتها و مردم از آنها مایوس و به ماهیت استکباری و استضعافشان پی برده‌اند در جهان عرض وجود نماید، و برای این دو قدرت طاغوتی و شیطانی بصورت خطری جدی درآمده است لذا به حيله‌ها و نیرنگها متوسل میشوند و شعارهایی را که برای مسلمانان جالب است در قالب روسی یا امریکائی میریزند تا اینکه مسلمانان را از مقصد مستقیم خود منحرف سازند بطورمثال یکی از این شعارها شعار ضد کمونیسمی و شعار دیگر شعار ضد صهیونیسمی است، هر دو شعار است و مسلمان هم ضد صهیونیسم است و هم ضد کمونیسم، اما این دو شعار در کشورهای که رژیمهایشان وابسته به روس یا امریکا است اصالتی را که باید داشته باشند ندارند، شعار ضد کمونیسمی در کشورهای مثل اردن و سعودی ضد کمونیسمی امریکائی است و شعار ضد صهیونیسم و امپریالیسم در کشورهای مثل یمن جنوبی و رژیمهایی که حتی از محکوم کردن تجاوز شوروی به افغانستان خودداری کرده و آنرا تایید می‌نمایند

حقیقی نیست لذا بعزل و اسباب دیگر قابل زوال و انتقال است این ولایت از نوع ولایت و حکومت الهیه نیست چون حکومت و ولایت خدا حقیقی و خود بخود و دائم و ابدی است و مقتضای ارتباط و تعلق مخلوق به خالق حکومت و ولایت و مالکیت



شعار ضد امپریالیزم و ضد صهیونیسمی روسی است که البته تفاوت‌هایی بین این دو جبهه متقابل هست. اما بهر حال پیوستن بهر یک از این دو شعار باید اسلامی باشد و باید هر دو باشند و ملاک باید پیوستن به اسلام باشد و گرنه آمریکا هم ضد کمونیسم است و روسیه هم ضد صهیونیسم، ضد کمونیسمی که ضد صهیونیسم و آمریکا نباشد اسلامی نیست و ضد صهیونیسمی که ضد کمونیسم و روسیه نباشد هم اسلامی نیست، و اتحاد و همبستگی مسلمان با هر یک از آنها جایز نیست، غرض اینست که طراحان سیاست بیگانه میدانند چگونه کالاهای خود را قالب نمایند آمریکا بعد ضد کمونیسمی اسلام را در برابر روسیه و کمونیسمها سیر قرارداد و رژیمهای دست نشانده خود را با این سیاست که بصورت با سیاستهای اسلامی هدف مشترک دارد به حفظ مصالح استعمارگران خود وا میدارد و معادن و منابع آنها را غارت میکند و آنها را عقب مانده و وابسته نگه میدارد و روسیه هم بعد ضد صهیونیسمی اسلام را وسیله شوراندن مسلمانان به آمریکای صهیونیسم و تحت الحمايه قرار دادن رژیمهای دیگر قرار میدهد و آنها را مترقی قلمداد میکند اما ضابطه صحیح برای شناخت اصالت اسلامی این دو شعار ضد صهیونیسم و امپریالیزم و ضد کمونیسم اینست که موضع گیری شعار دهنده را نسبت به شعار دیگر مطالعه کنیم اگر در آن شعار هم موضع گیری محکم و قاطع بود می فهمیم که شعار، شعار اسلامی است اما اگر نسبت به آن طرف بی تفاوت بود می فهمیم که یا آمریکائی یا روسی است و ما نباید به آن بپیوندیم. این مثال اگرچه طولانی شد اما روشن کرد که با شعارها چگونه بازی میشود و برای درک حقایق باید انسان تا چه حد بیدار و هشیار باشد و الا با اندک نا آگاهی و بی توجهی یا دست صهیونیسم را فشرده یا دست کمونیسم را و یا وابسته باین شده یا بآن، الفاظ محروم و کشاورز و کارگر و مستضعف و رنجبر استثمار و فئودال و سرمایه دار و این قبیل الفاظ همه مثل همین ضد کمونیسمی و ضد صهیونیسمی باز چه دست سیاستمداران نیرنگ باز استثمارگر میشود و





حقیقی خالق است. مخلوق هویتش مملوکیت و نیازمندی و فرمان‌پذیری و عنایت‌خواهی است. نه مملوکیت بنده و تحت ولایت خدا بودن او قابل اینستکه از او سلب شود چون ذات او هویتش و واقعیتش همین است، و نه مالکیت و حکومت و ولایت خدا بر بندگانش قابل سلب و اعطاء و انتزاع است.

آن وقت است که بسیاری را می‌فریبند و تاریکی‌هایی ایجاد میکند که فقط رشد و آگاهی اسلامی میتواند دستگیر و راه‌گشای انسان شود.

در این موضوع مالکیت که یک اصل اسلامی است نیز از شعار (خدا مالکی) که بسیار دلچسب و توحیدی است استفاده میکنند میگویند همه چیز یا زمین ملک خداست و خدا مالک زمین است بنا بر این زمین ملک کسی نخواهد شد و تملک نمیگردد و قابل نقل و انتقال نیست چون ملک خدا است و خدا هم آنرا کسی نفروخته و نخواهد فروخت روایاتی هم که میگویند ملک امام است مقصود از آن حکومت اسلام است بنا بر این ملک کسی نیست و - من احیی ارضا - میده فهی له هم اذن است و اخبار از سببیت احیا برای ملکیت یا امضاء سببیت آنکه پیش از اسلام هم بوده است نیست و انشاء ملکیت برای محیی هم نیست بلکه فقط اذن در آباد کردن و احیاء و انشاء حق انتفاع است به نحوی که دیگری نتواند مزاحم او شود، و او در انتفاع و معمور نگه داشتن آن اولی از غیر باشد، و آنرا هم حکومت میتواند لغو نماید و فرق نمیکند که مالک شخص احیاءکننده باشد یا وارث او یا کسی که آنرا از او خریده باشد و بالاخره با این بینش همه آیات و احادیث شریفه اخبار را که دلالت بر ملکیت دارند و قواعد فقهی را در ابواب مختلف فقه تاویل نمایند یا بدون مقید و مخصص مقید و مخصص سازند ما در اینجا راجع بمسائل و قواعد متعدد فقهی، و نظامات مالی و اقتصادی که به ابواب مختلف فقه مثل بیع و اجاره و مزارعه و ارث و وقف و غصب، و احیاء موات و حیازت مباحات و اقسام اراضی و غیرها ارتباط پیدا میکند قصد مباحثه و اظهار نظر نداریم فقط برای اینکه در اینجا اولاً "سخن ما از مالکیت مطلقه خدا برای بعضی این توهم را پیش نیاورد که مالکیت دیگران مفهومی ندارد و ثانیاً "مفهوم این شعار (خدا مالکی) را روشن سازیم تا از آن سوءاستفاده ننمایند، و معلوم باشد که خدا مالکی و مالکیت خدا با مالکیت عبد منافاتی

بنا بر آنچه گفته شد نظام امامت و خلافت و ولایت باید از جانب خدا و انفاذ و اجراء ولایت و حکومت خدا باشد تا حکومت شرعی و اطاعت از او امرش واجب باشد و به این ترتیب است که هرگاه از جانب ولی امر علیه السلام یا هر یک از مجتهدین جامع الشرائط که در عصر غیبت نیابت عامه دارند حکمی صادر گردد و مخالفت آن شود در حکم استخفاف به حکم خدا و رد بر امام علیه السلام خواهد بود با این تفاوت که در فرمان علماء و فقهاء بحکم " لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق " اگر حکم به معصیت باشد اطاعت جایز نیست اما در فرمان شخص امام علیه السلام بملاحظه مقام عصمت فرمان به معصیت موضوع پیدا نمی‌کند و حدیث شریف " لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق " به اطاعت از پیغمبر و امام نظر ندارد.

این نظام امامت در بعد حکومتی و ولایتش بر عکس آنانکه میگویند نظام حکومت باید از پائین به بالا باشد و اساس و قاعده آنرا شوراهای روستائی می‌شمارند نظام از بالا به پائین است اما نه به اینگونه که شوراهای بالا تکلیف شوراهای پائین را معین کنند تا پائینی ها باید تابع تصمیم و نظرهای بالائیها باشند و شورای وزارتخانه ها بر شوراهای استانها و استانها بر شهرها و شهرها بر بخشها و روستاها حاکم باشند یا اینکه یک نفر مثل نظامات استبدادی بنام شاه و امیر و پیشوا و خان در بالا بنشیند، و هرچه هوس میکند فرمان دهد و خود را بر مردم تحمیل نماید هیچیک از اینها نیست

ندارد زیرا نوع مالکیت خدا با مالکیت بنده فرق دارد چون مالکیت خدا مالکیت حقیقیه است که نه زایل میشود، و نه قابل نقل و انتقال است، و نه میتوان آنرا به کسی حتی انبیاء اعطا کرد در حالیکه مالکیت عبد امری اعتباری و قراردادی است که همواره در بین جوامع بشری بوده و هست و مثل سایر امور اعتباریه قابل نقل و انتقال است و چه آنرا مجعول بالاصاله بدانیم که شارع آنرا امضاء کرده یا مجعول بالتبع و متنزع از احکام تکلیفیه باشد هر نوع که باشد این مالکیت اعتباری غیر از مالکیت حقیقیه است بدیهی است مالکیت اعتباریه در صورتی معتبر و مشروع است که از جانب خداوند متعال که مالک حقیقی است امضاء شده باشد یا بالاصاله اعتبار شده باشد مثل مالکیت ورثه میت نسبت به اموال او.

نظام اسلام که همان نظام امامت و حکومت شرعی است نه حکومت از پائین به بالا است<sup>۱</sup> و نه فرمانروایی از بالا به پائین است بلکه نظام خدا است که همه در آن مجری احکام خدا میشوند و حکومت و امارت چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ ابن عباس فرمود: وسیله اقامه حق و دفع باطل است، و اگر از این حد و این شعار که اقامه حق و دفع باطل است خارج باشد نه حکومت شرعی است و نه اطاعت از آن واجب است. در این نظام همه متصدیان امور در اجراء احکام خدا مسئولند، و هیچ مادونی از ما فوق در تخلف از قانون، و قانون شکنی و معصیت خدا نباید اطاعت کند، و هیچ مقامی حتی شخص خلیفه نمیتواند از مردم توقعی غیر از عمل به احکام الهی و اطاعت از قانون داشته باشد، در این نظام برای بدست آوردن مقامات چنانکه در نظامات دیگر انجام میشود بین اشخاص مسابقه و مزاحمت نیست و اگر کسی برای کسب

---

(۱) قابل توجه است آنانکه این روشهای حکومت را برای فریب توده ها مطرح میکنند و با بوق و کرنا آنها تبلیغ می نمایند هرگز به توده های روستائی و مستضعف اجازه نمیدهند که جز در خطی که بالاها و به اصطلاح رهبران حزب تعیین مینمایند شورائی تشکیل دهند و مثل یک انسان آزاد و حیوان زبان نه بسته نظری اظهار نمایند اگر در شکل ظاهر از شورای روستائی به شورای بخش و شهر و استان و کشور میرسند در واقع از بالا به پائین است و دیکتاتوری پرولتاریا بعراتب از دیکتاتوریهای استبدادی قرون وسطی بدتر و از جهت کوبیدن کرامت و شرف و حقوق و آزادی انسان خطرناکتر است سالها است و بلکه متجاوز از نیم قرن است محرومان و مستضعفان جهان و ملل به اصطلاح عقب مانده را با الفاظی مثل دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و حقوق بشر، و صلح و همزیستی مسالمت آمیز، و مبارزه با استثمار و عدالت اجتماعی و آزادی عقیده، و نظام با اصطلاح شورائی فریب داده و هر یک از دوا بر ستمگران شرق و غرب تحت یکی از این عناوین استعمار و استکبار خود را در مناطق مختلف توجیه کرده و دنیا را غارت نموده مردم محروم و شرافت و حقوق انسانی آنها را در مثل فلسطین و قدس عزیز، و افغانستان و لهستان و اریتره و فیلیپین و عراق و سودان و اردن و غیرها فدای مطامع پلید و توسعه طلبی های خود می نمایند.

علو و برتری شخصی یا گروهی بخواهد مقامی را بدست آورد صلاحیت آن مقام را ندارد در این نظام مقام تعهد و تکلیف آور است و هرچه مقام انسان حساستر و حدود قلمرو آن وسیعتر باشد مسئولیت و تکلیف بیشتر میشود و ارزش صاحب هر مقامی بمیزان خلوص نیت ، و حسن معامله ای است که در عمل داشته باشد بسا که یک رفتگر برای حسن نیت و خلوصی که در کار خود دارد و مراقبتی که برای خدا در انجام وظیفه نشان میدهد از حاکم شهر و والی استان شریفتر و در درگاه خدا عزیزتر باشد .

در این نظام همانطور که عدی بن حاتم در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه گفت : " لا يخاف القوي ظلمه ولا ييأس الضعيف من عدله " هیچکس و هیچ نیرومندی از ستم نمی ترسد که از سر خشم و احساسات او را بیش از کیفر قانونی کیفر دهند و هیچ وضعی از عدالت او مایوس نمیشود که بملاحظه قوی حق ضعیف را از او نگیرد چنانکه علی علیه السلام فرمود :

" الذليل عندي عزيز حتى اخذ الحق له والقوي عندي ضعيف حتى اخذ الحق منه " و بالاخره این نظام امامت است که تبلور عقیده توحید در آن ظاهر میشود ، و جامعه بی امتیاز توحیدی<sup>۱</sup> و امت واحد ، و دین واحد و قانون واحد و حکومت واحد و جهانی و همیشه نو و مترقی اسلام را تحقق می بخشد .

(۱) مقصود ما از جامعه بی امتیاز توحیدی جامعه ای است که افراد در برابر حق و قانون مساوی و برابر باشند ، و قانون نسبت بهمه از مرد و زن و کوچک و بزرگ ، و توانگر و نیازمند ، و عالم و جاهل و سیاه و سفید یکسان اجرا شود ، و تفاوت های طبقاتی موجب نشود که قانون در حق بعضی اجرا شود و در حق بعض دیگر اجرا نشود ، و یاهریک از این تفاوتها که به صلاحیت افراد ارتباط ندارد موجب شود که برای بعضی بعلت این تفاوتها امتیازی قائل شوند ، و مثلاً " آنها را در کارها بیشتر مداخله بدهند یا بیشتر احترام کنند که بدیهی است این حرفها در اسلام نیست ، و حتی در احادیث است که ( من تواضع لغنى لغناه ذهب ثلاثا دینه ) هرکس برای توانگری برای توانگریش فروتنی کند ، دو ثلث دین او میرود .

اما نظام بی طبقه توحیدی که بعض چپ گرایان و گراپشمندان به مارکسیسم و اصالت

چنانکه از بعض روایات که در تفسیر آیه کریمه "فمن كان يروجولقاء ربه فليعمل عملا صالحا" ولایشرك بعبادة ربه احدا" استفاده میشود شرک نورزیدن به عبادت خدا اینستکه نظام دیگری را غیر از نظام امامت که نظام الهی است نپذیرد، و برای ائمه علیهم السلام که این ولایت را دارند شریک قرار ندهد.



اقتصاد آنها شعار خود ساخته اند و با کلمه نظام بی طبقه توحیدی ساده دلان مسلمان را می فریبند و دعوت و شعار خود را اسلامی جلوه میدهند با برنامه های اسلام و آیات قرآن مجید و احادیث شریفه سازگار نیست و وقوع آن در خارج امکان پذیر نمیشد و همانگونه که در عالم تکوین تفاوت و تفاضل وجود دارد و همه در برخورداری از نعم و مواهب مادی و معنوی یکسان نیستند در عالم گیاهها درختها، انسان حیوان همه جا تفاوت بچشم میخورد، و این یکی از سنت های الهیه است که حتی میگویند در عالم تکوین تکرار نیست میزان بهره گیری یک درخت از آب و زمین و هوا با درخت دیگر یکسان نیست میزان استفاده دو دانش آموز در یک کلاس از یک آموزگار مساوی نیست و استعدادات آنها برابر نیست آنانکه در مناطق معتدل زندگی میکنند یک نوع آمادگیهای برای ترقی دارند که اهل مناطق دیگر ندارند این مسائل در عالم تکوین با توحید منافی نیست، و قابل تغییر نمیشد در امور غیر تکوینی نیز همینطور است جامعه طبقات مختلف دارد و بحسب استعداداتی که دارند و موجبات و حوادث قهری و اتفاقی یا کسی و ارادی استفاده آنها از نعمتها و مواهب مختلف میشود چنانکه مشاغل و نقشهای آنها نیز تفاوت پیدا میکند و بالاخره با اینکه امکانات همه برابر نیست نمیتوان از فعالیت آن کسان که استعداد بیشتر در استخراج و تصاحب مواهب طبیعی یا نیل به مقامات اجتماعی دارند یا کوشش بیشتر میکنند جلوگیری کرد دنیا جایی است که همه باید در میدان کار و کوشش عرض وجود نمایند میتوان برای هرکس بقدر امکاناتی که دارد وسیله استفاده و بهره برداری فراهم کرد و امکانات اختیاری را برای همه یکسان قرار داد مثلا "میتوان برای همه امکان تحصیل فراهم نمود اما نمیتوان ترقی همه را در تحصیل یکنواخت ساخت.

و بالاخره باید بگوئیم نظام بی طبقه ای در حدی با مدنیت بشر ناسازگار است



از جمله از تفسیر عیاشی روایت شده است، از حضرت صادق الیه السلام که از آن حضرت سؤال شد در این آیه فرمود:

" العمل الصالح المعرفة بالائمة، ولا يشرك بعبادة ربه احداً التسليم لعلی علیه السلام لا يشرك معه فی الخلافة من لیس ذلک له ولا هومن اهله "

← زیرا نظام زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بشر بدون طبقه ای بودن مشاغل و کارها که قهراً " بازده آنها و موضع صاحبان آنها در اجتماع متفاوت است امکان پذیر نیست بناءً مدنیت بر اینستکه اصناف و طبقات باشند دسته ای مستقیماً " در کار تولید وارد باشند دسته ای ابزار تولید بسازند دسته ای بهداشت تولید کنندگان را متعهد شوند و دسته ای تبدیل و مبادله اشیاء تولید شده و توزیع و رساندن آن را به دیگران عهده دار باشند، دسته ای برقراری عدالت و نظم و امنیت را، و دسته ای هدایت‌های اخلاقی و تربیتی و آموزش را بعهده بگیرند خود این صنف، صنف بودن با توجه به اینکه بعضی مشاغل طبعاً " مورد علاقه و احترام دیگران است عین طبقه بندی است که اگر مناسبات عادلانه بین آنها برقرار شود و با تعالیم صحیح دینی یعنی اسلام از طفیانها و خود سربها و برتری جوئیها جلوگیری شود همه طبقات در رفاه و آسایش ممکن قرار میگیرند پس بقاء جامعه و مدنیت آن به طبقاتی بودن آن است که اگر خود بخود انجام نمیگرفت لازم میشد که بطور الزام برقرار شود.

بلی یک نوع طبقه بندی دیگر نیز هست که در آن جامعه به دو دسته تقسیم میشوند محروم و مظلوم و جنوب شهری و برخوردار و ظالم و شمال شهری، اینگونه طبقه بندی نه فقط هیچگونه ضرورت ندارد بلکه زیانبخش است باید برنامه و نظام اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و معیشت و کار چنان باشد که رسیدن به معاش متوسط و بهداشت و مسکن مناسب را برای همه تسهیل و بلکه تامین نمایند، و اگر برای خود اشخاص فراهم کردن آن امکان نداشته باشد از بیت المال تامین گردد، و امکان فعالیت و ابراز استعداد و فراهم کردن زندگی مافوق متوسط هم برای همه فراهم باشد که همه بتوانند بحسب قدرت و فعالیت بیشتر و هوش و استعداد سرشارتر به زندگی مرفه تر دست یابند و هر شغلی را که بخواهند انتخاب نمایند.

←



یعنی : عمل صالح معرفت ائمه است و شریک در عبادت پروردگارش قرار ندهد احدی را تسلیم علی علیه السلام بودن است که با او در خلافت کسی را که نیست از برای و نه او اهل آن است شریک نکند .

که در اینجا نیز یک طبقه بندی خود بخود و مشروع و معقول که عامل آن امکانات و فعالیت و کوشش مشروع و تلاش اشخاص است صورت میگیرد بدیهی است در اینجا در نظام اسلام عوامل مهمی که بیشتر به تربیت ، و وجدان و ایمان بخدا و خیر و فضیلت و قناعت و زهد و ترک اسراف و تبذیر و تجمل پرستی ارتباط دارد وارد میشود ، و کار و فعالیت و بهره گیری از عواید آنرا در مسیر صحیح و دور از افراط و تفریط و تجمل های عقده ساز و تنوع های بیپوده قرار خواهد داد .

قرآن مجید شدت برنامه های مترفین و خوشگذرانیهای فساد انگیز و رقابت ها و همچشمی های اسراف آمیز آنها را نکوهش کرده و آنها موجب هلاکت و نابودی جامعه معرفی می نماید و عواقب سوء اعمال مترفین را چنین شرح میدهد . (واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق عليها القول قدمناها تدبیراً" .

این حقیقت که باید فقر در تمام مظاهر و شکلهای مادی و معنوی مبارزه شود و افرادی که مالک هزینه معاش نیستند ، و قادر به کاری که معاش متوسط را تامین کند نمی باشند باید در کفالت جامعه یا حکومت قرار بگیرند و محرومیت در این حد نباید وجود داشته باشد ، و مدرسه و بهداشت و سایر لوازم و امکانات رفاهی ، وسایط نقلیه باید در اختیارشان باشد قابل انکار نیست و با پیش بینی های لازم و راهنمایی ها و برنامه های کافی ، اسلام این مشکل در حد ممکن مرتفع خواهد شد آیات بسیار در قرآن مجید که در خصوص انفاقات مالی است و احادیث و روایات در مورد انفاقات و حقوق مؤمنین به یکدیگر و اختارات بسیار شدیدی که راجع به عواقب سوء و آثار وضعی جمع مال و انباشته کردن ثروت شده است تا آنجا که فرمودند (الاکثرون هم الاقلون یوم القیامه) و (فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب) همه در ریشه کن شدن این محرومیت ها مؤثر است اگر در مثل این زمان که وسائل تبلیغ سمعی و بصری نقش مهم را در تعلیم و تربیت و تغذیه فکری جامعه ایفا میکند ارشادات اسلام به اغنیاء و فقراء و نقطه نظرهای اسلام

و از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر "ولایشرك بعبادة به احدا" که فرمود :

"لايتخذ مع ولاية آل محمد صلوات الله عليهم غيرهم و ولايتهم العمل الصالح من اشرك بعبادة ربه فقد اشرك بولايتنا ، و كفر بها ، و حجد اميرالمؤمنين عليه السلام حقه و ولايته" یعنی : با ولايت آل محمد صلوات اله عليهم ولايت غير ايشان را نگیرد ، و

به فقير و غنی و تعهداتی را که یک فرد مسلم در جامعه نسبت بمردم و خود نماندگان و همسایگان و همشهریها و هم کیشان خود و کل بشریت دارد بطور عمیق و مدّث تبلیغ نمایند و با این وسایل یک سازندگی اسلامی شروع شود همه مشکلات در حدی که قابل رفع است مرتفع میشود ، و از توسل بزور ، و وضع قوانین در کنار احکام و قوانین اولیه شرعی بی نیاز خواهیم شد و متوجه میشویم که در بسیاری از موارد که بعنوان ثانوی میخواهیم رفع ضرورتی را بنمائیم با رعایت ابعاد مختلف نظامات و ارشادات اسلام و عواطف اسلامی آن ضرورت مرتفع میشود و در حقیقت بیشتر این ضرورت ها ضرورتی است که از عدم اجراء احکام اولیه و نبود تربیت اسلامی صحیح پیش آمده است که خود بخود هرچه در پیاده کردن ابعاد مختلف اسلام جلو برویم این ضرورتها و کمبودها کاهش می یابد .

بنابراین اصل فقر و نیاز با آنچه دیگری دارد یک ناموس و یک عامل ترقی و تمدن است و چه ما نخواهیم و چه نخواهیم وجود دارد و سر ترقی و تکامل بشر همین فقر و نیاز بوده است که باید با تلاش خود و با بکار انداختن نیروی فکر و اندیشه و قوت بازوی خود با آن مبارزه نماید .

چنانکه نیاز بکار و عمل برای غیر و مزد گرفتن و داشتن روابط اقتصادی و مالی با دیگران بر اساس اجاره و مضاربه و مزارعه ، و جعله نیز اصل است و خلاف کرامت و شرف انسان نیست ، و عمل انبیاء و اولیاء که کریمترین و شریفترین خلق هستند بوده است ، و اگر این نیازها و نظاماتی که شرع برای تنظیم آن و جلوگیری از استضعاف و ظلم و اکراه دیگران مقرر کرده نباشد کار زندگی فلج میشود لذا هرکس میتواند کار یا نتیجه کار خود را به دیگران عرضه کند ، و از آنها مزد یا بهای نتیجه کار خود را بگیرد چنانکه مزد

ولایت ایشان عمل صالح است کسی شرک ورزد به عبادت پروردگارش پس بتحقیق شرک ورزیده است به ولایت ما و کافر به آن شده است و جاحد و منکر حق و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده است.



دهنده یا خریدار نیز نیازمند به این است که عمل یا نتیجه عمل دیگری را در مقابل مزد یا بها مالک شود در این مبادلات گاه کارگر و عرضه کننده کالا وضع اقتصادی بهتر و مرفه تر میشود و گاه خریدار یا کسیکه با دادن پرداخت مزد یا بها عمل یا نتیجه عمل او را مالک شده است که در اینجا عوامل قهری و غیر قهری زیادی نیز حتی عرضه و تقاضا تاثیر می نماید.

اینگونه دو طبقه ای که بواسطه عوارض و استعدادات مختلف و داشتن سود کافی و نداشتن مصارف و هزینه متعارف و بوسیله ارث بصورت داشتن مستغلات و خانه و زمین و پول نقد اضافه بر حاجت شخصی حاصل میشود مشروع است و طبقاتی بودن جامعه به این صورت صحیح و مشروع قابل نفی نیست، و اگر نفی آن امکان پذیر باشد موجب نارسائیهای بزرگتر و خطرناکتر خواهد شد.

مع ذلک در اسلام چنانکه گفته شد تدبیرها و برنامه هائی هست که از آنها توجه اسلام به معایب فاصله غیر متعارف طبقاتی کاملاً معلوم است و اسلام در نظام خود که متکی بر ایمان بخدا و وجدان مکتبی و اسلامی است تا حد ممکن این مسائل بطور واقعی علاج می نماید و اگر مجموع ارشادات اسلام راهنمای نظام و جامعه ای بشود اوضاع اقتصادی در حد ممکن متعادل میگردد اشتباه بسیاری که کارسازی اسلام را در حل مشکلات اقتصادی باور نمیکنند در این است که میخواهند اسلام هم مثل مکتبهائی که اقتصاد را اصل میدانند و حتی عقاید و اخلاق را روبنای آن می شمارند عمل کند و یک بعدی باشد لذا گمان میکنند در نظام اسلام هم همان معایب نظامات سرمایه داری غربی وجود پیدا میکند و این مقدار نمی اندیشند که اولاً آن معایب و آن ظهور قدرت سرمایه در تمام شئون زندگی غربی معلول مادیگری است و روبنای آن فکر این سرمایه داریهائی است که در آن همه چیز هست غیر از شرف و انسانیت و رحم و انصاف و در اثر سلطه استعمار و غربزدگی و علل دیگر به جوامع اسلامی نیز کم و بیش همان فکر ماده پرستی



از آنچه در این گفتار بیان شد معلوم گردید: امامت مثل نبوت از اموری است که به نصب و جعل الهی می‌باشد و نصب آن فقط حق خدا است که بر حسب حکمت و دلائل عقلیه محکم مثل قاعده لطف لازم است.

و خلاصه این است که تصرف در امور عامه و رتق و فتق امور و حل و فصل کارها و اعمال ولایت بر خلق الله اگرچه یک نفر هم باشد تصرف در سلطان الهی، و ملک خدائی است که باید به اذن خدا باشد چنانکه بر حسب آیات قرآن مجید و احادیث متواتر که از طریق شیعه و سنی روایت شده است.

در امت این برنامه انجام شده و بتوسط حضرت رسول اکرم صلی اله علیه و آله نظام امامت بمردم ابلاغ شده و اولوالامری که تا روز قیامت عهده دار این منصبند و دوازده نفرند، به امت معرفی شده‌اند.

و تکاثر سرایت کرده در حالیکه راهها و علاجها و کنترل‌هایی که اسلام در تعادل کلیه اوضاع بشر و مسلمین دارد بعلت اینکه نظامهای مسلط بر مسلمین اسلامی نبوده، متروک شده است لذا اینان بجای اینکه خواهان پیاده کردن تمام نظامات اسلام بشوند و برای انقلاب فکری و بازگشت افکار به اسلام و الهام از قرآن و سیره حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم تلاش نمایند مانند سوسیالیسم ها نقشه های مارکس و لنین پسند میدهند و در واقع اسلام را از بخش مهمی از حاکمیت خود یعنی امور اقتصادی کنار میزنند و ثانیاً " توجه ندارند که اقتصاد سوسیالیستی و بقول بعضی اقتصاد بسته نیز ضررها و مفاسدی دارد که اگر بیشتر از ضررهای اقتصاد باز نباشد کمتر نیست بنا بر این نباید با الفاظ و لغات بازی کرد و مردم را فریب داد و به اسم اسلام و دین مکتبهای دیگر را تبلیغ نمود، و چون اسلام دین توحید است و همه سیرهای ترقی و تعالی انسان در اسلام در سیر او در مراتب و مدارج توحیدی است با اسم نظام بی طبقه توحیدی با نظامات مسالی و سیاسی و اجتماعی اسلام و در واقع با خود اسلام و توحید اسلام مبارزه نمود تفاوت و تفاضلی که در عرصه اختیار بشر و در خارج از اختیار او وجود دارد و قرآن مجید هم آنرا تایید نموده است قابل تغییر و تبدیل نیست.

برخی از مردم فاقد استعداد کافی هستند، و برخی بیش از حد متعارف استعداد

بنا بر این صحت روش و برنامه‌ای که شیعه در نصب امام معتقد است برای کسی که به توحید ایمان دارد نیاز بدلیل ندارد زیرا در مشروعیت امامت و ولایت به اذن و نبوغ دارند بعضی از صفات و خصائص روحی خاصی برخوردارند و بعضی در آن صفات ضعیفند وجود و عدم اینگونه شرایط یک نوع طبقه بندی طبیعی ایجاد میکند که عامل طبقه بندی اقتصادی میشود چنانکه یک دسته در نقاط بد آب و هوا یا کم آب و سرزمینهای غیر مستعد زندگی میکنند یک دسته در نقاط خوش آب و هوا و سرزمینهای سرشار از منابع طبیعی سکونت و تعیش دارند یک سلولهای مغز را تشکیل میدهند و سلولهای دیگر اعضاء دیگر را، عالم بر نظام تفاوت قرار دارد، و این تفاوت موجد نظم است و سازمان بخش است و موجب رشد و کمال است و حاکی از وحدت نظام یا به لفظ اینان توحید نظام یا نظام توحیدی است در عین حال همین مسئله طبیعی و نهی مثل غرایز بشر باید تحت رعایت تشریحات الهی سبب بهبود احوال مردم و حسن روابط آنها شود و از سوء استفاده از آن جلوگیری شود که قوی به ضعیف ظلم نکند و فاضل بر مفضول استکبار و استعلا نداشته باشد و هیچکس از حقوقی که دارد محروم نشود و اخوت اسلامی و عواطف انسانی همه را مانند پیکر واحد قرار دهد که همانطور که پیغمبر صلی اله علیه و آله و سلم خواسته است وقتی یکی از اعضاء دردمند و ناراحت شد همه اعضاء با او و برای او دردمند و ناراحت شوند.

نظام کسراعی و انوشیروانی که پسر کفشگر باید از علم و سواد محروم باشد نظام شرک است اما تفاوت استعدادها و در اثر آن جابجا شدن اعضاء و افراد و طبقات و آزادی رشد و ابراز استعداد در هر میدان و مجال نظام الهی است یا اگر بخواهید بگوئید تقدیر الهی است البته طبقه بندی قانونی و محکوم بودن هر دسته از مردم که در طبقه خاص باشند چنانکه در نظام انوشیروانی بود غلط است اما طبقه ای بودن جامعه به این معنی که بعضی مالک و صاحب اشیاء و ابزاری باشند که دیگران به آن نیازمند باشند مثلاً "مالک کشتی، هواپیما، زمین، دکان، خانه باشد و آنها را تحت شرایطی بعنوان اجاره مزارعه به دیگری واگذار نماید مشروع است.

این طبقاتی بودن جامعه طبق آیات قرآن و احادیث شریفه و نهج البلاغه مثل عهدنامه مالک اشتر به صراحت ثابت است.

الله و به نصب الهی جای هیچگونه تردیدی نیست فقط سئوالی که پیش می آید اینست که اولاً "اذن خدا وجود دارد یا نه و ثانیاً" چه افرادی و شخصیت‌هایی مورد این عنایت الهی شده‌اند که سئوال اول پاسخش از بیانات گذشته معلوم شد که با توجه به اینکه مجوز شرعی برای مداخلات خودسرانه و غیر مستند بخدا در بین نیست و با توجه به اینکه مسئله نظام و برنامه اداره امور و زمامداری امری نیست که قابل تعطیل و بی‌نظم و ترتیب باشد و نیز با توجه باینکه وجود برنامه پشتوانه دار و مشروع و مستند به خدا در آنچه که مقصود از آفرینش بشر است دخالت عمده دارد حتماً" از جانب خدا نظام اکمل و اتم پیشنهاد و تعیین شده است و امکان ندارد که در دینی مثل اسلام که حتی از بیان مستحبات و مکروهات در موارد جزئی کوتاهی نشده نسبت به چنین امر بزرگی با نقش و اثری که در اجراء احکام و حفظ مصالح عبا و رعایت مستضعفان و محرومان و سیر خلق بسوی خدا دارد کوتاهی شود حاشا و کلا که از صاحب شریعت با آنهمه عنایت که به تربیت بندگان خود دارد و از هدایت‌های تشریحی و تکوینی در هر قسمت دریغ نفرمود در چنین امری آنها را از رحمانیت و رحیمیت و ربانیت و فیاضیت خود محروم فرماید حاشا و کلا چگونه ممکن است، پیغمبر در چنین امر بزرگی که در تمام شئون امتش دخالت دارد برنامه و دستور جامعی نداده باشد و امت را حیران و سرگردان گذارده باشد و مع ذلک بفرماید "قد ترککم علی البیضاء لیلها کنها رها لایزیغ بعدی عنها الاهاک" ۱

یعنی: شما را ترک کردم در راهی روشن و واضح که شبش مانند روز آن است از آن منحرف نمیگردد مگر هالک، از این حدیث می‌فهمیم که ارشادات و تعالیم پیغمبر صلی اله علیه و آله همه تاریکیها و تحیرها را از میان برده است و اگر امری مثل امر خلافت و امامت را مهمل گذارده بود این حدیث شریف نا مفهوم بود، اگر امامت غیر مشخص و بی‌برنامه مانده بود با آن تأکیدی که در معرفت امام شخص رسول خدا صلی اله علیه و آله فرموده است آیه کریمه "الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی" شان نزول پیدا نمیکرد.

و اما سئوال دوم پاسخش اینست که از احادیث کثیره متواتره استفاده میشود که

تبلیغ این موضوع از آغاز بعثت و سال سوم و هنگام نزول آیه شریفه "وانذر عشیرتک الاقربین" تا بیماری رسول خدا صلی اله علیه و آله و ارتحال آن حضرت برفیق اعلی در مناسبات و فرصتهای متعدد انجام شده و نظام رهبری مردم پس از رسول خدا صلی اله علیه و آله مشخص و معین گردید علاوه بر اینکه هر شخص منصف اگر به کتاب های تاریخ و تفسیر و حدیث و کلام و فرق مسلمین و اسرار افتراق آنها مراجعه نماید تصدیق میکند که هیچچیک از نظاماتی که بعد از پیغمبر صلی اله علیه و آله عهده دار امور مسلمین شدند این خصیصه را که شرعیت آنها را بتوان مستند بوحی و تنصیص رسول خدا صلی اله علیه و آله دانست، نداشتند هرچند بعد از وقوع دیگران خواستند برای مشروعیت آن دلائلی بسازند این تلاشها جایگیر نشد، که حتی در مثل زمان ماکه جهان اسلام به ضررهای جدا بودن دین از سیاست پی برده و آماده این میشود که دین را در همه نواخی زندگی سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و فرهنگی و غیرها حکومت دهد افرادی مثل عبدالکریم خطیب که از نویسندگان معروف اهل سنت است و صاحب آثار و تالیفات متعدد است در ضمن بررسیهای خود راجع به خلافت و امامت نظامهای گوناگونی را که در عالم اسلام بوسیله افراد و مکتبهای معارض با اهل بیت پیغمبر صلی اله علیه و آله حکومت یافت بررسی کرده و دلائل شرعی بودن آنها را تحت دقت و مطالعه قرار داده، به این نتیجه میرسد که برای مسئله امامت و خلافت در اسلام طرحی و پیشنهادی نیست و بخود مردم واگذار شده و در این مسئله دین از سیاست جداست و در واقع نظر میدهد رژیمهایی که بر امور مسلمین در طول چهارده قرن مستولی شده و از این بعد روی کار بیایند باید بواسطه خود مردم انتخاب شوند و نظر دیگر از اهل سنت اینستکه هرکس مسلط شد و زمام امور را بدست گرفت باید از او اطاعت کرد که در حقیقت نظر به شرایط و صفات حاکم و عدالت و فسق او نیست بلکه اوامری که در کتاب سنت راجع به اطاعت از والی و حاکم وارد شده است نظر به مطلق حکام دارد و این نظر مطابق است با روشی که تقریباً "در طول چهارده قرن بر مسلمین حکومت داشت .

ما در این مقاله در مقام بررسی نظرات و رد آنها نیستیم فقط این نکته را تذکر میدهم که مسئله فقدان دلیل قانع کننده بر صحت و مشروعیت نظاماتی که بعد از رسول خدا صلی اله علیه و آله روی کار آمدند امثال عبدالکریم خطیب را بر این داشته که



بگویند اصلاً "اسلام در موضوع نظام و رهبری امور عامه و سیاست جامعه پیشنهاد و نقشه‌ای ندارد و این خود مردم هستند که باید این موضوع را حل نمایند که بنا بر این نیز آقای عبدالکریم خطیب تحت سؤال قرار میگیرد که این مردم که باید این مشکل را حل نمایند کیستند و برنامه و نظام مداخله مردم در اینکار را چگونه و چه کس باید معین نماید؟ و آیا با اینکه در اسلام حکومت واحد است و حکومت‌های متعدد مبنای اسلامی ندارد با جمعیت حدود هزار میلیون نفوس چگونه باید رهبر این نظام معین شود؟ آیا حکومت‌های کنونی و تجزیه‌ای که در عالم اسلام هست چگونه قابل توجیه است؟ و آیا معرفت امام وقت که برحسب روایات شیعه و سنی واجب است چگونه امکان پذیر است؟ و کدام یک از این دهها حاکم و امیر و شاه و رئیس جمهور امام می‌باشند؟ و در این عصر چه کسی را باید بعنوان امام و ولی امر شناخت؟ و نسبت گذشته کدام یک از افرادی که بر امور مسلمین سلطه پیدا کردند مردمی بودند؟ و اگر خلیفه، خلیفه بعد از خود را تعیین کرد بر چه اساسی است و شورای شش نفری و بالاخره وضعی که تا انقراض عثمانیها برقرار بود کجایش مردمی بود؟ و پرسش‌های دیگر از این رقم بدیهی است جواب قانع کننده نخواهید شنید فقط نظامی که میتواند پاسخگو به این پرسشها و پرسشهای مشابه باشد نظام امامت است.

و اگر کسی بگوید صحیح است که مشروعیت جزء جوهر و هویت نظام امامت است اما آنانکه بر این اصل نگرویده اند جواز حکومت بر اساس نظامهای گوناگون دیگر را به اصالة الاباحه ثابت میکنند و میگویند اگر ما شک در جواز دخالت در امور ولایتی و مربوط بجهات عامه و مصالح عموم داشته باشیم با این اصل اباحه آن ثابت میشود و همچنین در سائر ولایتها، اگر فقیه یا ولی صغیر یا هر صاحب سلطه و قدرتی شک در جواز بعض تصرفات و مداخلات نمود با اصالة الاباحه مباح بودن ثابت میشود.

جواب گفته میشود اصالة الاباحه در موضوعات مربوط بخود مکلف، مثل استعمال دخانیات یا خوردن گوشت فلان حیوان در صورتیکه تذکیه آن محرز باشد یا پوشیدن فلان لباس حاکم است اما جواز اموری که مربوط بدیگران و امر و نهی و مداخله در کارهای آنهاست و متضمن الزام به انجام کاری یا ترک کاری باشد با اصالة الاباحه ثابت نمیشود بلکه در اینگونه امور به دلائل متعدد اصالة الخطر یعنی ممنوعیت مداخله اجرا می‌شود

علاوه بر اینکه آثار و صعبه این مداخلات نیز بمقتضای اصل بر آن مرتب نخواهد شد و بالاخره با این بیان مشروعیت نظام ثابت نمیشود و وجوب اطاعت دیگران از آن ثابت نخواهد شد.

و خلاصه کلام اینستکه یگانه نظام توحیدی که بر حسب آیات و احادیث معتبر مستند به خداوند یگانه است نظام امامت است که مجعول من الله و از جانب خدا برقرار شده و تا قیام قیامت متصل و مستمر خواهد بود.

## گفتار چهارم :

تجلی توحید در امامت حضرت مهدی علیه السلام :

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بود دل بر آن یکی است دیدگاه عاشقان تماشای این تجلی، و منتظران حقیقی ظهور و مشتاقان درک فیض بقدری وسیع و پردامنه است که هر چه به بینند، و بیندیشند عشق و شوقشان بیشتر و وسعت و امتداد دیدگاهشان افزونتر میشود.

علاوه بر آنکه مصدر امامت، چنانکه در گفتار سوم بیان شد مصدر توحیدی و اصطفاء و اجتناب و گزینش الهی است و هر امامی در عصر خود در تصرف در امور و استقلال به رتق و فتق واحد و بی شریک است.

در هنگام ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداءه چون برای اینکه از نعمت وجود امام بیشترین استفاده ممکن برده شود شرایط لازم فراهم میشود، و موانع ظهور و فعلیت یافتن شئون و ابعاد امامت که در عصر سائر امامان علیهم السلام و عصر غیبت خود آن حضرت وجود دارد مرتفع میگردد اسماء حسناى الهی مثل " الولی " و " العادل " و " الحاکم " و " السلطان " و " المنتقم " و " المبیر " و " القاهر " و " الظاهر " بطور بیسابقه ای متجلی خواهد شد و بعبارت دیگر آن حضرت مظهر این اسماء و کارگذار و عامل خداوند متعال می باشد و مقام خلیفة الهی او در این ابعاد ظهور عملی و فعلی خواهد یافت همه این شئون الهی که امام علیه السلام تجسم ظهور آن خواهد بود و خدا بحکمت بالغه خود بتوسط آن حضرت تحقق می بخشد اصالت توحیدی دارد و به اذن خدای یکتا و فرمان او انجام می پذیرد.

و از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور حضرت مهدی علیه السلام روشن میسازد اینست که اهداف توحیدی اسلام مثل وحدت حکومت و نظام و وحدت قانون، و وحدت دین و وحدت جامعه بوسیله آن حضرت تحقق می یابد همانگونه که در احادیث وارد شده است خدا خاور و باختر جهان را بدست آن حضرت فتح می نماید، چنانکه در روایت معروف جابر است که رسول خدا صلی اله علیه و آله فرمود :

" ذلک الذی بفتح الله علی یدید مشارق الارض و مغاربها " یعنی : اینست آنکسی

که خدا بدست او مشرقها و مغربهای زمین را می‌گشاید .  
و روز فتح که از ایام الله بزرگ است و در قرآن مجید آمده است برحسب بعضی  
تفاسیر روز ظهور و فتح آن حضرت است ، روزی است که کفار را ایمان در آن روز  
سود نمی‌بخشد و مهلت داده نمیشوند .<sup>۱</sup>

(۱) مراجعه شود به تفسیر صافی و نورالثقلین تفسیر آیه ۲۱ و ۲۹ سوره سجده و آیه ۱۳ سوره صف - مخفی نماید که در آیه "قل یوم الفتح لاینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون" بنا بر این تفسیر ممکن است بعضی این سؤال را بنمایند که چگونه در یوم الظهور و یوم الفتح ایمان کفار قبول نمیشود و صدها میلیون بشر محکوم به فنا اعلام خواهند شد با اینکه کفر بیشتر آنها از راه عناد و لجاج و بعد از ظاهر شدن حق بر آنها نمی‌باشد و این با عدل خدا چگونه توجیه میشود در پاسخ می‌گوئیم این پرسش در آیه (یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا" ایمانها لم تکن آمنت من قبل) نیز هست و پاسخ هر دو سؤال اینست که اولاً " ممکن است بهمین قرینه عقلیه گفته شود که مراد از کفاری که ایمانشان در یوم الفتح و روزی که بعض آیات خدا می‌آید سود نمیدهد کفاری است که از روی عناد و لجاج کفر ورزیده باشند و مصداق ( و حجدوا بها و استیقنتها انفسهم ) باشند که در هنگام ظهور ایمانشان مثل ایمان فرعون است پذیرفته نمیشود . اما کسانی که بمحض ظاهر شدن حق بر آنها ایمان می‌آورند مشمول این آیات نیستند و ثانیاً " ممکن است ایمان در این آیات بمعنای اسلام لسانی و اقرار به شهادتین باشد که بنا بر این مقصود اینست که ایمان لسانی در صورتی که با ایمان و تسلیم قلبی توأم نباشد پذیرفته نمیشود و این منافات ندارد با اینکه آنحضرت دین جدید ندارد ، و مأمور است باحکام اسلام عمل نماید و مثل تمام امت و سائر ائمه علیهم السلام تابع رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی اله علیه و آله میباشد زیرا وقتی دین جدید میشود که در احکام اسلام این حکم مذکور نشده باشد و با اینکه از این آیات و آنچه که در تفسیر آنها رسیده است و آیاتی که راجع به منافقین و احکام آنها است فهمیده شود که موضوع احکامی که برای منافقین ذکر شده و ترتب بعض آثار ظاهری مثل حقن دما بر اسلام ظاهری آنها منافقین قبل از یوم الفتح میباشند و منافقین بعد از آنها حکم سائر کفار را دارند دین

چنانکه در احادیث است قریه ای نمی ماند مگر آنکه در آن ندای لا اله الا الله . بلند میشود و اسلام جهانگیر شده اینهمه دوئیتهائی که از جهت اختلاف ، نظامات ، و حکومتها و رژیمها و باسبم نژاد و وطن ساخته شده ملغی میشود ، و مرزهایی که با آنها زورمندان دنیا را تقسیم کرده ، و افراد بشر را از هم جدا و بیگانه ساخته اند از میان

جدیدی نیست بلکه عین اسلام است و ثالثاً " ممکن است گفته شود کفر در لغت و در قرآن مفاهیم مختلف دارد اگرچه همه به ستر و پوشیدن بر میگردد مثلاً " یکی از اقسام کفر ، کفر نعمت است که بعضی اقسامش موجب کفر اصطلاحی و موضوع احکام خاصه ای که برای کفار در شرع معین شده ، نمیباشد .

بنابر این دعوی ظهور کفر در آیاتی که ذکر شد در کفر اصطلاحی که شامل کسانی هم بشود که در دلهایشان بیماری انکار حق نیست بدون شاهد است و بیشتر از قدر متیقن را نمیتوان مستفاد از آیات دانست و رابعاً " ممکن است گفته شود کفر که مفهومی ستر و پوشیدن است ظاهر در فعل عمدی است که از شخص به قصد پوشیدن حق یا چیز دیگر صادر شود و نسبت به کسانی که حق را بواسطه قصور یا عدم عناد و لجاج شناخته باشند اطلاق کفر مجاز یا مسامحه در لغت است بنا بر این میتوان گفت کفاری که با عدم معاندت قبلی ایمان بیاورند ایمانشان قبول میشود گفته نشود با این بیان باید کفار فعلی که کفر حجودی و عنادی ندارند کافر نباشند و محکوم به احکام کفر نگردند زیرا جواب داده میشود نسبت بحکم قبول ایمان کفار فعلی با کفار غیر معاند یوم الفتح فرق ندارند و اگر با سابقه معاندت هم ایمان بیاورند ایمانشان مقبول است و ترتب احکام کافر بر آنها برای این است که موضوع آن احکام عدم اقرار بشهادتین است و حکم به اسلام که موضوع ترتب احکام مسلم بر شخص است متوقف بر اقرار بشهادتین است بدیهی است مصلحت و منشاء این حکم فقط کفر حجودی نیست بلکه مصالح مهم دیگری در آن هست و خلاصه اینکه منافاتی ندارد که نظر به بعضی اقسام کفر همه را کافر بگویند و نظر به بعضی اقسام دیگر بعضی اقسام را در حکم کافر بشماریم و چون در اینجا مجال تفصیل و تحقیق بیشتر و ادامه بحثهای فقهی و کلامی در این موضوع نیست به همین مقدار اکتفا میکنیم  
والله الهادی الی الحق المعین .

برداشته میشود، در آن عصر برکات و آثار عقیده و ایمان بخدا آشکار میشود، و برحسب آیه " ولوان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الارض " در های برکات آسمان و زمین بروی مردم و دنیای مؤمن گشوده میشود، و بجای نظامات مشرکانه و جنگ و نزاع و کینه توزی نظام الهی اسلام و دوستی و برادری و صفا و صلح واقعی عمومی برقرار میشود.

از جمله احادیثی که براین مطلب دلالت دارد روایتی است که در کتاب (المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه) از عیاشی به اسناد او از ابن بکیر روایت کرده است. ابن بکیر گفت: از ابی الحسن (حضرت موسی بن جعفر) علیه السلام سؤال کردم از قول خدای تعالی " وله اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها "؟

حضرت در پاسخ فرمود (قریب باین مضمون) نازل شده است در قائم علیه السلام که وقتی ظاهر شود اسلام را بر طوائف کفار که در شرق و غرب هستند عرضه نماید هر کس از روی اطاعت اسلام آورد امر میکند او را به نماز و زکات و آنچه مسلمان بآن امر میشود و هر کس اسلام نیاورد گردن او را میزند تا باقی نماند در مشرقها و مغربها احدی مگر اینکه موحد میگردد. ابن بکیر میگوید: گفتم فدایت شوم خلق بیشتر از این میباشند (یعنی بیشتر از این هستند که بتوان اسلام را بهمه عرض کرد و همه را یا مسلمان نمود یا کشت)

حضرت فرمود: " ان الله اذا اراد امرا قلل الكثير و کثر القليل " یعنی خداوند وقتی کاری و امری را اراده کند اندک را بسیار و بسیار را اندک مینماید<sup>۱</sup> و نیز روایت است از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه " الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا اکزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور " که فرمود: این برای آل محمد صلوات اله علیهم است مهدی و اصحاب او خدا ملک ایشان مینماید مشرقهای زمین و مغربهای آنرا و ظاهر و غالب میکند دین را، و میمیراند. خدای عز و جل باو و به اصحاب او بدعتها و باطل را مثل آنکه سفیهان حق را میراندند تا اینکه دیده نشود اثری از ظلم و امر میکند بمعروف و نهی از منکر و برای خدا است عاقبت امور.<sup>۲</sup>

(۱) المحجّه و منتخب الاثر ص ۴۷۱ .

(۲) المحجّه و منتخب الاثر ص ۴۷۰ و ینابیع الموده ص ۲۲۵ .

و از جمله این روایات روایتی است از رفاعه بن موسی که گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام در آیه "وله اسلم من فی السماوات والارض..." فرمود :  
 " اذا قام القائم المهدي لا يبقى ارض الا نودی فیها شهادة ان الا اله الا الله و ان محمدا رسول اله " <sup>۱</sup>

یعنی وقتی قائم مهدی علیه السلام قیام نماید باقی نمی ماند زمینی مگر آنکه در آن ندا میشود شهادت بر اینکه خدائی نیست غیر از الله و اینکه محمد رسول خدا است .  
 و نیز از این احادیث است حدیثی که در ( مجمع البیان ) در تفسیر آیه :  
 ( لیظهره علی الدین کله ) در سوره صف از عیاشی بسندش از عبایه روایت کرده است که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام این آیه را فرمود :

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله"

و سپس از حاضران مجلس پرسید ( آیا تا این زمان دین را ظاهر گردانیده است ؟ گفتند آری ، فرمود : نه پس قسم باینکه جانم بدست او است ، نخواهد شد تا باقی نماند قریه ای مگر در آن بامداد و شامگاهان ندا شود به شهادت ( لا اله الا الله ) <sup>۲</sup> و از روایات این باب است این حدیث که سیدرضی از حضرت رسول خدا روایت نموده است که فرمود :  
 " لیدخلن هذا الدین علی ما دخل علیه اللیل " <sup>۳</sup> یعنی : هر آینه داخل میشود البته این دین بر آنچه شب بر آن داخل شده باشد .

این حدیث نیز عالمگیر شدن دین اسلام را مزده میدهد ، و ممکن است یک نکته بیان آن باین عبارت این باشد که کفر و بی ایمانی و انحراف از خدا مانند شب تاریکی و ظلمت است و اسلام مانند آفتاب است آفتابی که همه تاریکیها را از میان میبرد و در هر مکان تاریکی باشد آنجا را روشن می نماید .

احادیثی که متضمن بیان این اهداف است بسیار و متواتر است ، این اهداف آرمان

( ۱ ) ینابیع الموده قندوزی حنفی ص ۴۲۱ .

( ۲ ) مجمع البیان تفسیر سوره صف و در ینابیع الموده ص ۴۲۳ نیز نظیر این حدیث را قندوزی حنفی روایت کرده است .

( ۳ ) المجازات النبویه حدیث ۳۳۷ ص ۴۱۹ .



فطری همه افراد بشر است، و بشر بالفطره بسوی آنها گرایش دارد و لذا بنام وحدت مرکز سازمان ملل تشکیل میشود هرچند مقاصد آنان که این سازمان را تشکیل دادند مقاصد سیاسی و استعماری بود که همان قرارداد حق و تو برای پنج ابرقدرت و استضعاف ملل دیگر گواه نیات پلید آنها است که میخواهند بصورت قانونی استکبار خود را ادامه دهند اما بقول شاعر: این دروغ از راست بگرفته فروغ، اگر ستمگران از عدل و داد سخن میگویند و اگر جنگ افروزان و متجاوزان به ملت‌های ضعیف و غارتگران بزرگ دنیا و دشمنان واقعی آسایش و امنیت مردم محروم صلح و همزیستی و خلع سلاح را پیشنهاد می‌نمایند و اگر پایمال سازان حقوق بشر و عدالت و آزادی حقوق بشر را عنوان میکنند و برای آن دلسوزی مینمایند همه برای اینستکه فطرت بشر خواستار وجود حقیقی حکومت واحد و عدالت و صلح و امنیت و احترام به حقوق بشر است، و این همان دین فطرت است که واحد است و در آخر الزمان تحت رهبری آن موعود عزیز و محبوب انبیا و اولیاء و همه مردان خدا جهان را فرا میگیرد و دنیا بسوی قبول این دین و اهداف پاک و انسانی آن به پیش میرود، و برای آنکه به ندای آن قره العین مصطفی و میوه دل علی و زهرا جواب مثبت بدهد آماده میشود.

امید آنکه دیدگان انتظارکشیده ما و همه منتظران و محرومان و مستضعفان بطلعت جهان آرای آن کشف امان و غوث دوران عجل اله تعالی فرجه روشن شود و جهان پر از آشوب و اضطراب و فتنه و فساد از برکات ظهور آن حضرت کانون امن و آرامش و داد و دهش و عرفان و دانش گردد و ما ذلک علی الله بعزیز و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۰۲ / ۵ / ۵ هجری قمری

لطف اله صافی

گفتار دوم

نقش انتظار

در بازسازی جامعه اسلامی

گفتار : دوم  
نوشته : آقای جعفر سبحانی

## نقش انتظار

### در بازسازی جامعه اسلامی

در این مقاله فوائد انتظار در بازسازی جامعه اسلامی از جهات مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است و به پرسش کسانی که وجود امام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون بازدهی اجتماعی اندیشیده اند، صورتهای مختلفی پاسخ گفته شده است.

امید است با خواندن مقاله از فوائد وجود امام در پس پرده غیبت بخوبی آشنا شویم.

\* \* \*

#### ۱- سابقه و تاریخچه بحث :

از زمانی که امام قائم (ع) از دیدها پنهان شده و پس پرده غیبت زندگی خود را شروع کرده است، انبوهی از پرسشها، پیرامون مسائل غیبت در میان کنجکاوان مطرح

بوده است و نوع این پرسشها از یک نوع قدمت و دیرینگی برخوردارند، بگونه ای که بسیاری از این سئوالها در نوشته های نویسندگان کتابهای مربوط به امام زمان در قرن چهارم و پنجم اسلامی مطرح شده و دانشمندان پاسخهای مناسبی داده اند.

صدوق، یکی از محدثین عالی مقام شیعه است که در سال ۳۰۵ هـ ق دیده از جهان بر بسته است. وی در کتاب "کمال الدین" پیرامون مسائل مربوط به غیبت سه گونه ای سخن گفته است. این نه تنها صدوق است که در کتاب خود چنین مسائلی را بررسی نموده است بلکه محدث دیگری بنام "نعمانی" که در قرن پنجم اسلامی میزیسته است، در کتاب خود، مربوط به غیبت امام زمان و همچنین استاد شیعه مرحوم "شیخ طوسی" که در سال ۳۸۵ هـ ق متولد شده و در سال ۴۶۰ هـ ق در گذشته است، در کتاب خود نیز این مسائل را بازگو نموده و به تجزیه و تحلیل پرداخته است. بنا بر این، این پرسشها درباره امام زمان تازگی ندارد، بلکه بیش از هزار سال از عمر آنها میگذرد طبعاً "پاسخها نیز تازگی نداشته و بسان پرسشها از عمر طولانی برخوردارند. چیزیکه هست پاسخها در طول زمان، آرایش خاصی پیدا کرده و با مقتضیات زمان، همراه گشته است.

### تشریح سؤال :

از جمله سئوالهای رایج درباره امام زمان، مسئله فائده وجود امام غائب است. همگی میدانیم که اثر بارز وجود امام هدایت و رهبری است، اکنون سؤال میشود امانی که از نظرها غائب است چگونه میتواند هدایت کند و عبارت دیگر با توجه باینکه قرآن هدایت را از ویژگیهای امام می شمارد و میفرماید: "و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا" (سوره انبیاء / ۲۲ آیه ۶۷) چگونه میتوان چنین وظیفه سنگین را از امام پنهان انتظار داشت. و به تعبیر دیگر: امام (عج) در هر حال رهبر و پیشوا است و وجود یک رهبر در صورتی میتواند مفید باشد که تماس مداوم با پیروان خود داشته باشد امام غائب از نظر، و نا پیدا، چگونه می تواند نقش رهبری خود را ایفاء کند؟

به تعبیر دیگر: زندگی امام (عج) در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه یک زندگی اجتماعی در نقش یک پیشوا، با این حال حق داریم بپرسیم این ذخیره الهی

چه اثر عمومی برای مردم میتواند داشته باشد و چه نوع بهره‌ای مردم میتوانند از وجود او ببرند؟

او به چشمه آب زلال حیات میماند که در ظلمات باشد و کسی را در دسترسی به وجود او نباشد.

بعلاوه اصولاً "آیا مفهوم غائب شدن امام (عج) این است که وجودش بیک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و اشعه و امثال اینها تبدیل شده، آیا این با علم سازگار است؟ این سؤال بدون شک - سؤال مهمی است؛ ولی اشتباه است که گمان کنیم بیجواب مانده، اما اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر پردازیم که مایه سوء تفاهم ناجوری برای گروهی گردیده است و پس از روشن شدن آن به سراغ بقیه سئوالها میرویم. صریحاً "باید گفت: مفهوم غائب بودن امام (عج) چنانکه اشاره کرده ایم هرگز این نیست که وجود امام (عج) در عصر غیبت یک وجود نامرئی و رؤیائی است که به یک وجود خیالی و پنداری شبیه تر از یک وجود عینی باشد.

بلکه او از هر نظر یک زندگی طبیعی عینی خارجی دارد، منتها با عمر طولانی، در میان مردم و در میان جامعه‌ها رفت و آمد دارد، و در نقاط مختلف زندگی میکند، و اگر استثنائی در زندگی او هست همین است که او از یک عمر طولانی برخوردار است، همین و بس.

او بطور ناشناس در جامعه انسانی زندگی میکند، و هیچکس درباره غیبت او جز این نگفته است و چقدر فرق است میان "ناشناس و نامرئی".

حال که این اشکال برطرف شد به سراغ این موضوع میرویم که: بسیار خوب، ولی این چنین زندگی ممکن است برای یک فرد عادی قابل توجیه باشد، ولی آیا برای یک رهبر آنها هم یک رهبر بزرگ الهی - قابل قبول است؟

ما در اینجا، مسئله را از جهات یاد شده در زیر مورد بررسی قرار میدهم.

۱ - فائده اعتقاد بوجود رهبر هرچند ناشناس باشد، از نظر محاسبات اجتماعی.

۲ - فواید گوناگون امام زمان برای امت اسلامی.

۳ - حجت‌های مخفی و پنهان خدا از نظر قرآن و نهج البلاغه.

اینک نخستین بحث خود را آغاز می‌کنیم:

## ۱- وجود رهبر مایه بقاء مکتب است :

محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت میکند که اعتقاد بوجود چنین امام ، در طول مدت غیبت امام اثر عمیقی در اجتماع شیعه داشته است که اکنون بآن اشاره می‌کنیم . اصولاً " هر جامعه ای که برای خود تشکیلات و سازمان دارد ، برای بقاء تشکیلات و ادامه کار سازمانها و افراد ، در تعقیب هدف بوجود رئیسی نیازمند است . هرگاه این رئیس در دل اجتماع باشد ، وجود چنین رهبر و مداخله او در رهبری امت و گردش تشکیلات و سازمانها لازم و ضروری خواهد بود . ولی هرگاه این رهبر به عللی محبوس و زندانی و یا تبعید و دور افتاده و یا مریض و بیمار باشد ، وجود او برای پیگیری افراد کافی خواهد بود ، زیرا باز مردم به امید آن رهبر دست بدست هم داده کارها را ادامه میدهند .

در طول تاریخ ، در میان ملل زنده که قیام ها و نهضتهائی داشتند ، برای این مطالب گواههای فراوانی وجود دارد که نشان میدهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بوده است هرچند از نزدیک موفق به رهبری نمیشده اما تشکیلات این گروه باقی و پایدار میماند ، اما لحظه ای که حیات و زندگی او به پایان میرسد ، تفرقه و دودستگی ، تشتت قوا و نیرو ، پراکندگی و نابسامانی در میان جمعیت حکمفرما میگردد . بهترین گواه بر اینکه وجود رهبر ، حافظ و نگاهدارنده مکتب و مایه تشکیل پیروان است ، سرگذشت نبرد " احد " می باشد ، در جنگ " احد " بطور اشتباه و یا از روی غرض ورزی ندائی در قلب لشکر بلند شد . " الاقد قتل محمد " محمد کشته شد .

این خبرنگار موقعی در میان مسلمانان منتشر شد که آنان مشغول مقابله با تجاوز دشمن و تعدی مهاجمان بودند وقتی برای مسلمانان ، مرگ رهبر قطعی شد ، نظام و پیوستگی آنان چنان گسسته گردید که هر کدام بگوشه ای فرار کرده و دست از نبرد کشیدند و گروهی بفراتادند که به دشمنان پیوندند .

ولی وقتی خبر قتل پیامبر تکذیب شد و مسلمانان از حیات رهبر خود آگاه گردیدند و عده ای پیامبر را با چشمان خود دیدند ، لشکر از هم پاشیده ، بار دیگر به دلگرمی وجود رهبر از نقاط مختلف کوه احد ، از میان کوهها و زیر صخره ها دور پیامبر

گرد آمدند و نبرد و دفاع را از سر گرفتند، خدا این حقیقت را در قرآن بیان کرده و میفرماید:

"و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل ا فان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين" (آل عمران، آیه ۱۳۸)

محمد پیامبری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند، آیا اگر بمیرد و یا کشته شود، به دوران جاهلیت باز میگردید؟ هرکسی بدوران جاهلیت باز گردد خدا را ضرر نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش میدهد.

در میدانهای نبرد تمام کوشش گروهی از سربازان زبده و فداکار این است که پرچم، در برابر حملات دشمن همچنان سرپا در اهتزاز باشد، در حالیکه سربازان دشمن دائما "میکوشند که پرچم مخالفان را سرنگون سازند، چرا که بر قرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است.

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقرر فرماندهی، هرچند ظاهرا "خاموش و ساکت باشد، خون گرم پر حرارتی در عروق سربازان به حرکت درمی‌آورد و آنها را به تلاش بیشتر وامیدارد که فرمانده ما زنده است و پرچمان در اهتزاز. اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود یک لشکر عظیم با کارآئی فوق العاده یک مرتبه متلاشی میگردد، گوئی آب سردی بر سر همه ریخته اند، نه، بلکه روح از تنشان بیرون رفته. رئیس یک جمعیت یا یک کشور مادام که زنده است، هرچند مثلا "در سفر یا فرضا" در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنها است، ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یأس و نومیدی را بر همه می‌پاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد، هرچند او را در میان خود نمی‌بینند، خود را تنها نمی‌دانند (دقت کنید).

او همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که قافله‌های دل همراه اوست میکشد، انتظار سازنده و اثر بخش او هر روز احتمال ظهور را میدهد.

اثر روانی این طرز فکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد را به خودسازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ کاملا "قابل درک است.

اما اگر این رهبر اصلا "وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتبش در انتظار



تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق میکند .  
و اگر یک نکته دیگر باین موضوع بیفزائیم پاسخ شکل جدی‌تری بخود میگیرد و آن  
اینکه :

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است  
امام بطور مداوم ، دردوران غیبت ، مراقب حال پیروان خویش است ، و طبق یک‌الهام  
الهی از وضع اعمال آنها آگاه میگردد و به تعبیر روایات ، همه هفته برنامه اعمال آنها  
به نظر او میرسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه میگردد .<sup>۱</sup>  
این فکر سبب میشود که همه معتقدان در یک حال مراقبت دائمی فروروند و به  
هنگام ورود در هر کار توجه بآن ( نظارت عالی ) داشته باشند ، اثر تربیتی این طرز  
فکر نیز قابل انکار نیست .  
کمی گسترده تر بحث کنیم :

اکنون درباره امام زمان این اصل را پیاده کنیم : آیا اعتقاد بوجود امام حی  
و زنده و حاضر و ناظر و مستعد و آماده برای نهضت ، هر موقعی که خدا بخواهد و صاحب  
و رهبر واقعی امت اسلام ، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات بالاخص آماده کردن  
افراد برای نهضت و قیام برضد ظلم و جور ، برضد استبداد و خودکامگی و برضد افسانه  
پرستی و تفرقه اندازی ، مؤثر نیست ؟

هرگاه جمعیتی معتقد شود که رهبر آنان در قید حیات و زندگی بوده و پیوسته  
مترقب فرمان الهی است که از پس پرده غیب بیرون آید ، بطور مسلم نا امید نشده و  
وحدت کلمه خود را از دست نداده و در حفظ مکتب خویش کوشا میباشد و پیوسته برای  
هدف ، قوه و نیرو تولید و تربیت میکند .

ولی هرگاه باین جمعیت بگویند : شما فعلاً " بی رهبرید ، رهبر شما در آینده دیده  
بجهان خواهد گشود ، آنهم معلوم نیست کی متولد خواهد شد ، نه تنها خود او متولد  
نگشته بلکه نیاکان او نیز هنوز دیده بجهان نگشوده اند ، آیا در یک چنین جمعیت روح  
انتظار سازنده و خلاق و نیرو و ساز و برگ لازم پیدا میشود ؟ آیا با چنین عقیده نظامات

(۱) تفسیر برهان ، بخش سوره توبه ، تفسیر آیه " سیری الله عملکم و رسوله " ص ۱۰۵ .

مادی و معنوی آنان بکار میافتد و یا اینکه این کار به قیمت از هم پاشیدگی افراد و محو و نابودی مکتب تمام میشود؟ برای توضیح بیشتر دربارهٔ اینکه امام زمان (غائب) چه نقشی میتواند در جامعه و در اندیشه های معتقدانش داشته باشد، میگوئیم: ایمان به پیروزی نهایی و انتظار یک مصلح جهانی، اگر بمرحله شناخت و آگاهی سازنده برسد منبع و سرچشمه حرکتها و نهضتها خواهد گشت.

رهبریک جنبش عدالتخواهی حتی اگر در میان پیروان خویش نباشد میتواند موجب فشردگی و بهم پیوستگی صفوف معتقدان به نهضت باشد، می بینیم که در نهضت و استقلال هندوستان با وجود آنکه "گاندی" از طرف دولت استعماری دستگیر شده و به زندان فرستاده میشود، نهضت "عدم همکاری" با دولت استعماری با شدت ادامه می یابد. مردم هند با اینکه گاندی را در میان خود نمی دیدند ولی دنباله نهضت وی را ادامه دادند، زیرا که گاندی هنوز زنده بود و قدرت معنوی وی همچنان مردم هند را بهم پیوند میداد.

در جنگ داخلی اسپانیا، قبل از جنگ دوم جهانی تا زمانیکه رهبران جمهوریخواهان در زندان "فرانکو" بسر میبردند، نبرد در سراسر جبهه های جنگ ادامه داشت ولی زمانیکه چندتنی از آنان به جوخه اعدام سپرده شدند، شکست در لشکر جمهوریخواهان پدید آمد.

در جنگ دوم جهانی، هنگام محاصره شهر "لنینگراد" توسط ارتش نازی، سرما و قحطی بحدی رسید که روزانه هزاران نفر میمردند و گرسنگی بیداد میکرد اما مردم لنینگراد همچنان مقاومت میکردند، محاصره چهار سال تمام ادامه یافت در این مدت رادیو لنینگراد دائما "پیامهایی از طرف شورای مقاومت میخواند و مردم را به پایداری دعوت میکرد، در حالیکه روزهای آخر بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند اما رادیو بدون آنکه خبر مرگ آنها را بمردم برساند همچنان نام آنان را در پایان اعلامیه ها میخواند، جالب اینجاست که بعلت خاموشی برق، دو روز رادیو لنینگراد از کار افتاد، مردم بسیاری در اطراف اداره رادیو جمع شدند، گفتند: ما آذوقه نمیخواهیم فقط یکبار دیگر رادیو را بکار اندازید تا ما باز هم اعلامیه های شورای مقاومت را بشنویم.

این مدارک و شواهد نشان میدهد که حتی اگر رهبر جنبش و مقاومتی در میان مردم نباشد وجود واقعی او میتواند الهام بخش معنوی و مایه امید و تحرک و یادآوری گردد.

اما در مورد اینکه چرا خداوند امام را در موقع ظهور خلق نکرد، باید گفت، اگر چنین بود اصولاً "عنوان انتظار ظهور مصلح، واقعیت خارجی پیدا نمیکرد، زیرا انسانها میتوانند در انتظار فردی باشند که به زنده بودن او معتقدند و هرگز نمی‌توان انسانی را باین دلخوشی داشت که چند سال بعد ممکنست کسی بدنیا آید که نقش منجی را ایفاء خواهد کرد.

در جهان متلاطم و پر اضطراب در حالیکه انسان به یأس مطلق میرسد و فلسفه پوچی را بعنوان راه زندگی خویش می‌شناسد، چگونه میتوان انسانها را بوجود نجات دهنده‌ای دلخوش داشت که سالها بعد تازه متولد خواهد شد؟ آیا اصولاً "اعتقاد به وجود رهبری که سالهائی بعد متولد خواهد گشت میتواند موجب تبلور روح انتظار سازنده انسانها گردد؟ انسان در شناخت دقایق و ظرایف حیات و برای آنکه در مسیر تکاملی به پیکار برخیزد لازم است که از وجود رهبری زنده حتی اگر غایب باشد، الهام گیرد.

\* \* \*

۲ - فواید گوناگون امام زمان برای امت اسلامی :

اکنون وقت آن رسیده است که باریگر فواید چشمگیر امام برای امت از نزدیک آشنا شویم، ما این فواید را تحت یک عنوان کلی یعنی :

" او بسان خورشید در پس ابر است " می‌آوریم و این فواید همگی بیانگر حقیقت این تشبیه است.

در احادیث متعدد و گوناگونی که در زمینه فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده تعبیر بسیار پر معنی و جالبی در یک عبارت کوتاه دیده میشود که میتواند کلیدی باشد برای گشودن این رمز بزرگ و آن اینکه از پیامبر (ص) در پاسخ این پرسش که چه فایده‌ای وجود مهدی (ع) در عصر غیبتش دارد فرمود :

" ای والذی بعثنی بالنبوه انهم ینتفعون بنور ولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس

### وان جلتها السحاب" ۱

"آری سوگند بخدائی که مرا به نبوت برگزیده مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره میگیرند همانگونه که از خورشید بهنگام قرار گرفتن پشت ابرها" برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را بطور کلی و بهنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان میگردد، دریابیم:

خورشید دارای دو نوع نور افشانی است: نور افشانی آشکار و نور افشانی مخفی یا به تعبیر دیگر نور افشانی (مستقیم) و نور افشانی (غیر مستقیم).

در نور افشانی آشکار، اشعه آفتاب بخوبی دیده میشود هرچند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده همانند یک شیشه ضخیم کار میکند شیشه ای هم که از شدت تابش آفتاب میکاهد و آن را قابل تحمل میسازد، هم نور آفتاب را تصفیه میکند و شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی اثر میسازد، ولی بهر حال مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست.

ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش میکند.

هنگامیکه وارد اطاقی میشویم که بالامپهای مات روشن شده، اطاق را روشن می بینیم اما خود لامپ و شعاع اصلی و مستقیم آن بهیچوجه دیده نمیشود. این از یکسو، از سوی دیگر نور آفتاب مهمترین نقش را در دنیای حیات و موجودات زنده دارد. نور و حرارتی که از خورشید بهر سو پاشیده میشود تنها انرژی خلاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات و انسان است.

رشد و نمو موجودات زنده، تغذیه و تولید مثل آنها، حس و حرکت و جنبش آبیاری زمینهای مرده، غرش امواج دریا، وزش حیاتبخش بادهای ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف، صدای زمزمه آبشارها، نغمه های مرغان، زیبایی خیره کننده گلها، گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها، عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده های مغز، و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار نقش می بندد . . . . .

همه و همه بطور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همماینها به خاموشی خواهد گرائید و این موضوع را با کمی دقت میتوان دریافت. خوب حالا این سؤال پیش می آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی نیست که نور بطور مستقیم می تابد؟

پاسخ این سؤال روشن است: نه، بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد مثلاً "در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده اند آفتاب دیده نمی شود، ولی گرما نمو و رویش گیاهان، تولید انرژی لازم را برای موتور حیات، رسیدن غلات و میوه ها خندیدن گلها و شکوفه ها وجود دارند.

بنا بر این تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را دربر دارد و تنها قسمتی از آثار که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست، مثلاً "میدانیم تابش آفتاب اثر حیاتی خاصی روی پوست و سایر جهاز بدن انسان و موجودات زنده دارد و بهمین دلیل در کشورهایی که از این نظر در محرومیت بسر می برند در روزهای آفتابی بسیاری از مردم حمام آفتاب میگیرند و در برابر این نور حیات بخش برهنه میگردند و با تمام ذرات وجود خود که تشنه این هدیه آسمانی است ذرات این نور را میمکنند و نیز تابش مستقیم آفتاب علاوه بر اینکه روشنایی و گرمای بیشتری میآفریند اثر خاصی بخاطر همان اشعه ماورای بنفش در کشتن انواع میکروبها و سالم سازی محیط دارد که در نور مستقیم دیده نمی شود.

از مجموع بحث بالانتیجه میگیریم که هرچند پرده های ابر، بعضی از آثار آفتاب را میگیرد ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی میماند.

این بود حال (مشبه به) یعنی آفتاب، اکنون باز گردیم به وضع (مشبه) یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت اشعه معنوی نامرئی وجود امام (ع) بعنوانی که در پشت ابرهای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه ای است که علی رغم تعطیل مسئله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار میسازد.

این آثار بصورت زیر است:

۱ - پاسداری آئین خدا :

با گذشت زمان و آمیختن سلیقه ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و گرایشهای مختلف بسوی برنامه های ظاهر فریب مکتبهای انحرافی، و دراز شدن دست مفسده جویان بسوی مفاهیم آسمانی، اصالت پارهای از این قوانین از دست می رود و دستخوش تغییرات زبانبخشی میگردد.

این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجا " تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست میدهد.

این نور پر فروغ با عبور از شیشه های ظلمانی افکار تاریک، کمرنگتر میگردد. خلاصه با آرامشها و پیرایشهای کوتاه بینانه افراد و افزودن شاخ و برگهای تازه به آن چنان میشود که گاهی بازشناسی مسائل اصلی، دچار اشکال میگردد. و بگفته آن شاعر که البته همانگونه که روش و سنت شاعران است در شکل مبالغه آمیزی مطرح شد خطاب به پیامبر کرده میگوید :

شرع تو را در پی آرایشند      دین تو را از پی پیرایشند  
بس که فزودند بر آن برگ و بر      گر توبه بینی نشناسی دگر

با این حال آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فنا ناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلیش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند؟

میدانیم در هر موزه سسه مهمی ( صندوق آسیب ناپذیری) وجود دارد که اسناد مهم آن موزه را در آن نگهداری میکنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند بعلاوه هرگاه مثلا " آتش سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیت آن موزه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارک دارد.

سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالتهای نخستین و ویژگیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری میکند " تا دلائل الهی و نشانه های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید" و این یکی دیگر از آثار وجود او، گذشته از آثار دگر است.

## ۲ - تربیت یک گروه ضربتی آگاه :

بر خلاف آنچه بعضی فکر میکنند رابطه امام در زمان غیبت بکلی از مردم بریده نیست ، بلکه آنگونه که از روایات اسلامی بر می آید گروه کوچکی از آماده ترین افراد که سری پر شور از عشق خدا ، و دلی پر ایمان و اخلاصی فوق العاده برای تحقق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند ، با او در ارتباطند .

معنی غیبت امام این نیست که او بشکل یک روح نامرئی و یا اشعهای ناپیدا در می آید ، بلکه او از یک زندگی طبیعی آرام برخوردار است ، بطور ناشناخته در میان همین انسانها رفت و آمد دارد ، و دلهای بسیار آماده را بر میگزیند ، و در اختیار میگیرد و بیش از پیش آماده میکند و میسازد . افراد مستعد به تفاوت میزان استعداد و شایستگی خود ، توفیق درک این سعادت را پیدا میکنند ، بعضی چند لحظه و بعضی چند ساعت و چند روز و بعضی سالها با او در تماس نزدیک هستند . به تعبیر روشنتر :

آنها کسانی هستند که آنچنان بربال و پر دانش و تقوی قرار گرفته و بالا رفته اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار میگیرند .

آنجا که هیچگاه حجاب و مانعی بر سر راه تابش جهانبخش آفتاب نیست ، در حالی که دیگران در زیر ابرها و در تاریکی و نور کم رنگ بسر می برند .

بدرستی حساب صحیح نیز همین است من نباید انتظار داشته باشم که آفتاب را به پائین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم ، چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیال خام است این منم که باید بالاتر از ابرها پرواز کنم تا شعاع جاودانه آفتاب را جرعه جرعه بنوشم و سیراب گردم .

بهر حال تربیت این گروه یکی دیگر از فلسفه های وجود او در این دوران است .

## ۳ - نفوذ معنوی و نا آگاه :

میدانیم خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف پیدا میشود و یک سلسله اشعه نامرئی که بنام " اشعه فوق بنفش " و اشعه مادون قرمز " نامیده شده است . همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت میگیرد



یکنوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که میتوان آنرا تربیت تکوینی نام گذارد در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمیکنند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار میکند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی میخوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با آنها بکلی تغییر مسیر میدادند، و سر نوشتشان یکباره دگرگون میشد و بقول معروف با ۱۸ درجه انحراف راه کاملاً "تازه ای را انتخاب میکردند یک مرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب در می آمدند که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند.

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلابهای جهش آسا و فراگیر، آنهم با یک نگاه یا یک تماس مختصر "البته برای آنها که در عین آلودگی یک نوع آمادگی نیز دارند" نتیجه جاذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز میشود، بسیار از کسان این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده اند که به هنگام برخورد با افراد که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخودآگاه تحت تأثیر آنان قرار میگیرند که حتی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل میشود و خود را در میان هاله ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی می بینند.

البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد، ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرارآمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ بر میخیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می بینیم که جز از این راه نمیتوان آنها را تفسیر کرد.

برخورد "اسعد بن زراره" بت پرست به پیامبر (ص) در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر (ص) نام آن را سحر میگذارند و مردم را بخاطر آن از نزدیک شدن به او باز میداشتند همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر (ص) در افراد مختلف از این طریق است.<sup>۱</sup> همچنین آنچه در باره

تأثیر پیام امام حسین (ع) روی فکر "زهیر" در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه ای را که در دست داشت به دهان بگذارد، و آنرا به زمین نهاد و حرکت کرد. و پاکش عجیب و فوق العاده که "حر بن یزید ریاحی" در خود احساس میکرد، و با تمام شجاعتش همچون بید میلرزید و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان جوانی که در همسایگی "ابوبصیر" زندگی داشت، و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی بند و باری پرداخته بود و سرانجام با یک پیام امام صادق (ع) بکلی دگرگون شد و همه کارهای خود را درهم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود یا به صاحبانش داد و یا در راه خدا انفاق کرد. و یا سرگذشت کنیز خواننده و زیبا و عشوه گری که هارون به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم (ع) به زندان اعزام داشته بود، و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند. . . . همه و همه نشانه و نمونه هائی از همین تأثیر ناخودآگاه است که میتوان آنرا شعبه ای از "ولایت تکوینی" پیامبر (ص) یا امام (ع) دانست، چرا که عامل تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله ها و راههای معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می شود. این برنامه، همانگونه که گفتیم، منحصر به پیامبران و امامان نیست بلکه رجال راستین و شخصیت های بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیت خود هاله ای از این نفوذ ناخودآگاه اطراف خود ترسیم میکنند، منتها قلمرو گروه اول با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل مقایسه نیست.

وجود امام (ع) در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پردامنه نفوذ و شخصیت خود، دل های آماده را در نزدیک و دور تحت تاثیر جذبه مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها می پردازد و از آنها انسانهای کاملتر میسازد ما قطبهای مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم، ولی اثر آنها روی عقربه های قطب نما، در دریاها راهنمای کشتیهاست و در صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسائل دیگر است، در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج میلیونها مسافر راه خود را

بسوی مقصد پیدا کرده، با وسایل نقلیه بزرگ و کوچک بفرمان همین عقربه ظاهرا " کوچک از سرگردانی رهائی می یابند .

آیا تعجب دارد اگر وجود امام (ع) در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود افکار و جاسهای زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند، و از سرگردانی رهائی بخشد؟ ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین روی هر آهن پاره ای بی ارزش اثر نمیگذارد بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیس خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر میگذارد همینطور دلشهایی که راهی با امام دارند و شباهتی رادر خود ذخیره نموده اند تحت تأثیر آن جذب غیر قابل توصیف روحانی قرار میگیرند .

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی امام (ع) در چنین دورانی آشکار میگردد .

#### ۴ - ترسیم هدف آفرینش :

هیچ عاقلی بی هدف گام بر نمی دارد، و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیر هدفی قرار خواهد داشت با این تفاوت که هدف در کار انسانها معمولا " رفع نیازمندی خویش و بر طرف ساختن کمبودهاست، ولی در کار خدا هدف متوجه دیگران و رفع نیازهای آنهاست، چرا که ذات او از هر نظر بی پایان است و عاری از هر گونه کمبود و با این حال انجام دادن کاری به نفع خود درباره او مفهوم ندارد. حالا به این مثال توجه کنید :

در زمینی مستعد و آماده باغی پرگل و میوه احداث می کنیم، در لابلای درختان و بوته های گل، علف هرزه هائی میرویند، هر وقت به آبیاری آن درختان برومند می پردازیم علف هرزه ها نیز از پرتو آنها سیراب میشوند .

در اینجا ما دو هدف پیدا می کنیم . هدف اصلی که آب دادن درختان میوه و بوته های گل است و هدف تبعی که آبیاری علف هرزه های بی مصرف میباشد .

بدون شک هدف تبعی نمی تواند انگیزه عمل گردد و یا حکیمانانه بودن آنرا توجیه کند، مهم همان هدف اصلی است که جنبه منطقی دارد .

حال اگر فرض کنیم بیشتر درختان باغ خشک شوند و جز یک درخت باقی نماند ، اما درختی که به تنهائی گلها و میوه هائی را که از هزاران درخت انتظار داریم به ما میدهد بدون تردید برای آبیاری همان یک درخت هم که باشد آبیاری و باغبانی را ادامه خواهیم داد گو اینکه علف هرزه های زیادی نیز از آن بهره گیرند ، و اگر یک روز آن درخت نیز بخشکد آنجاست که دست از آبیاری باغ میکشیم هرچند علف هرزه ها بمیرند ، " آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه های پر برند " .

" آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده اند علف هرزه های این باغند " .  
 مسلماً " این آفتاب درخشان این مولکولهای حیاتبخش هوا اینهمه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مشتی فاسد و هرزه بجان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد ، نه هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد .

این جهان و تمام مواهب آن از دیدگاه یک فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست برای صالحان و پاکان آفریده شده است ، همانگونه که سرانجام نیز بطور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت .

" ان الارض يرثها عبادي الصالحون " روی زمین از آن صالحان خواهد بود ، باغبان آفرینش ( جهان پهناور هستی ) بخاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه میدهد . هرچند علف هرزه ها نیز بعنوان یک هدف تبعی سیراب گردند و بهرمنند شوند ، ولی بی شک هدف اصلی آنها نیستند ، و اگر فرضاً " روزی فرا رسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی زمین برچیده شوند آن روز دلیلی بر ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت .

آن روز آرامش زمین بهم میخورد و آسمان برکات خود را قطع می نماید و زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد . . .

از طرفی پیامبر و امام سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل است . یعنی همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل میدهند و بهمین دلیل وجود اوبه تنهائی یاد راءس گروه صالحان توجیه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکات اوست ، ریزش باران فیض و رحمت خدا است اعم از اینکه در میان مردم آشکارا زندگی کنند یا

مخفی و ناشناس بماند .

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش و یابه تعبیر دیگر بخشی از آن هدف بزرگ ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می باشند ، هرچند سهم دیگران نیز محفوظ است . و از اینجاروشن میشود آنچه در پاره ای از عبارات به این مضمون وارد شده که :

"بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء "

از برکت وجود او ( یعنی حجت و نماینده الهی ) مردم روزی می برند و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست . یک موضوع ( اغراق آمیز ) و ( دور از منطق ) و یا ( شرک آلوده ) نمی باشد .

همچنین عبارتی که به عنوان یک حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده : " لولاک لما خلقت الافلاک " ( اگر تو نبودی آسمان ها را نمی آفریدیم ) بیان یک واقعیت است نه مبالغه گوئی منتها او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل میدهد ، از مجموع آنچه در این فصل تحت چهار عنوان گفته شد چنین نتیجه میگیریم .

آنها که دور نشسته اند و وجود امام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلق میتواند داشته باشد ، آنچنان که آنها گفته اند نیست ، و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است .

حجت های مخفی و پنهان خدا در قرآن و نهج البلاغه :

امام امیر مومنان (ع) در نهج البلاغه برای خدا دو نوع حجت معرفی میکند یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا ، آنجا که میفرماید :

" اللهم ، لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا الثلاث تبطل حجج الله و بیناته " ( نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۴۷ )

" پروردگارا روی زمین هیچگاه از حجت های تو خالی نمی ماند ، حجت هایی که گاهی مرئی و آشکار و گاهی از بیم مردم پنهان است ، تا دلایل آئین الهی محو و نابود نشود

جمله "لثلاث بطل حجج الله وبيئاته" بسیار قابل ملاحظه است و می‌رساند که رهبران الهی در حال ظهور و آشکار، و اختفاء و پنهانی وظیفه سنگین رهبری را انجام می‌دهند و در راهنمایی مردم در هر دو حالت میکوشند.

مقصود امام از "حجت خائف و مغمور کیست؟ آیا جز آن پیشوای معصوم را می‌گوید که بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت بسر میبرد؟ تا روزی که جهان برای نهضت او آماده گردد؟

پس از آگاهی از این دو نوع حجت که در کلام امیرمؤمنان بچشم می‌خورد، نظر خوانندگان را به گروهی از اولیاء الهی جلب میکنیم که آنان یا غایب و پنهان بودند و با این حال هدایت میکردند و یا اینکه بصورت استتار و با پوشش خاصی به سازندگی افراد اشتغال داشتند و یا اینکه نبی و ولی بودند ولی منتظر آن بودند که فرمان حق برسد، سپس انجام وظیفه کنند و این گروه عبارتند از:

الف - معلم موسی که در اخبار بنام "خضر" معرفی شده است.

ب - پیامبر گرامی اسلام (ص) که سه سال از طریق فردسازی هدایت میکرد.

ج - حضرت موسی در مدت غیبت چهل روزه خود.

د - حضرت یونس که مدتها در شکم ماهی پنهان از دیدگان بسر میبرد.

ه - حضرت مسیح در دوران کودکی، نبی بود ولی پس از سی سال به امر

هدایت قیام نمود.

الف - ولی غایب که معلم حضرت موسی بود:

قرآن مجید، ما را بمقام والای ولایت و شئون و نحوه هدایت‌های اولیاء رهبری نمود و به روشنی ثابت نموده که ممکن است یکی از مردان الهی، در عین اینکه از نظرها پنهان باشد، به امر هدایت و ارشاد بپردازد.

قرآن، ولی زمانی را معرفی میکند که از دیدگان مردم پنهان بود و آنها او را نمی‌شناختند، حتی رسول آن زمان نیز با او آشنائی نداشت (و اگر آشنائی پیدا کرد، بر اثر معرفی خدا بود) این ولی زمان، همان است که خدا درباره او در قرآن چنین میفرماید:

"موسی و همراه او بنده ای از بندگان ما را یافتند که مورد رحمت ما بوده و از پیش خود به او علومی داده بودیم، کسی که دارای یک چنین علم وسیع و گسترده ای می باشد و بصریح قرآن، نبی زمان و وصی وی از علم او بهره مند میشوند قطعا " از اولیاء خدا بوده و نه تنها از نظر علم و دانش وسیعتر بوده است، بلکه آنچنان روح قوی و نیرومندی داشته است که وقتی موسی با او میگوید:

"اجازه میدهی که من از تو پیروی کنم تا از علومی که بتو داده شده است به من بیاموزی؟ وی در پاسخ میگوید:

تو نمی توانی با من صبر کنی، چگونه میتوانی کارهایی را که از اسرار آنها خبر نداری تحمل نمائی. <sup>۱</sup> بی شک این افراد از اولیاء خدا و از شخصیت های والای الهی بوده است، بررسی حالات این ولی زمان و پنهان از دیدگان، در همان چند لحظه کوتاه از زندگی حساس او که با حضرت موسی گذرانده است ما را به نکاتی رهبری میکند:

۱- این ولی زمان، پنهان از دیدگان بود، کسی او را نمی شناخت و اگر خدا او را معرفی نمیکرد کسی با او آشنا نمیشد بنا بر این شرط ولی این نیست که حتما "مردم او را بشناسند.

۲- این ولی الهی با اینکه از دیدگان غایب و پنهان بود، هرگز از حوادث زمان و اوضاع غفلت نداشت و روی ولایت ما اختیاراتی از جانب خدا باو داده شده بود و در اموال و نفوس تصرف میکرد، و اوضاع را طبق مصالحی رهبری مینمود، او در رهبری حوادث بقدری دقیق بود که راضی نشد کشتی بینوایان را که مایه زندگی آنان بود، فرمانروای ستمگری بغصب ببرد و با معیوب ساختن آن، آنرا از تصرف کشتی بازداشت، اختیارات او باندازه ای بود که روی مصالحی توانست انسانی را بکشد و دیواری را برای صیانت مال افراد یتیم بپا دارد.

۳- نکته جالب اینکه نه تنها خود او غایب بود، بلکه تصرفات او نیز از دیدگان عادی پنهان بود، اگر مردم و صاحب کشتی از تصرف او آگاه بود هرگز اجازه نمی دادند که او کشتی را سوراخ کند، زیرا از هدف مقدس او آگاهی نداشتند، اگر مردم شاهد قتل



نفس او بودند هرگز رهایش نمیکردند و . . . . . از اینکه او همه این کارهای شگفت‌آور را در دل اجتماع انجام داد و احدی متوجه کار او نشد، میتوان فهمید که نه تنها خود او پنهان بود، بلکه تصرف او در اوضاع و حوادث نیز بر مردم پنهان بود، آنها تنها اثر فعل او را می‌دیدند نه کار او را.

۴- مهمتر از همه هدایت و رهبری او بود، او با داشتن مقام ولایت، وظایف خود را انجام میداد، گاهی با تصرف در اموال و نفوس یا ضبط و حراست اموال یتیمان اثر ولایت خود را ابراز میداشت و گاهی از طریق فردسازی و تعلیم افراد بوظیفه خطیر ولایت عمل مینمود و افرادی مانند موسی و همراه او را هدایت و رهبری میکرد، از زندگی حساس و تکان دهنده این ولی الهی بخوبی می‌فهمیم که ولی زمان گاهی عیان و پیدا و زمانی مخفی و پنهان خواهد بود و این کار بستگی به مصالح وقت و اوضاع زمان دارد. همچنانکه می‌فهمیم هدایت و رهبری که وظیفه امام و ولی است میتواند به دو صورت انجام گیرد و هرگز لازم نیست که امام شناخته شود و هدایت کند بلکه در حال اختفاء و پنهانی نیز باین وظیفه خطیر قیام می‌نماید.

روشنتر از همه اینکه هدایت و رهبری که از شئون اولیاء الهی است گاهی بصورت "فرد سازی" و گاهی بصورت "جمع سازی" انجام میگیرد و در صورت فرد سازی هرگز لزومی ندارد همه افراد او را بشناسند و یا پیوسته عموم را رهبری کند، بلکه در شرایط خاصی که "جامعه سازی" مقدور نباشد، باید به "فرد سازی" پردازد.

وظیفه امام در دوران غیبت، همان وظیفه ولی دوران موسی است امام در حال اختفاء در امور زندگی دنیوی و دینی مردم تصرفات دارد، با افراد شایسته و لایق در حال تماس بوده و به فردسازی و تربیت شخصیتها اشتغال دارد آیا با داشتن چنین وظایفی باز جا دارد که بگوئیم فائده وجود این ولی زمان چیست؟ آیه:

"و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا" (سوره انبیاء آیه ۶۷) آنانرا پیشوایان قرار دادیم که بفرمان ما هدایت میکنند. نه تنها میرساند که هدایت آنان بفرمان خدا است بلکه میرساند که شیوه هدایتشان نیز بفرمان خدا می‌باشد، گاهی اراده و مشیت خدا تعلق میگیرد که آنان در حال اختفاء به هدایت اشتغال ورزند و گاهی مصالح ایجاب میکند که از پس پرده غیب برون آیند و موضوع هدایت جمعی را پیش گیرند، در هر حال

همه هدایتها و همه شیوه های هدایت آنان بفرمان خداست .

ب - دعوت پنهانی پیامبر اسلام :

در روزگاری که پیامبر در زمینه فرد سازی انجام وظیفه میکرد ، مضمون آیه :  
 "یهدون بامرنا" را در محدوده فرد اجرا مینمود و این شیوه هدایت کار او بود تا اینکه  
 فرمان خدا فرا رسید و او را بهدایت جمع دعوت کرد . این تنها پیامبر اسلام (ص) نیست  
 که گاهی در حال سر و پنهانی و بعداً " بطور آشکار مردم را هدایت میکرد بلکه این سنت  
 کلی الهی است ، گاهی فرمان خدا بر این تعلق میگیرد که آنان آشکارا رهبری کنند و  
 گاهی مشیت او ایجاب میکند که بصورت خفاء و پنهانی به فرد سازی اشتغال ورزند ، هر  
 دو نمونه در زندگی پیامبری مانند نوح موجود است ، وی نحوه تبلیغ خود را چنین  
 بیان میکند :

"دعوت خود را آشکار ساخته و در پنهان نیز آنان را فرا میخوانیم" .  
 نوح (ع) در فراز نخست دعوت آشکار خود را یادآور میشود همچنانکه در فراز  
 دوم از دعوت پنهان خود سخن میگوید و هر دو بفرمان خدا و برای هدایت افراد بوده  
 است . با توجه باین حقایق ، در صورتی که قرآن و احادیث ما فوق متواتر ، به وجود و  
 حیات چنین رهبری گواهی میدهد و تنها سؤال این است که امام باید هادی و رهبر  
 باشد پاسخ آن اینستکه چه لزومی دارد شیوه هدایت او عمومی و علنی و آشکار باشد ؟  
 مگر نه اینستکه هدایت او بفرمان خدا و امر اوست . "یهدون بامرنا" اگر فرمان خدا این  
 باشد که وی مدتی ( تا وقتیکه زمینه نهضت و قیام آماده گردد ) به فرد سازی گراید تا  
 موقعیت جمع سازی فراهم گردد ، باز میتوان گفت : این امام چگونه هادی و رهبر است ؟  
 اگر او در خفاء گروهی را با روشهای مختلف و با تعاسهای گوناگون به حقیقت و حق  
 دعوت کند و روی افرادی اثر بگذارد آیا بوظیفه رهبری خود در حد امکان عمل  
 نکرده است ؟ چطور درباره حضرت نوح و پیامبر اسلام این شیوه کافیت ولی در مورد  
 حضرت ولی عصر (ع) کفایت نمیکند .

خلاصه معنی "یهدون بامرنا" ( این نیست که پیوسته هدایت میکنند بلکه مفاد آن  
 این است که هرطور خدا گفت وظیفه هدایت را انجام میدهند ، چه پنهان و چه آشکار ،

آری، ولی زمان از انظار غایب و پنهان است و تبلیغات و هدایتها و تصرفهای او نیز از دیده و انظار پنهان میباشد ولی تبلیغات سری دارد و فیض و افاده او نیز سری و نهانی است.

ج - حضرت موسی چهل روز از دیدگان پنهان و غایب بود :

اگر امام و پیشوا پیوسته باید در دل اجتماع باشد و غیبت امام با مقام هدایت و سودبخشی او منافات دارد، درباره حضرت موسی چه باید گفت؟ این پیامبر الهی طبق تصریح قرآن، چهل روز تمام از بنی اسرائیل دوری گزید، آیا او در این مدت رهبر بود یا نه؟ امام بود یا نه؟

اگر بگوئیم مقام نبوت و رهبری را بر عهده داشت، این سؤال پیش میآید که: فایده وجود چنین امامی چیست؟ و اگر بگوئیم در این زمان مقام رهبری از او سلب شده بود سخن بی اساس گفته ایم، زیرا همگی میدانیم که وی با داشتن این سمت برای اخذ تورات از دیده ها غایب شده بود.

اگر امام باید نورپاش و الهام بخش باشد مدت کم و زیاد در نظر عقل یکسان است و فقط آن مقدار از غیبت مستثنی است که ضرورت زندگی مانند خواب، آنرا ایجاب میکند.

ممکن است گفته شود غیبت حضرت موسی با حضرت قائم فرق دارد، اگر موسی غیبت برگزید بخاطر این بود که وصی او در میان مردم فیض بخش و رهبر بود، ولی جریان درباره حضرت قائم چنین نیست. پاسخ این گفتار روشن است، زیرا هدف از تشبیه، تنها این جهت است که ولی زمان بنا بر علل و مصالحی از دیدگان پنهان گردد و همان مصلحتی که مجوز غیبت حضرت موسی گردید میتواند مجوز غیبت حضرت قائم نیز باشد.

اگر از این سخن چشم بپوشیم داشتن وصی، مجوز غیبت پیامبر نمیگردد، زیرا او نیز امام و رهبر است اگر او افاضه ای داشت بخاطر این بود که امام بود و در واقع کار خود را انجام میداد، نه اینکه هم کار خود و هم کار موسی را بر دوش میکشید، از این گذشته ولی عصر نیز نایبانی در میان امت دارد که میتوانند رهبری امت را در دوران

غیبت بر عهده گیرند .

#### د - یونس زندانی در شکم ماهی :

قرآن مجید به سرگذشت یونس در سوره های مختلف اشاره نموده است طبق تصریح قرآن ، یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگاه امت خود پنهان بود . این ولی الهی با داشتن مقام ولایت از امت خود دور بود حال اگر پیشوای الهی باید پیوسته مفیض و نوربخش باشد ، غیبت او را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ قرآن صریحا " میگوید : یونس پس از خروج از شکم ماهی باز بسوی جمعیت اعزام گردید از اینکه بار دیگر خداوند او را برای هدایت مردم اعزام داشت میتوان حدس زد که وی در مدت حبس دارای مقام ولایت الهی بوده است ، چیزی که هست در این مدت روی مصالحی از تبلیغ و هدایت بازمانده بود ، این حقیقت در صورتی بخوبی روشن میشود که بدانیم مقصود از جمعیت صد هزار نفری و یا بیشتر همان قوم پیشین یونس است که بر اثر توبه ، عذاب را از خود دور کرده بودند .

#### نمونه دیگری مانند حضرت مسیح :

ه - میان نبوت و وقت تبلیغ حضرت مسیح ، فاصله زمانی وجود داشت : قرآن مجید از پیامبری سخن میگوید که در دوران کودکی و شیرخوارگی به مقام نبوت مفتخر گردیده است ، اما تبلیغ و هدایت او پس از سالیان درازی آغاز شده است مگر نه این است که قرآن درباره حضرت مسیح چنین میگوید :

" من بنده خدا هستم کتاب بمن داده و مرا از پیامبران قرار داده است " .

حضرت مسیح این سخن را در نخستین ایام زندگی خود گفت ولی نفع عمومی و هدایت همگانی او در سی سالگی آغاز گردید . هر فرد بی غرضی لازم است شیوه های هدایت نوح ، ولی زمان حضرت موسی و حضرت مسیح را در زندگی امام زمان پیاده کند . این بود گوشه از اسرار و آثار وجود امام غائب علیه السلام .

و در حقیقت این مقاله عصاره دو مقاله ای است که قبلا " یکی بوسیله اینجانب و دیگری بوسیله حضرت آیت الله مکارم شیرازی نگارش یافته بود و اکنون به این صورت

در اختیار غلامنبدان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار میگیرد.

قم - حوزه علمیه - جعفر سبحانی

گفتار سوم

مسئله تولد و زنده بودن

حضرت مهدی (عج)

در منابع اهل سنت

در این مقاله، مطالب زیر را مطالعه میکنید.

- \* مسئله تولد و زنده بودن حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت.
- \* دستاویز ابن خلدون و دیگران.
- \* عقاید شیعه درباره آن حضرت.
- \* تهمت بی اساس!
- \* قیام از مکه نه از سرداب!!
- \* مهدی فرزند امام حسن عسگری است.
- \* مهدی زنده است و به اراده الهی پنهان است.
- \* علمای اهل سنت که به مطلب مزبور اعتراف کرده اند.
- \* اعتراف افراطی ترین فرق اهل سنت.
- \* مجله دانشگاه مدینه.
- \* مسئله سرداب!



گفتار : سوم

نوشته : آقای علی اکبر حسنی - قم ، حوزه علمیه

مسئله تولد و زنده بودن حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت

دستاویز " ابن خلدون " و دیگران

در سفر اخیر بمکه و مدینه ضمن برخورد و تماس با یکی از اساتید دانشگاه مدینه که ضمناً نویسنده و متفکر معروفی است از جمله مباحث مختلف و ضمن انتقاد به برخی از افکار شیعه، بحثی هم پیرامون حضرت مهدی داشت .

او میگفت : " ما هم عقیده بوجود مهدی داریم ولی نه مهدی در چاه غیب شده باشد . بلکه مهدی که از اولاد پیامبر (ص) است و در آخرالزمان فراهم میسازد . . . . نه آن مهدی که غلات شیعه معتقدند که در سرداب غایب شده ، هنوز هم در آنجا

است و هر شب دهها شیعه اسبهارا زین کرده و در مقابل سرداب منتظر باشند و بگویند: "یا مهدی اخرج الینا اخرج الینا؟! " انتقاد او ناظر به مطالب "ابن خلدون" در ص ۱۵۷ مقدمه اش بود که میگوید: "قال مثله غلاة الامامیه و خصوصا اثنی عشریه، منهم یزعمون ان الثانی عشر من اثمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری و یلقبونه بالمهدی، دخل فی السرداب بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امه و غاب هنالك و هو یخرج فی آخر الزمان فیملا الارض عدلا، یشیرون بذلك الی الحدیث الواقع فی کتاب الترمذی فی المهدی... هم الی الان ینتظرونه یسمونه المنتظر لذلك و یقفون فی کل لیلۃ بعد صلوۃ المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فهتفوا باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم و...\*"

وی در باب ۵۳ ص ۲۴۶ چاپ بیروت آن کتاب، به بحث مفصلی در پیرامون مهدی و روایات منقولہ درباره آنحضرت از کتب اهل سنت، می پردازد.

#### عقاید شیعه در باره آنحضرت :

راستی آیا عقیده شیعه امامیه چنین است و آنان معتقدند که امام زمان در سرداب غیب شده و در آنجا پنهان است و در آخر الزمان هم از همانجا ظهور میکند! و آیا حضرت مهدی هنوز متولد نشده است...؟ در مباحث بعدی روشن خواهد شد. ولی بطور اجمال باید گفت: که مسئله مهدی (ع) خوشبختانه آنقدر روشن است و آنقدر روایت و حدیث متواتر درباره خصوصیات و حتی تولدش و اینکه مهدی آخر الزمان، همان امام و وصی دوازدهم است و فرزند پیامبر و فاطمه و علی... و امام

---

(\*) "غلاة شیعه مخصوصا" دوازده امامی ها می پندارند که دوازدهمین پیشوایشان محمد بن حسن عسکری است که با ولقب مهدی داده اند، داخل سرداب خانه شان در شهر "حله" غیب شد. او در آخر الزمان قیام میکند و زمین را پر از عدل و داد میسازد... آنان هم اکنون در انتظار او هستند و او را منتظر می نامند و بعد از نماز مغرب با اسبهای زین شده و آماده دم در سرداب منتظر، و فریاد میزنند و او را بنام برای خروج و قیام میخوانند تا نزدیک صبح...!!"

حسن عسکری است، داریم که جای تردید نیست و خوشبختانه همه فرق اسلامی و بزرگان علمای شیعه و سنی، در کتب معتبر خود آنان را از پیامبر و اصحاب آنحضرت و... نقل کرده اند و جای هیچگونه تردیدی نیست. گرچه برخی از علمای غیر شیعی با اینکه از یکسو، نتوانسته احادیث مربوط به حضرت مهدی را نادیده بگیرند. و از دیگر سو، اگر آنرا با همان قالب صحیح و واقعی خود، از پیامبر (ص) به پذیرند، مستلزم آنست که همه معتقدات شیعه را بپذیرند و به بسیاری از افکار و عقاید خود خط بطلان بکشند، ناچار مسئله عدم تولد و عدم حیات آن حضرت و یا امثال قضایای سرداب و پیرایه‌های دیگری، را به رخ می‌کشند. تا همه حقایق و معتقدات و ضمناً اصل وصایت و امامت را همچنین جلوه دهند!

ولی جالب اینجا است که حتی یکی از آنان که این نسبت را با آب و تاب نقل کرده، نام کتاب و سند و دلیلی بر گفتار خویش ارائه نداده است. فقط بذرتهمت را، پاشیده‌اند و رفته‌اند و آنهمه، اسناد و کتب و روایات متقن و مستند از شیعه و غیر شیعه را که حتی در همین زمینه نقل شده است، متأسفانه نادیده گرفته‌اند.

راستی عجیب است که امثال ذهبی<sup>۱</sup> و... که گفته‌اند: "فدخل السرداب وعدم و امه منتظرة" او داخل سرداب شد و معدوم شد در حالیکه مادرش منتظر است و تاکنون خارج نشده است. و این مطلب را به شیعه امامیه نسبت داده و ابن خلدون بآن تکیه کرده، چگونه این همه حقایق را نادیده گرفته است چون تنها در دوران غیبت صغری، تقریباً "در طول هفتاد سال، بارها خواص اصحاب و دوستان نزدیک، به حضرتش شرفیاب شده‌اند، کتابهایی در این باره نوشته‌اند.

محدث عالی‌مقام "مرحوم کلینی" در کتاب "کافی" که بیش از هزار سال پیش تألیف شده است در کتاب الحجج باب "تسمیة من رآه علیه السلام" نوشته که اسامی بسیاری از افرادی که آنحضرت را از نزدیک زیارت کرده‌اند، آورده است.

(۱) "تاریخ الاسلام" محمد بن الحسن العسکری منتظرالرافضه الذین یزعمون انه المهدی و انه صاحب الزمان و انه الخلف الحجة و هو صاحب السرداب بسامراء "کشف الاستار

"شيخ مفيد" در ارشاد بابي درباره "من راى الامام الثانى عشر" دارد كه اسامى افرادي كه بخدمت امام رسیده اند، ذكر کرده است.

"ابو جعفر محمد بن على بابويه" در كتاب كمال الدين و... ديگران و دهها و صدها نفر در زمان غيبت، در اين باره كتاب نوشته اند.<sup>۱</sup> چگونه ميتوان گفت: "فدخل السرداب و عدم و... حتى الان ولم يره احد...". از كودكى تا كنون در سرداب پنهان شده است و كسى تا كنون او را ندیده است!

تهمت بي اساس:

و جالبتر آنكه برخى محل سرداب را سرمن راء و برخى آنها در "مدينه حله" مثل ابن خلدون، و گروهى آنها در بغداد ميدانند. متاسفانه "ابن خلدون" و ديگران هم مانند ترمذى و... به اين دروغ پيرايه ديگرى چسبانده اند كه هر شب بعد از نماز مغرب، گروهى از شيعه با اسبهاى زين كرده در كنار سرداب واقع در حله مى ايستند، تا طلوع فجر، و ميگويند: "يا مهدى اخرج الينا، اخرج الينا" و پس از پايان شب بر ميگردند و دوباره برنامه را از فردا شب آغاز ميكنند و همين طور ادامه ميدهند.

قيام از مکه نه سرداب:

هرگز شيعه چنين عقیده اى را ندارد. بعلاوه شيعه احاديث زيادى را به طور مستفيض و متواتر، نقل کرده است كه امام از مکه قيام ميكنند. بنا بر اين مسئله ظهور و قيام امام زمان از مکه و از كنار بيت اله الحرام از مسلمات روايات و احاديث متواتر اسلامى است كه در اين زمينه نقل شده است و تمام فرق اسلامى آنها قبول دارند.<sup>۲</sup>

(۱) علاوه بر كتب معتبر ذكر شده به كشف الغمة ج ۳ و بحار الانوار و كتاب الزام الناصب در عن ششم فى: من ادعى روءيته فى غيبة الكبرى ص ۱۷۰ تا ۱۴۳.

(۲) به كتب تاريخ ما بعد الظهور و مهدى موعود ص ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ - ۱۰۹۸ و به كتاب منتخب الاثر و نيز مقاله كارنامه مهدى در كتاب خورشيد پنهان مراجعه شود.

پس چگونه چنین نسبت بی اساس را به شیعه دادند و تهمت زده اند که شیعه در کنار سردابی آنهم معلوم نیست که، در بغداد یا جله، و یا سامراء منتظر ظهور مهدی (عج) هستند!!

در بی اساسی این تهمت همین بس، نه تنها مدرک اساسی ذکر نکرده "فرمانی" صاحب اخبارالدول آنرا در بغداد و ابن خلدون در مقدمه اش آنرا در حله و نیز دیگران در سامراء! آری راست است که دروغگو کم حافظه است.

برای روشن شدن این مطالب به بررسی اجمالی یکایک مسائل نامبرده می پردازیم و نخست میگوئیم که:

#### ۱ - مهدی و امام زمان فرزند امام حسن عسکری است:

در اینکه امام زمان و مهدی (عج) فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (ع) و یازدهمین پیشوای شیعه است، شکی نیست. چون از پیامبر (ص) صحابه بزرگوار و یکایک امامان شیعه، احادیث متقن و معتبر با مشخصات لازم در این باره نقل شده است.

نیابیع المودة در ص ۴۹۱ از مدارک معتبر اهل سنت نقل کرده است که خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری، صاحب الزمان می باشد و اوست مهدی آخر الزمان. مرحوم "علی بن عیسی اربلی" صاحب کتاب "کشف الغمه در ج ۳" می نویسد: "چهل حدیث درباره مهدی موعود (ع) بدست آوردم که اهل سنت آنها را از پیامبر (ص) نقل کرده است و حافظ ابونعیم اصفهانی از علمای بزرگ اهل سنت متوفای ۴۳۵ هجری آنها را در کتاب اربعین خود آورده است".<sup>۱</sup>

در فرائد لسمطین از امام رضا (ع) نقل کرده است که امام بعد از من پسر محمد تقی و بعد از او پسرش امام هادی نقی و بعد از او پسرش امام حسن عسکری است و بعدش پسر او محمد بن حجت مهدی منتظر خواهد بود.

و حتی عبدالوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر مبحث ۶۵ می نویسد:

---

(۱) برای اطلاع بیشتر به اربعین ابونعیم و به کشف الغمه ج ۳ و نیز بکتاب مهدی موعود ص ۲۹۵ و به کتاب المهدی تالیف آیت اله صدر و کشف الاستار مراجعه شود.

" از جمله اموری که قبل از قیامت واقع میشود ، خروج مهدی است و او فرزند امام حسن عسکری است و تولد او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری می باشد و او باقی است تا با عیسی بن مریم جمع شود " .

و نیز در اینهم تردیدی نیست که مهدی (ع) آخرین امام و پیشوای دوازدهمین و وصی از خلفای راشدین است که پیامبر به آن ، تصریح کرده است . و همان کسی است در سال ۲۵۵ هجری متولد شده و پدرش امام یازدهم امام حسن عسکری است و در حالیکه از سن مبارک امام زمان (ع) بیش از ۵ سال بیشتر نگذشته بود پدرش شهید شد و از دنیا رفت .

۲ - در اینکه آنحضرت هنوز هم بامر وارده الهی زنده است ولی غایب و پنهان از انظار مردم تا روزیکه خداوند بخواهد ظهور میکند ، از نظر روایات و احادیث معتبر فریقین ، تردیدی وجود ندارد .

گرچه برخی از مسلمانان در آن شک و تردید دارند ولی شیعه و بسیاری از فرق اسلامی ، بر این اعتقاد خود دلایل فراوان و براهین مستحکم و قاطعی دارند که در ضمن دهها و صدها کتاب به قرآن و سنت و عقل و اجماع نیز آنها را اثبات کرده اند . و بسیاری از علمای سنت نیز با این عقیده شیعه موافق بوده و اخبار زیادی نیز بر آن دلالت دارد . بطور قطع باید گفت : که این عقیده در بین مسلمانان مشهور است .<sup>۱</sup> بررسی همه جانبه این دلایل و نقل تمام احادیث مزبور ، از حوصله مقاله بیرون است لکن اجمالاً " فقط به ذکر نام آنان اکتفاء می کنیم .

اینک اسامی گروهی از دانشمندان و بزرگان اهل سنت و مشایخ صوفیه که بولادت آنحضرت و به وجودش تا زمانیکه خداوند بخواهد ظهور و قیام میدهد ، اعتراف کرده اند ، از نظر شما می گذرانیم .

۱ - کمال الدین محمد بن طلحه شافعی - متولد سال ۵۸۳ هجری در کتاب " مطالب السئول " <sup>۲</sup>

۱ ( موسوعة الامام المهدي ج ۱ ص ۲۶ تا ۴۱ .

۲ ( کشف الاستار ص ۴۱ .

- ۲ - الحافظ محمد بن يوسف بن محمد گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج) .
- ۳ - ابن صباغ مالکی در کتاب فضول المهمة .
- ۴ - سبط ابن جوزی در " تذکرة الخواص " .<sup>۱</sup>
- ۵ - شیخ محی الدین ابن عربی ، جز سوم از باب ۳۶۶ فتوحات مکیه ، را اختصاص به حضرت مهدی داده است .<sup>۲</sup>
- ۶ - شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب البیواقیت و الجواهر .
- ۷ - شیخ حسن العراقی .
- ۸ - شیخ علی الخواص .
- ۹ - شیخ عبدالرحمن جامی .
- ۱۰ - حافظ محمد البخاری .
- ۱۱ - ابن الفوارس رازی
- ۱۲ - سید جمال الدین محدث .
- ۱۳ - حافظ احمد بلاذری ( غیر از بلاذری صاحب انساب الاشراف است ) .
- ۱۴ - ابن خشاب بغدادی .
- ۱۵ - ملک العلماء دولت آبادی .
- ۱۶ - الشیخ علی متقی هندی ( صاحب کنز العمال ) .
- ۱۷ - ابن روزبهان شیرازی .
- ۱۸ - الناصر لدین اله عباسی .
- ۱۹ - شیخ سلیمان قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۴۵۲ .
- ۲۰ - صرح الدین صفدی .
- ۲۱ - شیخ عبدالرحمن بسطامی .
- ۲۲ - شیخ عبدالرحمن صاحب مرآة الاسرار .

---

( ۱ ) کشف الاستار ص ۴۱ .

( ۲ ) کشف الاستار ص ۴۵ و ۴۰۰ .

- ۲۳ - شيخ قطب مدار .  
 ۲۴ - شيخ جواد يساباطي .  
 ۲۵ - شيخ سعدالدين حموي<sup>۱</sup> .  
 ۲۶ - شيخ عامر البقري .  
 ۲۷ - شيخ صدرالدين القونوي .  
 ۲۸ - شيخ جلال الدين رومي .  
 ۲۹ - شيخ عطار نيشابوري .  
 ۳۰ - شيخ شمس الدين تبريزي .  
 ۳۱ - سيد نعمت اله ولي ( از مشايخ صوفيه ) .  
 ۳۲ - السيد النسيمي .  
 ۳۳ - السيد علي همداني .  
 ۳۴ - الشيخ عبدالله العطيري .  
 ۳۵ - السيد سراج الدين رفاعي .  
 ۳۶ - شيخ محمد الضبان العصري .  
 ۳۷ - محمد ابراهيم حمويني شافعي در فوائد السمطين .  
 ۳۸ - محمد بن شحنة حنفي در روضه المناظر في اخبار الاوائل والا و اخر ج ۱ ص ۲۹۴  
 ۳۹ - حافظ عبدالرحمن سيوطي شافعي .  
 ۴۰ - الحافظ محمد بن مسعود البغوي .  
 ۴۱ - شهاب الدين ابن حجر مكي صاحب الصواعتي .  
 ۴۲ - مومن شيلنجي صاحب نورالابصار باب دوم ص ۱۵۲ .  
 ۴۳ - حافظ ابوبكر بيهقي .  
 ۴۴ - ابن خلكان مورخ مشهور .  
 ۴۵ - فرماني " صاحب اخبار الاول " .  
 ۴۶ - شمس الدين بن طولون " صاحب الشذور الذهبه "



- ۴۷ - حافظ ابونعیم . رضوان العقیبی .  
۴۸ - علی بن حسین مسعودی صاحب مروج الذهب .  
۴۹ - ابن اثیر الجززی صاحب کامل التواریخ .  
۵۰ - ابوالفداء مورخ مشهور صاحب " المختصر فی اخبار البشر " .  
۵۱ - محمد خواند امیر صاحب روضه الصفاء .  
۵۲ - خواند امیر صاحب حبیب السیر .  
۵۳ - صاحب تاریخ الخمیس ، حسین بن محمد دیاربکری .  
۵۴ - شیخ ابن العمار حنبلی ، صاحب شذرات الذهب و جلال الدین سیوطی درعلامات المهری .  
۵۵ - ابونعیم در اخبار المهدی .  
۵۶ - ابن حجر هیثمی ( در القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر ) .  
۵۷ - شوکانی در التوضیح فیما تواتر عن الدجال و المنتظر و المسیح .  
۵۸ - ابوعباس ابن عبدالموءمن مغربی در کتاب الوهم الملکنون فی الرد علی " ابن خلدون " و متقی هندی در البرهان فی ما جاء فی صاحب الزمان و ... و دهها نفر دیگر .<sup>۱</sup>  
و بطور کلی می توان گفت که دانشمندان اهل سنت و جماعت ، متجاوز از پانصد حدیث در بیش از ۶۰ کتاب معتبر خود آورده اند .<sup>۲</sup>

### اعتراف افراطی ترین فرق اهل سنت :

جالبتر آنکه در پنج سال قبل مسلمانی از اهل " کنیا " بنام " ابومحمد " از رابطه العالم الاسلامی که مرکزش در مکه است و زیر نفوذ متعصب ترین فرقه های اهل سنت ( وهابیه ) اداره میشود درباره ظهور حضرت مهدی (عج) سؤال میکند و دبیر کل

(۱) به کتاب کشف الاستار محدث نوری ص ۱۰-۱۲ و ..... .

(۲) صاحب الزام الناصب ... ص ۱۷۳ کتابش روایات گروهی از بزرگان اهل سنت را تصریح شد در آنها وجود و زنده بودن حضرت مهدی (عج) از زمان غیبت ، نقل کرده است .

رابطه العالم الاسلامی، "محمد صالح القزار" در پاسخ وی ضمن اعتراف به اینکه حتی "ابن تیمیه" مؤسس مذهب وهابی نیز احادیث مربوط بحضرت مهدی (عج) را پذیرفته و نقل کرده است، متن رساله ای را که پنج نفر از بزرگان علمای فعلی حجاز تهیه کرده بودند، برایش ارسال میدارد. در این رساله نام و مشخصات حضرت و محل ظهور او (در مکه) و ویژگیهای دیگر آن و اوضاع عمومی جهان در عصر ظهور حضرت مهدی آمده است و تصریح کرده اند که آنحضرت آخرین خلفاء دوازده گانه راشدین است که پیامبر (ص) خبر آنها را بیان فرموده و در کتب معروف اهل سنت و صحاح، نقل شده است.

و نیز می افزاید: "که بسیاری از صحابه پیامبر (ص) از جمله از علی (ع)، عثمان طلحه، و عبدالرحمن بن عوف، آنرا نقل نموده اند و میگویند: این پانزده تن از اصحاب پیامبر احادیث مزبور را نقل کرده اند و غیر از آنان افراد دیگری نیز. بعلاوه سخنانی فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث ظهور حضرت مهدی آمده است و در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث، اعم از سنن، معاجم، مسانید، آمده است پس از تصریح بنام آن کتابها، دانشمندانی که در باره حضرت مهدی کتابهایی تالیف کرده اند، می نویسد:

آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.<sup>۱</sup>

مجله الجامعة الاسلامیه شماره ۳ سال اول ذوالقعدة ۱۳۸۸ هـ و می افزاید. عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلامی از قدیم و جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه "مهدی" در سرحد تواتر است و بهیچوجه قابل انکار نیست. مثل السخاوی در کتاب فتح المفیث و محمد بن احمد سفاوینی در شرح العقیده و ابوالحسن الابری در مناقب و ابن تیمیه در "الفتاوا" و سیوطی در "الحاوی" و محمد جعفر کنانی در "نظم التناثر".

وی پس از ذکر نام آنها میگوید: تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که میگوید: لا مهدی الاعیسی و... مورد ایراد قرار

دهد، ولی بزرگان و پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند بخصوص "ابن عبدالموءمن" که کتابی در رد آن نوشته که در سی سال پیش در شرق و غرب انتشار یافته است.

مجله دانشگاه مدینه :

"مجله جامعه الاسلامیه" شماره ۳ سال اول ۱۳۸۸ هجری بقلم شیخ عبدالحسین العباد، استاد دانشگاه مدینه، تحت عنوان "عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر" مباحث مفصل و مستندی درباره حضرت مهدی (عج) در ضمن ۹۵ صفحه نقل نموده است که بگوشه ای از آنها بطور اجمال اشاره میشود.

در این شماره مجله فهرست مطالب پیرامون حضرت مهدی را از حدیث و روایت، چنین بیان شده است :

۱ - مشخصات بیست و شش تن از اصحابه معروف پیامبر (ص) که احادیث حضرت مهدی را از خود پیامبر نقل کرده اند.

۲ - پیشوایان و ائمه حدیث اهل سنت که احادیث و آثار وارده درباره حضرت مهدی (عج) را در کتب خود نقل کرده اند. در این باره مشخصات ۳۸ نفر از صاحبان صحاح معروف و معاجم و مسانید معروف و مشهور اهل سنت را بیان میکند.

از جمله ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، احمد بن حنبل و حاکم در مستدرک. ۳ - مشخصات ده نفر از قدمات، علماء سنت که درباره مقام و خصوصیات حضرت مهدی کتاب تالیف کرده اند.

۴ - اسامی کسانی که متواتر بودن احادیث مربوط درباره حضرت مهدی (عج) نقل کرده و در کلام و نوشته های خویش آورده اند.

۵ - اشاره به احادیثی در صحیحین درباره حضرت مهدی آمده است. ۶ - اشاره به احادیثی در غیر صحیحین درباره حضرت مهدی (عج) نقل شده است. ۱

\* \* \*

بعلاوه خود ابن خلدون این حقیقت را نقل کرده و اصل ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) را، از اصول مسلمة دانسته است و میگوید: ما میگوئیم جمعی از ائمه حدیث، احادیث مربوط به مهدی را ثبت کرده‌اند که همگی از رجال و معروفین میباشند.

۱- ترمذی (ابوعیسی محمد ترمذی صاحب کتاب صحیح ترمذی متوفای ۲۷۹ هجری).

۲- ابوداود که کنیه سلیمان بن اشعث بن اسحق بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی سجستانی صاحب سنن ابی داود متوفای ۲۷۲ هجری است.

۳- ابن ماجه محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، مکنی بابو عبدالله، از مشاهیر اهل سنت و صاحب سنن ابن ماجه متوفای ۲۷۳ هجری است.

۴- بزاز ابوبکر بن احمد بن عمر بصری صاحب مسند کبیر متوفای ۲۹۲.

۵- حاکم نیشابوری - حب تالیفات مهم در تاریخ و حدیث متوفای ۴۰۳.

۶- ابویعلی موصلی احمد بن علی تیمی موصل صاحب کتاب مسند الکبیر متوفای ۳۰۷.

۷- طبرانی سلیمان بن احمد بن ایوب. متوفای ۲۶۰ هجری.

این گروه روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) را به جمعی از صحابه از جمله به علی (ع) و ابن عباس ابن عمرو طلحه و ابن عمرو ابن مسعود و ابوهریره و انس بن مالک ابو سعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه رسانیده‌اند.<sup>۲</sup>

### مسئله سرداب:

مسئله سرداب که برخی از دشمنان اسلام و تشیع آنرا بزرگ کرده و عقیده به غیبت را با همه اصالت و اشتها و تواتر، خرافه گونه، جلوه دادند. بدان جهت نیست که شیعه عقیده دارد که، حضرت مهدی (ع) در آنجا غیب شده و از آنجا ظهور خواهد کرد!

(۱) به کشف الاستار و نیز به ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۰۵ مراجعه شود.

(۲) کمال الدین... ص ۲۰ تا ۲۷.

بلکه بخاطر آن است که معمولا "در مناطق گرمسیر برای حفاظت از گرما سردابهای عمیقی درخانه ها تعبیه میشد و هم اکنون قسمتهای کویری قم و بویژه در دزفول اینگونه سردابها فراوان دیده میشود.

در عراق بویژه در نجف و سامراء نیز از قدیم ایجاد سردابهای عمیق معمولی بوده است که هنوز هم تنونه هائی از آن در نقاط مختلف وجود دارد.

مسئله سرداب در سامراء در خانه حضرت امام حسن عسکری نیز از اینگونه است که برای حفاظت از گرما، در آن خانه وجود داشته است و در واقع سه امام بزرگوار از این خانه و از این سرداب استفاده کرده اند یعنی امام هادی و امام حسن عسکری و امام زمان (عج).

بنا براین، این بیت و این مکان برای اهل تقوی و پیروان اهل بیت قد است و شرافت خاصی دارد.

در تمامی ملل جهان، و حتی در دنیای امروز که جای سکونت و مردان بزرگ و رهبران را باهمان سبک حفظ می کنند، و آثار و ابنیه مربوط بانان بصورت آثار باستانی حفاظت شده، و جلوه گاه فرهنگ و تمدن ملت محسوب میشود و هر روزه سیل زائران و جهانگردان را بانجا گسیل میدارند. آیا حفاظت و قداست این محل برای شیعه در طول تاریخ امر طبیعی و مستحسن نیست؟!

جالب آنکه در سفر هند، خانه و محل سکونت گاندی رهبر فقید هند در بمبئی نه تنها بهمان صورت باقی مانده است بلکه تمام وسایل زندگی و کار و ... او نیز دست نخورده نگهداری میشود و با آب و تاب فراوانی برای بازدیدکنندگان توضیه داده میشود و از آن جالبتر اینکه حدود دو سه ماه آخر عمر که گاندی در دهلی نو در خانهای مهمان بود و زندگی میکرد و در فضائی که هر روز می نشست و برای حاضران صحبت میکرد و حتی در همان جا که ترور شد، نه تنها کاملا "و بهمان صورت حفظ کرده اند بلکه از اطاق تا محل جلوس و سخنرانی که بعدا "ترور شد جای پاها و قدمهای او بصورت بسیار جالب و زیبا مشخص و نمودار شده است که برای هر بیننده و تازه واردی، مخصوصا" بعد از توضیحات ویژه بوسیله راهنمایان مخصوص، بسیار جالب و اعجاب آور است.

آیا سرداب و خانه ای که سه امام بزرگ شیعه در آن سکونت کرده اند بویژه خاطره

دوران کودکی امام زمان و خاطرات دوران زندگی تبعیدی امام دهم و یازدهم را تداعی میکند، نباید محفوظ باشد؟ و از قداست و احترام برخوردار گردد؟ آیا این کار شیعه را باید خرافی دانست و بخاطر آن اعتقاد راسخ و مستدل آنرا درباره حضرت مهدی (عج) که همه فرق اسلامی قبول دارند، به باد انتقاد گرفت؟!

مسئله سرداب هرگز بدان صورت نیست که دشمنان یا ناآگاهان دست آویز قرار داده اند و شیعه را کوبیده اند. و ما هرگز معتقد نیستیم که امام زمان از آنجا ظهور میکند و حتی شخصیت‌هایی که مطالبی درباره آن دارند و احیاناً "دستورهائی درباره زیارت حضرت مهدی (عج) در آنجا شده است." چنان منظوری نداشته اند. بلکه بدین جهت است که در مکانی که یقیناً "محل توقف و سکونت آن بزرگوار بوده و با تجدید خاطرات و توجه خاصی که حضور در آنجا بانسان دست میدهد بهتر است که در آن محل دعا و درود و صلوات و سلام را نثار آن رهبر کند. راستی این عمل، چه اشکالی دارد؟ توقف و نیایش در مکان و صحن شریف و مرقد امام دهم و امام یازدهم و صحن پشت مرقد آن حضرت... و صحنی که سرداب در آن واقع است محل سکونت و خانه این سه امام (ع) بود، و زیارت و توقف در خانه‌ای که به تعبیر قرآن "فی بیوت اذن الله ان

(۱) ادعیه و زیارت نقل در کتب دعا، مثل مفاتیح و... از همین قبیل است و هیچیک از آنها هم اشاره‌ای به این نسبت افتراء نیست، ولی تنها عبدالرحمن جامی در شواهد النبوه در داستان مربوط به هجوم ماء موران معتضد عباسی بخانه امام برای دستگیری آن حضرت اشاره به سرداب میکند ص ۲۱۲ کشف الاستار.

جالبتر اینکه تازه بسیاری از بزرگان اهل سنت مثل حافظ گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری نیز غیبت حضرت را در سرداب پذیرفته و حتی در جواب منکران آن میگوید: بقاء آن حضرت مثل بقاء حضرت عیسی در آسمان است که حتی نیاز به آب و غذای معمولی ندارد با اینکه او هم بشری است مثل مهدی! و بقاء هردو به امر خداوند است و هردو می‌توانند با امر خداوند روزی داده شوند و... ص ۱۵ کشف الاستار مرحوم شیخ اربلی متوفای ۶۹۳ بعد از ذکر کلمات مزبور میگوید: قائلین بوجود مهدی (ع) چنین چیزی نگفته اند که آن حضرت در سرداب است...!! کشف الغمه ج ۳.

ترفع و یذکر فیها اسمه... " یادآور خاطره های آن رهبر و عامل تجدد عهد و بیعت با او و نشانه قدرشناسی است. مخصوصاً در اینگونه موارد، عاملی است برای آمادگی بیشتر برای قیام رهبر عدالت گستر و مصلح بزرگ جهانی...!!

ضمناً در پاسخ، مطالب ابن خلدون و امثال او کتابهایی نوشته شده است که از جمله احمد بن محمد بن الصدیق در کتابش بنام " ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون یا المرشد المبدی لفساد طعن ابن خلدون فی احادیث المهدی<sup>۱</sup>

عالم بزرگوار و مرجع آگاه شیعه مرحوم کاشف الغطاء نیز در رد اشعار یکی از علمای سنی در طعن عقاید شیعه درباره سرداب، اشعار مفصلی که قریب به دویست بیت است، دارد که علاوه بر رد آن موضوع را بی اساس و تهمت دانسته است.<sup>۲</sup>

(۱) موسوعة الامام المهدی ج ۱ - ص ۵۶۰ - ۴۳۱.

(۲) الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ص ۲۴۶.

گفتار چہارم

رانِ ملح

و

حضورِ سلیمان (ع)





و از زبان سلمان فارسی ، صحابه<sup>۱</sup> بزرگوار رسول خدا (ص) باید گفت :

در شماره گذشته این کتاب بسیار عزیز "خورشید پنهان" مقالی ، درباره اعتقاد به "منتقم حقیقی" و مصلح خدائی ، زیر عنوان ( کلاف نخ و خریداری یوسف ) از راه عقل و قرآن کریم ، و سنت رسول اکرم (ص) تقدیم شد ، و اینک بقیت آن :

مسلمین اعتقاد دارند : " کاملترین و آخرین کتاب آسمانی قرآن کریم و پس از قرآن کتابی ، و پس از اسلام دین و شریعتی ، و پس از پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبری نخواهد بود .

سخن دوم :

آنکه همه بندگان ، طبق شرایط معین ، در فقه اسلام ( مکلف ) هستند که پیرو شریعت الهی اسلام باشند ، و از دیگر سوی همه نمیتوانند اهل نظر و تشخیص باشند ، چه گرفتاریهای روزمره<sup>۲</sup> زندگی مجال تحصیلات دینی را بدان پایه بتمام مردم نمیدهد لذا مسئله<sup>۳</sup> ( رجوع عموم به دانشمندان ) پیش آمده است .

نیاز مردم عادی ، به افراد "دانا" بر هر خردمند و بصیر بدیهی می نماید ، و دلایل عقلی و نقلی فراوان دارد ، و اگر این مسئله در جوامع بشری از قدیم ترین ادوار تاریخ رعایت نمیشد ، انسان امروز بدین حد و پایه<sup>۴</sup> از ترقی و تعالی نمیرسید .

در تمام نقاط جهان هر که هرچه آموخته و بدیگری آموخته از برکت "تعلیم و تعلم" بوده است که منشاء آن مسئله<sup>۵</sup> ( رجوع نادان به دانا ) است . و این ضابطه بیک نوع از علوم و فنون ، و یا به زمان و مکان خاصی منحصر نیست ، قاعده ایست کلی ، عمومی ، و جهانی .

(۱) این شعر منسوب به سلمان فارسی است که متن این شعر یا مضمون این شعر را ، وی وصیت کرده تا بر کفنش بنویسند :

من الحسنات والقلب السليم  
إذا كان الوفود علی الکریم

وفدت علی الکریم بغیر زاد  
فحمل الزاد اقبح کل شی

و اما دلیل نقلی :

قرآن کریم بصراحت تام و تمام فرمان میدهد " اگر نادانید از اهل ذکر بپرسید " <sup>۱</sup> همانطوریکه شما بمیزان عقل ، و فطرت ، بمنظور آموختن هر فن و علمی ، حتی الامکان بهترین استاد آن فن و علم رجوع میکنید : جهت آموختن و فرا گرفتن تعالیم دین ، که ضامن سعادت دو جهان جهانیان است رجوع به بهترین استاد ، بدلیل عقل ، و نقل لازم است .

بهترین معلم دین کیست ؟

عقلا " برای انتخاب " معلم " هر چه بکوشیم تا به صدر اسلام و زمان خود پیامبر گرامی (ص) برسیم ، بهتر است تا آب را از سرچشمه گرفته باشیم .  
صدر اسلام ، آموزگاران دین ، دو دسته بوده اند ، یکدسته " اصحاب " و دیگر " اهل بیت " رسول الله (ص) . درطول تاریخ اسلام بعلل فراوان ، دسته ای از مسلمانان به " اصحاب " رجوع کردند ، و هنوز رجوع میکنند .  
و تعدادی دیگر از همان آغاز وحی ، و صدر اسلام ، به پیامبر و اهل بیت طاهرینش : چون امام علی (ع) و فاطمه زهرا و دو سبط رسول الله حسنین ، تا امام دوازدهم صلوات الله علیهم اجمعین ، رجوع کردند .

که بندگان گرامی خداوندند ، و ایمن از خطا و معصوم از گناه ، و قول خود را بر قول خدای ، مقدم نداشته اند . <sup>۲</sup> و رسول الله (ص) در وصیت ، و خطبه مشهور ، متواتر

(۱) فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون - ۴۳ - النحل و ۷ - الانبیاء .

(۲) این چهار آیه از سوره مبارکه " انبیاء " مستند ما در این سخن است :

وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون - ۷۶

لا یسبقونه بالقول و هم باء مره یعملون - ۲۷

یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیتیه مشفقون - ۲۸  
الانبیاء .

بی‌نیاز از تعریف خود، مسلمانان را به "تمسک قرآن و عترت" هدایت فرمود.<sup>۱</sup> دانشمندان و اهل تحقیق، در بحث انتخاب نخستین "معلم" دین پس از پیامبر (ص) سخنان مستدل و محکم و شیوا و شیرین فراوان دارند طالب تفصیل به کتابهایی چون: عبقات الانوار، احقاق الحق ط جدید، الغدیر، غایه المرام، الفین علامه، المراجعات، النص والاجتهاد، شروح تجرید خواجه نصیر، و به زبان فارسی چون کامل بهائی، النقص و ملحقات آن، شیعه در اسلام، ظهور شیعه، شیعه می‌پرسد، شیعه چه میگوید، اینست مذهب و آئین ما، خلافت در اسلام و . . . رجوع فرمایند.

### انتخاب معلم دین :

از دو نظر میتوانیم بدین مسئله بنگریم :

الف - از دیدگاه عقل سلیم انسانی، و تجربه، گاهی

ب - از نظر "نقل" یعنی قرآن کریم، و سنت رسول الله (ص) و اندکی تاریخ. از دید عقل، و دقت در تاریخ، اگر بخواهیم استاد دین برگزینیم به "اصحاب" پیامبر (ص) رجوع کرده می‌بینیم این بزرگواران، پس از بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن مجید هر یک درسین مختلف از جوانی، میانسالی، و کهنسالی، و حتی پیری، اسلام را پذیرفته و "مسلمان" شده‌اند.

آیا همه اینان برآستی، و حقیقت، ایمان آورده، و ایمان، و حداقل اسلامشان مورد قبول درگاه حضرت احدیت جل جلاله هست، یا نه؟ بما مربوط نیست (هوا علم بالمهتدین)!

(۱) انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکت بهما لن تضلوا بعدی. عالم جلیل شیخ محمد قوام الدین و شنوی درباره این حدیث یک رساله تحقیقی منصفانه نوشته‌اند: دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه - ذر قاهره مصر بسال ۱۳۷۰ هجری با تقریظ از کتاب و تجلیل از نویسنده خود نشر داد.

دریفا که "دارالتقرب" بهضم "رابطه العالم الاسلامی" مکه فرورفت و ارواح آزاده بانیان "دارالتقرب" همچنان نگران.

(۲) ان ربک هوا علم من یضل عن سبیلہ و هوا علم بالمهتدین - ۱۱۷ - الانعام.

اما قرآن کریم بزبان "حصر" و بصراحت فرماید: "جز این نیست که فقط کسانی اهل ایمانند که ایمان، هجرت، جهاد باموال و جان، داشته باشند و سپس شک و تردید بر آنها راه نیافته باشد، اینان راست میگویند - ۱۵ حجرات" (۱) با توجه باین آیه مبارکه عده ای از اصحاب برکنارند. (۲) بعضی از اهل توجه - قرآن کریم امکان این مسئله را گوشزد فرموده است که بین "اصحاب" افسرادی بوده اند، که پس از ایمان در دلشان شک و تردید آمده است. (۳) یعنی بتمامت اصحاب بعنوان "اصحاب" بدیده خوشبینی، نمیتوان دید، چنان که بتمامت "اصحاب" بدیده بدبینی، نمیتوان دید: مگر با دلیل. اهل سنت بدلیل آیه کریمه (۱۱۰ از سوره توبه) بهمه اصحاب خوشبینند. (۴) ما هم این آیه بر چشم خود میگذاریم، اما با عنایت بیک آیت باید بسایر آیات قرآن کریم توجه نداشت...؟

**صحابه کیست؟**  
پیش از بررسی این آیات مبارکات درباره "اصحاب" رضی الله عنهم و رضوانه باید به بینیم "صحابه" کیست؟  
"الموسوعة العربية" که فرهنگ معتبر امروزی، اهل سنت عرب زبان است نوشته: اصحاب عبارتند از مسلمانانی که پیامبر (ص) را گرچه یک نوبت دیده باشند آخرین کس از اصحاب که از همه بیشتر سالخورده بود، تا آغاز قرن دوم هجری بسر برد و در کودکی پیامبر (ص) را دیده بود.  
"صحابه" نام اختصاری بر کسانی است که با پیامبر (ص) زندگی، و با حضرتش در

(۱) انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله، ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون.

(۲) والسابقون الا ولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوانه واعدلهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدان ذلک الفوز العظیم - ۱۰۰ - التوبه.

جنگها ( غزوه ها ) شرکت کرده اند ، اما در زمانهای بعد ، اطلاق این اسم بر دیگران وسعت یافته است .

صحابه را بنزد اهل سنت منزلی ممتاز است ، و گفتار پیامبر (ص) و کردار و شمایل رسول خدا (ص) را از اصحاب پرسیده اند اگر سلسله سند حدیث را گرفته بالا رویم ، به " اصحاب " میرسیم .

بنزد اهل سنت گفتار و کردار اصحاب از جهت تطبیق با تعالیم اسلام ( بعنوان سرمشق و الگو ) حجت است و حمله و هجوم به اصحاب گناهی است که مستحق عقاب است . اما " شیعه " تعدی کرده است چه اصحاب به بیعت با علی کمک و یاری نکرده اند .<sup>۱</sup> صحابه مراتبی دارند که مقدم بر همه خلفای راشدینند ، و شش نفر از آنان جزو ( عشره مبشره ) هستند .<sup>۲</sup> سپس مهاجرین بر انصار مقدم هستند . اهل سنت مناقب اصحاب را از مهاجر و انصار آورده اند ، که برخی از آنها در کتب حدیث نیز آمده است .

کتابی بر تاریخ اصحاب تخصیص داده اند که مشهورترین آنها " اسدالغابه فی معرفة الصحابة " است از ابن اثیر

۲ - الاصابه فی تمییز الصحابه - از ابن حجر است . " الموسوعة العربیة المیسره " این بود خلاصه جامعی از نظر اهل سنت به " اصحاب " پیامبر (ص) حال ما چه

۱) شیعه بتمام اصحاب حمله نکرده ، و نمیکند ، ثانیاً " عدم ارادت شیعه بتمامیت اصحاب بدلیل قرآن کریم و سوره منافقون و اینگونه آیات و احادیث است . ثالثاً - بسیاری از اصحاب از قبیل سلمان و ابوذر ، مقداد ، عمار ، ابویوب انصاری ، سعد بن عباده ، جابر بن عبدالله انصاری ، بن حذیفه الیمان ، عبدالله بن عباس ، که فراوانند و نام آن بزرگان را در این مختصر نمیتوان آورد آیا جزو اصحاب نیستند که مورد اعتماد و احترام تام و تمام شیعه بوده و هستند .

و انگهی چرا عده ای از اصحاب به " بیعت با امام علی (ع) " یاری کردند و برخی دیگر نکردند . بنگرید به دو جلد " شیعه می پرسد " .

۲) اهل سنت حدیثی روایت کنند که پیامبر به ده نفر وعده بهشت داده و آن ده نفر را " عشره مبشره " گویند اما شیعه را در این حدیث طبق قواعد عقلی و علمی سخنی است .

میگوئیم . . . ؟

وجود یک سورهٔ یتام و تمام بنام (سوره المنافقون) و آیات فراوان دیگر که در سراسر قرآن بصورت پراکنده است این نکته را میرساند که :

در زمان پیامبر (ص) مکرم اسلام، افرادی بین مسلمین بسر میبرده اند، که نه تنها قرآن کریم آنها را مسلمان و مؤمن نمیداند، بلکه "منافق" معرفی کرده است. دوم با توجه باین آیات مبارکات علائم و نشانه های "منافقان" در هر زمان روشن میشود.

نتیجه : اینکه دربارهٔ اصحاب (عموم کسانی که پیامبر را دیده اند) قرآن سخن دارد تاریخ سخنها دارد، و حدیث سخنان دیگر : که نمونه های آنها را بطور خلاصه ذیل پاورقیها می بینید.<sup>۱</sup>

دسته دوم از پیشوایان دین (ع) : که اهل بیت پیامبرند قرآن آیت تطهیر دارد، و "سنت" حدیث ثقلین، و صد ها حدیث دیگر.<sup>۲</sup>

(۱) الحدیث الثانی من کتاب الفتن باسناده عن النبی (ص) انا فرطکم علی الحوض لیرفعن الی رجال منکم حتی اذا هویت لاءنا ولهم اختلجوا دونی فاقول ای رب فبقول لاتدری ما احدثوا بعدک . - البخاری ج ۳ / ۱۳۶ - المطبعه المیمیه - ۱۳۳۵ هجری . در این مورد رجوع شود به صحیح مسلم ج ۸ / ۱۵۷ - المطبعه العامره / س / ۱۳۳۳ هـ و صحیح مسلم باب اثبات الحوض ج ۷ / ۶۵ تا ۷۱ .

(۲) مع حذف السند "عمار بن یاسر قال بینا انا عند رسول الله (ص) اذا قال رسول الله (ص) ان الشیعه الخاصه منا اهل البیت فقال عمر یا رسول الله . عرفناهم حتی نعر فهم فقال رسول الله (ص) ما قلت لكم الا وانا ارید ان اخبیرکم قال رسول الله (ص) انا الدلیل علی الله عز و جل و علی نصرالذین و مناره اهل البیت ، و هم المصابیح :

الذین یرتضوا بهم فقال عمر یا رسول الله فمن لم یکن قلبه موافقا . . . ؟ فقال رسول الله (ص) ما وضع القلب فی ذلك الموضع الا لیوافق او یخالف فمن کان قلبه موافقا فقالنا اهل البیت کان ناجیا ، و من کان قلبه مخالفنا اهل البیت کان هالکا ( الکافی -

الروضه ج / ۸ / ۳۳۳ ط جدید )

سر دسته از اهل بیت رسول خدا (ص) که جزو آیت تطهیر است امیرالمؤمنین علی (ع) است نخستین مسلمان از مردان است که هیچ سابقه کفر ندارد چه در کودکی ایمان آورد، و تا آخر عمر پیامبر (ص) همه جا همراه وی بود.

و اما فاطمه زهرا در دامان اسلام از پدری، چون پیامبر معصوم (ص)، و مادری با ایمان چون "خدیجه" نخستین مسلمان از زنان مصداق نخست آیت قرآنی: "السابقون السابقون اولئک المقربون" بدنيا آمد.

فاطمه زهرا حبیبه خدا، رضیعه وحی، سلاله نبوت، خلاصه ولایت، نقطه پرگار دایره دین، نعمت عظمای الهی، و عطیه بزرگ خداوندی است که قرآن کریم "کوثر"ش خوانده است.

براستی اگر مقصود از "کوثر" را در قرآن کریم "فاطمه" ندانیم آیت سوم از این سوره بی معنی است. "ان شانک هو الابر" <sup>۱</sup>

حسنین دو سبط رسول (ص): و دو، پرورده از شیر رسالت، و بر دوش رسول خدا (ص) و دو شنوای انبیا وحی، و طنین فرشتگان دو پرورده بر زانو و بر دوش پیامبر (ص) دو معصوم از خطا، و دو سید جوانان اهل بهشت. <sup>۱</sup>

شیعه از این خط الهی و رشته آسمانی پیروی کرده تا به امام دوازدهم (عج) و بچنین حبل الله متین دست تمسک زده، و میزنند، و بدین گزینش نیک و پاک بر خویش می بالند، و بر این حسن انتخاب رهین پاکدامنی مادران با عفت، و پدران با تقوی خویشند. <sup>۲</sup>

(۱) حدیث مشهور مقبول الطرفین (الحسن و الحسنین سید اشباب اهل الجنة) البخاری باب فضایل الحسنین.

(۲) صواعق محرقة از ابوسعید خدری روایت کند (که ما در زمان رسول خدا (ص) فرزندان حلال زاده و حرام زاده را از راه محبت علی بن ابیطالب (ع) و عداوت وی می شناختیم که یا علی لایحیک الاموء من و لایبفضک الا کافر - منافق - ولد زان.

تا تاج ولایت علی بر سر می هر روز مرا خوشتر و نیکوتر می شکرانه آنکه میر دین حیدر می از لطف خدا و عفت مادر می



این بود سلسله آموزگاران شیعه پس از پیامبر (ص) گویا در این بخش کسی را حرفی نباشد، اگر سخنی هست پس از زمان ائمه معصومین (ع) است خواننده منصف، و بصیر، نخست ببیند دیگران چه میکنند؟ بعداً "به شیعه" بنگرد، تا تفاوت ره آشکار گردد. مسلمانان غیر شیعه در مسائل حلال و حرام دین و مشکلات عقاید، قرآنیات قرآن و سنت رسول (ص) و مسائل مستحدثه (مسائلی که قبلاً نبوده و در زمانهای بعد وجود یافته) بکجا و کدام کس رجوع میکنند؟

طبعاً "پاسخ ایست که: به دانشمندان دین، اما این عمل اکثریت مسلمین و مردم عاقل در همه جا و همه کس صحیح است یا خیر؟ اگر صحیح است که شیعه هم طبق دستورهائی که از پیشوایان دین خود، دأزه، چنین میکند. اما الحوادث الواقعة...<sup>۱</sup> فرقی که هست اینکه میگویند دانشمندانی که پاسخ مشکلات ما را میدهند باید این دانش و بینش خود را از طریق خاندان وحی و تنزیل، و اهل بیت پیامبر (ص) آموخته باشند، تا بیشتر ایمن از خطا باشند، نه از قیاسات نفسانی، که در مظان لغزشهای شیطانی است.

از این دو طریق کدامیک منصفانه تر؟ با رعایت احتیاط، و بطریق صواب نزدیکتر است.

ای خردمندان جهان! ای آزادگان فکر و روح و علم و جان، اگر عالمان دین بدون اتصال بخاندان وحی و رسالت حق پاسخگوئی مسائل دین را داشته باشند، و مسلمین بپذیرند، و این روش بنزد چهار مذهب صحیح باشد:

پس چرا پاسخی که عالمان دین میدهند، و از طریق اهل بیت پیامبر (ص) بمبداء وحی اتصال دارد، صحیح نباشد...؟! مالکم کیف تحکمون؟

شیعه وسی در فهم احکام خدا: در این مسئله است و گرنه سعی و کوشش در راه تحصیل

(۱) واما الحوادث الواقعة: فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجه الله. در پاسخ مسائل (اسحق بن یعقوب) وسیله محمد بن عثمان بن سعید عمروی از جانب امام زمان (عج) بکتاب کفایه الموحدین در این فصل رجوع شود.

مقدمات علوم دین ، از صرف و نحو و منطق و حتی عروض و معانی ، و بیان و علم الحدیث و تفسیر کلام الله ، و فرا گرفتن فقه و اصول آن ، و فرورفتن به دریای بیکران علوم و معارف اسلامی برای این غواصان دانشهای آسمانی کار است ، کار این کوشش گران راه دین ، و کاوش گران اعماق تحقیقات و یقین است .

لثالی درخشان و گوهرهای تابان مستخرجه موجود : نشانی از این حقیقت انکار ناپذیر است .

برای بسیاری از عالمان سایر مذاهب قابل قبول نیست که یک نفر مجتهد شیعی به تنهایی بتواند سفر جلیلی در علم دین همچون مجلدات (جواهر الکلام) از خود بیادگار بگذارد .

تا کسی دوره کتاب عظیمی چون (مفتاح الکرامه) و سفر جلیل قیم (مواهب السنیه) و کتاب بسیار بزرگ (مناهل) و شرحهای مکرر و بزرگ (شرایع الاسلام) و کتابهای جامع و مانعی چون (کشف الغطاء) اثر علامه کبیر شیخ جعفر بزرگ آل کاشف الغطاء را ندیده و نسنجیده و نفهمیده باشد .

فقهای عالیقدر را بیکار و بیپوده ، و برای مسلمانان بیفایده میدانند . و اینگونه افراد ، ممکن است برخی از باصطلاح "خاورشناسان یهودی" دلال استعمار و ظلیعه استعمار ، و شیاطین عقاید صحیح و دزدان گنجینه های زیر خاک را که ملل محروم را بخاک و خون میکشند ، و سرمایه های مادی و معنوی آنها را میبرند و بجای آن لایالیگری و بی عقیدگی ، و سست ایمانی ، و فساد می آورند ، بجای آن فقهای و الامقام مفید میدانند .

#### مزیت فقهای شیعه :

اگر کتب علمی ، و بزرگ عالمان شیعه را ندیده اید که چند (آیات الاحکام) یا چه تحقیقات است ؟ و کتابهایی مثل تهذیب و استبصار و المبسوط و النهایه را ندیده حداقل بکتاب معروف و در دسترس همه ، اثر فقیه عالیقدر قرن گذشته مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (ره) یعنی (العروه الوثقی) را ببیند ، تا بپذیرید که پیروی از ائمه معصومین (ع) در فهم احکام الهی چه مزایایی دارد .

دقت نظر ، عمق معنی ، کوشش در فهم و فهمانیدن ، دقایق ، غور و بررسی

باریکترین معانی، لطف سر، و روح و جان دادن بعبارات و مطالب، از ویژگیهای عالمان شیعه است در تعامت علوم و فنون اسلامی، و حتی علمی که از قدیم بوده و در جامعه مسلمان درآمده است چون "فلسفه و اخلاق".

اندک نظر با آثار بزرگان علمای شیعه از قدیم تا عصر اخیر این حقیقت را برملا میکند. بنگرید به دو کتاب (انتصار - والشافی) از سید مرتضی علم الهدی در فقه و کلام، و دو کتاب (الاختصاص - الارشاد) از شیخ مفید در عقاید و حدیث.

و دو کتاب (النهاییه - و تهذیب) در فقه و احادیث حلال و حرام از شیخ الطائفه طوسی، و دو کتاب (شرح اشارات - و تجرید الاعتقاد) از نابغه شرق خواجه نصیرالدین طوسی.<sup>۱</sup> و دو کتاب (تذکره - و الفین) از علامه حلی در فقه و کلام بخش ولایت و عصمت.

توجه: ما بعنوان نمونه از هر یک از این بزرگان فقط دو کتاب در دو موضوع نام بردیم و گرنه شمردن آثار هر یک از این بزرگان خود کتابی است مبسوط، و ما در کتاب (میزان حق) آثار خواجه را آورده ایم.

این حقایق بر اهل دانش و بینش و انصاف پوشیده نیست، جز اینکه فردی از این سه فضیلت بی بهره باشد که باید گفت نخست وجود آن سه لازم است و سپس قضاوت کردن.

### فتح باب اجتهاد در شیعه:

یکی از مزایای مذهب شیعه، و پیروان مکتب اهل بیت عصمت (ع) اینست که شیعه قائل بفتح باب اجتهاد است. یعنی در هر زمان و مکان، طبق هرگونه شرایط، و مقتضیات که بسربرد، از فقه زنده<sup>۲</sup> اعلم و پاک و پاکیزه جان واجد شرایط<sup>۳</sup> تکلیف دینی خود را میبرد. و آن مرجع، که خود در همین شرایط و زمان بسر میبرد و عالم به احکام دین از

(۱) از لطف و عنایات حضرت حق متعال بر این ناتوان توفیق ترجمه و شرح یک فصل (المقصد الخامس فی الامامه) از تجرید العقاید خواجه بزرگوار به فارسی و عربی است که بسال ۱۳۶۰ شمسی نشر یافت. و در مقدمه این کتاب ضمن برشمردن آثار خواجه، تعداد آنها به پنجاه و هفت رساله و کتاب رسیده است.

(۲) من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لآمر مولاة فللعوام ان يقلدوه.

طریق کلام الله و سنت و سیره<sup>۱</sup> مسلمین است و اجتماع خردمندان مسلمان را در طول تاریخ، در نظر میگیرد، و از دیده باریک بین "عقل" و درایت ایمانی که خاص صاحب نظران در حقایق این دین آسمانی است پاسخ پرسنده را میدهد، و بدینوسیله شخص از بلا تکلیفی خارج میشود و براه کمال خود ادامه میدهد.

حال این پاسخ در حقیقت یا مطابق حکم و رضای خداوندی است یا خیر؟

اگر مطابق بود فیها المطلوب و طوبی للسائل و المجیب و اکثر چنین است.

و اگر نبود حداقل نفع آنستکه پرسنده تکلیفش معین است و چون از جانب خود اقدام بر عمل نکرده، بر عملش مشوب و مصاب است. و اما پاسخ دهنده از باب قواعدی چون "هذا ما ادى اليه ظني..."<sup>۱</sup> حداقل مسئول نیست چه تعمدی در پاسخ نا بجا نداشته، و گرنه یک اجر دارد.

#### انسداد باب علم :

و اگر آن سوی قضیه را بسنجیم یعنی با اعتقاد بر کامل بودن اسلام و قابلیت پاسخگویی، بتمام نیازهای بشری، و باپیش آمدهای تازه بتازه در دنیا تکلیف مسلمانان چیست؟

امام اعظم ابوحنیفه، و امام معظم محمد بن ادریس شافعی، و امام مالک مکرّم، و امام احمد حنبل که در طول قرن دوم و سوم میزیسته و در آن حدود، از زمان از دنیا رفته اند، زنده نیستند، تا پاسخ ما بگویند و در کتب ارزشمند آنان، که در آن زمان نوشته شده وقایع و مسائل مستحدثه<sup>۲</sup> زمان ما، که نبوده تا پاسخ داده باشند تکلیف پیروان آنان در این زمان چیست؟

خواهید گفت عالمان دین، در این زمان با در نظر گرفتن شرایط زمان پاسخ میگویند بسیار خوب پس حقیقت همان نظر "شیعه" است که باب (اجتهاد مفتوح) است. (۱)

#### السر

(۱) قاعده ایست "اصولی" که بین دانشمندان دین رایج است (هذا ما ادى اليه ظني و كلما ادى اليه ظني فهو حكم الله في حقي، فهذا حكم الله في حقي) باید در کتب اصولی و ضمن مباحث علمی در حوزه های علمی دین دید و شنید.



الشرعية - و فقيه نراقی در ایضاح الفوائد ج ۱/۳۹۹/۳۹۸ و همچنین در عوائد الایام فقيه نراقی .

#### بازگشت به آغاز سخن :

- ۱- دانستیم که رجوع عموم مردم بدانانیان مسئله‌ایست عقلی بدیهی نزدیک فطری .
- ۲- پرسش از عالمان دین از جانب اهل ایمان بر این پایه است .
- ۳- پرسش برای فهم مسائل دین و فهمیدن مسائل بدون عمل کردن بدان بیفایده است .
- ۴- پس عمل کردن مطابق رای و قول و فتاوی عالمان دین مسئلهء .

#### اجتهاد و تقلید :

را پیش آورده است

"اجتهاد"<sup>۱</sup> در اصطلاح مسلمین یعنی ( سعی و کوشش و جد و جهد برای تحصیل علوم دین و فهم احکام الهی و دقت و باریک بینی و صحیح اندیشی و تطبیق مسائل تازه و نو با قواعد علم دین ، از قرآن و سنت و عقل و روش گذشته مسلمین تا تکلیف پرسنده امروز روشن گردد .

در حقیقت "مفتی" گذشته را امروز "مجتهد" یا "مرجع" گویند .

و اجتهاد در "لغت" بمعنی مطلق سعی و کوشش است در هر راه و هر فن ، و هر طریق .

#### تقلید یا اجتهاد :

گفته شد مسلمانان دودسته شدند ، عده ای بر اثر حوادثی که در قرن دوم هجری پیش آمد تاگزیر به قبول یکی از چهار "مجتهد" شدند .

مجمل قصه ، آنکه در آن عصر ، کثرت مجتهدان ، یا بسیاری مدعیان اجتهاد ،

(۱) الاجتهاد لغة - بذل أقصى الجهد ، واصطلاحاً "بذل الوسع فی استنباط الاحکام ، من ادلتها ، و تطبیقها و هو مطلق لا یتقید بذهب خاص ، ولا ینبغی ان یخلو منه عصر . ( الموسوعة العربية المیسرة ) .

سبب کثرت عقاید گوناگون و آراء و فتاوی گوناگون و احیاناً "ضد و نقیض گشت".  
حاکم زمان ظاهراً "بمنظور پیشگیری از اختلاف فراوان فقط چهار مجتهد را که از دیگران بیشتر پیرو داشتند (حق فتوی) داد و مانع فتاوی دیگران شد. و این چهار مجتهد همان چهار امام اهل سنتند، که نام بردیم تفصیل را در جلد دوم "شیعه میپرسد" ببینید.

پیروان این چهار مجتهد بنامهای مفتیان خود، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، تا به امروز معروفند. و امروز عالمان سنی تا بتوانند بر اساس فتاوی یکی از این چهار امام پاسخ مسائل را میدهند.

و اما شیعه امامیه امروز:

دو دسته اند عده ای گویند ما هم در فهم مسائل، و پاسخ پرسش ها، باید سعی کنیم تا بر اساس "نص صریح" از ائمه معصومین (ع) باشد و لا غیر. و ما حق فتوی نداریم، و اصولاً "اجتهاد و فتوی در مقابل (نص) غلط است این دسته را "اخباری" گویند، در مقابل "اصولی" که قائلین به اجتهاد و فتوی و تقلیدند.

از بقایای "اخباری" ها در احساء و قطیف و بحرین، و دامام و نقاط دیگر پراکنده اند، و در ایران نیز هستند، خاصه در کرمان<sup>۱</sup> بحث در این مسئله در گنجایش مقال محدودی چون این سطور مختصر نخواهد بود<sup>۲</sup> با توجه به اعتقاد و احترامی که اینان در باره ائمه هده مهتدیین صلوات الله علیهم اجمعین دارند، و تقدس و عظمتی که در حق این

(۱) اینان در کرمان مدرسه و مسجد و کتابخانه دارند و در این زمان از بقایای بزرگان نشان آقای (عبدالرضا ابراهیمی) است.

(۲) برای اطلاع از ایشان که در ایران (شیخیه) گفته میشوند رجوع کنید به:  
ارشاد العوام، شرح الزیارة از شیخ احمد احسائی - المبین ۲ جلد بزرگ در احادیث (مبداء) و (معاد) ترجمه حیوایه النفس - از شیخ احسائی - مصباح السالکین حاج محمد خان کرمانی و رجوم الشیاطین - اجتهاد و تقلید از ابوالقاسم بن زین العابدین - رساله در شرح حدیث (انوعند افتتاح الصلوه ذکر الله و ذکر الرسول و ...) از حاج زین العابدین مصباح السالکین - محمد بن محمد کریم - فارسی - مکتب شیخی از

ذوات مقدس و معصوم قائل هستند، و در جای خود درست و حق، و قابل احترام است. اما پاسخ این مسئله، همچنان باقی است (در صورت نپذیرفتن اصل اجتهاد) در:

مسائل مستحدثه چه کنیم؟

یعنی در زمان ائمه معصومین (ع) مسائلی چون (مسافرت‌های هوایی، تزریق خون از بدن کسی بدیگر، و یا تزریق از حیوان بحیوان و از انسانی به انسان دیگر، و یا مسائل مالی چون بیمه‌های کوچک و بزرگ، و مسائل بانکی و امثال این مسائل که روز افزون است نبود تا حدیث صریح و نص روشنی وجود داشته باشد).

پاسخ اینگونه مسائل چیست و در کجاست؟

با توجه به این حقایق است که (اصل اجتهاد) برقرار و در حوزه‌های علمیه شیعه، در راه تعلیم و تعلم علوم دین سعی فراوان بکار رفته و می‌رود، و شخصیت‌های والای علمی و دینی و روحی و فکری، و عقیدتی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، حدیثی، و تفسیری اصولی، ادبی، می‌پرورد و گاهی دو یا چند و همه یا اکثر اینها در یک شخصیت گرد آمده است.

امید است پس از نهضت اسلامی اخیر، استعداد‌های افسرده و خموده شکوفا گردد و شخصیت‌های جامع علمی قدیم چون شیخ مفید، و سید مرتضی، و رضی و شیخ طوسی و خواجه نصیر و علامه حلی و شیخ بهائی و مجلسی و ابوریحان و ابوحاتم رازی، رحمه الله علیهم پس ازین هم بوجود آید، و دریغ از مرحوم علامه طباطبائی صاحب‌المیزان رحمه الله علیه. (ان‌الله اعلم) ۲۷/۲ع/۱۴۰۲ تهران - محب الاسلام

حکمت الهی شیعی، از هنری کربن، فارسی با مقدمه فرانسه تذکره المحبین (۱) - شیخ علی بحرینی - فارسی، سماوات - فارسی و اخیراً "دوستی دوستان از عبد الرضا ابراهیمی - رساله الفباء و هدایه الصبیان و عمده‌ترین این کتب در حدیث (المبین ۲ جلد) و در مباحث و ارشاد العوام است. و ابجز این کتب دیگری هم دارند مثل (شرح دعای ندبه) و ...



گفتارِ نجم

انتظار

بہترین عبادت

گفتار : پنجم  
نوشته : آقای سید عبدالله فاطمی

### انتظار بهترین عبادت

پیش از اینکه مستقیماً " وارد بحث " انتظار " شویم ، مطلب مختصری را بعنوان مقدمه یادآور می‌شویم :

انسان محل عروض یک سلسله حالات درونی و تغییرات باطنی قرار می‌گیرد ، مانند/ ترس ، خوشحالی ، غمناک بودن ، و امثال اینها ، و این حالات موجبات و شرائطی دارد که اگر آن شرائط موجود شوند ، انسان قهراً " و بدون اختیار مورد عروض آن حالات قرار می‌گیرد و تا آن موجبات و شرائط منتفی نشوند آن حالات برطرف نمی‌گردند و واضح است که امر یا نهی کسی یا تمجید و مدح کسی نسبت به اموری که در اختیار او نباشد صحیح نیست .

یکی از آن حالات یاد شده همانا "انتظار" می باشد، اگر کسی به ما گوید: امروز ظهر من به خانه شما خواهم آمد. در اثر این گفتار حالت انتظار در ما بوجود می آید، چه بخواهیم و چه نخواهیم. و یا اگر به اهل شهری یا کشوری گفته شود: امروز یک اتفاق مهمی در این سرزمین بوقوع می پیوندد. قطعا" حالت انتظار در همه پیدا میشود، آن دسته از مردم شهر یا کشور که این گفته را کاملا" باور میکنند حالت انتظار همراه با یقین خواهند داشت، و آن گروهی که خوب باور نکردند انتظار همراه با شک یا لااقل ادنی مراتب انتظار را خواهند داشت، و بالاخره "ماهیت انتظار" در انسان بوجود خواهد آمد.

در اینجا است که سئوالی پیش می آید و مطلب اصلی در جواب بیان میشود: گفتیم: انتظار هم از حالاتی است که اگر شرائط آن بوجود آید قهرا" عارض انسان میگردد، و امری که خارج از اختیار باشد، نمیشود کسی را بخاطر داشتن آن مدح و تمجید نمود، پس چرا از انتظار بعنوان بهترین عبادت یاد میشود؟

اما جواب اشکال:

اولا": ما گفتیم، عروض آن حالات، در صورت موجود بودن شرائط، خارج از اختیار انسان است، و نگفتیم که بوجود آوردن شرائط آنها نیز کلا" از اختیار او خارج است، و ای بسا انسان خود اسباب ترس را فراهم میکند، یا اسباب خوشحالی و یا غم را خود مرتب میسازد، و اگر در این موارد مدح یا قدح و یا امر و نهی دیده شود ناظر به مقدمات آن حالات خواهد بود نه بخود آنها.

همچنین است مدح و فضیلتی که برای انتظار بیان شد، این مدح و تمجیدها ناظر به مقدمات انتظار است، و بعبارت دیگر، انتظاری که بعنوان بهترین عبادت از آن یاد شده، انتظاری است که دارنده آن آنرا براساس مطالعه و دقت و مجاهدت بدست آورده، نه مطلق انتظار، و بهترین دلیل بر صحت این مدعا حدیثی است که از حضرت سید الساحدین علی بن الحسین - علیهما السلام - نقل میشود:

"ان اهل زمانه القائلین بامامته المنتظرین لظهوره افضل اهل کل زمان، لان الله تعالی ذکره اعطاهم من العقول و الافهام ما صارت به الغیبه عندهم بمنزلة المشاهدة،

و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف.<sup>۱</sup>

ترجمه: براستی اهل زمان او (امام مهدی علیه السلام) که فائزین بامامت او و منتظرین ظهور او هستند افضل اهل همه زمانها می باشند، زیرا خداوند - تعالی ذکره - به قدری از عقلها و فهم ها بآنان عطاء فرموده که بوسیله آن عقول و افهام غیبت ( غیبت امام) نزد آنها بمنزله مشاهده و عیان گردیده ( مثل اینست که امام را می بینند) و خداوند آنان را در آن زمان بمنزله مردمی که در رکاب رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - شمشیر میزدند قرار داده است.

در این حدیث به وضوح می بینیم که کدام منتظر و کدام انتظار مورد مدح و ستایش قرار میگیرد.

و این نکته نیز نا گفته نماند که در اصول دین تقلیدی در تار نیست و تقلید فقط در فروع است، و مسئله امامت و امام شناسی جزء اصول آدین است، و مسئله انتظار جدا از بحث امامت و امام شناسی نمی باشد، و بگفته همه علماء هرکس باید اصول دین خود را از روی استدلال و استنباط ( البته هرکس در حد استعداد و معلومات خود) به دست آورد، پس انتظار هم باید بر اساس استنباط و بصیرت باشد.

ثانیا: مقصود از انتظاری که این همه مدح و تقدیر از آن شده انتظاری است که دارنده آن ترتیب اثر بدان داده و عبارت دیگر: حالت منتظر بخود گیرد، در مقدمه بعنوان مثال گفتیم: اگر کسی به ما گوید: من امروز ظهر به خانه شما خواهم آمد، از

(۱) سفینه البحار: ۲/۵۹۶.

(۲) اگر کسی گوید: امامت جزء اصول مذهب است و شما میگوئید جزء اصول دین است در جواب میگوئیم: این تقسیمی که کرده اند تحت عنوان " اصول دین و اصول مذهب" بآن معنائیست که امامت جزء اصول دین نباشد، و آن اصطلاح عنوان بحث دیگری است که اینجا مجال بیان آن نیست، در آیه شریفه " الیوم اکملت لکم دینکم" مقصود از اکمال دین همان امامت است، چیزی که مکمل دین باشد چگونه میشود قبول کرد که از اصول دین نباشد؟!

این گفتار قهرا "حالت انتظار در ما پیدا میشود، اما در چه صورتی منتظر بر ما صدق میکند، در این صورت که خانه را ترک کرده و به دنبال کار خود برویم، یا در صورتیکه خانه را مرتب کرده و وسائل لازم را فراهم آوریم، و در انتظار مهمان بسر ببریم؟

منتظر واقعی امام - علیه السلام - نشانه ها و ممیزاتی دارد که او را از دیگران جدا میسازد، منتظر واقعی رفتار و گفتار و تمام حرکات و سکون خود را بر وفق رضا و خوشنودی محبوب و امام خود قرار میدهد، پیوسته سعی میکند حتی الامکان موحیات رضای آن حضرت را فراهم سازد، و از موحیات خشم او اجتناب ورزد.

منتظر حقیقی همیشه در حال مراقبه و محاسبه و سوز و گداز بسر میرد، منتظر در نشر تعالیم اسلام و بث انوار ولایت و تنویر افکار و آماده ساختن آنها نسبت بظهور منتظر - ارواحنا فداه - کوشا می باشد.

منتظر میداند که اعمال ما مرتبا "بر امام - علیه السلام - عرض میگردد، منتظر وظائف خاص و گوناگونی دارد که برای تفصیل بیشتر، طالبین میتوانند به کتبی که متکفل این بحثها می باشند مراجعه کنند.

نکته مهمی که از یک دسته از اخبار و احادیث بدست می آید این است که امام شناس و منتظر را به مؤمنین صدر اسلام که در رکاب صاحب شریعت شمشیر میزدند و حانفشان می نمودند تشبیه کرده اند، و این تشبیه وجوهی دارد، و خداوند حکیم بهتر میداند آن وجوه چیست، ما به دو وجه احتمالی اشاره می کنیم:

الف - مؤمنین صدر اسلام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را مشاهده میکردند و در خدمت آن حضرت بودند، در حدیث حضرت سید الساجدین - علیه السلام - دیدیم که مؤمنین عصر غیبت و منتظرین را توصیف میفرمایند به اینکه آنان در اثر بکار انداختن عقول سرشار و فهم های زیاد در منزلتی قرار گرفته اندگویی امام خود را می بینند.

ب - مؤمنین صدر اسلام در بسط و نشر دین الهی و "استقرار نخستین اسلام" در دنیا با کوششها و فداکاریهای خود نقش مؤثر داشته اند، همانطور منتظرین مهدی - علیه السلام - به روزگار غربت اسلام که حالت دنیا از نظر شیوع گناهان و معاصی و فراوانی ظلم و کثرت دشمنان شبیه حالت آن در آغاز اسلام خواهد بود، در استقرار

ثانوی اسلام در دنیا در رکاب امامشان فداکاری خواهند نمود .  
نکته دیگری که لطیف و قابل توجه است این است : همانطور که امام شناس و منتظر در لسان احادیث تشبیه به مؤمن محاهد صدر اسلام شده ، متقابلاً " امام شناس و غیر منتظر تشبیه به اهل عصر جاهلیت گردیده است ، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرماید : من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة<sup>۱</sup> .  
ترجمه : هرکس بمیرد در حالیکه امام زمان خود را نمی شناسد بر مرگ جاهلیت از دنیا رفته .

نا گفته نماند که در تشبیه و تمثیل مناقشه نیست ، و مشبه و مشبه به لازم نیست که در تمام خصوصیات یکسان باشند ، پس ما حدیث حضرت علی بن الحسین - علیهما السلام - را فراموش نکنیم که درباره منتظرین مهدی - علیه السلام - فرمودند : آنان افضل از اهل همه زمانها هستند .

فان سلامی لایلیق بیابه

سلام من الله نحو جنابه

گفتار سیم

زمین سازى برای ظهور

حکومت جهانی

مهدی عی

گفتار : ششم

نوشته : آقای محمد محمدی اشتهاردی

## زمینه سازی برای ظهور

حکومت جهانی مهدی (عج)

هر انقلابی ، وقتی به نتیجه میرسد که قبلاً " در ابعاد مختلف ، زمینه سازی خوبی برای آن شده باشد ، و هیچ انقلاب و نهضتی بدون مقدمه و زمینه سازی به پیروزی نخواهد رسید .

انقلاب جهانی حضرت مهدی قائم ( ارواحنا فداه ) که مهمترین و وسیعترین و عمیقترین انقلابات جهان است و مربوط بهمه جهان است ، از این قانون ، مستثنی نیست بلکه بخاطر جهانی بودن و عمیق بودنش ، بطریق اولی باید برای آن زمینه سازی گردد .



مفهوم واقعی "انتظار" که در روایات ما بعنوان بالاترین عمل شمرده شده<sup>۱</sup> و آن "به شمشیر زدن در رکاب پیامبر (ص) بر فرق دشمن" تشبیه شده<sup>۲</sup> همین زمینه سازی است. و گرنه انتظار خشک و خالی، و عبارت دیگر یک امید ذهنی، بی آنکه در جامعه تحقق یابد و آثارش آشکار شود، هیچگاه بهترین عمل، و همانند شمشیر زدن در رکاب پیامبر (ص) نخواهد بود، چنانکه مفهوم واژه "عمل" و جنگیدن در رکاب پیامبر (ص) نیز حاکی از حضور در صحنه و فعالیت عملی و کار و کوشش و زمینه سازی عینی است، نه نیت بدون عمل، و امید ذهنی بدون آثار عملی.

"انتظار" بمعنی آینده نگری است، و بمعنی ناراضی بودن از وضع موجود، به راضی شدن از آینده<sup>۳</sup> بهتر است، همچون بیمار که انتظار صحت و سلامتی دارد، یعنی امید آن را دارد که از وضع موجود رهائی یابد و به وضع بهتری برسد، و پر واضح است که یک چنین دگرگونی، نیاز به زمینه سازی دارد.

در انقلابهای پیامبران، نیز زمینه سازی وجود داشت، و آنها در صورتی انقلاب را به ثمر میرساندند که در همه ابعاد، زمینه سازی عملی شود و گرنه انقلابشان در نیمه راه با شکست مواجه میشد.

و از آنجا که انقلاب مهدی (عج) جهانی و همه جانبه و دراز مدت است و همه انقلابهای خداپرستان تاریخ و پیامبران در آن خلاصه میگردد، و هدف نهائی انقلابهای مقدس بشری است، حتماً "نیاز به زمینه سازی و سیعتر و عمیقتر دارد، عبارت روشنتر و قتیکه ما در روایات اسلامی میخوانیم: در حکومت امام زمان، علم و صنعت، عدالت، اخلاق، فکر و اندیشه، کشاورزی و دامداری و بطور کلی اقتصاد در همه زمینه ها و... به اوج خود میرسد و عالیترین تمدن صحیح بشری برقرار میشود، روشن است که چنین حکومتی، در تمام این زمینه ها، زمینه سازی دراز مدت و عمیق و پردوام لازم دارد، چرا که بنا بر اعجاز نیست بلکه همانند انقلاب پیامبران بنا بر فکر و عمل و کار و سعی مردم در همه ابعاد است، چنانکه انقلابات بشر در طول تاریخ همیشه بر این اساس

(۱) افضل اعمال امتی انتظار الفرج (علی علیه السلام) (منتخب الاثر)

(۲) ... کمن قارع مع رسول الله بسیفه (بحار ج ۱۳)

بوده است .

فی المثل وقتیکه در روایات میخوانیم : امام صادق (ع) فرمود : "علم و دانش دارای بیست و هفت شعبه است ، تمام آنچه تا کنون از پیامبران به ما رسیده دو شعبه آن بیشتر نبوده و وقتی حضرت قائم (عج) ظهور میکند آن دو شعبه را به بیست و هفت شعبه میرساند"<sup>۱</sup>

نتیجه میگیریم که برای چنین انقلاب دامنه دار و عمیقی ، زمینه سازی پر دامنه و عمیق لازم است ، که بسیار بسیار از زمینه سازیهای دیگر انقلابات وسیعتر و پردامنهتر است .

#### پاسخ به یک سؤال :

در اینجا این سؤال میشود که : طبق روایات "وقتی جهان ، پر از ظلم و فساد شد آنگاه امام زمان ظهور می نماید و جهان را پر از عدل و داد میکند" این موضوع تنها زمینه سازی نیست بلکه به عکس در جهت خلاف انقلاب مهدی (عج) میباشد؟! پاسخ اینکه : "اولا" - خود این موضوع ( غرق شدن جهان در ظلم و فساد ) یک نوع زمینه سازی است ، چرا که نوع مردم از این ظلم و فساد ، ناراضی شده به ستوه می آیند . و همین موضوع آنها را تشنه انقلاب میکند ، و این خود زمینه فکری و معنوی ایجاد می نماید .

ثانیا " - منافات ندارد که در کنار این ظلم و فساد جهانی ، دوستان و هواداران آنحضرت باز زمینه سازی مثبت و آینده ساز ، در اندیشه مقدمه چینی برای انقلاب باشند . در حالیکه مخالفان انقلاب سرگرم فساد و ظلم و غافل از همه جا هستند ، گروه های بیدار مسلمان از فرصت استفاده کرده با زمینه سازیهای مثبت ، بر روند کار خود بیفزایند و رفته رفته جهان را که آتش زیر خاکستر است ، ناگهان به نفع انقلاب ، شعله ور سازند ، چنانکه نمونه کوچک آن را در کشور اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ با چشم خود دیدیم ، ولی نظر به اینکه انقلاب جهانی مهدی (عج) جهانی و بسیار وسیع

و عمیق است، روشن است که زمینه‌سازی (بخصوص زمینه سازی فکری و فرهنگی) بیشتری در سطح کل جهان لازم دارد.

### ده عامل مهم زمینه سازی :

از آنجا که انقلاب حضرت مهدی (عج) همان انقلاب اسلامی است - منتهی در سطح وسیعتر و عمیقتر - و از آنجا که این انقلاب، تکمیل‌کننده انقلاب پیامبر عظیم‌الشان اسلام است و با توجه به اینکه طبق روایات عین همان انقلاب پیامبر (ص) است، منتهی در سطح وسیعتر و در جهت تکمیل آن، ما در اینجا به ذکر ده عامل زیر که در انقلاب عظیم اسلام به رهبری پیامبر (ص) نقش مهم در زمینه سازی حکومت اسلامی داشت، می‌پردازیم، تا با تعقیب اساسی این عوامل در ابعاد گوناگون و جهانی، زمینه ساز انقلاب حضرت مهدی (عج) گردیم، و مفهوم عینی و واقعی "انتظار" را تحقق بخشیم (با توجه به اینکه عوامل دیگری نیز هست ولی عوامل زیر مهمترین آنها است).

### ۱- جاذبه قرآن و حقانیت اسلام :

همانگونه که در مثلها آمده "سرانجام، حقیقت جای خود را باز میکند." تکیه بر حقایق نورانی و استوار و منطقی قرآن و اسلام، این مکتب زنده و غنی و حیاتبخش و سازنده یکی از عوامل پیروزی است، در صدر اسلام، درستی و واقعیت و هماهنگی دستورات اسلام با عقل و وجدان و انسانیت و پیکار اسلام بر هرگونه آلودگی و فقر و بدبختی و بی عدالتی، خود بخود یک جاذبه قوی داشت که انسانها را به سوی خود میکشاند، و پیامبر اسلام (ص) از این راه، پیروزیهای چشمگیری بدست آورد، تا آنجا

(۱) یکی از یاران امام صادق (ع) میگوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، روش حضرت مهدی (عج) چگونه است؟ فرمود: یصنع ما صنع رسول الله، یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله (ص) امر الجاهلیه و یستاءنف الاسلام جدیدا: "همان روش پیامبر (ص) را انجام میدهد، روشهای باطل قبل را ویران میکند چنانکه پیامبر (ص) چنین کرد، و اسلام را نوسازی کرده و تکمیل می‌نماید" (بحار ج ۵۲ ص ۳۵۲ ط جدید)

که گاهی میشد سرسخت‌ترین دشمنان اسلام مانند ولید بن مغیره وقتی چندآیه از آیات قرآن را که حکایت از قوانین اسلام میکند شنید، دیوانه وار به مجلسی که از طرف دودمانش تشکیل شده آمد و گفت: "بخدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسانها دارد و نه جن "وان له لحلاوة وان عليه لطلاوة وان اعلاه لمثمر وان اسفله لمغدق و انه يعلو ولا يعلى عليه"

"گفتار او شیرینی خاص دارد و زیبایی مخصوصی، بالای آن (همچون شاخه‌های درختان برومند) پرثمر، و پائین آن (مانند ریشه‌های درخت کهن) پر مایه است، گفتاری است که بر هر چیز پیروز میشود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد"<sup>۱</sup>

امروز نیز تکیه بر چنین مکتب پر مایه و استوار، و مقایسه علمی و منطقی آن با سایر مکتبها، از نظر معنوی بزرگترین عامل حرکت و زمینه سازی برای یک حکومت عدل جهانی است، و به تنهایی کافی است که نیازهای مادی و معنوی انسانها را برآورد و آنها را در همه ابعاد مثبت انسانی به پیش ببرد.

براستی اگر با انقلاب فرهنگی دردانشگاهها، قرآن به صحنه آید و حقایق نورانی اسلام به مردم برسد و پیاده گردد، ریشه دارترین زمینه برای آینده سازی و حکومت جهانی مهدی (عج) پدیدار خواهد شد.

## ۲- علم و اندیشه و به کار انداختن آن :

بدون شک علم و فکر، بسیاری از کارها را آسانتر کرده و بسیاری از راهها را نزدیکتر نموده و بسیاری از گره‌ها را در زمینه‌های گوناگون گشوده است و گاهی ره صد ساله بوسیله علم و دانش یکشبه طی میشود، برای پیشرفت و زمینه سازی برای حکومت ایده‌آل جهانی اسلام به رهبری حضرت مهدی (عج) یکی از راههای محکم تحصیل علم و دانش و بکار اندازی آن است، در صورتیکه این دو، بر اساس شناخت و اولویتها و کارهای مثبت و عادلانه بکار رود.

در این مورد اسلام، اکیدترین سفارشات را فرموده، در اینجا به دو گفتار

ذیل از پیامبر (ص) و علی (ع) توجه کنید :

پیامبر (ص) فرمود : لكل شيء دعامة ودعامة هذا الدين الفقه والفقهاء الواحد اشد على الشيطان من الف عابد . "هرچیزی ، اساس و پایه دارد ، پایه این دین " اسلام " فهم و شناخت است ، و موضع گیری یک مسلمان فهیم و دارای شناخت در برابر شیطان و هرگونه فساد ، محکمتر و بیشتر از هزار مسلمان بدون شناخت است " <sup>۱</sup>

علی (ع) در عبارتی فرمود : "قوام و دوام دین و دنیا به چهار چیز بستگی دارد نخست " به دانشمندی که دانش خود را بکار اندازد " <sup>۲</sup>

بنا بر این باید همه مسلمانان در تحصیل علوم مختلف و عینیت بخشیدن آن علوم در جامعه تلاش کنند ، و بدینوسیله زمینه فکری و علمی را در همه ابعاد برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) فراهم سازند .

### ۳ - استقامت و پایداری و شجاعت :

در صدر اسلام ، استقامت و پایداری و شهامت پرتوان مسلمانان در برابر تندبادهای حوادث ، از عوامل پیروزی بود ، اینک نیز برای پیروزی در نیل به تکمیل اسلام بدست حضرت مهدی (عج) نیاز به صبر و پایداری است .

نمونه های صبر و استقامت مسلمانان صدر اسلام در تاریخ بسیار است ، و در جنگهای اسلامی به خوبی روحیه قوی مسلمانان آشکار است ، آنها با کمترین نفر و کمترین جهاز جنگی پوزه بزرگترین ارتش دشمنان را به خاک می مالیدند .

مثلاً " جعفر طیار برادر علی (ع) در جنگ موته ( جنگ با ابر قدرت روم ) با اینکه دو دستش قطع شده بود و ۹۰ زخم به بدنش رسیده بود ، پرچم را با دو بازوی بریده اش نگه داشته بود و همچنان می جنگید . <sup>۳</sup>

قرآن ۱۰۴ بار سخن از صبر و استقامت به میان آورده است و در آیه ۲۰۰ سوره

(۱) نهج الفصاحه حدیث ۹۰ .

(۲) نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۳۶۴ .

(۳) بحار ط قدیم ج ۶ .

آل عمران میفرماید: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و اصابروا و رابطوا و اتقوالله لعلکم تفلحون. " ای کسانیکه ایمان آورده اید، استقامت کنید و در برابر دشمنان نیز استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید "

مسئله " برای زمینه سازی برای یک حکومت جهانی، اجرای این دستورات نیز لازم و ضروری است .

#### ۴- زهد و رعایت اخلاق و حقوق :

زهد و رعایت اخلاق نیک نسبت به یکدیگر در برخوردها و در تمام ابعاد زندگی، و رعایت حقوق جانی و مالی و عرضی و ... که عالیترین نقش را در جذب دیگران و نفوذ در دلها دارد، از عوامل مهم گسترش اسلام در صدر اسلام بوده است .

اخلاق نیک پیامبر (ص) و امامان (ع) و شاگردانشان، بسیاری از گردنکشان را به سوی اسلام پراز مهر و صفا جلب و جذب کرد و موجب تقویت مسلمانان گردید .

امیر مومنان علی (ع) در وصف پیامبر (ص) میفرماید :

" از پیامبر پاک و نازنین پیروی کن، او لقمه دنیا را به اطراف دندان میخورد ( نه اینکه دهانش را پر کند ) و دنیا را به گوشه چشم ( دقیق ) نمی نگریست، از جهت پهلو لاغر و از جهت شکم گرسنه ترین اهل دنیا بود، مانند بردگان سیاه بر روی زمین می نشست و کفش خود را با دست خود اصلاح میکرد و لباس خود را با دست خود میدوخت، احیانا " بر الاغ برهنه سوار میشد و از شدت تواضع و فروتنی دیگری را هم ردیف خود سوار میکرد، یکی از همسرانش روزی پرده ای نسبتا "زیبا و دارای نقش و نگار بر درخانه آویخته بود، به آن بانو میفرمود: بی درنگ این پرده رنگارنگ را از درخانه بردار، چرا که من با نگاه به این پرده، بیاد دنیا و زینتهای آن می افتم . . . .

اکنون مرا ببینید که چگونه زندگی میکنم، به این جامه که پوشیده ام چندان وصله زده ام که از وصله کننده آن شرم دارم، روزی وصله کننده به من گفت: این پیراهن مندرس را که دیگر وصله نمی خورد بدور انداز، گفتم آهسته باش سبکیاران زود تر به سر منزل مقصود میرسند " <sup>۱</sup>

(۱) فرازهایی از خطبه ۱۵۹ نهج البلاغه.

براستی اگر همه شاخه های اخلاق اسلامی رعایت گردد، بهترین زمینه سازی معنوی برای ظهور امام زمان (ع) خواهد بود.

#### ۵- ایمان و توکل به خدا :

روحیه قوی و اطمینان قلب و اعتماد به نفس از عوامل سازنده و پیش برنده و زمینه ساز و سوزاننده موانع سر راه است، یک چنین روحیه و آرامش و استواری قلب در سایه ایمان به خدا و توکل او بدست می آید که دعا و مناجات و نماز و روزه تقویت کننده چنین ایمان و توکل است.

پس از آنکه مکه بدست ارتش اسلام به رهبری پیامبر (ص) فتح شد، ابوسفیان کنار ارتش قوی اسلام قدم بر میداشت و میگفت : لیت شعری بماذا غلبنی

" کاش میدانستم که محمد (ص) با چه وسیله ای بر من پیروز شد؟ " ما که سازماندهی و تشکیلات و پول و جهاز جنگی و جمعیت داشتیم چطور مغلوب شدیم، ولی پیامبر با دست خالی بر ما پیروز گردید؟!

پیامبر (ص) دست بر دوش او گذارده و فرمود : بالله غلبتک " ما بکمک الله برتو پیروز شدیم "

آری ایمان و توکل بخدا است، که اتحاد و انسجام و روحیه قوی میسازد و کارهای ناممکن را ممکن میکند و مشقت را بر تانکها پیروز میگرداند، و بطور قطع میتوان گفت که نقش ایمان و توکل در جنگها بمراتب بیش از نقش وسائل و ابزار جنگی و تشکیلات است. و ما نیز باید در سایه ایمان و توکل بخدا، به پیش رویم و فکرا " و عملا " زمینه ساز آینده درخشان باشیم، چنانکه مسلمانان در صدر اسلام در پرتو ایمان و توکل، به پیروزیهای معجزه آمیز نائل شدند.

#### ۶- تعاون و همکاری :

تعاون و همکاری اقتصادی و اجتماعی، بر اساس برادری اسلامی و رسیدگی به دردهای اجتماعی، و تاسیس واحدهای وسیع و پردامنه در این زمینه، نیز در نوع خود برای انسجام و پیوند و بهم پیوستگی هرچه بیشتر، زمینه ساز آینده درخشان

است و نقش اجتماعی مؤثری در پیشبرد هدفها دارد .  
 امام صادق (ع) فرمود : " مسلمانان با هم همچون اعضاء یک پیکر هستند که اگر یک عضو بدرد آید ، عضوهای دیگر نیز نا آرام هستند "  
 اگر برآستی جامعه مانسبت به همدیگر چنین احساسی میداشتند ، پیشرفت بی نظیری در زمینه های مختلف نصیبتان میشد .

#### ۷- برخورد ها و روشهای منطقی با یکدیگر :

پیامبر (ص) بر اساس علم و منطق با گروههای مختلف غیر اسلامی ، مناظره و بحث میکرد ، امام صادق (ع) چهار هزار شاگرد در رشته های مختلف تربیت نمود ، و خود شخصا " با منکران خدا می نشست و به بحث و گفتگو می پرداخت .  
 این بحثها و تجزیه و تحلیل های روشنگرانه ، نقش مؤثری در توسعه اسلام داشت در قرآن سوره نحل آیه ۱۲۵ میخوانیم : ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن " مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پندهای نیک و جدال و بحث و انتقاد شایسته دعوت کن "  
 " حکمت " همان روشهای استدلالی و منطقی است .

" موعظه نیک " عبارت از اندرزهایی است که جنبه عاطفی و احساس دارد .

" مجادله نیک " بحثهای رو در رو بر اساس انصاف و حسن نیت است .

علی (ع) فرمود : طرفداران پنج دین مختلف بصورت گروههای پنج نفری بحضور پیامبر (ص) برای بحث و مذاکره آمدند به ترتیب گروه یهود ، سپس گروه مسیحی ، سپس گروه مادی ، سپس گروه دوگانه پرست و سپس مشرک ، شروع به مناظره کردند ، پیامبر (ص) با کمال متانت سخن آنها را گوش داد و به پاسخ آنها پرداخت ، و از این مناظرات سه روز بیشتر طول نکشید ، که هر پنج گروه قانع شدند و به اسلام گرویدند در پایان گفتند :  
 ما را اینا مثل حجتک یا محمد نشهد انک رسول الله " ای محمد ما همچون حجت و استدلال تو را هرگز در جایی ندیده ایم ، گواهی میدهیم که تو رسول خدا هستی .<sup>۱</sup>

(۱) مشروح این مناظرات در کتاب احتجاج طبرسی ج ۱ از صفحه ۱۶ تا ۲۴ آمده است .



آری اگر برای جذب تحصیل کرده‌ها و افراد مختلف غیراسلامی، با چنین شیوه‌ای رفتار شود، نقش مؤثری در گسترش اسلام خواهد داشت و همچنین زمینه سازی فکری حساب شده ای برای آیندهٔ درخشان بدست حضرت مهدی (ع) خواهد بود.

#### ۸ - توجه به طبقه مستضعف :

نوعاً " انقلابات بردوش مستضعفین به پیش میرود، چراکه مستکبران و سرمایه‌داران از وضع موجود خود راضیند و نوعاً " مخالف انقلاب هستند. اسلام هیچگاه روی خوش به مستکبران و طاغوتیان نشان نداده است، چنانکه در آغاز، حامی و پیش برنده اسلام افراد مستضعفی همچون بلال، سلمان، جویبر، خباب و عمار و یاسر و سمیه و ... بوده اند.

پیامبر (ص) به این گروه از افراد توجه خاصی داشت، حتی همهٔ اموال همسرش خدیجه را در این راه به مصرف رساند. و خود عملاً " همچون مستضعفان میزیست و بیشتر با آنها محشور بود.

بهر حال توجه به مستضعفان، و تاءمین نیازهای آنها، و برقراری عدالت اجتماعی و جلوگیری شدید از استعمار و استثمار و استحمار یکی دیگر از عوامل زمینه ساز برای حکومت امید مستضعفان جهان حضرت مهدی (عج) خواهد بود.

در حالیکه این سطور را می نویسم، اخبار میگوید: امام خمینی (مدظله) فرمود: " من یک موی گود نشینان را به همهٔ کاخ نشینان میدهم ".

#### ۹ - اتحاد و انسجام مسلمانان :

بدون شک " اتحاد " نقش اعجاز آمیزی در پیشرفت اهداف دارد، جمعیت و اتحاد قدرت را چندین صد برابر و هزار برابر و میلیون برابر میکند، مثل اتحاد همچون مثل سد عظیمی است که مبداء بزرگترین نیروهای صنعتی و آبیاری سر زمینهای بزرگ و روشنائی شهرهای زیاد میشود، یک چنین نیروئی بر اثر بهم پیوستن قدرتهای ناچیز دانه های باران بدست آمده است.

پیامبر (ص) فرمود: " المؤمن من للمؤمن كالبنیان یشید بعضه بعضاً " :

"افراد با ایمان، نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان اند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه میدارد"<sup>۱</sup>

حال اگر مسلمانان، دست بدست هم دهند و با اتحاد و انسجام همه جانبه خود در محور اسلام حرکت کنند، همچون دریای خروشان خواهند شد که در برابر امواج سهمگین طوفانها ایستادگی خواهند نمود.

برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی (عج) و تشکیل حکومت جهانی، اتحاد و انسجام مسلمانان نقش اصلی را خواهد داشت و باید مسلمانان از هرگونه اختلافات فرعی و موسمی پرهیز کنند و در برابر دشمنان مشترک، با اتحاد و وحدت و هماهنگی خود بایستند تا بتوانند راه را برای ظهور مصلح کل جهان هموار سازند.

#### ۱۵- رهبر شایسته :

در اسلام به "ولایت" اهمیت فراوان داده شده است بگونه ای که آن نباشد هیچ نیست، بلکه باید همه برنامه های اسلام تحت نظارت ولایت باشد، و بعبارت دیگر چرخ انقلاب توسط او به گردش در می آید، او نشان راه و پیشوا و جلودار امت است، و همه گروههای اسلام را در یک خط به پیش می برد.

ولایت یعنی حکومت و سرپرستی دین و دنیای مردم، که بسیار مقام پر مسئولیت بزرگی است و تنها افراد شایسته و کامل می توانند عهده دار آن گردند.

همانگونه که در صدر اسلام رهنمودهای رهبر شایسته نقش اساسی در پیشرفت داشت امروز نیز در راه انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و زمینه سازی برای حکومت جهانی آن حضرت حتماً باید این خط حفظ گردد تا مسلمانان در نظم و انسجام خاص تحت رهنمودهای رهبر شایسته که امروز از آن به "ولایت فقیه" تعبیر میشود راه زمینه سازی صحیح را دریابند و با پشتگرمی معنوی خاصی آنرا دنبال نمایند و بعبارت روشنتر، نایب و معاون بر حق حضرت مهدی (عج) مسلماً "به راه مهدی (عج) نزدیکتر و آگاهتر است، و رهنمودها و سرپرستی او می تواند نزدیکترین و حساب شده ترین شیوه برای رسیدن

به حکومت مولا امام زمان (عج) باشد، با توجه به اینکه انجام دو وظیفه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر انسان را از بی تفاوتی بیرون میآورد، و وادار میکند که حضور فعال در صحنه داشته باشد.

\* \* \*

به امید آنکه با بکار بستن این عوامل که در رأس عوامل دیگر است، بتوانیم همچون مسلمانان صدر اسلام به پیش رویم و جهان را به استقبال حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) سوق دهیم که این خود در سیر خود انقلاب در انقلاب و تداوم انقلاب است که نهایت آن آیندهٔ درخشان و اهتزاز پرچم " لا اله الا الله " در کل جهان خواهد شد، و همین امید به آیندهٔ روشن (نه مبهم و تاریک) خود همان عامل درونی و انتظار است که باید با علم و عمل درآمیزد و به نتیجه عینی برسد.

گفتارِ هفتم

سُناخت

حضرت مہدی عج

از دیدگاه قرآن و سنت

گفتار : هفتم  
نوشته : آقای حسن سعید

## شناخت حضرت مهدی (عج)

از دیدگاه قرآن و سنت

" اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی "

سخن در پیرامون دادگستر جهان فرزند بزرگوار نبی اکرم منتظر دستگاه آفرینش مجری برنامه های انسان ساز پیامبران الهی و به هدف رساننده جامعه بشریت و تشکیل دهنده حکومت عدل در سرتاسر گیتی و بر باد دهنده ریشه ظلم و ستم و ستمکاران حجة ابن الحسن المهدی روحی له الفدا بسیار گفته شده و کتابهای گوناگون از ابعاد مختلف برشته تحریر درآمده و هر روز بحثی جدید و سخنی تازه بمیان میآید و دشمنانی که از وضع آشفته جهان استفاده میکنند و پیوسته برای خود از غفلت و ضعف و عدم توجه مردم بحقایق عالم توشه ای میگیرند سخنانی دور از حقیقت و در عین حال فریبا

منتشر می نمایند و با زبانهای می خواهند مردم را از مکتب اهل بیت دور نموده و با هر گونه فسادی که انسان را از راه دور می نماید آشنا سازند تا هیچکس بفکر اصلاح نیفتد و از برنامه انسان سازی که خدا برای پیشرفت بشر مقرر نموده پیروی نکنند.

در چنین شرایطی باید همه مردمی که موفقیت جامعه انسانیت را درخواست میکنند و اصلاح جامعه بشری را آرزو دارند و از ستمهای نابکارانه و سخنان فریبای دشمنان انسانی رنج می برند با نیروئی خستگی ناپذیر کوشش کنند و درباره شناخت حضرت مهدی (ع) بنائی خلل ناپذیر و اصولی ناگسستنی در اختیار بشر گزارده تا انسانها خود بخود به پناه حضرتش رفته و از ستمها و نادانیهای محیط و ستمگران رهائی پیدا کنند و به زندگی انسانی برسند.

بشر از روزیکه خود را شناخته، دوراه را پیموده است گروهی توجه به ماده نموده و شناختی مادی در جهان داشته اند و از آنها به مادیگرایان یاد میشود و دسته دیگر کسانی هستند که گامی فراتر نهاده و برای جهان هستی جانی قائل هستند دور از ماده و عالمی می شناسند که از دیدگاه مادی دور و حقیقتی را درک میکنند که جسم مادی با همه قوت و نیروی خود نمیتواند در آستانه آن راه یابد و این جمعیت که الهیون باشند جهان را از دید جهان آفرین می بینند و هرچه آفریده می بینند و می شناسند همه را از نظر خالق یکتای توانای حکیم دانا بررسی می نمایند و راه و رسم زندگی در محیط هستی را با مدد پروردگار خود پیش بینی میکنند و آنچه او بوسیله فرستاده خود برای بشر ترسیم نموده بهترین روش زندگی مادی و معنوی خویش میدانند و جز او در پیشگاه احدی سرتسلیم فرود نمی آورند و مکتبی را نمی پذیرند و تنها راه رسیدن به هدف عالی انسانی را در پیمودن و اجراء برنامه الهی میدانند.

ناگفته نماند که جامعه بشریت روی این دو مبناء و اصل بنا نهاده و روش زندگی خود را بر این دو اصل ترتیب داده است ولی در طول زمان دچار اشتباهاتی فراوان گردیده و در تطبیق آنچه عمل می نماید با آنچه بدان تکیه نموده مشکلاتی را برخورد کرده که شرحش بسیار طولانی و مفصل است و آنچه مقصود است اینست که ریشه تمام افکار و عقائد بر این دو پایه اساسی متکی است زیرا که هرچه میگوید و می اندیشد این دو اصل را مورد توجه قرار میدهد.

در اینجا سخن ما با گروهی است که منطق وحی را پذیرفته و خدای جهان هستی را باور نموده اند و با ایمان به آفریدگار جهان که همه نیروها از او سرچشمه گرفته و عالمی نیازمند باو هستند و او بی نیاز مطلق است و برای تکمیل عالم هستی انسانی مختار و آزاد آفریده تا با اراده خود و مدد پروردگار متعال بتواند به زندگانی انسانی خود ادامه دهد و عالم هستی را میدان فعالیت خویش سازد این گروه روشن و خدا پرست بایکدنیا بینش و علاقه در مدرسه انبیاء و فرستادگان الهی ثبت نام میکنند و برنامه های تربیتی را یکی پس از دیگری انجام میدهند تا نوبت به آخرین مکتب تکامل یافته اسلام میرسد و پیامبر عالیقدر اسلام بدستور خالق آفرینش عهده دار این مدرسه انسان ساز میگردد و دستور الهی را میگیرد و بدون کوچکترین تغییر و انحرافی در اختیار جامعه بشریت قرار میدهد<sup>۱</sup> مردمی که این مکتب را پذیرفته اند بنام مسلمان نامیده شده اند و در قرآن کریم از این دین به اسلام یاد شده "ان الدین عندالله الاسلام" - سوره آل عمران ۱۸ -

و کسانی که خدا را باور نموده و قرآن را کتاب الهی و دستور العمل زندگی می شناسند و مؤمن به پیامبر و وحی هستند ناچار تمام معتقدات و مبانی اصیل دینی و فکری خود را بر روی اصل کتاب خدا و سنت نبی اکرم قرار میدهند و آنچه این دو اصل آنرا تأیید میکند می پذیرند و برسختنانی که از مغزهای ناپخته بشری تراوش نموده و به افکار خام مادیون که برای تسلط بر عقول نارسای جمعیت های نارس طرح شده ابتدا<sup>۲</sup> توجهی ندارند چون خدائی می شناسند که با دست قدرت، جهانی را آفریده و برنامه ای را برای پیشرفت انسان ترتیب داده است.

ایمان آورندگان به نبی اسلام میگویند کتاب آسمانی قرآن با صدای رسای خود بجهان بشریت اعلام نموده "الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا" - سوره ماعده ۳ -

امروز دین شما را کامل نموده و برنامه حیات انسانی تکامل یافته را در اختیار شما نهاده و نعمت بزرگ راه یابی را بشما ارزانی داشته و اسلام را دین و روش نهائی انسانی برای شما پذیرفته ام بنا بر این شما در حیات خود کمبودی ندارید و با این برنامه و پیروی از قرآن کریم می توانید به مقام شامخ انسانی برسید و عوالم هستی را مسخر خود

سازید ، روی همین پایه است که میفرماید " اليوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون " - سوره ماعده ۳ -

امروز مردمی که چشم خود را بسته و خدا را نادیده انگاشته اند و بدنبال هواهای نفسانی رفته و می‌پنداشتند میتوانند در دین شما رخنه کنند و حیات شما را به خطر بیاندازند مایوس گردیده و با منطق و بیان و استدلال دیگر بجنگ و مبارزه با دین شما بر نمی‌خیزند چون حریف بیان و منطق خلل ناپذیر شما نیستند و اسلام از لحاظ مادی و معنوی در ابعاد مختلف حیات در سطحی عالی قرار دارد که بشر نمی‌تواند برای آن کمبودی نشان دهد ، شاید روی همین اصل باشد که از همان روز برای مقابله با دین خدا و مردم مؤمن با تقوا به اسلحه گرم متوسل شده و با زور سرنیزه تهدید و تطمیع مردان خدا و اولیاء الهی را بکنج زندانها یا میدان نبرد کشانده و برای رسیدن به هدف شوم خود به حیات مادی آنها خاتمه داده‌اند ولی هرگز نتوانسته‌اند با همه قدرت خود آنها را از صحنه خارج کنند و مردم هشیار و دوراندیش را از کنار آنها دور سازند بلکه هرچه ستم و ظلم بیشتر گردیده و آتش مبارزه و جنگ شعله ورتر شده موقعیت و مقام این دسته بیشتر گردیده و مردم مسلمان و همه انسانهای بیدار جهان بآنها بیشتر توجه نموده و منطق و برنامه آنها را با دقت هرچه تمامتری زیاده‌تر مورد توجه قرار داده‌اند و طول تاریخ بشریت در اعصار مختلف با قدرتهای چشمگیر شاهد زنده این حقیقت غیر قابل انکار است .

بنا بر این قرآن آخرین برنامه تکامل یافته ایست که در اختیار بشر است ، بگفته امیرالمؤمنین : کسیکه قرآن دارد دیگر نیازی ندارد و اگر قرآن ندارد هرگز بی‌نیاز نخواهد بود ( خطبه ۱۷۶ ) و پیامبر اسلام آخرین رسول الهی است که برای همیشه درس زندگی بجامعه انسانیت میدهد و این دواصل بزرگ هر یک دیگری را تثبیت و تحکیم می‌نماید قرآن درباره رسول اسلام میگوید : " ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی - النجم ۴ - ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم فانتهاوا " - الحشر ۷ -

پیامبر از خود چیزی نمیگوید و دستوری نمیدهد هرچه میگوید از خدا گرفته و بخلق میرساند ، بنا بر این آنچه پیامبر برای شما می‌آورد آنرا محکم نگاهداری کنید و آنچه شما را از آن باز میدارد پیوسته سعی کنید از آن دوری جوئید .



پیامبر هم با کمال صراحت قرآن را معجزه خود معرفی میکند و بمردم ابلاغ مینماید " اذا التبست علیکم الفتن فعلیکم بالقرآن " روزیکه فتنه‌ها و مشکلات گریبان شما را گرفت و راه نجاتی برای خود ندیدید به پناه قرآن بروید، قرآن شما را بمحیط سعادت بخش انسانی رهبری مینماید و امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۵۶ به اهل بصره میگوید:

" و علیکم بکتاب الله فانه الحبل المتین و النور المبین و الشفاء النافع و الری النافع و العصمة للمتسکون و النجاة للمتعلق لا یعوج فیقام ولا یزیغ فیستعتب ولا تخلقه کثرة الرد و ولوج السمع "

از آنچه گفته شد ظاهر میگردد که تمام نیازمندیهای انسانی و راه حل همه مشکلات آدمی در تمام مراحل حیات در قرآن کریم و سنت نبی اکرم موجود است و آدمی با پیروی از این دو اصل میتواند به حیات مادی و معنوی خویش ادامه دهد و بزرگترین اصلی که مدار همه اختلافات و کشمکشها بدان منتهی میشود و جامعه را در اختیار میگیرد حکومت است که بایستی رهبری آن که مورد رغبت همه و آرزوی هر انسانی است با حق بینی پروردگار به شکلی که جز مردان خدا، دیگران در آن راهی نداشته باشند حل گردد و مردم مؤمن و با تقوا از چنین حکومتی پشتیبانی کنند و برای تشکیل آن جانبازی نمایند و اگر در این راه جان دهند در نزد خدای متعال در راه حق جان داده‌اند و زندگانی جاودانی دارند.

قرآن با کمال صراحت به مسلمانان و مردم بیدار جهان اعلام میکند:

" اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول " - النساء ۵۹ -

ایمان آورندگان و علاقمندان بزندگانی انسانی پیرو بیچون و چرای پروردگار باشید و از فرستاده او فرمان برید و اطاعت اولیاء امور و رهبر الهی خود را بنمائید و چنانچه در موضوعی بر شما امر مشتبه شد و نزاع در ولی امر پیدا کردید بسوی خدا و پیامبر بروید و جنگ خود را در بدست آوردن وظیفه خویش با کمک آنها خاتمه دهید، این دستور آسمانی که راستی یکی از بزرگترین معجزه قرآن است بخوبی نشان میدهد که جهان اسلام در آینده گرفتاری بزرگی را در پیش دارد که با اندک تسامحی بساط حقیقت دین و الهی بودن شریعت اسلام واژگون میگردد و جهان بشریت در اثر تیره‌گی اوضاع و خاموشی چراغ هدایت نمیتواند برای خود راهی بواقع پیدا کند و از مدرسه پر ارزش اسلام بنفع جهان مادی و معنوی استفاده نماید خداوند با امر به اطاعت از قرآن و

رسول موضوع حکومت ولی عصر را مورد توجه قرار داده تا مؤمنین بدانند آنچه سبب رشد و پیشرفت ملت مسلمان است امام و پیشوایی است که در راس امور بر طبق دستور الهی قرار گرفته و بدون کوچکترین انحرافی و تسامحی مسائل را بررسی کند و بصلاح اجتماع امور را حل و فصل نماید و قوانین را آنطور که از شرع رسیده اجرا نماید.

خلاصه، مکتب تشیع با دیدی که بعمد اهل بیت بدست آورده حقیقت اسلام و دین که میتواند جامعه بشریت را از لحاظ مادی و معنوی تامین نموده و بمقام شامخ انسانی برساند تا از همه عوالم وجود استفاده کند باور نموده که آفریدگار هستی با نیروئی که نقص و کمبود و نارسائی در آن راه ندارد و بی نیاز مطلق است روی منطق عقل و نقل باید رهبری را بگمارد و بمردم معرفی کند که مقام عصمت داشته و از موقعیت خود در ابعاد مختلف بدان کوچکترین خطا و اشتباهی بنبفع دین و دینداران استفاده نماید و مکتب را برای همیشه پاسداری کند پس از نظر شیعه اسلام برای ولی امر دو اصل اساسی قائل است اول عصمت، دوم معرفی، و امام باید معصوم و منصوب باشد.

و طبعاً "چنین مقامی درخور کسی است که خدا او را تایید کند و بمردم او را معرفی نماید و او در سر هوایی جز اجرای او امر الهی نداشته باشد ولی هرگز همه بدون چون و چرا از چنین امامی تبعیت نمیکنند و بدنبال چنین انسان الهی حاضر نیستند گام بردارند و چون خود را دارای چنین شرایط ارزنده ای نمی بینند و نمی توانند نفس خود را بکشند و تسلیم شوند. ناچار شرایط را حذف میکنند و بمبارزه بصورت های گوناگون برمیخیزند و برای بدست آوردن قدرت همه امکانات را در اختیار میگیرند و اصول اسلام را توجیه و تاویل مینمایند و حقایق را ندیده میگیرند تا جائیکه بکشتن پاکترین افراد افتخار میکنند و با تعبیر قوانین الهی مباحات مینمایند و در تنگنای قافیہ بجای حسین (ع) یزید را خلیفه و منصوب پروردگار می شمارند (مجله جامعه المدینه عدده ۱ سال اول) شیعه برای احراز این فرمان الهی پس از رحلت رسول اکرم بدنبال ولی امر در تلاش بوده و با اعتقاد خلل ناپذیر در جستجوی امام خود که خدا اطاعت او را واجب نموده و شناسائی او را به قرآن کریم و نبی اسلام موکول ساخته بوده اند چه میدانسته اند محال است خدا مردم را بسوئی بکشاند تا امام خود را ببینند و در آنسو اثری از امام نباشد ناچار قرآن و رسول اکرم این خلیفه الله را باید بمردم با ایمان

معرفی کند تا دچار لغزش و خطا نشوند.

خوشبختانه رجال شیعه از همان زمان تا امروز این وظیفه خطیر خود را در سطحی عالی و گسترده انجام داده و کتبی بیشمار درباره آیاتی که معرف امام بصورت کلی و جامع است با تفاسیر جالبی که از پیامبر (ص) و ائمه طاهرین رسیده گردآوری نموده و احادیثی که همه نام و خصوصیات پیشوایان دین را ذکر کرده اند در کتاب های خود آورده اند و فهرست این کتب خود کتابی مفصل و بحثی بسیار طولانی است که در اعصار مختلف متکلمین و محدثین و مفسرین بمناسبت‌هایی بطور مفصل و مختصر ذکر نموده اند و پس از غیبت امام دوازدهم این بحث دامنه وسیعتری بخود گرفته و هرچه بر طول غیبت میگذرد و دامنه بحث کشیده تر میشود و سؤال و جواب زیادتری طبعاً<sup>۱</sup> پیش می‌آید در نتیجه مقالات و سخنان و کتب گوناگونی در ابعاد مختلف رهبری برشته تحریر در می‌آید و برای اثبات مطلب قطع نظر از دلائل عقلی و نقلی به سخنان پیشینیان و علماء روز و دانشمندان مادی نیز تکیه میکنند و همه و همه اثبات مینمایند که بایستی بالاخره جهان روزی بحکومت جهانی که بر پایه عدل استوار است اداره شود.

بنا بر آنچه گفته شد مکتب تشیع بر طبق مسئولیتی که داشته برای شناسائی ائمه خود از کتاب و سنت استفاده نموده و با بینشی کامل و عقلانی امامان خود را شناخته است از آنها پیروی نموده و درباره امام زمان هم همان روش را با صورتی جالب تر و وسیعتر دنبال کرده است و از قرآن کریم و سنت رسول اسلام برای شناخت امام خود طبق دستور الهی مدد خواسته است.

طبق تحقیقی که بزرگان آشنای با قرآن یاد نموده اند در حدود هفتاد و پنج آیه قرآن بضمیمه تفاسیری که از اهل بیت علیهم السلام رسیده وجود مقدس حضرت مهدی را اثبات نموده و بجهان گرفتارمژده داده است که حضرتش می‌آید و همه گرفتاریها را برطرف میسازد و حکومت عدل الهی را در جهان مستقر میسازد و ستمگران و فرمانروایان هوا پرست بسرنوشت شوم خود میرسند.<sup>۱</sup>

یکی از آیات که دلالت بر این اصل اصیل اسلامی دارد آیه<sup>۲</sup>:

"و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکرفیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ما

(۱) در کتاب المحجه فی ما نزل فی القائم الحجة ۱۲۵ آیه در این باب ذکر نموده است.

كان لهم ان يدخلوها الاخائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم " .

— سوره البقره آيه ۱۱۳ — ( الحاوی للفتاوی للسیوطی ۹۱۱ هجری )

سیوطی در درالمنثور این آیه کریمه را درباره حضرت مهدی (ع) تفسیر نموده و راستی بررسی و دقت در این فراز از قرآن کریم انسان را بیک حقیقت بسیار روشن و جالبی رهبری میکند که پروردگار متعال بشر را با صورتی ساده و منطقی روان متوجه میسازد که آفریدگار هستی برنامه انسانی را بر طبق آفرینش تربیت داده و قرآن کریم که خود نمودار این حقیقت است تمام نکات و دقائق اجتماعی و اخلاقی و موانع پیشرفت و طرز تربیت هر دو دسته مادی و الهی را شرح داده است .

ستمهایی که در جهان بشریت انجام می یابد از لحاظ کیفیت و کمیت در درجات مختلفی قرار دارد ولی آنچه ریشه و اساس تعدیات و نابسامانیهای اجتماع میباشد راه بسوی خدا را بستن است که انسان چون از خدا دور شد و زمین که بگفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام سجده گاه الهی است که بایستی محل عبادت و پرستش خدای قرار گیرد مرکز نافرمانی حق گردید و از خداجوئی و راه خدایوئی دور شد در معرض همه گونه نافرمانیها و تعدیات قرار میگیرد و در نتیجه ظلم و ستم در جهان گسترش پیدا میکند و هیچکس با سانی نمی تواند از این بلای عمومی در امان بماند بنا بر این بزرگترین و شدیدترین ظلمها روزی دامن بشر را میگیرد و انسان را محروم می نماید که راه بسوی خدا را ببندند و مردم را از یاد خدا باز دارند و بغیر خدا مشغول سازند و طبعاً " روزی مردم در سطح جهانی و جهان هستی از نعمت عدل برخوردار میگردند و میتوانند از مواهب الهی استفاده کنند که همه در سایه حکومت عدل الهی زندگی انسانی داشته باشند و چنین حکومت وقتی تشکیل میگردد که همه مقدمات تهیه شود و جهانی آماده پذیرش اینگونه حکومتی باشند و آزار و ستم جان و روان انسانها را آزار داده و مردمی از ظلم هواپرستان به تنگ آمده و همه و همه برای فرار از زندگی مرگبار بدنبال راهی که بتوانند نفسی آرام و راحت بکشند و از طرفی مجالی برای نابخردان باقی نمانده باشد و آنچه در شعاع نفی و اثبات برای تسکیل حکومت الهی در سطح جهانی لازم است در زمانی که قطعاً " کوتاه نخواهد بود بدست آید و مردم هوشیار و دوراندیش بتوانند در طول زمان از فرصتهای گوناگون استفاده نموده و با تدبیرهای

لازم حقائق را بصورت مثبت و منفی درک نموده و بجهان بشریت اعلام دارند تا روزیکه حکومت جهانی تشکیل گردید در مدت کوتاهی جهانی آنها بپذیرند و گردنکشان و یاغیان با نیروی مدد گرفته از غیب عالم بسزای نافرمانیهای خود برسند و سرزمین را به پاکان و مردم خداپرست تحویل دهند.

" ان الارض یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین " ( الاعراف )

پیامبر اسلام فرمود: " القائم المهدی هو وارث الارض و مافیها " خدا و رسول حضرت مهدی را وارث زمین می شناسند و قیام او را با موفقیت تلقی میکنند و جهان خاتمه نمی پذیرد تا نهضت مهدی (عج) انجام پذیرد.

سخن در این وادی بسیار است و دانشمندان در این زمینه تحقیقاتی نموده و نتیجه بررسیهای خود را بصورت مقاله و کتاب در اختیار گزارده اند و برای راهنمایی از کتاب موسوعه امام زمان (ع) و ترجمه سیزدهم بحارالانوار علامه مجلسی و همه در انتظار اویند و دیگر کتب میتوان استفاده کرد.

اما سنت رسول اکرم باز شیعه بدستور قرآن کریم بدنبال احادیث برای به دست آوردن حقائق اسلامی رفته و این روش را بصورتی منطقی و اساسی که جای هیچگونه شبهه و خلاقی نیست تعقیب نموده است و برای اینکه بواقع برسد و بگفته رسول اسلام دست پیدا کند دو علم پرارزش را که هر دو دارای اهمیت بسزائی هستند علم درایه و علم رجال را با وضعی متین و اساسی محکم بنیان گزاری نموده و با دقت هرچه تمامتر در سطح وسیعی برای پیشرفت آن کوشش نموده است و کتبی ارزنده در این دو موضوع نگاشته اند که راستی حاکی از بیداری و دوراندیشی این گروه حق جو و خداپرست میکند تا بدینوسیله بتوانند احادیث و روایات را آنطور که هست در جهان نگه داری و حفظ کنند و از دستبرد دزدان راه آنها را محفوظ نگه دارند.

مکتب تشیع روی همان اصلی که قابل خدشه نیست یعنی وقتی خداوند مردم را مامور میکند که بسراغ پیامبر بروید و از دستورات او پیروی کنید مسلماً " گمشده آنها در احادیث موجود است بدنبال عدالت گستر جهان در احادیث وارده بجستجو پرداختند در این باره نخست روی اصولی که خود بدان ایمان دارند و بروایتی که برای قبول احادیث باید در نظر بگیرند بررسی نموده و طبق مدارک صحیح، دست نخورده مورد

اعتماد ایمان آوردند که زاده امام حسن عسگری پیشوای دوازدهمین شیعه که برای آماده ساختن ملت‌های گوناگون جهان غیبت از انظار را پذیرفته و با مدد الهی در پس پرده غیبت از دین خدا و مکتب انبیاء و پاسداران راستین اسلام حفاظت می‌نماید و بارعایت کامل حقائق اسلام را با صورتی که خود میدانند و کم و بیش مردم متوجه آشنای بحق که با رموز کار او آگاهی دارند برای اجراء و تشکیل حکومت حقه الهیه حفظ میکند و در این باره بیش از صدها کتاب و مقاله و سخنرانی در دست است که تعداد هزارها حدیث و داستان و سرگذشت را بامدرک صحیح در اختیار علاقه‌مندان بمکتب اهل بیت نهاده‌اند و جای هیچگونه تردید و شبهه ای نیست کافی است روزی بیکی از کتابخانه‌ها رفته و به فهرست موضوعی مراجعه و کتبی که در این زمینه نوشته شده مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. و خوشبختانه این روایات جنبه‌های گسترده ولی امر امام زمان در ابعاد مختلفی بیان میکنند که فهرست آن احادیث در آخر کتاب خدا و مهدی آورده شده است.<sup>۱</sup>

ولی برای اینکه بحث حضرت مهدی (ع) اسلامی و عمومی باشد و تمام مسلمین بتوانند در این مورد بررسی کنند و باین حقیقت برسند که تشکیل حکومت عدل الهی از نظر اسلام ضروری و حتمی است و مسلمانی نمی‌تواند انکار حضرت مهدی و حکومت او را بنماید بلکه همه ادیان این موضوع را ایمان دارند مکتب تشیع با قدرت علمی و سعه اطلاعات دینی خود بر طبق روایات عامه و احادیثی که بزرگان سنت و جماعت در جوامع و صحاح خود آورده و ادعای ضرورت نموده‌اند باشکلی خداپسند که مورد پذیرش جوامع اسلامی و محافل دینی باشد گردآوری نموده و درباره آنها با یکدلی تحقیق و دقت بررسی کرده‌اند و از لحاظ سند و متن در سطحی عالی سخن گفته‌اند و کتاب منتخب الاثر نمونه پر ارزش از طرز فعالیت و کار ملت شیعه است.

خوشبختانه درباره حضرت مهدی نه تنها شیعه بررسی‌های لازم را مرعی داشته و کتبی عالی تهیه و در اختیار محققین قرار داده است بلکه علماء بزرگ سنت و جماعت

---

(۱) غایه المرام بابی اختصاص داده الباب: الحادی و الاربعون و مائة فی امامة الامام الثانی عشر من الائمة اثنی عشر وهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و بنوه الاحدی عشر الذین اخرهم القائم المنتظر امام هذا العصر والزمان من موت الله حتی یطهره الله عز وجل بعد غیبة فی آخر الزمان.

در کتب و احادیث و تفاسیر و تواریخ بحثهای جالبی را عنوان نموده و اخباری که از رسول اکرم رسیده آورده و بسیاری از علمای بزرگ نیز بطور استقلال کتابهایی تألیف نموده و از دیرزمانی مورد استفاده دانشمندان اسلام بوده و به زبانهای مختلف نیز ترجمه شده است.

برای اطلاع بیشتر به فهرستی که کتابخانه مسجد جامع منتشر نموده میتوان مراجعه نمود و اخیراً "هم کتابی ارزنده بنام موسوعه المهدی کتابخانه امیرالمؤمنین در اصفهان منتشر نموده که متون کتب قدما را گردآوری کرده و بسیار جالب است و در مجله جامعة المدینة المنوره استاد شیخ عبدالمحسن العباد در دو شماره در همین باره که ضرورت اسلام حضرت مهدی را ثابت مینماید و احادیث را در سطحی عالی بررسی کرده و در کتاب شیعتنا بصورت افست طبع گردیده و باید درباره آن بررسی بیشتری نموده و نکاتی را یادآورد که انشاءاله در ذیل همین مقاله تذکر داده میشود و حملاتی که بشیعه نموده دفع میگردد.

کوتاه سخن درباره روش شیعه نسبت بعقائد مذهبی و میانی دینی که برآن اساس معتقدات خود را بنیان نهاده اینستکه: جهان با همه موجودات کوچک و بزرگ خود به دست نیروی آفریدگار هستی که از همه کمبودها بدور و دارای تمام اوصاف جمال و جلال می باشد بوجود آمده و انسان در میان موجودات دارای عقل و ادراک اختیار می باشد که باید با دیدن مکتبی انسان ساز از همه دستگاه آفرینش بنفع انسانی خود استفاده کند و خدای بزرگ همزمان با پیدایش انسان مکتب را تشکیل داده و با پیشرفت انسان برطبق نظم آفرینش تکمیل گردیده است تا بدست با کفایت پیامبر اسلام آخرین و کاملترین مکتبی که بتواند همه نیازمندیهای انسان را در عمود زمان تامین کند و حوادث و رویدادهای زشت و زیبا نتوانند او را از مرز انسانی دور سازند بنام دین اسلام در اختیار جامعه بشریت نهاده است و این مکتب پر ارزش که عقل انسان و عالم هستی بر صحت آن گواهی میدهد چون بر طبق فطرت پروردگار آفریده است روی دو اصل قرآن کریم و نبوت پیامبر اسلام قرار یافته و هیچیک از این دو اصل قابل تردید نیست و هر یک مکمل دیگری می باشند و بایستی تا آخرین برنامه حیات تکیه گاه مردمی باشد که این مبنای اصیل را پذیرفته و بنام مسلمان در جهان به حیات خود ادامه میدهند و طبعاً وظایف



پیروان مکتب در هر عصر و مکانی در خود دستور آمده و کمال مکتب و تمامیت دین روی همین اساس بنا شده است و با ملاحظه این دو اصل وظیفه رهبری و نگهبانی دین خدا و بیان احکام الهی و آشنا کردن جهان بشریت پس از رسول اکرم بائمه طاهرین سپرده شده که بانیروی مدد گرفته از غیب عالم و عصمت خود بتوانند قافله بشریت را در طول زمان به پیش ببرند تا حکومتی الهی در سرتاسر گیتی بوجود آورند و تمام برنامه های تعیین شده مناسب با زمان و مکان از منبع وحی الهام گرفته و معجزه آسا با تمام خصوصیات در اختیار انسانها قرار داده اند تا همه بدانند مکتب از پروردگار هستی بخش الهام میگیرد بر او چیزی پنهان نیست و برای تحقق یافتن مقام انسانی و تشکیل حکومت الهی زمان و رویدادهای گوناگون لازم است و باید پیشوایان هر یک بنوبه خود در صحنه ای خاص مکتب را حفظ و دروس را بصورتی کامل و رسا بیان کنند تا انسانیت بمروار ایام بمقام شامخ خود برسد و انسان بحق آنچه را که باید درک کند و بمقام قرب الهی نائل آید لذا پیامبر فرمود :

" اثنا عشر من اهل بیتی اعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی و خلقتهم من طینتی فویل للمتکبرین علیهم بعدی القاطعین فیهم صلتی ! مالهم ؟ ! لا انا لهم الله شفاعتی هؤلاء هم خلفائی و اوصیائی و اولادی و عترتی . من اطاعهم فقد اطاعنی ، و من عصاهم فقد عصانی و من انکرهم او انکروا احدا " منهم فقد انکرنی بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ، و بهم یحفظ الله الارض ان تمید باهلها . . . و بهم یحفظ الله عزوجل دینه و بهم یمر بلده ، و بهم یرزق عباده و بهم ینزل القطر من السماء و بهم تخرج برکات الارض . و هؤلاء اوصیائی و خلفائی و اصفیائی و ائمة المسلمین و موالی المؤمنین " ( یوم الخلاص - ص ۳۱ ) صاحب غایة المرام در باب ۱۲ ( ۶۶ ) حدیث از طرق عامه و در باب ۱۳ - ۷۶ حدیث از طریق خاصه از رسول اکرم درباره امامت امیرالمؤمنین و یازده فرزندانش نقل مینماید .

آری پیامبر اسلام با کمال صراحت آنچه از خدای خویش گرفته بود مسندا " برای عالم انسانی بازگو کرد و بمردم اعلام داشت خداوند دوازده خلیفه و جانشین برای من معین نموده که در مقام علم و حکمت و بینش در سطح رهبری قراردارند و ای بر مردمی که کبر و نخوت را پیشه خود کنند و بحق تن در ندهند و خلفاء مرا از من



جدا سازند و امامت را از نبوت دور گردانند چنین مردمی چه دارند که در جهان انسانی با آن ادامه حیات دهند خدای آنها را از شفاعت من محروم سازد و آنها را در ردیف من و جزو پیروان من قرار ندهد این دسته معصوم فرزندان و خلفاء اوصیاء و عترت من هستند هر که آنها را اطاعت کند از من فرمان برده و آنکس که نافرمانی آنان بکند مرا عصیان کرده است و آنانکه این دوازده امام را انکار نموده یا خلافت یکی از آنها را باور نداشته "حقاً" نبوت مرا انکار نموده است. آگاه باشید خدا به برکت این انوار پاک آسمان را نگه داشته که سقوط نکند و زمین را بصورتی قرار داده که اهلس را فرو نبرد این گروه معصوم هستند که دین خدا را حفظ میکنند و بلاد را آباد میگردانند و بندگان خدا در اثر تربیت این دسته به زندگانی مادی خود ادامه میدهند و به برکت این مکتب انسان ساز است که خداوند بواسطه ائمه باران رحمت خود را نازل می نماید و زمین برکات خود را به ساکنین خود ارزانی میدارد اینها اوصیاء من و جانشینان من و برگزیدگان من و پیشوایان مسلمین و بزرگان مؤمنین می باشند. "حقاً" اگر انسان مکتب انسانیت را بالطف الهی و تربیت مردان الهی دید و تربیت انسانی یافت در حد بهره برداری خود می تواند در جهان مادی و معنوی زندگی انسانی داشته باشد و هر قدر مواهب الهی و انسانی خود را از دست داد بهمان نسبت روزگاری زشت و نازیبا در مرز درندگی و سبعیت پیدا خواهد کرد که خود و دیگران را با نیروی مادی پیشرفته خود نابود ساخته و جامعه انسانیت را به صحنه بربریت و وحشیگری مادی تبدیل میسازند و حیوانی درنده میگردند. نا گفته نماند که همه مردم مکتب انبیاء را با انسانی نمی پذیرند و پیوسته میکوشند که از زیر سلطه قانون الهی فرار کرده و طبق تمایلات نفسانی خود به بهزیستی و نارسائی تن دهند و برزیردستان ستم روا دارند و توانایان و زورمندان را تملق گویند و در نتیجه با فعالیت گوناگون خود صحنه را مشوش و حقایق را با صورتهای مختلف مسخ می نمایند و با کمال صراحت باید اذعان کرد که تمام ستمگران و ابرقدرتها در همه ازمان با اختلاف مشربها و روشهایی که داشته و دارند در کوبیدن حق و پشت پا زدن بر نظام هستی و آئین الهی اتفاق دارند زیرا برای خود ارزشی در حکومت حق و عدالت نمی بینند بلکه باید تسلیم بدون چون و چرای قوانین مسلم طبیعت شوند آنوقت است که دیگر نمیتوانند به هواپرستیها و کجرویهای خود ادامه دهند در این میان آشوبی برپا میکنند و از

قوای مختلف بشری مدد میگیرند طبعاً "مطالب از صورت واقعی خود در وضعی دیگر جلوه میکند و حقیقت عوض میشود .

در اینجا بحث روش استدلالی مکتب تشیع بر پایه قرآن و عترت شرح داده شد ولی با کمال تأسف رجال و دانشمندانی که خود اهل تحقیق و خدمتگذار به دین میباشند ناخودآگاه دچار اشتباهات غیر قابل جبرانی شده اند و روی همین معانی نا درست ایستادگی نموده و در مسیر خود گرفتار ناهمواریهای بیشتری گردیده اند و در نتیجه ابر قدرتها سوء استفاده نموده و نمیگذارند ملل جهان با دین مقدس اسلام آشنا شوند و حقائق اسلام را بدون پرده و مانع درک کنند بحث در این مورد بسیار مفصل و سودمند است ولی از حوصله<sup>۱</sup> یک مقاله بیرون است تنها در رابطه موضوع حضرت مهدی (ع) سخنی تقدیم میگردد .

در مجله الجامعة الاسلامیه عدد ۳ سال اول مقاله ای تحت عنوان "عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر" از استاد عالیقدر شیخ عبدالمحسن العباد مدرس جامعه نگاشته و حقا "زحمتی بسزا کشیده است و این مقاله همان سخنرانی است که ایراد نموده و در پایان سخنرانی استاد شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز نائب رئیس جامعه، تعلیقاتی ابراز داشته و در همان شماره درج شده است .

و در عدد ۴۵ و ۴۶ مجله نامبرده شیخ عبدالمحسن در جواب شیخ ابن محمود، در دو شماره مفصلاً "درباره" حضرت مهدی سلام اله علیه بحث و بررسی کرده است و بسیار جوانب مسئله را مطالعه نموده و از مجموع آنچه در این سه شماره مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته سه موضوع می باشد که بطور اختصار یادآوری و تحقیق میشود .

۱- احادیثی که درباره حضرت مهدی (ع) رسیده بسیار زیاد و بسرحد تواتر رسیده و کسی که ایمان به پیامبر اسلام آورده، باید بآنچه او خبر داده ایمان آورد تا در ردیف مؤمنین قرارگیرد که خداوند آنها را در قرآن مدح نموده "الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب" و تنها بینش انسان بآنچه خداوند مقدر فرموده است یکی پیدایش شیء ایست که چون انسان دید چیزی پیدا گردید بدان علم پیدا میکند و می فهمد که خدا خواسته تا او وجود پیدا کرده است و گرنه پیدا نمیشد دومین راه برای پی بردن به حوادث آگاهی دادن مردانی می باشد که از بینش خود سخنی

نمیگویند و تنها از وحی الهام گرفته و نسبت به رویدادهای گذشته و آینده انسانها را آگاهی میدهند و یکی از خبرهایی که نسبت بآینده داده شده خروج مهدی (ع) است که اگر کسی آنرا انکار کند یا در شئون او تردیدی نماید بدون تردید در خطر سقوط قرار گرفته و باید در چنین مواضع خطرناکی بخدا پناه برد.<sup>۱</sup>

و این باز با کمال صراحت اخبار رسیده در باب حضرت مهدی را متواتر میدانند و میگویند جمهور و بزرگان علماء بلکه عموم دانشمندان مسئله مهدی را ثابت میدانند و حق می‌شناسند حتماً" او در آخر زمان خروج میکند.<sup>۲</sup>

۲ - در گوشه و کنار بحث خواسته اند موضوع بحث حضرت مهدی را در نزد سنت و جماعت از آنچه شیعه بدان معتقد است که حضرت مهدی دوازدهمین امام شیعه است که وجود دارد و روزی ظاهر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد جدا سازند و با یک گفتار روزپسندی این تفرقه را امتیاز بین حق و باطل قلمداد نموده و با نسبت هائی ناروا برخلاف واقع حقیقتی را دگرگونه ساخته اند و تنها در مقابل اینگونه

(۱) الثانی : الاخبار بالشئ الماضی الذی وقع و بالشئ المستقبل قبل وقوعه من الذی لا ینطق عن الهوی صلی الله علیه و سلم فکل ما ثبت اخباره به من الاخبار فی الماضی علماً "بانه کان علی وفق خبره صلی الله علیه و سلم و کل ما ثبت اخباره عنه مما یقع فی المستقبل نعلم بان الله قد شاء و انه لا بد و ان یقع علی وفق خبره صلی الله علیه و سلم کاخباره صلی الله علیه و سلم نزول عیسی علیه الصلاة والسلام فی آخر الزمان و اخباره بخروج المهدي و بخروج الدجال و غیر ذالک من الاخبار فانکار احادیث المهدي او التردد فی شأنه امر خطیر نسائل الله السلامة و العافیة و التبات علی الحق حتی الممات

(۲) فاحادیث المهدي من هذ الباب متواترة تواترا " معنویاً " فتقبل بتواترها من جهة اختلاف الفاظها و معانیها و کثره طرقها و تعدد مخارجها و نص اهل العلم الموثوق بهم علی ثبوتها و تواترها . و قدراینا اهل العلم اثبتوا اشياء کثیره باقل من ذالک و الحق ان جمهور اهل العلم بل هو الاتفاق علی ثبوت امر المهدي و انه سیخرج فی آخر الزمان . . . . و وجب تلقی مقاله ( صلی اله علیه و آله ) بالقبول و الايمان بذالک و الحذر من تحکم الراي و التقليد الاعمی الذی یضر صاحبه و لا ینفعه لافی الدنيا و لافی الآخرة .

سخنان تفرقه افکن از برادران عزیز خود درخواست می‌نمائیم که آنچه به قومی نسبت میدهند باید از خود آن جمعیت و طرفداران مذهب راءى آنها را خواست و گرنه بگفتار مردمی مانند ابن خلکان - ابن بطوطه ابن خلدون ابن حجر و القرمانی و فصیمی که می‌پندارند شیعه میگوید امام زمان (ع) با قرآن در سرداب سامراء، یا حله، یا بغداد یا محل نامعلومی پنهان شده و همه شب دستهای بکنار سرداب میروند و او را صدامیزنند و انتظار می‌برند که از سرداب خارج شود و آنها را دریابد که آگاهانه یا بدون آگاهی سخنانی نابجا میزنند نباید دسنه‌ای را منکوب نمود برگروهی خداپرست که معتقدات خود را با بینش عقلانی از کتاب و سنت گرفته اند حمله نمود. شیعه میگوید: دوازدهمین امام حضرت مهدی است که زاده زهرای اطهر و از نسل حضرت حسین (ع) است که پس از پدر بزرگوار خود امام حسن عسکری منصب امامت را عهده دار بوده و روزی که جهان به تنگ آمد و ظلم و جور مردم را خسته نمود و بینش انسانی در حدی فزونی یافت که دوری از حق برای آنها ظلمی گسترش یافته گردید حضرتش با مر پروردگار ظهور پیدا میکند و دین خدا را در سرتاسر جهان بر پایه عدل الهی استوار میسازد و همه از گسترش حق و عدالت بهره مند میگردند و حکومت الهی در سرتاسر جهان به برکت رهبر معصومی بنام محمد بن حسن عسکری تشکیل میگردد و این امام همان مهدی موعودی است که احادیث متواتره درباره آن آمده است و بر دیگری قابل انطباق نیست.

۳- با اینکه محاضره و سخنرانی و مقاله بر اساس رد کسانی که احادیث وارد در باب حضرت مهدی را انکار نموده و آنها را از اسرائیلیات و یا مجعولات دانسته اند و بعضی هم که نتوانسته اند این حق را پرده پوشی کنند به توجیه پرداخته اند و مانند ابوریه رئیس بعثه لبنان گفته است که مراد انتصار حق در مقابل باطل و نابودی ستم در مقابل عدل می‌باشد و بهمین جهت با استدلالی متین و تحقیقی شایسته تقدیر تواتر احادیث را ثابت نموده و اتفاق علماء و دانشمندان را با بیانه‌های غیر قابل انکار بیان کرده است تا جائیکه از منکرین احادیث به تعبیرهای زننده در سطح بسیار پستی یاد نموده است ولی در تمام موارد همین که برخورد به معتقد شیعه می‌نمایند آنچنان حمله ناجوانمردانه و پوچ و بدون دلیل آغاز میکنند که گوئی محاضره برای کوبیدن مذهب حقه جعفریه است و عجیب اینجاست این بزرگانی که در عصر حاضر با دید وسیع خود که

نسبت به جهان اسلام دارند و در روایات و اخبار آنگونه احاطه از خود نشان میدهند چگونه همه حقائق را زیر پا میگذارند و با کمال جسارت بدون ابراز کوچکترین دلیل و برهانی بر قسمت اعظم مسلمانان که در دنیای اسلام بنام شیعه خوانده شده اند میازند و میگویند<sup>۱</sup> عقیده شیعه نسبت بحضرت مهدی سلام اله علیه موهوم است همان طوریکه عقیده آنها نسبت به ائمه موهوم می باشد و حقیقتی ندارد و تنها عقیده اهل سنت و جماعت است که حقیقتی دارد و نسبت بگذشته خلفاء راشدین تحقق پیدا کرده و نسبت بآینده هم محقق میشود و هیچگونه دلیلی بر این مطلب نیست.

و از مجموع گفتار و منقولات ذکر شده چنین استفاده میشود که :

- ۱- بعضی برآنند که مهدی (ع) در آخر الزمان متولد میگردد ولی اکثر بزرگان در مقام تعبیر اظهار میدارند (ستخرج اویوجد) و این معنی با وجود امام زمان سازگار است.
- ۲- حضرت مهدی (ع) بنام محمد بن عبدالله است که از ذریه حضرت حسن است و چون امام حسن (ع) از خلافت کناره گیری نموده خداوند مهدی را از نسل او قرار داده است و امام حسین چون برای خلافت تلاش نموده و کشته شده از این فیض محروم مانده است در صورتیکه او را از نسل حسین (ع) میدانند و پدر او را امام حسن عسگری میشناسند.
- ۳- عمر پر برکت امام مهدی (ع) موجب اضطراب و وحشت قوم قرار گرفته و ناخود آگاه به انکار وجود او پرداخته اند.

---

(۱) فان ما یعتقده الشیعه من خروج مهدی منتظر یسمی محمد بن الحسن العسگری من نسل الحسن رضی اله عنه لاحقیقة له ولا اصل و عقیدتهم بالنسبه لمهدیهم فی الحقیقه عقیده موهومه کما ان امامة الائمة الماضین عندهم فی الحقیقه امامة موهومة لاحقیقة لها ولا وجود الامامة علی بن ابیطالب و ابنه الحسن رضی اله عنهما و هما برئیان منهم و من اعتقادهم بلاشک اما اهل السنة فمعتقدهم فی الماضي حقیقة موجودة و سادات الائمة عندهم هم الخلفاء الراشدین رضی اله عنهم و قد تولوا الامامة حقا " و كانوا احق بها و اهلها و معتقدهم فی المستقبل عند نزول عیسی بن مریم صلی اله علیه و سلم حقیقة ثابتة بلاشک ایضا " ملا عبره بقول من قفاما لیس له به علم و قال ان الاحادیث فی المهدی لا تصح نسبتها الی رسول اله صلی اله علیه و سلم لانها من وضع الشیعة.

۴- احادیثی که مورد اتفاق سنت و شیعه است که پیامبر اکرم فرموده دوازده امیر یا خلیفه پس از من حکومت را بدست میگیرند و قیام دین و استواری احکام اسلام با این ۱۲ تن تحقق پیدا میکند توجیه و تاویل نموده و مصادیقی برای آنها در مقابل ۱۲ امام شیعه معرفی می نمایند .

برای رسیدگی و تحقیق درباره اینگونه امور ذکر شده باید طبعاً " درباره مسئله خلافت و امامت صحبت نموده هرچه در این زمینه بررسی و مطالعه شود حقیقت روشنتر میگردد و بفضل خدای متعال در این باره کتب و مقالات بسیار زیادی نگاشته شده و به زبانهای مختلف از دیدهای گوناگون بحث و بررسی گردیده است و حقا باید اعتراف نمود مطلب از دید قرآن و سنت در حدی روشن و واضح است که هیچگونه جای شبهه و تردیدی برای اهل تحقیق باقی نمی ماند روی همین اساس است که بیشتر به توجیه پرداخته و مصادیق و عناوین را عوض می نمایند چه اگر دین خدا همانطور که بر رسول خدا نازل شده و پیامبر اسلام با زبانی ساده و روان در اختیار بشر قرار داده قبول نمایند و تصرفی در آن ننمایند ناچار نمی توانند از هواها و افکار مادی و خودپرستیها استفاده کنند و برای خویشتن مقام و منصبی بدست آرند ناچار نقشه می کشند و وضع را واژگون میسازند و بنام حق و حقیقت مطالبی دور از واقع بیان می نمایند و دسته ای هم ناآگاه به دام مردم مغرض میافتند و از آنچه باید استفاده کنند محروم می مانند و قبلاً " در این باره بحث شده و دیگر تکرار نمی کنیم .

مثلاً " خود در قرآن کریم میخوانند و در مواقع مختلف استشهاد میکنند " فلاوریک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما " - النساء ۶۵ -

این دسته از مردم ایمان نیاورده اند و مؤمن واقعی نیستند مگر آنکه تورا در اختلافات شخصی و اجتماعی حاکم قرار دهند و حکومت تورا بپذیرند هرچند بر خلاف دلخواه آنان باشد و در هر صورت تسلیم فرمان تو گردند این فرمان الهی بهترین آزمایشی است که انسان می تواند از خود و دیگران بعمل آورد و میزان ایمان و خداشناسی و فرمانبری از پیامبر الهی را درک کند .

پیامبر اسلام در هر مناسبتی درباره رهبری و خلافت و امامت سخن گفته و با

بیاناتی در خور وضع روز مراتب را بصورت اثبات و نفی تذکر داده و مکتب فریقین با تمام خصوصیات گفته های رسول اکرم را ضبط کرده اند و قرآن سند زنده ای که خداوند حفاظت و نگهداری آنرا تضمین نموده مطلب را با صورتی روشن و دلپذیر در سطحی گسترده بیان نموده است ولی در زمان رسول اکرم و پس از رحلت او با صورتی گسترده تر بعنوان حفظ اسلام و مسلمین اصول اسلامی را برهم زده و با طرحهای تازه و مختلفی منصب الهی را مردمی نموده و بنام توده و مردم حقوق آنها را تضییع کرده اند و مسیر اجتماع را عوض نموده و اسلام را از پیشرفتی که باید داشته باشد منحرف ساخته اند در موضوع حضرت مهدی که مورد بحث ماست آنقدر شیعه و سنی در این باره از نسی مکرر حدیث و روایت نقل نموده که راستی نمی توان باور کرد کسی پیدا شود که با این همه احادیث انکار حضرت مهدی کند و همه و همه با اذعان به تواتر احادیث و اتفاق دانشمندان در این باره گفتگو نموده ولی همین دسته برای اینکه وضع را بنفع خود تمام کنند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمایند به بهانه هائی مطلب را واژگونه جلوه میدهند تا حقیقت پنهان گردد یک روز خلیفه نام فرزند خود را مهدی میگذارد و حدیث معروف را و اسمی با جمله اسم ابیه اسم ابی ذکر میکند تا بر فرزند او منطبق گردد و بعنوان مهدی موعود موقعیتی بدست آرد روز دیگر عنوان مهدویت را مورد بحث قرار داده و میگویند منظور رسیدن بحق است شخص مورد نظر نیست، یک روز هم میگویند مهدی در آخر الزمان تولد پیدا میکند و به وظایف خویش عمل مینماید از همه جا که دست آنها کوتاه شد به دروغ دیگری میپردازند تا مطلب را سست کند و اصل مهدی را متزلزل سازند میگویند او از نسل امام حسن است و چون امام حسن دست از خلافت برداشت و حضرت حسین برای خلافت تلاش کرد و در این راه جان داد خداوند از نسل امام حسن حضرت مهدی را قرار داد.

از همه مهمتر که راستی شگفت انگیز است وقتی در مقام توجیه حدیث معروف " لایزال امر هذه الامة قائما ما ولی علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش " میگویند بهتر این است بگوئیم همانطور که بزرگان علماء گفته اند مقصود رسول اکرم از خلفاء، چهار خلیفه و معاویه و یزید و عبدالملک بن مروان و چهار پسر او و عمر بن عبدالعزیز است و دوازده امام بهشام بن عبدالملک تمام میشود زیرا دین در زمان این



دوازده نفر بر اساس خود استوار بود و اسلام در جهان منتشر و حق ظاهر و جهاد برپا بود و اختلافی که پس از مرگ یزید در خلافت پیدا شد و مروان در شام و ابن زبیر در حجاز دعوی خلافت نمودند ضرری به دین و مسلمین وارد نیاورد.<sup>۱</sup>

همانطور که فریقین معتقدند اگر مطلبی ثابت شد که از رسول اکرم رسیده باشد مسلمان ایمان آورد که گفته پیامبر گفته خدا است و اوست که بساط آفرینش را روی نظام متقن هستی وجود داده دیگر نباید در اطراف آن تردید و شکی نمود بنا بر این پس از ثبوت وجود ولی عصر ارواحنا فداه بگفته رسول اکرم هر مسلمانی ایمان دارد که امام زمان در پرتو عنایات خاصه پروردگار جهان آفرین به حیات خود ادامه میدهد تا روزی که ماء موریت خویش را بنحو احسن انجام دهد خواه ما درک علت بقاء او را بنمائیم یا نتوانیم با مقایسه به زندگی عمومی انسانها حقیقت را درک کنیم چه رسد باینکه دنیای علم تا کنون نتوانسته مانعی برای طول عمر ذکر کند بلکه دانشمندان پیوسته به دنبال طرحی هستند که بتوانند هرچه بیشتر موانع را از پیش پای بشر بردارند اما در بساره وجود حضرت مهدی روایاتی که از طریق عامه رسیده و در آن احادیث نام ائمه را یاد نموده همه دلالت دارند بر اینکه حضرت مهدی وجود دارد از نسل امام حسین (ع) است. صاحب فرائد السمطين در سمط ثانی در ذیل آیه تطهیر (احزاب) از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود: "اللهم هولاء اهل بیتی و لحمی یوئلمنی ما یوئلمهم و یجرحنی ما یجرحهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا فقالت ام سلمة و انا یا رسول الله فقال انت الی خیر انما نزلت فی و فی اخی علی بن ابیطالب و فی ابنی و فی تسعة من ولد ابنی الحسین خاصة".

پروردگارا اینها خاندان من و اهل بیت رسالتند آنچه مرا آزار میرساند آنها را

(۱) ان مراده من ذلك: الخلفاء الاربعة و معاوية رضی اله عنه و ابنه یزید، ثم عبدالملک بن مروان و اولاده الاربعة و عمر بن عبدالعزیز هؤلاء اثني عشر خليفة... فان الدين فی زمانهم قائم، و الاسلام منتشر و الحق ظاهر و الجهاد قائم، و ما وقع بعد موت یزید من الاختلاف و الانشقاق فی الخلافة و تولی مروان فی الشام و ابن الزبیر فی الحجاز لم یضر المسلمین فی ظهور دینهم فدینهم ظاهر و امرهم قائم و عدوهم مقهور.



آزار میدهد و آنچه خاطر مرا جریحه دار میسازد آنها را ناراحت مینماید خدایا پلیدی را از آنها دور فرما و آنها را در پاکی و طهارت بسرحد عصمت و طهارت بیمانندی برسان ام سلمه که حضور داشت عرض نمود: من هم سهمی دارم. رسول خدا فرمود: تو در زمره خوبانی و راه خیر و سعادت را می پیمائی ولی این مقام شامخ که آیه مبارکه حکایت از آن می نماید درباره من و برادرم علی و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از ذریه امام حسین است و همین مضمون را در خطبه آخرین خود "حدیث الثقلین" که از فریقین نقل شده پیامبر اکرم تکرار مینماید: "ثم ابني الحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحدا، بعد واحد حتی یردوا علی الحوض" دوازده امام که نه نفر از آنها از فرزندان امام حسین هستند که یکی پس از دیگری بمقام امامت و رهبری برسند تا سرانجام در کنار حوض کوثر ملاقات نمایند.

و در ( ذخائر العقبی ص ۱۳۷ ) آمده است که حذیفه از رسول خدا نقل می کند که فرمود: اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آنروز را طولانی میگرداند تا یکی از فرزندان من که نام او نام من است قیام کند مسلمانی فورا "سؤال میکند از کدام ذریه شما، رسول بزرگوار دستی به حسین میزند و میگوید از فرزندان حسین، این مسئولیت را بعهده میگیرد.

باین مضمون روایات زیادی از فریقین رسیده که امامت تا ظهور ولی عصر (عج) ادامه دارد و ائمه هر یک بعد از دیگری منصب خلافت الهی را در رهبری و نگهبانی اسلام عهده دار میشوند و آخرین آنها حضرت مهدی است که از فرزندان امام حسین می باشد و طبعا " این احادیث میرساند که تا ظهور امام مهدی مکتب موجود است زیرا ائمه همه شهادت یافته تنها حجت بن الحسن العسگری است که هیچکس تا کنون درباره شهادت و رحلت آن حضرت سخنی نگفته است و پیامبر اسلام ضمن احادیثی / زیاد این مطلب را با صورتی روشن بیان نموده است و هیچ زمانی را خالی از امام ندانسته و آنها را یکی پس از دیگری یاد کرده است و آخرین امام را با تعبیر ( یخرج ) آورده که حکایت از وجود او قبلا " و خروج او در آخر الزمان می نماید در اینجا بحثی مفصل است که هیچ زمانی نمیشود که خالی از حجت بوده و باید بقاعده لطف پروردگار عالم در هر عصر و موقعیتی امام و حجتی برای مردم معین و منصوب فرماید و بزرگان

در علم و کلام و حکمت در این باره سخن فراوان گفته اند ولی این مقاله گنجایش این بحث را ندارد.

و حدیث معروف "من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة" (مسند احمد بن حنبل ۲۴۱) که عده زیادی از علمای بزرگ سنت و جماعت در کتب خود آورده اند بهترین دلیل بر وجود حضرت مهدی است زیرا شناسائی امام فرع بر وجود اوست چگونه ممکن است خداوند اینگونه با قاطعیت نسبت به منکرین امام زمان سخن بگوید و آنها را در صف مردگان جاهلیت که از نعمت آشنائی با مکتب الهی بی بهره بوده اند قرار بدهد در صورتیکه امامی وجود نداشته باشد در هر صورت حضرت مهدی در سلسله نسب از طرف پدران خود و مادر به امام حسن هم میرسد زیرا مادر امام محمد باقر دختر امام حسن است و اگر روایتی هم در این باره رسیده باشد بطور تحقیق همین نظر را داشته است همانطور که آمده مهدی از امامان حسن و حسین می باشد.

و چقدر جای تأسف است استاد دانشگاهی که در مقام تحقیق مطلبی را بیان میکند بیک سخن دور از حقیقتی که هیچ عاقلی بدان تفوه نمیکند تکیه کند و اصل مسلم اسلامی را فراموش نماید اینجاست که باید راستی بخدا پناه برد.

"ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربي" میگوید امام حسن چون از خلافت دست برداشت و امام حسین برای خلافت تلاش نمود سنت خدا بر این قرار گرفته که نسبت به کسانی که گذشت مینمایند خداوند عنایتی خاص انجام دهد لذا مهدی را از نسل حسن قرار داد.

درست دقت کنید امامت و خلافت وظیفه ای الهی است که بهرکس داده شود بایستی بدون چون و چرا انجام دهد و هیچ مسلمانی نمی تواند از دستور پروردگار سرپیچی کند مگر میشود مسلمانی بگوید من برای خدا نماز و فرمان الهی را انجام نمیدهم من دستور خدا را اجرا نمیکنم نباید باین منطق خندید مگر امام حسن علیه السلام از وظیفه خود و خلافت الهی شانه خالی نمود او مردانه ایستاد تا روزیکه وظیفه جنگ داشت با کمال قدرت جنگید روزی هم که دید جنگ به زیان اسلام و مسلمانان تمام میشود ناچار بجنگ سرد ادامه داد و با آن تدبیر و روش الهی خود بساط بنی امیه را متزلزل و حکومت امامان را تثبیت کرد و میدان فعالیت را برای خلیفه بعد از خود امام

حسین علیه السلام باز گزارد و نه امام حسن (ع) گامی از وظیفه خود دور شد و نه امام حسین (ع) جز رضای خدا منظوری داشته و بهمین جهت هر دو در یک خط و برای یک هدف گام بر میداشتند منتهی در دو موقعیت و دو زمان بطوریکه هر یک بجای دیگری بود همان رویه ای را اتخاذ مینمود که برادرش اتخاذ کرده بود و تا روزیکه امام حسین (ع) در موقعیت امام حسن (ع) زندگی مینمود معاویه مکار و مزور سرکار بود همان روش امام حسن را دنبال نمود و همینکه نوبت به یزید رسید و جو مساعد گشت که حقایق نمایان شود فریاد زد بخدا برای حکومت و طغیانگری اقدام ننموده بلکه نهضت کرده ام تا امت جدم و ملت مسلمان را بسازم و آنها را بصلاح و درستی دعوت نمایم .

عجیب است استاد در عصری چنین سخنی نابجا میگوید که جهانی از دوست و دشمن مکتب مقدس امام حسین (ع) را می ستاید و او را پیشرو نهضت گران طرفدار حق می شناسند و شیعه و سنی او را به پیروی از رسول اکرم مصباح الهدی سفینه النجاة معرفی میکنند که با دنبال کردن طرح موفقیت آمیز حسن بن علی توانسته است در تمام ابعاد حیات انسانی مکتب تشیع را در اعماق جان مردن جای دهد و احساسات و عواطف انسانها را جلب کند .

آری مقام امام (ع) را نشناختند و به موفقیت های پیشوایان الهی توجه ننمودند و اگر بگفته قرآن کریم آشنائی به بینش و مقام با عظمت امام پیدا میکردند " لو تعلمون عظیم " هرگز چنین نسبتی را به امامی معصوم نمی دادند که مسلمانان را بسرپرستی بسپارد که خداوند او را در این مقام معرفی ننموده و تاریخ بشریت برای او و جانشینانش جز ظلم و ستم ، تعدی و دوری از خدا خبری ثبت ننموده است این تاریخ که در اختیار همه گروهها و دسته ها با تمام مشارب مختلفی که داشته و دارند قرار گرفته است بخوانید خود قضاوت کنید این مختصر برای شرح و تحقیق و ذکر وقایع ناگوار تاریخ را ندارد .

تنها مسئله ای که باید در اینجا بحث شود موضوع حضرت مهدی است که می توان در طول تاریخ در این باره بررسی و مطالعه کرد که چگونه قدرتهای روز برای به دست آوردن قدرت بیشتر و کوبیدن حق و اجراء کردن تمایلات نفسانی خود تا چه حدی بازی نموده و هر روز بشکلی مطلب را عنوان کرده و با صورت حق بجانب حق را کنار زده اند تا جائیکه مهدی علیه السلام را باستناد روایتی که با قرب احتمالات خود ساخته اند

اورا پسر عبدالله معرفی کرده اند که پیغمبر (ص) فرموده اسمہ اسمی و اسم ابیہ اسم ابی تا بتواند برای فرزندان خود پایگاهی بدست آورند .

گنجی شافعی که در سال ۶۵۸ بقتل رسیده است در کتاب ارزنده خود البیان فی اخبار صاحب الزمان میگوید : حدیث نامبرده را حافظ ابونعیم ( در مناقب المهدی ) ذکر نموده که عده کثیری از عاصم بن ابی النجود ، عن رز ، عن عبدالله ، عن النبی صلی اله ، آنرا بدون ( اسم ابیہ اسم ابی ) آورده اند و نام سنی و دونفر از بزرگان علم حدیث و حفاظ عالی مقام را داد می نماید و عاصم که از رز روایت کرده است ، عمرو بن مره نیز از رز روایت نموده تنها عبدالله بن موسی از زائده از عاصم جمله فوق را آورده در پایان بحث میگوید : هیچ خردمندی تردیدی ندارد که این جمله زائده اعتباری ندارد با اینکه بزرگان حدیث هیچیک آنرا نیاورده و همه بر خلاف آنرا ذکر کرده اند .<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه که همه مطالب را بیان نموده و هر محقق و دانشمندی را بواقع قضایا در طول زمان آگاه میسازد این است خود این اساتید به پیروی از بزرگان علماء و سنت و جماعت که بگفته غایه المرام در باب ۱۲ ص ۱۳۱ . شصت و شش حدیث از طریق عامه و ۷۶ حدیث از طریق خاصه درباره خلفاء و ائمه بعد از رسول اکرم رسیده و نام مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندش را بطور اجمال و تفصیل بیان کرده اند و دوازدهمین امام را مهدی علیه السلام معرفی نموده اند اعتراف کرده اند که ۱۲ خلیفه باید وجود داشته باشد و گفتار پیغمبر حق است ولی برای اینکه به قدرتمندان نوبت دهند بزرگترین جنایت را در تاریخ مرتکب شده و اسلام را به بدترین صورتی به اجتماع عرضه داشته اند چه آنها در مقام دفاع از جنایتکاران تاریخ میگویند دین در زمان این دوازده نفر برقرار بود و اسلام در جهان منتشر میگردد و جهاد برگسترش اسلام میافزود شما را بخدا بیایید خود تاریخ این یازده نفر را بخوانید و سرگذشت اسلام را در زمان خلفائی که نامبرده اند بررسی کنید و خود قضاوت نمائید که آیا ممکن

(۱) در این باره کتاب غیبة شیخ طوسی ص : ۱۲ ط نجف و کشف الغمة ج ۳ : ۲۲۸ - ۲۳۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ بحار الانوار ج ۵۱ : ۱۰۳ کفایة الطالب گنجی شافعی ۴۸۳ - ۴۸۵ مفصلاً " بحث شده است .

است پیغمبر خدا از طرف خدا ماء موریت داشته باشد که مردم را به پیروی از اینگونه قماش مردم که به زور سرنیزه بر کرسی خلافت تکیه زده اند و امیرالمؤمنین علی و فرزندان او را کنار گزارده اند و ادار کند و آنها را خلیفة اله بخواند خدا میدان انسان شرم میکند که چنین افرادی را مسلمان بنامد و خدای حکیم را طرفدار چنین قومسی شناسد دنیا در مقابل چنین خدائی حق دارد بهر انحرافی دست زند و از جاده الهی منحرف گردد و با دستگاه انبیاء مبارزه کند .

این کوتاه فکران پس از اینکه دوران دوازده خلیفه را بطرزیکه یاد شده می گذرانند یک دفعه دین مردم را رها نموده گوئی دستگاه ربوبی تعطیل شده و خداوند برای ملت مسلمان از این پس طرحی ندارد تا روزیکه مهدی موعود علیه السلام ظهور پیدا کند و برای اینکه ابرقدرتها می توانند بر دوش مسلمانان سوار شوند بحثی پیش میکشند که وقتی نوبت بحضرت میرسد که جهان پر از ظلم و جور باشد و فعلا " چون به یمن برکت سلاطین و اولیاء امور مسائل اسلامی انجام می پذیرد و حدود الهی طبق موازین اجرا میشود و عدالت حکومت دارد لذا باید گفت اولاً " لازم نیست ظلم و جور در سرتاسر جهان پر شود . ثانیاً " موقع ظهور حضرت مهدی (ع) وجود پیدا میکند و در آنموقع عدل جهانی حکومت می نماید .

در هر حال وقتی انسان از حریم الهی دور میگردد و عقل و بینش خود را تسلیم افکار و اهواء خود می نماید و برای رسیدن بمقام و موقعیت بیراهه میرود ناچار پیوسته سعی میکند برای خویش مجوزی بدست آورد و راهی برای تسلط اربابان خود بر جامعه مسلمین و کودتاچیان باز نماید تا امثال ملوک و فرماندهان قلدر بی باک را بر مسند حکومت اسلامی قرار دهد و آنها را " ولی امر " بخواند تا مردم ساده لوح برطبق وظیفه شرعی خود بدنبال آنها بروند در این محاضرات و گفتگوها آنچه جلب توجه میکند . ستایشی است که در ابتدا و در اثناء بحث از اولیاء امور نموده و در این عصر که مردم مستضعف در سختترین وضعی میگذرانند سعی بکنند که آنها را خدمتگزار و آشنای به مباحث اسلامی معرفی کنند و چون اعمال آنها قابل تطبیق نیست ناچار در شرایط رهبری و زعامت تصرف می نمایند .

ولی شیعه روی مسلک حق بینی خود بدنبال رسول خدا از فرمان الهی متابعت

نموده و امامان معصوم و رهبرانی الهی که منصوب پروردگار هستند برای رهبری انتخاب کرده و قرآن را در کنار امام و پیشوا را مبین قرآن و مجری آن میدانند. و روی کتاب خدا و سنت رسول اسلام که خاصه و عامه قبول دارند حضرت مهدی را آخرین خلیفه خدا میدانند که برای تشکیل حکومت عدل الهی منتظر فرصت و زمان باشد و تا ظهور حضرتش برای حفظ اساس اسلام و مسلمین بوسیله نواب خود کوشش مبذول میدارد. و حضور و غیاب امام دوازدهم بستگی به زمان و موقعیت داشته و هیچگاه بر جهان نمیگذرد که حضرتش در نیازمندی آنچه بستگی به حفظ اسلام و مسلمین دارد کوتاهی نماید.

پروردگارا، ما را در این مقطع از زمان در زمره گروهی که به دستور تو انتظار فرج اورا دارند قرار بده و فرج اورا هرچه ممکن است زودتر انجام بده. پیشوا و اماما، قلوب ما را به محبت خود منور و کرم فرما و از دست دشمنانت ما و سرزمین ما را نجات بده.

وانعش قلوبا " فی انتظارک قرحت  
وخلص عباد الله من کل غاشم  
واضجرها الا عدا ایه اضجار  
وطهر بلاد الله من کل کفار

کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران

حسن سعید

میلاد مقدس نخستین مدافع حریم ولایت زهراى اطهر در طلیعه قرن ۱۵

گفتار هشتم

نویسید به روزی

## نوید بهروزی

- \* انتظار و بهروزی ، حدیث نفس انسانها .
- \* شوق بهروزی انگیزه رهبر جوئی .
- \* انتظار فرج یک اعتقاد عمومی .
- \* مسیح های دروغین .
- \* اسلام و نوید بهروزی .
- \* بانگ بیدار باش .
- \* اعتقاد به "منجی اعظم" یک اعتقاد عمومی .
- \* مدعیان مهدویت .
- \* اصالت اعتقاد به "منجی اعظم" .
- \* شک در صداقت خاورشناسان .



گفتار : هشتم  
نوشته : آقای داود الهامی

## نوید بهروزی

انتظار بهروزی ، حدیث نفس انسانها :

انسانها ، معمولا " همه در انتظار روزی بهتر و زندگانی مرفه ترند ، روزگاری که در آن جور و ستم ، فقر و گرسنگی ، رنج و بیماری و نا امنی و نابسامانی نباشد ، روزگاری که همه چیز بکام مراد آسانتر گردد .

امید به بهروزی ، و " انتظار فردایی نکوتر " حدیث نفس انسانها است و خواست مشترک همه بشرها ، که زمان و مکان نمی شناسد و بهیچ قوم و گروهی هم اختصاص ندارد و آن را همه وقت ، در همه جا ، در میان تمام اقوام و ملل می توان شناخت .

بقول یکی از پژوهشگران معاصر : " انسانها ، همی آیند و همی روند و التهاب

سوزان این "فردای بهتر!" را همچنان با خود بگور همی برند! لیکن روزی دیگر، باز انسانی دیگر، این امید بی پایان را، از نو آغاز همی کند و نغمه تازه سر همی دهد"<sup>۱</sup>

### شوق بهروزی انگیزه رهبرجویی :

تحقق پیروزی نیاز به رهبری را در وجود انسان تشدید میکند و او را به جستجوی رهبر و راهنما برمی انگیزد. انسانها در کشاکش این اشتیاق، "برترین رهبری" را نیز در وجود "برترین رهبران" همی جویند و لیکن این اشتیاق در آنها بحدی است که حتی به بدل از راهنما و یا رهبران انتزاعی نیز روی می آورند. ولی هنگامیکه "برترین رهبر" خود را پیدا کردند در راه او از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند و در مقام ایثار و فداکاری سرازیا نمی شناسند.

### به تعبیر، مؤلف دیباچه ای بر رهبری :

بدین ترتیب، در حقیقت، بشریت در احلام زرین، و رؤیاهای طلائی خود از حکومت ایده آل، در "مدینه فاضله"، در "مسیح جوئی"ها، "خضر خواهی"ها، و "مهدی پرستی"های خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش برای یک "قطب"، یک "پیر"، یک "مراد"، یک "امام" و بالاخره "منجی بزرگ بشریت" در حقیقت خواهان همان "برترین رهبری" است.<sup>۲</sup>

### انتظار فرج یک اعتقاد عمومی :

انتظار فرج بعد از شدت و امید استقرار صلح و عدل جاویدان پس از شیوع ظلم و فساد همه گیر، و بی پایان و اعتقاد راسخ بیک "مصلح و منجی بزرگ جهانی" اختصاص بیک قوم و بیک ملت و یک مذهب ندارد و بلکه یک خواسته مشترک انسانها و یک اعتقاد ریشه دار و یک شوق عمیق و یک انتظار دیرین و یک نوید آرام بخش در میان تمام ملل

(۱) دیباچه ای بر رهبری صفحه ۸۸.

(۲) همان مدرک صفحه ۹۱ - ۹۲.

جهان است .

"گلد زیهر" خاورشناس و یهودی متعصب ، در مورد جنبهٔ عمومی و جهانی انتظار اقوام مختلف ، برای ظهور یک منجی بزرگ ، میگوید :

"اعتقاد به بازگشت و ظهور منجی موعود ، اختصاص به اسلام ندارد . . . پندارهای مشابهی را ، می‌توان در میان اقوام دیگری نیز به فراوانی یافت . . . بنا بر اعتقاد هندوایسم ، "ویشنو" ( در حالیکه براسبی سفید سوار است و شمشیری از شعلهٔ آتش بدست دارد ) در پایان دورهٔ کنونی جهان ، بعنوان "کالکی" ظاهر خواهد شد ، و سرزمین آریا را ، از دست ستمگران غاصب - که منظور اقوام فاتح مسلمانند - رهایی خواهد بخشید ."

در میان اقوام "مغول" تا امروز (۱۹۱۰) این عقیده شایع است که "چنگیزخان" پیش از مرگ خود ، وعده کرده است که در هشت یا نه قرن دیگر از نو باز ، در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را ، از زیر یوغ چینیان ، نجات خواهد داد . . .

در میان اقوام شرقی و غربی ، حتی در میان "سرخ پوستان" امریکا ، پندارهای مشابهی دربارهٔ بازگشت یا ظهور "منجی موعود" پدید آمده است . . .<sup>۱</sup>

ما سابقهٔ این "اشتیاق دیرین" را در میان پیروان ادیان بزرگ پی میگیریم .  
 "قاموس کتاب مقدس" دربارهٔ شیوع این اشتیاق در میان قوم یهود چنین مینویسد :  
 "عبرانیان منتظر قدوم مبارک "مسیح" نسل " بعد نسل بودند و وعدهٔ آن وجود مبارک . . . مکررا " در زبور و کتب انبیاء ، علی الخصوص در اشعیا داده شده است . تا وقتیکه "یحیی تعمید دهنده" آمده ، بقدم مبارک وی ، بشارت داد . لیکن یهود ، آن

---

(۱) از سخنرانیهای گلد زیهر دربارهٔ اسلام ، متن سخنرانیها در سال ۱۹۱۰ به زبان آلمانی انتشار یافته و در سال ۱۹۲۰ به زبان فرانسه و در سال ۱۹۴۶ در قاهره به زبان عربی بنام "العقیده والشریعه فی الاسلام" توسط سه نفر از اساتید مصری ترجمه شده است . و اخیرا "هم توسط علی نقی منزوی پسر مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی چهارفصل از پنج فصل آن به فارسی برگردانده شده است این کتاب دربارهٔ شیعه نظریات ظالمانه و مفرضانه ای دارد و نویسندگان مفرضی همچون : احمد امین مصری ، دکتر نشار و کسروی در تهران تحت تأثیر نوشته های او قرار گرفته اند .

نبوات را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که مسیح "سلطان زمان" خواهد شد و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و به اعلی درجه مجد و جلال ترقی خواهد کرد...<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب "قاموس کتاب مقدس" از "یهودیان" زبان به شکایت می‌گشاید که دعوت "عیسی مسیح" را بعد از آنهمه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را - مسیح واقعی - نپنداشتند و او را با مسیح موعود که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین، و مزده اش را کتاب مقدس شان داده بود، و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری میکردند، مطابق نیافتند، از اینرو، با او به دشمنی برخاستند حتی وی را، خیانتکار به ملت اسرائیل و تعالیمش را، ضد آرمان اساسی کتب مقدس عهد عتیق دانستند ناچار به محاکمه اش فرا خواندند و به اعدام محکومش کردند و همچنان با احساس غبنی جانگاہ، مجدداً "در انتظار" مسیح موعود<sup>۲</sup> و "مظهر پیروزی" و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان با اینکه حضرت عیسی را "مسیح موعود" یهودیان میدانستند ولی چون نسبت به پیروزی او احساس ناتمامی کردند، یکبارہ امیدشان از "زمان حال" برکنده شد، حماسه انتظار را از سر گرفتند، در انتظار مسیح، در انتظار بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان، نشستند.

طبق نوشته "مستر هاکس آمریکائی" در کتاب خود "قاموس کتاب مقدس" کلمه "پسر انسان" ۸۵ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) بکار رفته که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی قابل تطبیق است و ۵۰ مورد دیگر از مصلح و نجات دهنده ای سخن میگوید که در پایان جهان ظهور خواهد کرد.<sup>۲</sup>

مسیح های دروغین :

و این "اعتقاد"، و "اشتیاق" در میان یهود و نصاری، آنچنان اصیل و ریشه دار

(۱) هاکس: قاموس کتاب مقدس، طبع بیروت، صفحه ۸۰۶.

(۲) همان مدرک صفحه ۲۱۹.

است که در طول تاریخ این دو ملت، مدعیان شگفتی را پدید آورده است و افراد زیادی پیدا شده اند که خود را به دروغ "مسیح موعود" معرفی کرده اند. چنانکه "قاموس کتاب مقدس" درباره شماره مدعیان دروغین "مسیح موعود" می نویسد:

"۲۴ نفر مسیحیان (مسیح ها) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهور و معروفترین آنها "برکوکبه" است که در اوائل قرن ثانی میزیست و آن دجال معروف ادعای می نمود که راس و رئیس و پادشاه قوم یهود است... و در ماهی (قرن) دوازدهم، تخمیناً ده نفر مسیحیان دروغگو ظاهر گردیده جمعی را بخود گروانیده. این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده جمعی کثیر نیز در آن معرکه طعمه شمشیر گردیدند و آخرین مسیحیان دروغگو... مردخای است. او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده اسباب اشتداد فتنه و اشتعال ناپیره فساد گشت و چون آتش فتنه بالا گرفت فراری گردیده معدوم الاثر شد".<sup>۱</sup>

با وجود این مؤلف کتاب "دیباچه ای بر رهبری" بعد از نقل این جریان از "قاموس کتاب مقدس" می نویسد: "متأسفانه اطلاع مؤلف امریکائی "قاموس کتاب مقدس" به زبان فارسی، که سالها نیز ساکن همدان بوده است، در مورد شماره مدعیان مسیحایی و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان مسیح موعود قیام کرده است، نارساست. شماره این مدعیان، بمراتب بیشتر از آنست که وی یادآور شده است. همچنین قیام مردخای آلمانی، در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیت آن را بیاد می آورد. تنها طی دو قرن هجده و نوزده، در انگلستان، بالغ بر شش تن، بنام "مسیح موعود" ظهور کرده اند و اغتشاش هایی را هم دامن زده اند و پاره ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند<sup>۲</sup> البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز مسیحهای دروغین متعددی ظهور کرده اند.

از جمله، یکی از مسیح های یهودی، "داود آل روی" از یهودیان ایران است او در اواسط قرن دوازدهم، در میان یهودیان ایران، مدعی شد که او مسیح موعود است.<sup>۳</sup>

(۱) همان مدرک صفحه ۸۰۸.

(۲) دیباچه ای بر رهبری صفحه ۹۵ - ۹۶.

(۳) همان کتاب صفحه ۱۰۲ - ۱۰۱.

نوید اسلام :

اسلام از روز طلوع ، تا کنون هر قدمی که برداشته و از هر عقبه ای که گذشته است ، نخست وعده آن را به پیروان خود داده است و آنان را همیشه به "فردائی نکوتر" امیدوار ساخته است .

روزی که نمی توانست از زیر بار گران شکنجه های دژخیمان قریش کمر راست کند ، به پیروان خود نوید "نیک فرجامی" در آینده نزدیک میداد و آنان را امیدوار میساخت که از دست جور پیشگان و ظالمان و دژخیمان رهائی خواهد داد و به اعلی درجه مجد و جلال و آزادی خواهد رساند .

و این در وقتی بود که مسلمانان در وضعی بسیار ضعیف و محکوم به جور و آزار و شکنجه مشرکان ، بسر می بردند ، خود پیامبر نیز ناتوان و بی سلاح بود ، گر چه در خانواده ای نیرومند بود ، اما تنها بود و تنها کاری که می توانست برای دلداری و استمالت پیروان محروم خود بکند این است که هر روز شاهد شکنجه یاران خود باشد ، هر روز باید یاران خود را ببیند که هیچ پناه و امیدی جز خداوند ندارند و تمامی نیرویشان ایمانی است که به پیغمبر خویش دارند . و آن وقت با شدت هر چه تمامتر در زیر چنگال این وحشیان شکنجه میشوند و او کوچکترین اعتراض و اقدامی نمی تواند بکند و فقط هر روز بدیدار کسانی می آید که بخاطر عشق بخداوند شکنجه میشوند و زیر عربه شرف و فریادهای وحشی هائی که از شکنجه بدن دیگران ، مست میشوند ، یاران در شکنجه خویش را دلداری دهد و در چنین ضعف و نومیدی و سیاهی که بر همه حاکم است نوید بهروزی میدهد . و میگوید : سرنوشت تاریخ را بدست خواهید گرفت و بر جهان حکومت خواهید راند و وارث قدرتهای بزرگ و پادشاهان نیرومند خواهید شد ، شما هستید که بر دنیا مسلط خواهید گردید نه بر عرب ، بر مکه و قریش بلکه بر ایران و روم ، یمن و مصر شرق و غرب عالم آن روز .

این وعده رهبر تنهائی است به پیروانش که با دست خالی در زیر شکنجه جان میدهند و رنج می برند و بخاطر اینکه زنده بمانند و از فشار و ظلم قریش در امان باشند به حبشه مهاجرت میکنند .

در چنین روزی رهبر این اقلیت کوچک و ضعیف نه تنها این چنین قاطع سخن

میگوید بلکه حکومت بر جهان و زمامداری بشر، و وراثت همه تمدنهای بزرگ دنیا و تسلط بر شرق و غرب را به اینها مژده میدهد ولی روشنفکران زمان خودش او را به مسخره میگیرند.

ولی طولی نکشید وعده ها یکی بعد از دیگری محقق شد، مدینه را به تصرف خود درآورد و بعد مکه هم فتح گردید و همه عرب بر او سر تسلیم فرود آوردند، از همه این عقبه ها و گردنه ها گذشتند و در هر یک از این مراحل، به پیروانش اطمینان میداد که آن نیمه منتظر هم بسان نیم گذشته است که در عقب سر گذاشته اند. مخالفان و بدبینان بنظر استهزاء و مسخره می نگریستند و هر وعده ای که عملی میشد، مسلمانان می دیدند که نظر استهزاء کنندگان تبدیل به نظر احترام میشود.

بانگ بیدار باش :

اینک در پای صحبت خطیب توانای مکه "سهیل بن عمرو اعلم" می نشینیم که او با صراحت تمام، احساس خود و مردم مکه را در قبال وعده های پیامبر بیان میکند، و عملی شدن قسمتی از وعده های پیامبر را دلیل بر محقق شدن بقیه وعده های او میگیرد و مردم مکه را که تازه مسلمان شده بودند و هنوز قوه ارتجاعشان از کار نیافتاده بود و منافقان نیز که هر لحظه تحریکشان میکردند، بعد از فوت پیامبر از ارتداد باز میدارد. مکیان تازه مسلمان که بعد از رحلت پیامبر سخت خود را باخته بودند و نزدیک بود یکباره از دین اسلام برگردند، ناگهان بانگ بیدار باش خطیب مکه "سهیل بن عمرو اعلم" را از عتبه درب خانه کعبه شنیدند که میگوید:

ای مکیان، بسوی من بیایید. مسجد الحرام مانند دریای متلاطم از مردم موج میزد، مردم بسوی او شتافتند، خطیب مکه که خود نیز تازه مسلمان شده بود، و کسی باور نداشت در این شرایط سخت بحرانی که هوای برگشت بکفر پدری و مادری، در مکه بالا گرفته بود، این چنین از اسلام دفاع کند، سخن خود را آغاز کرد، پس از تذکری از وفات پیامبر (ص) گفت :

ای مردم! هر کس محمد (ص) را می پرستیده، محمد (ص) در گذشت و هر کس خدای محمد را می پرستیده خداوند زنده است و هرگز نمی میرد... ای مردم! من

یقین دارم که این آئین تا وقتی آفتاب و ماه طلوع و غروب داشته باشند، امتداد خواهد یافت. ای مردم مکه! شما چون آخرین جمعیت عقب مانده در قبول اسلام بودید این ننگ برای شما بس است، اولین جمعیت در هنگامه ارتداد نباشید.

بخدا سوگند! چنانکه پیغمبر وعده میداد: این آئین راه خود را گرفته، همچنان پیش خواهد رفت، من خود در آغاز امر او را دیدم که تنها بود و در همین مقامی که من اکنون ایستاده ام ایستاده بود و میگفت: "قولوا لا اله الا الله" این جمله را بگوئید تا عرب یکسره برای شما خاضع شود و عجم جزیه بپردازد و خزانه های کسری و قیصر در راه "خدا" انفاق شود. آن روز ما اهل مکه نیمی از استهزاء کنندگان و نیمی از تصدیق کنندگان بودیم شما خود دیدید که شد باقی نیز "بخدا" خواهد شد. هان اینک بخدا توکل کنید چه آنکه دین خدا استوار و قائم و کلمه او تمام خواهد شد.\*

زمان همچنان پیش میرود، روزها، ماهها و سالها، پشت سرهم سپری میشوند و وعدهها و نویدهای اسلام یکی بعد از دیگری عملی میشود، مسلمانان سر نوشت تاریخ را بدست میگیرند و بر ایران و روم، یمن و مصر و بر شرق و غرب آن روز حکومت میکنند و اکنون که چهارده قرن از طلوع اسلام میگذرد، اسلام در اقصی نقاط جهان گسترش یافته و صدای او بر همهء صداها تفوق گرفته است و بوسیله رادیوهای موافق و مخالف به اتفاق کلمه کتاب او، زیر گنبد کبود این آسمان عمومی شده و مانند تاجی بر

---

\* این خطیب، سهیل بن عمرو (اعلم) که حلقه در خانه کعبه را گرفته بود، در جنگ بدر اسیر شد، عمر از پیامبر خواست که اختیار او را به وی واگذارد تا دندانهای شنای او را بکشد تا بعد از آن نتواند بر علیه اسلام و رسول خدا خطبه ایراد کند. رسول خدا فرمود: "فان له مقاما محمودا" وی مقام محمودی دارد و او در حدیبیه نماینده قریش بود و آن روز از دشمنان سرسخت اسلام بشمار میرفت و حتی در عقد صلح گذاشت نام رسول خدا را به عنوان رسالت الهی در اول عهدنامه بنکارند و سه سال بعد، در سال فتح مکه مسلمان شد و روز وفات پیامبر، اهل مکه را از ارتداد باز داشت، گویند: مقام محمودی که پیغمبر به عمر فرمود اشاره بهمین ایستگاه خطابه متین او بود، (مقدمه نوید اسلام) سیره حلبی و ابن هشام.



سرافکار و برتر از سایر سخنان قرار گرفته است .

و تازه ، تا اینجا ، نیمی از وعده های اسلام جامه عمل پوشیده و نیم دیگر ، همچنان در بوته انتظار باقی مانده است ، اگر در تاریخ اسلام دقیق شویم ، اطمینان پیدا میکنیم که آن نیمه منتظر نیز بسان نیم گذشته است که در پشت سر گذاشته ایم .

اکنون نیز قرآن مسلمانان را به آینده امیدوار میسازد و به آنان وعده پیروزی و بهروزی میدهد ، خبر از آینده ای که همه کس از آن بی خبر است ولی قرآن خبر میدهد و با آن دقت و قاطعیت اعلام میکند :

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم" (سوره نور ، آیه ۵۵) .

به آن کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، خداوند وعده داده است که آنان را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد .

و به اعتقاد قرآن ، سنت الهی براین تعلق گرفته است که در آینده فقط صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود و آنان بر همه جهان حکومت خواهند کرد و جهان برای همیشه از لوث افراد نا صالح پاک خواهد شد .

"ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون"

ما در کتاب زبور ، پس از ذکر چنین نوشتیم ، که در آینده صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود . (سوره انبیاء ، آیه ۱۰۵)

و در آیه دیگر میفرماید : "و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" (سوره قصص ، آیه ۴) .

ما اراده کرده ایم بر مستضعفان و خوارشمردگان منت نهاده پیشوا و وارث زمین گردانیم .

از این آیات استفاده میشود ، دنیا روزی در پیش دارد که حکومت جهان بدست صالحان خواهد افتاد . و طبق روایات ، آن عصر درخشان ، همان روز قیام منجی بشریت و مهدی موعود می باشد .

احادیث اسلامی نویدهای قرآنی را درباره جهان گشتن آئین اسلام ، بر ظهور امام قائم تطبیق میدهد آنجا که میفرماید :

" اذا قائم القائم حكم بالعدل وارتفع في ايامه الجور، و آمنت به السبيل و اخرجت الارض بركاتها، ورد كل حق الى اهله، ولم يبق اهل دين حتى يظهروا الاسلام ويعترفوا بالايمان، اما سمعت الله سبحانه يقول: وله اسلم من في السموات و الارض طوعا وكرها و اليه يرجعون " <sup>۱</sup>

روزی که مهدی موعود، امام قائم، قیام کند به عدالت حکومت کند و در دوران حکومت او، در روی زمین از جور و ستم اثری یافت نشود، راهها امن گردد زمین بركات خود را خارج سازد و هر حقی به صاحبش بر میگردد و در روی زمین پیرو هیچ دینی نمی ماند مگر اینکه اسلام می آورند و به ایمان اعتراف می نمایند. آیا نشنیده اید که خداوند سبحان میفرماید: هرکس در آسمانها و زمین است، خواه نا خواه فرمانبردار اوست و همه بسوی او باز میگردند.

پیامبر اکرم بر تحقق این وعده ها تأکید میکند و با معرفی منجی واپسین، مظهر جاوید قدرت آسمانی، پایان دهنده رنجها، پیروزی نهائی و مطلق نور بر ظلمت، سرانجام پاسخی رسا و قاطع به انتظار دیرین و سوزان انسانها میدهد و آنها را در انتظار مهدی موعود، برترین رهبر و رهاننده بشریت از دربدری و پریشانی، به لحظه شماری وامیدارد. میفرماید: " ابشركم بالمهدى يملاء الارض قسطا كما ملئت جورا و ظلما يرضى عنه مكان السماء و الارض يقسم المال صحافا فقال رجل ما معنى صحاحا قال بالسوية بين الناس و يملا قلوب امة محمد (ص) غنى ويسعهم عدله حتى ياءمر مناديا ينادى يقول من له بالمال حاجة فليقم فما يقوم من الناس الارجل واحد اثم يامرله بالمال فياخذ ثم يندم ويرده " <sup>۲</sup>

پیامبر اکرم (ص) فرمود: شما را به ظهور مهدی (ع) بشارت میدهم زمین را پر از عدالت میکند همانگونه که از جور و ستم پر شده است ساکنان آسمانها و زمین از او راضی میشوند و اموال و ثروتها را بطور صحیح تقسیم میکند.

(۱) ارشاد، مرحوم مفید صفحه ۳۴۴ - ۳۴۳ - بحار الانوار ج ۵۲ / ۳۳۸.

(۲) مسند احمد حنبل ج ۳ / ص ۳۷ - منتخب کنز العمال ج ۶، ۲۹ - با مختصر تفاوتی هم علامه مجلسی از " کشف الغمه " در بحار الانوار ج ۵۱ / ص ۸۱ ذکر کرده است.

مردی پرسید : معنی تقسیم صحیح ثروت چیست ؟

فرمود : بطور مساوی در میان مردم تقسیم می نماید .

سپس فرمود : و دل‌های پیروان محمد (ص) را پر از بی نیازی میکند عدالتش همه جا را فرا میگیرد تا آنجا که دستور میدهد کسی با صدای بلند صدا زند هرکس نیاز مالی دارد برخیزد هیچکس جزیک نفر بر نمی‌خیزد . امام دستور میدهد مال قابل ملاحظه‌ای در اختیار او قرار دهند اما او نیز به زودی پشیمان میشود و باز میگرداند .

اعتقاد به "منجی اعظم" یک اعتقاد عمومی :

عقیده به "منجی اعظم" و "مهدی موعود" یک عقیده عمومی و مشترک است و اختصاص بیک قوم و یک ملت و یک دین ندارد ، در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت میکنند ، عموماً "ظهور او را خبر داده اند ، اگرچه در اسم او اختلاف دارند و چنانچه واژه "مهدی" و واژه های دیگری که ادیان و مذاهب مختلف ، اطلاق میکنند ، از قالب اصطلاح اختصاصی آنها در آوریم و به مفهوم وسیعتر "منجی اعظم" بنامیم ، آنگاه اختلاف اسمی هم رفع میشود .

ولی در اسلام ، بخصوص در مذهب شیعه این موضوع ، بسیار عمیقتر و وسیع تر و جدی تر عنوان شده است بنحوی که در مذهب شیعه ، اعتقاد به ظهور مهدی در ردیف اعتقاد وقوع قیامت و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق پیامبر اکرم می باشد .<sup>۱</sup> و در اسلام کمتر موضوعی را میتوان یافت که به اندازه این موضوع به آن اهمیت داده شده است . لذا علاوه بر آیات متعددی که پیشوایان دینی به مهدی موعود تفسیر کرده اند ، احادیث بیشماری از طریق فریقین (سنی و شیعه) از پیامبر اکرم و ائمه اطهار درباره ظهور مهدی و سایر خصوصیات آن حضرت وارد شده است ، به آسانی می توان

(۱) قال رسول الله : لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا وذلك حين ياذن الله عز وجل و من تبعه نجا ومن تخلف عنه هلك - بحار ج ۵۱ / ص ۶۵ - من انكر القائم من ولدي فقد انكرني ج ۵۱ / ۷۳ .

ادعای تواتر کرد.<sup>۱</sup>

و در این روایات تمام اوصاف، خصوصیات و جزئیات نسبی و زندگی او، و اینکه پس از تولد دو غیبت خواهد داشت و بعد از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد و باتشکیل حکومت واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، بیان شده است.

مدعیان مهدویت:

سوگمندان، انتظار بزرگ در اسلام نیز، وضعی همانند مسیحیت پیدا میکند، در نتیجه در طول تاریخ اسلام نیز افراد زیادی ادعای "مهدویت" می نمایند، و شاید شماره مدعیان مهدویت در اسلام کمتر از مسیحیت نباشد.

در این باره "دارمس ته تر" خاورشناس فرانسوی، هنگام بحث درباره ظهور و قیام محمد احمد، "متمهدی سودانی" چهار ماه قبل از مرگ نا بهنگام متمهدی، ضمن اعتراف به اصالت عقیده "منجی بزرگ" در بحث طولانی خود در پاریس، میگوید:

"... در این دنیا، بویژه در جهان اسلامی، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار میشود که اگر سرگذشت "متمهدی" های گذشته را برای شما نقل کنند، مثل اینست که تاریخ ماضی و حال و آینده‌ی مهدی امروزی را بیان کرده باشند.

متمهدی امروزی، در نوع خود، نمونه نخستین نیست که ظهور کرده است، و مسلماً "آخرین نفر هم نخواهد بود. مدعیان مهدویت بسیار بوده اند، و بعد از او نیز خواهند بود. تاریخچه و نفوذ سحرآسای این مردمان، و نوید دادن، و کامیابی آنان، و نومیدی که ناچار، در آخر کار رخ میدهد، مکرر در عالم اسلام نام گرفته، و بعد از این هم مکرر نام خواهد گرفت. ظهور مهدی را از نخستین ایام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند، و تا زمانیکه یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی‌ها ظهور خواهند کرد"<sup>۲</sup>

"ابن خلدون" (۸۰۸ - ۷۳۲ هـ) با توجه به زمینه تب مهدی پرستی و گرم بودن

(۱) ابن حجر عسقلانی، در کتاب: نزهة النظر، صفحه ۱۲ می نویسد: خبر متواتر، مفید یقین است و عمل کردن بآن، نیازی به بحث ندارد.

(۲) مهدی، دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز صفحه ۴ - ۳.

بازار مهدویت، در عصر خود، در شش قرن پیش، می نگارد :

" اینست که غالباً "بسیاری از کم خردان، ریاکارانه، برای تبلیغ و دعوت بدان جایگاه می شتابند و خیالات پوچ و احمقانه ای در سر می پرورند که بمنظور خویش نایل آیند و دعوت خود را بکمال رسانند درحالیکه بیشتر آنان جان خود را در این راه از دست داده و بقتل رسیده اند..."<sup>۱</sup>

و چون در عصر "ابن خلدون" نظر به شرایط خاصی که در جهان اسلام پیش آمده و تب مهدی پرستی بالا گرفته بود، افراد فرصت طلب برای پیشبرد اهداف خود از عنوان "مهدی موعود" استفاده میکردند، لذا ابن خلدون بخاطر سوء استفاده از این حقیقت، بخود عقیده نیز بی اعتقاد شده و در صحت احادیث شبهه کرده است.

او فصلی از کتاب خود بالغ بر بیست صفحه را، به بحث درباره "مهدویت" و انتظار مردم درباره منجی موعود، اختصاص داده است. وی به نقل و نقد احادیث سی و ششگانه ای که بزرگان "علم حدیث" آنها را درباره ظهور مهدی یادآور شده اند، پرداخته، در سرآغاز این فصل، میگوید :

" آنچه در میان عموم مسلمانان بهرور زمان شهرت یافته، اینست که ناچار باید در آخرالزمان، مردی از خاندان پیامبر، ظهور کند و دین را تاءید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و او را "مهدی" می نامند..."<sup>۲</sup>

زیرا : "اولاً" - تعداد احادیث منحصر به آن سی و شش تا نیست که او در کتاب خود آورده است.

ثانیا" - بسیاری از علمای اهل سنت، احادیث مهدی را متواتر دانسته اند و اگر در سند بعضی از آنها هم ضعفی باشد، همین تواتر آن را جبران میکند.

ثالثاً" - سوء استفاده از یک حقیقت دلیل بر باطل بودن آن حقیقت نمی شود بلکه خود این موضوع، دلیل بر اصالت "مهدویت" است، اگر چیزی اصالت نداشته باشد، هرگز تقلبی آن یافت نمی شود.

(۱) مقدمه ابن خلدون، ج اول صفحه ۶۴۱ - ترجمه: محمد پروین گنابادی.

(۲) مقدمه ابن خلدون، عربی صفحه ۳۱۱ - طبع بغداد - ترجمه فارسی ج ۱/۶۵۷.

اگر بنا باشد، بخاطر سوء استفاده از یک حقیقت، از آن حقیقت صرفنظر کنیم، کدام حقیقتی را می‌توانیم پیدا کنیم که از آن سوء استفاده نشده است مگر امثال فرعونها، ادعای خدائی نکرده‌اند، مگر مدعیان نبوت در تاریخ کم است؟! آری تا هنگامیکه "مهدی موعود" برترین رهائی بخش، واپسین منجی قیام نکرده است، همواره اشتیاق به برترین رهبر و "منجی اعظم" قلب توده‌ها را بخصوص در لحظات فشار و تنگدستی مالا مال خواهد نمود و تا این اشتیاق هم دامنگیر توده‌هاست همواره مدعیان دروغین ایفای نقشی چنین بزرگ نیز خواهند کرد، نهایت هر روز به شکلی و در میان هر قومی به اسمی!

اصالت اعتقاد به "منجی اعظم":

اعتقاد به "مهدی موعود" یا در سطح وسیعتر به "منجی اعظم" یا "رهاننده بزرگ" یک اعتقاد، عمیق دینی است که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از آن سخن بمیان آمده است. و این عقیده نیز بسان سایر عقاید دینی، چون عقیده به توحید، نبوت و معاد و... در تمام ادیان بویژه در اسلام اصالت دارد. و این هم در جای خود ثابت شده است که اعتقادات دینی در فطرت بشر ریشه‌های قطعی دارند و از این لحاظ میان تعالیم دینی و خواسته‌های درونی انسان هماهنگی کامل وجود دارد و در حقیقت تعالیم دینی، تعیین کننده و تأمین کننده خواسته‌های بشر و تکمیل کننده خلقت انسان است، به این معنی عقیده دینی در ژرفنای فطرت جا دارد و در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است.

ولو اینکه این میل باطنی و خواسته درونی، مثل امیال دیگر انسان، در شرایط گوناگون، کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا میکند ولی اصل خواسته ممکن نیست به کلی از بین برود.

مثلاً "انتظار فرج" و اعتقاد به "مهدی موعود" یا "واپسین منجی" یک اشتیاق و میل باطنی است، اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور رهاننده بزرگ این خواسته و شوق درونی را بی پاسخ نگذاشته است و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون، کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا میکند، آشفتگی اوضاع و

نا امنی حاصل از آن و فشار و تبعیض و ستم در جامعه، عقیده به ظهور منجی بزرگ را تشدید می‌نماید، آنچنانکه این شوق دیرین و انتظار در لحظات فشار و اختناق، ضعف و تنگدستی تبدیل به التهاب سوزان و نیاز شدید میشود. و این شرایط، خرمن اشتیاق توده‌ها را برای ظهور "واپسین منجی" و "مهدی موعود" شعله‌ور می‌سازد، و از طرف دیگر، افراد فرصت طلب، ماجراجو، عصیانگر از این اوضاع و پریشانی توده‌ها سوءاستفاده کرده به دروغ ادعای مهدویت می‌نمایند. و لذا در هر زمانی که فشارها و محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیر آن، بالا می‌رود، جاذبه و وسوسه رهبری نیز افراد زیادی را بخود مشغول میدارد و چه بسا افرادی که جان خویش را بر سر این سودا مینهند.

**ناکامی و ستم : علت تشدید گرایش :**

البته این شرایط ممکن است باعث بالا رفتن تب منجی پرستی در جامعه بشود و افرادی هم از این فرصت استفاده کرده ادعای مهدویت بنمایند ولی این موضوع هرگز به اصالت این عقیده لطمه نمی‌زند.

پس، عقیده به "ظهور مهدی" یا "منجی اعظم" یک عقیده اصیل دینی است، احساس ناکامی و فشار و تبعیض و ستم در ادوار مختلف تاریخ، باعث پیدایش آن نشده است. بنا بر این احساس نا امنی و شیوع فتنه و آشوب در جامعه، می‌تواند، انگیزه "تشدید گرایش" به "برترین رهاننده" بشود ولی نمی‌تواند عامل پیدایش اصل ایمان به مهدی و گرایش به "منجی موعود" باشد زیرا این یک عقیده ثابت دینی است، بشر، حتی زمانیکه، محیط اجتماعیش، دررفاه و ایمنی بسر می‌برد، از فتنه و آشوب بدور است باز هم در انتظار "منجی موعود" است.

**نظر مارگلی یوت درباره پیدایش مهدی :**

با توجه بآنچه گذشت، معلوم میشود، نظر برخی از خاورشناسان که پیدایش ایمان به "مهدی موعود" را انگیزه از پریشانی و آشفتگی اوضاع، و ناشی از نا امنی حاصل از آن میدانند، چقدر واهی و بی اساس است.

مؤلف کتاب "دیباچه ای بر رهبری" می‌گوید :

"مارگلی یوت" اسلام شناس بزرگ اروپائی، در مقاله‌ی تحقیقی خود در باره "مهدی" که در سال ۱۹۱۵ برای "دائرة المعارف دین و اخلاق" نگاشته است، پس از نقد تفصیلی از احادیث مربوط به مهدی، و ریشه شناسی واژه مهدی، در اصالت احادیث که از پیغمبر اسلام باشد، تردید می‌ورزد، و همچنان منشاء اعتقاد به مهدی را، در نابسامانیها، و اختلافات جهان اسلام، پس از وفات پیامبر، جستجو میکند.<sup>۱</sup> در اینجا، مؤلف، دیباچه، سخنان "مارگلی یوت" را نقل میکند، می‌گوید:

"مارگلی یوت" می‌نویسد:

"... احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصور کنیم، پیغمبر اسلام، ظهور یک مهدی را، برای احیاء، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل، پس از وفات پیغمبر، و درهمی، و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان با یک دیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت مسیح بسر می‌برند..."<sup>۲</sup>

#### شک در صداقت خاورشناسان:

شک نیست که روش بررسی و آشنائی خاورشناسان بر اثر مشکلات و اوضاع و احوال خارجی ناشی از زبان شناسی و جامعه شناسی طوری است که نمی‌توانند به نتیجه درستی برسند و اگر ما در صداقت "مارگلی یوت" اسلام شناس بزرگ اروپائی شک نکنیم کوتاهی او را در این بحث ناشی از این جهت میدانیم.

ولی وقتیکه انسان، کتابهای فراوانی را که درباره "مهدی موعود" نگارش یافته و تعداد ۶۲۵۷ حدیث که در منابع سنی و شیعه نقل شده است، در نظر میگیرد، در صداقت و حسن نیت او نیز دچار تردید میگردد.<sup>۳</sup> چطور اینهمه احادیث نمیتواند برای

۱ و ۲) دیباچه‌ای بر رهبری صفحه ۱۰۵ - ۲۰۱.

۳) در کتاب منتخب‌الاثار، جمعا "۶۲۵۷ حدیث با ذکر ماخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر سنی و شیعه نقل شده است، رجوع شود به کتاب منتخب‌الاثار، لطف اله صافی، گلپایگانی، چاپ تهران ۱۳۸۵ هـ.



او دلیل قانع کننده ای باشد؟! آیا اینهمه احادیث که حدیث شناسان اعتراف به تواتر آنها نموده اند<sup>۱</sup> در میان احادیث مزبور احادیث صحیح و معتبری هست که محدثان اهل سنت هم اعتراف بصحت آنها کرده اند، و حتی "ابن خلدون" که بعنوان مخالف احادیث مهدی شناخته شده است او نیز به شهرت این احادیث اعتراف کرده است<sup>۲</sup> آیا نمی تواند دلیل اصالت این عقیده در اسلام باشد؟ تا نیازی به اقتباس این فکر از یهود و نصاری نباشد؟!

"دارمس ته تر" خاورشناس قرن نوزدهم فرانسه و "دی. بی مک دانالد" اسلام شناس اروپائی در گزارش خود درباره "مهدی" در "دائرة المعارف اسلام" نیز مشابه همین نظر را اظهار میدارند.<sup>۳</sup>

ظاهراً "خاورشناسان، تحت تأثیر نوشته های "ابن خلدون" قرار گرفته و احادیث مزبور را مورد انتقاد قرار داده اند، در صورتیکه منطق ابن خلدون در این باره کاملاً "ضعیف و نادرست است و انگیزه مخالفت او، با این احادیث تعصبات خاص مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشیهای بی دلیل است.

#### نظر سید امیر علی :

و از این عجیب تر، نظریه "سید امیر علی" دانشمند اسلامی هندوستان است وی در کتاب "روح اسلام" که درباره تاریخ تکوین عقاید اسلامی، نوشته است، پس از بحث مختصری درباره چگونگی اعتقاد به "مهدی موعود در اسلام" می نگارد :

"پژوهشگر فیلسوف شرب ادیان، در ملاحظه همانندی میان پندار شیعه و سنی (درباره مهدی) و ادیان گذشته، دستخوش دشواری نخواهد شد. در میان زرتشتیان کشتار و ستمبارگی "سلوکیان" سبب پیدایش این عقیده گشت که یک منجی مبعوث آسمانی، بنام "سوسیوس" از خراسان خروج خواهد کرد، تا آنان را، از اسارت نکبت بار

(۱) التاج : الجامع للاصول، شیخ منصور علی ناصف ج ۵ / ص ۳۲۷.

(۲) مقدمه ابن خلدون، صفحه ۳۲۲.

(۳) مهدی، دارمس ته تر، ترجمه : محسن جهانسوز صفحه ۱۵ - ۹.

بیگانگان، رهائی بخشد. علل مشابهی موجب زایش اشتیاق سوزانی در میان یهود، هنگام طلوع ستاره "مسیح" گردید. یهودیان هنوز در انتظار "مسیح موعود" خود بسر می‌برند.

اهل سنت، در اسلام، نیز همانند یهود، معتقدند که هنوز "مهدی" واپسین منجی بزرگ اسلام، از مادر نژائیده است. ترسایان می‌گویند: مسیح آمده است و رفته است. ولی از نوباز خواهد آمد. شیعیان اثناعشری، بمثابهی ترسایان، در انتظار بازگشت و رجعت مهدی زنده‌ی غائب اند که بخاطر استقرار عدل و بهزیستی، قیام خواهد کرد.

سپس همین دانشمند، درباره سبب پیدایش این انتظار همانند، به ریشه یابی پرداخته، و علل اختلاف تفصیلی آنها نزد هر یک از ادیان برشمرده، درخور پی‌جوئی و قابل ارجاع به علت‌های مشابه دانسته است، و میگوید:

"شرایط عصری که در اسلام، عقیده‌ی "مهدی موعود" بدو صورت مشخص خود، میان سنی و شیعه، تکوین یافته است. همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده میشود، هر زمان که در اسلام، دستها، بسوی آسمان برافراشته میشود، همانند لبهای دعاگوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را، التماس میکنند، تا مگر هرچه زودتر جهان را، از رنج و گناه رهائی بخشد"<sup>۱</sup>

بدین ترتیب "سید امیر علی" نیز مانند برخی از خاورشناسان، سبب پیدایش، مهدی را در اسلام، پریشانی و آشفتگی اوضاع جهان اسلام دانسته است.

غافل از اینکه این یک عقیده اصیل دینی است، و در منابع و مدارک اسلامی دلیل آن، آنقدر زیاد است که بقول دانشمند معروف اهل تسنن "شوکانی" مؤلف کتاب "التاج" که: اگر کسی ذره‌ای ایمان و مختصری انصاف داشته باشد،<sup>۲</sup> هیچ وقت نمی‌تواند در اصالت این احادیث و صحت این عقیده، تردید نماید، و این در هر شرایط خواه در حال رفاه و آسایش و خواه در حال ناامنی و گرفتاری، یک اعتقاد دینی است.

(۱) بنقل، دیباچه‌ای بر رهبری ۲۰۲ - ۲۰۲.

(۲) التاج، ج ۵ / ص ۳۲۷.

منتہی شرط اساسی ظہور " مہدی موعود " آن است کہ ظلم و ستم ، فساد و نا امنی در جہان شایع شود و آشفتنگی و نا امنی و پریشانی ، سرتاسر گیتی را فرا گیرد .  
لذا وقتی در یک جامعہ ، ناکامی و فشار و احساس تبعیض و ستم ، شدت یافت ، مردمان آن جامعہ ، این وضع را از علائم و نشانه های ظہور می پندارند و در انتظارش لحظہ شماری میکنند . اینجاست کہ وقتی ، شرایط مہدی پرور در یک محیط آمادہ شد برای برخی از فرصت طلبان زمینہ سوء استفادہ از عقاید پاک مردم فراہم میگردد .

#### سوء استفادہ از عنوان مہدی موعود :

تبعیب تاریخ پیدایش اندیشہی مہدی پرستی ، ما را بہ این حقیقت آشنا میسازد کہ ہر موقع در میان ملتہا ، انگیزہ روی کردن مردمان بہ مہدی شدت یافتہ ، مدعیان ایفای نقشی چنین بزرگ نیز پدید آمدہ است و برخی سادہ اندیشان و کوتہ نظران در مصداق " مہدی موعود " دچار اشتباہ شدہ اند ، یا اینکہ برخی از پرخاشگران و رستاخیز کنندگان نام " مہدی " را بہانہ قیام خود دانستہ ، فردی را بدون اینکہ او ادعائی داشتہ باشد ، بہ عنوان " مہدی موعود " اعلام مینمودند و خود را سردار فرمانگزار وی ، معرفی میکردند .

مثلاً " نخستین کسی کہ در اسلام " مہدی موعود " معرفی شد ، " محمد بن حنیفہ " فرزند امیرموءمان علی (ع) می باشد . محمد حنیفہ ، بدون آنکہ خود خواستہ یا دعوی کردہ باشد ، بعضیہا از وجود او استفادہ سیاسی نمودہ ، او را بہ عنوان " مہدی موعود " بہ مردم معرفی کردند و بنام وی قیام نمودند و گروہ زیادی از رنج دیدگان بہ آنان گرویدند .

شیفتگان " محمد بن حنیفہ " ، حتی مرگ وی را ہم باور نمی کردند و همچنان منتظر بازگشتنش بودند و بسیاری از منتظران وی ، در دامنہ کوه " رضوی " کہ میگفتند وی در آنجا غائب شدہ است ، تا آخر عمرشان بہ انتظار نشستند و در آتش اشتیاق مہدی منتظر " کیسانیہ " جان سپردند .<sup>۱</sup>

(۱) مختار ثقفی ، دکتر علی حسنی الخربوطلی .

و گاهی میشد افرادی دربارهٔ یکی از ائمه احتمال مهدویت میداد ولی او این ادعا را با دلیل و برهان رد میکرد و میفرمود: "من مهدی موعود نیستم...". بعنوان نمونه، شخصی بنام "عبداله بن عطار میگوید: خدمت امام باقر (ع) عرض کردم: با اینکه شیعیان شما زیادند، پس چرا خروج نمی‌کنید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: "ای عبداله سخنان بیهوده را به گوش خودت راه مده، بخدا سوگند من مهدی نیستم. مراقب کسی باشید که ولادتش بر مردم مخفی بماند، اوست صاحب الامر." خلاصه، هرچند که در طول تاریخ از این حقیقت سوء استفاده شده ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است، آیا مدعیان الوهیت و یا نبوت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده‌اند؟ آیا ادیان ساختگی و قلابی در جهان کم است؟ اگر بخواهیم این حقایق را بجرم سوء استفاده کنار بگذاریم، دیگر در دنیا چیزی باقی نمی‌ماند؟ بالاخره این چه منطقی است.

گفتار نهم

سُعیان  
ماه نوید بخش  
امن و امان

گفتار : نهم

نوشته : آقای عقیقی بخشایشی - مدیر مجله نوید اسلام

### شعبان ماه نوید بخش امن و امان

شعبان ماه ولادتها ، بشارتها ، ماه امید آفرین و نوید بخش در تاریخ جهان اسلام بوده و هست . و همیشه همراه خوشیها و امیدها و انتظارها و پیروزیها بوده و خواهد بود . شعبان ماهی است که ولادت نغمه ساز حسینی (ع) را به طلوع نیّر تابان مولود مسعود شمس حق و حقیقت پیوند میدهد و اشتیاق مستضعفان جهان را در تمام اقطار گیتی به اوج خود میرساند .

پانزدهم آن نوید دهنده و بشارتگر ولادت مصلح موعود جهانی یشریت و گسترش دهنده عدل عمومی و توسعه بخش حکومت توحید و یکتاپرستی اسلام و مجری عدالت جهانی و تثبیت کننده حقوق انسانها و مزده بخش حکومت مستضعفان بر مستکبران جهان و پیروزی محرومان بر اسرافکاران و مترفان آفاق ، می باشد .

## پیروزی حق بر باطل :

بر خلاف اندیشه های یاهو آفرین و نومییدی بخش و بر خلاف نظر مالتوس گرایان و پیروان مکتب الحاد و ماده گرایی، اندیشه پیروزی نهائی نیروی حق بر باطل، گسترش صلح و عدالت عمومی و برچیده شدن ستیز و ظلم و باطل، استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای والای انسانی تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، اندیشه ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی با تفاوتها و اختلافات جزئی بدان موافق و عقیده مند هستند.

این اندیشه پیروزی حق بر باطل اصلی است قرآنی که قرآن مجید طی آیات متعدد خود با قاطعیت تمام پیروزی نهائی ایمان، غلبه قطعی صالحان و نیکوکاران، کوتاه شدن ایادی ستمگران و جباران را برای همیشه نوید داده است و در روایات اسلامی امید و آرزوی تحقق این ایده مقدس بعنوان انتظار فرج یاد شده است. انتظار سازنده و انتظار نیرو آفرین همانند انتظاری که میزبان مشتاق با آمادگی و تهیه کامل، در انتظار مهمان عالیقدر خود باشد نه انتظار سهل انگاری و مهمل کاری و ویرانگری و بطلت...

## گفتار استاد علامه طباطبائی

استاد عالیقدر مفسر حکیم الهی و اسلام شناس معاصر علامه طباطبائی رضوان اله علیه در این باره میگوید :

"قانون هدایت عمومی، بشر را بسوی کمال سوق میدهد و نوع بشر با نیروی وحی و نبوت بسوی کمال انسانیت رهبری میشود مسئله مهدی تداوم رهبری و هدایت عمومی الهی است و چون تا کنون هدایت عمومی در مسیر کلی زندگی بشر صورت نگرفته است، در آن روزگار جامعه بشری پراز عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند و....."

استقرار چنین وضعی بدست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای منجی جهان بشری و مصداق روایات مهدی موعود (عج) خواهد بود.

چون در ادیان مذاهب گوناگون که در جهان حکومت میکند مانند وثنیت و کلیمیت، مجوسیت و اسلام در هر کدام از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن بمیان آمده است و عموماً "ظهور او را نوید داده اند، اگرچه در تطبیق آن اختلاف دارند و حدیث مورد اتفاق مسلمانان که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: مهدی موعود از فرزندان من (از نسل من) می باشد اشاره بهمین معنی است.

\* \* \*

باز شادروان استاد عالیقدر در پاسخ پروفیسور هانری کربن استاد فلسفه در دانشگاه "سوربن" فرانسه در مورد غیبت این چنین میفرماید:

"تحقق یافتن عدالت جهانی به مفهوم دسترسی هر پدیده زنده ای بحق خویشتن، بزرگترین فلسفه ظهور امام عصر است و جالب این است که بزرگترین فلسفه ظهور در میان صدها روایت نبوی و احادیث پیشوایان معصوم برقراری عدل و گسترش آن توصیف شده است ...

گره کوری که نه علم می تواند با آن همه ریزه کاریهایش و نه عقل با آن همه دقت هایش و نه هنر و عاطفه با آن همه نازک اندیشی هایش از جسم و جان بشریت باز کند، جنگها، اختلافات طبقاتی استعمار با اشکال گوناگونش، ستمهای ستمگران و ستمهای با اصطلاح دادگران دیکتاتوری، اختناق امپریالیسم پشت دیوار کمونیسم و مارکسیسم و امپریالیسم برپیشانی کاپیتالیسم و نظامات سرمایه داری همه و همه شهادت میدهند که عدالت جهانی مرده است، و جهان دارای مهندس و باغبانی است که بتواند با معیارهایی تمام ابعاد انسان را بشناسد، درخت تنومند عدالت جهانی را سر سبز کند و کاخ تکامل انسان و دیگر پدیده های جاندار را برپا سازد و شیعه معتقد است که امام محمد بن حسن العسگری عبد صالح قائم (عج) برپا کننده این عدالت جهانی خواهد بود.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب مردم جهان عموماً "و شیعه و پیروان اهل بیت (ع) خصوصاً "دریک انتظار فرا رسنده" بسر می برند، انتظاری که امید آفرین است و تحرک زا و سرشار از فعالیت و حرکت و نشاط.



## انتظار بزرگ :

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره بیان رسا و جالب دارد ، او ضمن تقسیم انتظار بر دو نوع ویرانگر و امیدبخش میگوید :

" انتظار نوعی راهگشائی بسوی آینده نوعی امید به سازندگی و نوعی دل بستگی به آینده طالع است برداشت قشری از قیام و انقلاب مهدی موعود اینست که صرفاً ماهیت انفجاری دارد فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشیها و تبااهیها ناشی میشود در واقع نوعی سازمان یافتن است که معلول پریشان شدن است . آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد باطل یکه تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند فرد صالح در جهان یافت نشود این انفجار رخ میدهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می آید . . . اینجا است که گناه هم فال میشود و هم تماشا .

معصیت هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهائی . . . .

این نوع برداشت از ظهور مهدی موعود و این انتظار فرج که منجر به نوع تعطیل در حدود و مقررات اسلامی میشود و نوع باجگیری باید شمرده شود بهیچوجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد .<sup>۱</sup>

\*\*\*

دکتر کربن فرانسوی که اطلاعات وسیع و ذیقیمتی از مطالعات اسلامی را دارد و درپائیز سال ۱۳۳۵ مصاحبه<sup>۱</sup> ارزنده ای با استاد فقید علامه طباطبائی انجام داده اند درمبحث فوق نظر جالبی دارد و میگوید : "مذهب تشیع ( بعلت وجود مهدی موعود "عج" ) تنها مذهبی است که رابطه رامیان خدا و خلق برای همیشه نگهداشته و بطور استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا میدارد چون مذهب یهود نبوت را که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم (ع) ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع میکند . و همچنین نصاری در حضرت مسیح متوقف شده و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد وقوف کرده و

(۱) قیام و انقلاب مهدی (عج) ص ۶۲ .

با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه ای میان خالق و خلق موجود نمی‌داند و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد (ص) ختم شده میدانند ولی، ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل میباشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده میدانند، رابطه ای که از اتصال عالم انسانی بعالم الوهی کشف نماید و بعد از حضرت محمد بواسطه ولایت جانشینان وی زنده بوده و هست و خواهد بود.

وجود او حقیقتی است زنده که هرگز نظر علمی نمی‌تواند او را از خرافات شمرده و از لیست حقائق حذف نماید بعقیده<sup>۱</sup> من همه ادیان حق بوده و یک حقیقت زنده ای را دنبال میکنند و همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده مشترکند و تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پابرجا است، این نظر من است . . . .<sup>۱</sup>

### انتظار سازنده :

از آیات متعدد استفاده میشود که ظهور مهدی موعود، حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروی نهائی اهل حق منتهی میشود.

سهیم بودن یک فرد در این سعادت موعود به این است که آن فرد عملاً "درگروه اهل ایمان است نه اهل باطل، مطهر پیروزی نهائی اهل ایمان است نه اهل باطل . جاییکه قرآن میفرماید : خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد. و دینی که بر آنان پسندیده است مستقر سازد. دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید آنگاه بدون ترس و وا همه خدای خویش را پرستند و به اطاعت خداوند گردن نهند و چیزی را در عبادت یا اطاعت شریک اونسازند/ ظهور مهدی منتهی است بر مستضعفان و خوارشمرده شدگان و وسیله ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه است برای وراثت حکومت . . .

ظهور مهدی موعود تحقق بخش وعده ای است که خداوند متعال از قدیمترین

زمانها در مکتب آسمانی خویش به صالحان و متقیان داده است که زمین از آنان است و پایان کار تنها به متقیان تعلق دارد و حدیث معروف که می‌فرماید :

"یملأ الله الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا" شاهد مدعای ما است چون در این حدیث تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم می‌باشد و میرساند که قیام مهدی برای حمایت از مظلومانی است که استحقاق حمایت را دارند .

در روایات اسلامی سخن از گروه زنده است که بمحض ظهور امام بآن حضرت ملحق میشوند بدیبهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند معلوم میشود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد زمینه های عالی نیز وجود دارد که چنین گروه حق و حقیقت به آخر صف نرسیده است بلکه فرضا " اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء (ع) هستند .

از مجموع آیات و روایات استفاده میشود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است و مهدی موعود تحقق بخش، ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق و حقیقت می‌باشد .

### ولادت نور :

آری در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری خداوند متعال به پیشوای یازدهم امام حسن عسگری فرزندی عنایت فرمود که نامش را "محمد" گزاردند ، مادرش دختری از بلاد آسیای صغیر روم بود که "نرگس" نامیدند بانوئی در کمال عفت و تقوی با صفات و منشهای ذاتی و اکتسابی که از محضر امام دهم (ع) کسب کرده بود تا در اثر لیاقت و فضیلت عروس آن امام و همسر فرزند ارجمندش امام یازدهم امام حسن عسگری (ع) گردیده بود .

امام موعود شیعیان از پدری با آن فضائل و کرامات و از مادری اینچنین با فضیلت و عفت قدم به دایره حیات گذاشت و با طلوع خود نور امید را در دلهای شیفتگان و مستضعفان بوجود آورد این نوزاد پر از راز و اسرار تا سال ۲۶۰ هـ تحت کفالت و تربیت

پدر میزیست و برای اینکه ماءموران دولت عباسی از وجود او آگاه نگردند از انظارنہان بود و تنها خواص دوستان شیعه محضر آن حضرت را درک میکردند . پس از شہادت پدر کہ امامت بر او استقرار یافت بہ امر خداوند غیبت اختیار کرد و تنها نواب خاص او با او ملاقات داشتند او بہ کس دیگری ظاہر نمی گردید . امام علامہ " ابن صباغ " یکی از دانشمندان ، برادران اہل سنت از قول دانشمندان اسلامی می نویسد :

امام یازدهم هیچگونہ فرزندى جز " محمد " الحجة المہدی نداشت او هنگام مرگ پدر پنج سالہ بود و خداوند او را پایگاہ حکمت قرار دادہ بود او همانند یحیی بہ هنگام کودکی بہ امامت رسید و مانند عیسی (ع) کہ در کودکی در گہوارہ مقام نبوت را دریافت و بہ آشکارا می توان دریافت کہ تمام پیامبران و پیشوایان بویژہ پیامبر عالیقدر اسلام (ص) او را بہ صاحب السیف القائم و العبد الصالح توصیف نمودہ اند .<sup>۱</sup> با ظہور او حکومت عدالت گستر اسلام در سراسر جہان برقرار میگردد و ہمہ انسانها در صلح و صفا و برادری و برابری در کنار ہم زندگی میکنند . جنگ و ستیز ، جنایت و ظلم و زورگوئی ، فحشاء و فقر و گرسنگی ہمہ و ہمہ از میان مردم رخت برمی بندد و مستضعفین بہ تمام معنای کلمہ آن شامل استضعاف فکری و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است . بہ امامت و پیشوائی و سیادت و قیادت فکری و معنوی جہان نائل میشوند و منت و احسان الہی شامل حال عموم آنان میگردد و سرور و پیشوای جہانیان قرار می گیرند و پرچم امن و امان در سرتاسر جہان بہ اهتزاز در می آید و ہمگان از فیض شامل و کامل آن وجود مقدس ، کامیاب و بہرہ مند میگرددند .

و اگر پانزدہ شعبان بہ لسان فقیہ عالیقدر آیت اللہ منتظری روز جہانی مستضعفین نامیدہ میگردد ہرگز اغراق و مبالغہ نیست و حقیقتی است پایدار و ثابت .

بہ امید آرزو و در انتظار آن

گفتار دهم

سلام بر مهدی <sup>عج</sup>

گفتار : دهم  
نوشته : یکی از جان نثاران مهدی موعود (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به امام مهدی (عج) آنکس که :

قیامش آغازی است بر رشد اندیشه ها و نویدی است بر محو باطلها .

و به رهبر انقلاب اسلامی ایران ، خمینی کبیر ، آنکس که :

رهبریش تجلی نیابت مهدی (عج) در غیبت است ، و تلاشش در جهت برآوردن  
خواسته های آن امام .

و به امت مسلم ما که با پیروی از دستورات نایب الامام خمینی ، با انقلاب خویش  
بر علیه استکبار جهانی کوشیده است و با ایجاد بارقه امید در دل مستضعفان زمین ،  
در حرکت بسمت حکومت جهانی امام مهدی (عج) است . . . . .

\*\*\*

" السلام علی ربیع الانام و نضره الایام . . . المنتهی الیه مواریت الانبیاء "  
" سلام بر بهار انسانها و شادیبخش روزگاران . . . کسی که میراث تمام پیامبران  
بدو منتهی گردد " .

## " سلام بر مهدی "

\* سلام بر مولود نیمه شعبان ، که در سحرگاه سال ۲۵۵ هـ . ق در خانه امام عسکری (ع) زاده شد .

\* سلام بر مولود نیمه شعبان ، که آخرین میوه شجره طیبه امامت است و بدست گیرنده پرچم خلیفه الهی در زمین .

\* سلام بر آن ستاره ، که آخرین کوکب درخشان آسمان ولایت است و تنها گوهر فروزان باقی مانده از گنجینه عصمت .

\* سلام بر آن ماه ، که در ظلمت شب می تابد و بر زوایای قلب رهروانش نور امید می افکند .

\* سلام بر آن خورشید ، که در پس پرده غیبت نهان است و هر چند که هر دیده را یارای دیدنش نیست ، اما نورش فضای جهان را آکنده ساخته و روشنیش همه جا را فرا گرفته است .

\* سلام بر آن حجت خدا که زمین یک لحظه بی وجودش بر قرار نتواند ماند ، و بیواسطه او هرگز گیاهی از درونش نخواهد روئید .

\* سلام بر آن امام که عهده دار مسئولیت پیامبران و پیشوایان معصوم است و با ظهورش آرمانشان را تحقق خواهد بخشید .

\* سلام بر مهدی (عج) آن یوسف رحمانی که در زندان غیبت اسیر است ، و در انتظار دوستان خویش ، تا یاریش کنند و این زندان بشکنند . . . .

\* سلام بر آن ناخدا ، که همچون نوح کشتی نجات را رهبری کند و با طوفان انقلابش ، کفر و ظلم و نفاق از جهان برچیند ، و بر زمین آوای " لاله الاالله " بلند کند .

\* سلام بر مهدی (عج) که با قیام موسی گونه اش ، فرعون و فرعونیان را بسزای استکبارشان برساند و بخاک مذلتشان بکشانند .

\* سلام بر آن احیاگر ، که با دم مسیحائیش ، زمین مرده از کفر و ظلم را ، حیات بخشد و بر کالبد بیجان بشریت روح زندگی بدمد .

\* سلام بر مهدی (عج) که چیرگی حق با قیام وی تحقق یابد و بندگان صالح خدا در زمان وی حاکمیت یافته و زمین را به ارث خواهند برد . . . .

### ارسال رسل :

از آن زمان که بشر پای بعصره وجود گذاشت ، در اندیشه علت آفرینش خود و جهان و در زمزمه درونی " از کجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود ، بکجا میروم آخر " در جستجوی هدف خلقت بود ، تا بدینوسیله پاسخی بیابد و فغان درونی خویش را بسکوت و آرامش تبدیل کند ، و از سرگردانی و حیرت ، رهائی یافته ، بسوی هدف معینی حرکت کند . در این میان تنها کسانی که خدای را در فطرتشان یافتند و با پیروی از گفته های پیغمبران الهی که وجودشان در تاریخ واقعیت انکارناپذیری بود ، ابلاغشان را به آغوش دل پذیرفتند ، توانستند راهی بیابند و از وادی حیرت و سردرگمی نجات یابند ، اما آنان که از این مسیر دور افتادند و راه عناد پیش گرفتند ، در زوایای تنگ و تاریک افکار خویش به پوچی گرائیدند و عالم خلقت را بی هدف و عبث پنداشتند .

\* \* \*

پیغمبران خدا که برای هدایت انسانهای سرگردان از طرف خدای واحد مبعوث به رسالت گشته بودند با گفتارهای خداگونه شان بشر را مکرر هشدار میدادند که ای انسان :  
" ما از سوی خدا آمده ایم و بسوی او هم مراجعت خواهیم کرد " <sup>۱</sup>  
و ای بشر :

" تو در مسیر حرکت بسوی پروردگارت یقینا " رنج خواهی برد و سپس اورا ملاقات خواهی کرد " <sup>۲</sup>

و ای آدمیان خدا میفرماید :

" آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما بازگشت نخواهید کرد " <sup>۳</sup>  
و ای انسان ، این خداست که راه را بتونشان داده و فرموده است : " انا هدیناه السبیل اما شاکرا " و اما کفورا " <sup>۴</sup>

(۱) انالله و انا الیه راجعون - سوره البقره آیه ۱۵۶ .

(۲) یا ایها الانسان انک کادک الی ربک کدحا فملاقیه - سوره انشقاق ، آیه ۶ .

(۳) افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون - سوره مؤمنون ، آیه ۱۱۵ .

(۴) سوره دهر آیه ۳ .



" همانا ما راه هدایت را نشان دادیم . حال خواهی سپاسگزار و پرستشگر باش ، یا کافر و ناسپاس ! "

تمام پیغمبران خداهم از سوی او با پیام توحید و برای اینکه بشر را بسمت پرستش و عبودیت پروردگار بکشانند بسوی بشر آمدند<sup>۱</sup> تا هدف خلقت و رمز آفرینش وی را از زبان خدا بدو باز گویند که :

" و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون " <sup>۲</sup>

" جن و آدم را جز بخاطر عبودیت و پرستش نیافریدم . "

بنا بر این خلقت انسان و جهان هدفی جز پرستش خدای بزرگ نداشته و این انسان در قبال هدایت خداوندی و با اختیاری که بدو داده شده ، در این آمد و رفت و زندگی و مرگش در مسیر آزمایش بزرگ قرار گرفته تا کسی که راه خدا را می پیماید از کسیکه ناسپاسی پیشه میسازد باز شناخته شود و آنکس که نیکوتر عمل میکند ، در این آزمون مشخص گردد .

" ... الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا " ... " <sup>۳</sup>

" خدای بزرگ مرگ و زندگی را بوجود آورد تا بیازماید که کدامیک از شما عملش نیکوتر است . "

پیامبران الهی هم که واسطه<sup>۴</sup> بین خدا و بشر بوده اند ، بخاطر تحقق بخشیدن به هدف خلقت و به خضوع و بندگی وی در مقابل پروردگارش ، مبعوث برسالت گشتند و در این رسالت بزرگ دو مسئولیت ذیل را عهده دار بودند .

۱ - هدایت بشر و رجوع به فطرت خدا جوی او .

۲ - برپاداشتن قسط و عدل میان انسانها .

\* \* \*

(۱) و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه لا اله الا انا فاعبدون - سوره انبیاء آیه ۲۵ .

(۲) سوره ذاریات ، آیه ۶ .

(۳) سوره ملک ، آیه ۲ .

### ۱- هدایت بشر و رجوع به فطرت خدا جوی او :

امر هدایت در اصل بدست خداست و جز خدا کسی را نسزد که در این امر خود را دخیل بداند. اما پیامبران الهی واسطه ای بودند که با ابلاغ کلام خدا به بشرورساندن مایحتاج هدایتی آنان، زمینه را برای هدایتشان فراهم میکردند و بسوی خدای واحد دعوتشان می نمودند. قرآن کریم این حقیقت را خطاب به پیغمبر چنین بیان میکند:

" انک لا تهدی من احبیت و لکن الله یهدی من یشاء " <sup>۱</sup>

" ای پیغمبر تو هرگز نمی توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، ولیکن خدا هرکسی را که بخواهد هدایت میکند."

بنا بر این امر هدایت فقط از ناحیه خداست و تنها هدایت او سازگار و مؤثر است که " ان الهدی هدی الله " بدرستی که هدایت خدائی، هدایت است. <sup>۲</sup> ولی نقش پیامبران خدا، در این میان، بر گرداندن بشر بسوی فطرت خداجویشان و آماده ساختن آنها برای جلب هدایت الهی است. که حضرت علی علیه السلام، در بیان علت ارسال پیامبران الهی میفرماید:

" قبعث فیهم رسله و واترالیهم انبیاءه لیستاء دوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیر والهم دفائن العقول " <sup>۳</sup>.

پس خداوند رسولان خود را در بین آنان برانگیخت و پیغمبران خویش را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که فطری آنان بود طلب کنند و نعمتهای فراموش شده را یادآوریشان نمایند و با ابلاغ کلام الهی با ایشان بحث و گفتگو کنند و عقل و اندیشه های پنهان و نهفته شان را بکار اندازند...

عبارت فوق که از چرائی بعثت پیامبران آسمانی سخن میگوید راهنمائی و هدایت مردم از حجابهای فطری بسوی فطرت خالص خداجویانه، را بیان داشته است.

بدین جهت لفظ "هدایت" اصطلاحاً در مورد پیغمبران نیز بکار میرود و آنان

(۱) سوره قصص، آیه ۵۶.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۲۵.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱.

هدایتگران بشر از الهه‌ها و معبودهای گوناگون بسوی خدای واحد شمرده میشوند. البته این هدایت تحت فرمان الهی و بوسیله یک کتاب هدایتی که از جانب خدا نازل میگشت صورت می‌پذیرفت، قرآن بدین مسئله تاءکیدی این چنین داشته است:

"... و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا..." و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که بفرمان ما هدایت می‌نمایند.<sup>۱</sup>

همچنین در مورد کتب الهی همچون تورات و انجیل و قرآن، لفظ هدایت و هدایتگری بکار رفته و این کتب، کتابهای هدایتی خوانده شده‌اند.<sup>۲</sup> در خصوص قرآن میخوانیم: "... القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان..." قرآن اسباب راهنمایی و کتاب هدایتی برای تمام مردم است و در آن نشانه‌های هدایت و تمیز حق از باطل وجود دارد.<sup>۳</sup>

بنا بر این تمام پیامبران را هادیان امتشان می‌نامیم و تحت همین ضابطه است که ابراهیم به عموی بت پرست خویش - آذر - میگوید: "از من تبعیت کن تا ترا بسوی راهی مستقیم هدایت کنم"<sup>۴</sup> و نیز حضرت رسول اکرم (ص) از طرف خدا مورد خطاب واقع میشود که:

"انک لتهدی الی صراط مستقیم، صراط الله الذی له مافی السموات والارض"  
 "ای پیغمبر، بدرستی که تو مردم را براه راست هدایت میکنی، راه آن خدایی که هر آنچه در آسمان و زمین است از اوست."<sup>۵</sup>

و نیز از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد آنحضرت اینچنین میخوانیم:

(۱) سوره انبیاء، آیه ۷۳.

(۲) و انزل التوریه والابخیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان - سوره آل عمران آیه ۴. و نیز آیات دیگری همچون ۴۴ - ۴۶ مائده بر این امر دلالت دارند.

(۳) سوره بقره، آیه ۱۸۵. همچنین آیات ۸۹ نحل، ۲ نمل، ۷۷ نمل، در این مورد اشاراتی دارند.

(۴) ... فاتبعنی اهدک صراطا سویا، سوره مریم، آیه ۴۳.

(۵) سوره شوری، آیه ۵۲.

"فبعث الله محمداً صلى الله عليه وآله بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادته و من طاعه الشيطان الى طاعته".

"پس خداوند حضرت محمد (ص) را بحق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتها و معبودهای باطل برحذر داشته و بسوی عبادت و بندگی او بخواند و از پیروی و تبعیت شیطان براه طاعت وی بکشانند".<sup>۱</sup>

## ۲ - برپائی قسط و عدل :

یکی از اهداف ارسال پیغمبران الهی، آماده سازی زمینه ای بود تا بشرنا برابرهای ظالمانه را از جوامع انسانی ریشه کن و میان خود عدل و دادگستری برقرار سازد. برای این اساس و بخاطر تحقق چنین امر مهمی، پیغمبران الهی با میزانی که خدا بدیشان داده بود برانگیخته شدند و ما<sup>۱</sup> مورگشتند تا با ارائه دلائل و بینات خویش و با کتاب هدایتی الهی، و میزان خدائیشان، بشر را بسوی عدل و دادگری بخوانند. قرآن در این مورد میفرماید: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" "یقیناً" ما پیامبران و رسولان خویش را با دلائل و براهین آشکار، همراه با کتاب و میزانی فرستادیم تا مردم عدل و قسط بپا دارند"<sup>۲</sup>

آیه<sup>۱</sup> فوق هم از دلائل و معجزاتی که پیغمبران برای رسالت خویش ارائه میدادند سخن گفته و هم از کتاب هدایتی، و نیز از میزانی که خداوند بدانها داده تا مردم اقامه عدل کنند و قسط را بپا دارند، صحبت کرده است.

کتاب هدایتی که خداوند بر پیغمبران خویش نازل میفرمود: خود وسیله ای بود تا انسانها با پذیرش آن از سوی پیغمبرانشان، اختلافات خویش را مرتفع سازند و بر اساس آن حکم کنند:

"خداوند پیامبران را در حالی که بشارتگر و بیم دهنده بودند، بسوی بشر فرستاد و همراهشان کتابی بحق نازل فرمود تا در آنچه که مورد اختلاف مردم است

(۱) نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۴۷.

(۲) سوره<sup>۱</sup> حدید، آیه<sup>۲۵</sup>.

حکم کند".<sup>۱</sup>

بدین ترتیب این کتابهای هدایتی نیز وسیله ای برای از بین بردن اختلافات و نزدیک ساختن بشر بهم و هرچه بیشتر بر قرار کردن تفاهم و برادری مابین شان بوده است.

خداوند در مورد کتاب هدایتی قرآن، نیز پیغمبرش را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: "و ما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين بهم الذی اختلفوا فيه و هدی و رحمة لقوم یؤمنون".

"ای پیغمبر ما بر تو کتاب قرآن را فرو فرستادیم، مگر برای اینکه مسائل مورد اختلاف مردم را روشن سازی و نیز تا آن کتاب اسباب هدایت و رحمتی برای ایمان آوردگان باشد".<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که موضوع رفع اختلاف بوسیله یک کتاب هدایتی همچون قرآن، احتیاج به مفسرانی دانا به رموز و اسرار کتاب الهی دارد و آنچنانکه از آیات دیگر قرآن استنباط می شود و پیغمبر اکرم نیز در احادیث متواتری (از جمله حدیث ثقلین) بدان تاکید فرموده، بعد از پیغمبر، عترت و جانشینان بحق آنحضرت همراه با قرآن و آشنایان راستین به این کتاب الهی اند، اما آنچه که ما اکنون مورد بحث قرار داده ایم، نفس موضوع رفع اختلاف و پایان دادن به نابرابریهاست که خداوند در آیات قرآنش از آن صحبت نموده است و پیامبران را برای تحقق بخشیدن باین مهم و برپائی عدل و داد برانگیخته است.

موضوع برپاداشتن قسط و عدل، در خصوص پیامبر اکرم (ص) نیز در بیان قرآن آمده است آنجا که با آنحضرت از طرف خدا امر میشود تا بگوید: "امرت لاعدل بینکم" "من ماء مورم تا در میان شما دادگری کنم و عدالت بر قرار سازم".<sup>۳</sup>

بنا بر این برپائی قسط و عدل از دیگر اهداف ارسال پیامبران الهی بوده و تمام

(۱) سوره بقره، آیه ۲۱۳.

(۲) سوره نحل، آیه ۶۴.

(۳) سوره شوری، آیه ۱۵.

آنها چنین هدفی را دنبال میکردند .

### واقعیت ها :

گفتیم که هدف از ارسال پیغمبران الهی هدایت بشر بسوی خدای واحد و پاره کردن قیود بندگی معبودها و الهه های گوناگونی بود که بشر بدانها تمسک میجست . همچنین زمینه سازی برای برپائی قسط و عدل در محیط های اجتماعی توسط مردم از اهداف دیگر ارسالشان بوده است . مطالعه تاریخ زندگی پیامبران الهی و کیفیت دعوتشان نیز این حقیقت را آشکار میکند که آنان در راه ایفای رسالت خویش و در مسیر دعوت و هدایت مردم بسوی پروردگار و نیز برای برپائی نظام عدل از هیچگونه تلاشی دریغ نمیکردند و حتی در این راه مصائب و رنجهای فراوانی را متحمل می گشتند .

اما آنچه تاریخ انبیاء و امتهایشان بمانشان میدهد ، حکایت از واقعیت تلخی دارد که عدم موفقیت کامل پیغمبران الهی در مسیر تحقق اهداف مقدسشان را نشانگر است . بدیگر سخن ، پیامبران آسمانی در راه مأموریت خویش برای هدایت مردم و بیدار سازی فطرت های خفته شان ، اغلب با مخالفت های اکثریت یا پاره قابل ملاحظه ای از مردمشان روبرو میشدند و مورد ضرب و شتم و تمسخر و تکذیب قرار میگرفتند . تا آنجا که نوح پیغمبر که مردم را به توحید میخواند از طرف قومش به دروغگوئی متهم شد ، و پیروانش را افرادی کوتاه فکر و بی مقدار خواندند . سرانجام این مخالفتها و اذیت و آزارها طوفان سهمگین بود که قومش را در ربود و خود و پیروان اندکش بیاری خداوند نجات یافتند .

همچنین هود پیغمبر که مردم را به یگانه پرستی میخواند و بر علیه بت پرستی قیام میکرد ، نه تنها حرفش را گوش نکردند ، ادعایش را بی دلیل خوانده و بدو گفتند :  
بت های ما ترا آسیبی رسانده اند که اکنون دشمن آنها گشته ای ! سرانجام این قوم نیز هلاکت بود .

صالح پیغمبر نیز قوم ثمود را بسوی بندگی خدای یکتا دعوت کرد ، اما قومش بدو گفتند تو قبل از دعوی پیغمبری مایه امیدواری ما بودی ، اما اکنون بدانچه که ما را میخوانی مشکوک و بدگمانیم . قوم ثمود بدنبال ، پی کردن ناقه صالح نیز راه فلاکت و هلاکت را پیمودند و از آنطرف پیروان صالح نجات یافتند .

ابراهیم خلیل مردم را از عبادت ماه و ستارگان و بت های مصنوعی و ساخت دست خودشان منع میفرموده و از طریق بحث و محاجه و با توجه دادن مردم به آیات و نشانه های آفاقی و انفسی، در امر هدایتشان تلاشهای پیگیری بخرج میداد. اما کمتر کسی به سخن او گوش فرامیداد و او را اغلب تهدید به شکنجه و عذاب میکردند و سرانجام به آتش پرتابش نمودند. هرچند که بامر خدای بزرگ آتش بر ابراهیم گلستان گشت، اما تمام این برخوردها واقعیت تلخ مخالفت های مردم و عدم پذیرش حق و هدایت الهی را نشان میدهد.

لوط پیغمبر نیز از طرف قومش مورد اذیاء و اذیتهای فراوان قرار گرفت و از تمسخر و استهزاء وی هیچ ابائی نداشتند. عاقبت قوم لوط بلای آسمانی شدیدی بود که بخاطر اعمالشان بر سرشان فرود آمد.

حضرت شعیب هم که مردم را بسوی عبودیت خدا میخواند و از کم فروشی نهی مینمود و به عدل و دادگری دعوتشان میکرد، مورد تهدید قومش قرار گرفت و بدو گفتند: ای شعیب سخنان تو برای ما مفهوم نیست و اگر احترام طایفه ات نبود، ترا سنگسار میکردیم! افراد مستکبر قومش نیز او را تهدید به اخراج از قریه اش کردند، این قوم هم عاقبت به صیحه عذاب و هلاکت گرفتار شدند.

حضرت موسی نیز با دلائل و بینات آشکاری بسوی فرعون و اشراف قومش برانگیخته شد تا آنان را از استکبار و ستمگری باز دارد و بسوی عبودیت و بندگی خدای واحد بخواند، اما سخنان موسی بر مذاق آنان خوش نیامد و آهنگ جانش نمودند. و از طرف استکبار فرعون و قدرت قارونی تحت انواع فشارها قرار گرفت و هرچند که در طی مصافی با ساحران ماهر پیروز گشت ولی باز فرعون و فرعونیان دست از آزار او و پیروانش برنداشتند تا اینکه قهر خدای را بر خویش روا ساختند و در رود نیل غرق گشتند. موسی با آنهمه آزار و اذیت هائی که تا آن موقع دیده بود و آوارگی و ستمهایی که تحمل نموده بود، در عین حال پس از غرق شدن فرعون و فرعونیان به بلا و مصیبتی که از طرف پیروان نادانش ایجاد میشد، گرفتار آمد و در رویارویی با بحث های بچه گانه و بهانه های بنی اسرائیلی، به عذاب روحی دچار گشت مخصوصاً " که با درخواستهای بیجا و احمقانه ای، همچون تقاضای معبود جدیدی بصورت بت! مواجه میگشت و از

حماقت آنان بغایت در رنج می‌بود تا آنجا که حتی در زمان غیبت چندین روزه موسی از میان قوم، بسوی گوساله زرین سامری رفته و به پرستش آن مشغول گشتند. و بالاخره موسی (ع) نتوانست کاملاً این قوم را از عناد و مخالفت و دون همتی بازدارد و به مسیر خالص بندگی و عبودیت بکشاند. پس از وفات موسی این قوم نیز به عقوبت الهی گرفتار آمده و بلاهای گوناگونی بر آنان نازل گشت.

یونس پیغمبر نیز آنقدر از طرف قومش مورد مخالفت و ایذاء قرار گرفت که شهر را ترک کرد... و بهمین ترتیب پیامبران دیگر هر کدام در راه رسالت خویش با مقاومتها و مخالفتهای قومشان روبرو میشدند و آنچنان که می‌بایست در راه تحقق بخشیدن به اهداف آسمانی خویش توفیق حاصل نمی‌نمودند.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (ص) نیز پس از سالیانی چند که با مخالفتهای مشرکین مواجه بود، و از ناحیه ایشان انواع آزارها و اذیت‌ها را متحمل میگشت، توانست توحید را فقط در قسمتی از شبه جزیره عربستان گسترش دهد و در عین حال اینکه پس از وی نقاط دیگری هم تحت پوشش اسلام درآمد. اما نفاق که پوششی از اسلام بر کفر بود در تمام جوامع مسلمین ریشه دوانده و جای خود را باز کرد و پس از پیامبر اکرم (ص) ضربات کوبنده‌ای بر پیکر اسلام وارد ساخت و در راه ایجاد جوامعی متعادل که بر پایه عبودیت و بندگی خدائی استوار باشند و قسط و عدل را حاکم کنند، موانع بزرگی ایجاد نمود. بدین ترتیب آنچه که واقعیت تاریخ انبیاء بمانشان میدهد، مخالفتهای شدید امت‌ها بر علیه پیغمبران‌شان و بالتبع عدم اجرای دستورات آنها و پیاده نشدن اهداف مقدسشان بوده است. قرآن این واقعیت را این چنین بیان می‌فرماید:

" کَلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولَهَا كَذَّبُوهُ... " هرگاه رسولی بسوی امتی فرستاده شد او را تکذیب نمودند.<sup>۲</sup>

(۱) سرگذشت این پیامبران را در سوره‌های البقره، اعراف، انعام، مریم، طه، انبیاء مؤمنون، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت و صافات و... و نیز در تفاسیر قرآن و "قصص قرآن" و تاریخ انبیاء و... میتوان مطالعه کرد.

(۲) سوره مؤمنون، آیه ۴۴.



و نیز در جای دیگر میفرماید: "هیچ پیغمبری بسوی اقوام پیشین نیامد مگر اینکه او را به مسخره گرفتند".<sup>۱</sup>

و بدین ترتیب پیغمبر اکرم (ص) هم مورد استهزاء و مسخره مشرکین قرار میگرفت بطوریکه خداوند بدو میفرمود: "... ولقد استهزء برسول من قبلک"

"به تحقیق که پیامبران پیشین تو هم مورد استهزاء و تمسخر قرار میگرفتند"<sup>۲</sup> نزول بلاهای آسمانی در امم پیشین که اشاراتی بدانها نمودیم، همچنان بیانگر همین واقعیت تلخ است که مردم، اغلب زیر بار دستورات الهی پیغمبران نمی رفتند و معمولاً "راه عصیان و طغیان پیشه میساختند".

آری، اهداف پیامبران الهی در جوامع بشری پیاده نشد، و آنان در نبرد با کفر و نفاق و ظلم و برقراری جامعه خالی از بت و بت پرستی و نابرابری و ظلم، کاملاً "موفق نگشتند" و این موفقیت نصیب اوصیاء الهی و جانشینان بحق پیغمبران و نیز ائمه معصومین (ع) نشد و آنها نیز نتوانستند، حق را حاکمیت بخشند و باطل را به منزلگاه نهائیش، که سقوط و نابودی است، بکشانند. هر کدامشان را که می نگریم، حتی در جانشینی بحق رسول خدا (ص) که پیامبر از پیش تعیین شان نموده بود، حقوقشان غصب گردید، و در زمان حیاتشان مورد انواع آزار و شکنجه ها از طرف خلفای جور وقت قرار میگرفتند، تا آنجا که یازده تن از آنها را به شهادت رساندند و جامعه اسلامی را از نور وجودشان بی نصیب کردند، و آتش بر قلب شیعیان و پیروانشان زدند که آتش و لعنت خدا بر آنها باد. این صحنه های دلخراش، در تاریخ ائمه معصومین تا به شهادت رساندن امام عسکری (ع) ادامه یافت و آنحضرت نیز بدست خلفای جور عباسی به پدران گرامش پیوست. اما خداوند آخرین گوهر از این گنجینه را مخفی داشت تا - آنچنانکه بعداً اشاره خواهیم کرد - وعده های حتمی خویش را بدو تحقق بخشد...

(۱) سوره زخرف، آیه ۷ و سوره حجر آیه ۱۱.

(۲) سوره رعد، آیه ۳۲ و سوره انبیاء، آیه ۴۱ و سوره انعام، آیه ۱۰.

### وعده حتمی الهی :

گرچه پیامبران بحق الهی و ائمه معصومین در زمان حیاتشان نتوانستند تحقق بخش هدف خلقت و پیروزگر بر باطلهای زمانشان باشند ، و لیکن از ازل این وعده الهی و اراده لایتغیر خداوندی بود که سر انجام باطلها محو و حاکمیت حق در جهان برقرار خواهد گشت .

زبور داود بشارت داده بود که سر انجام زمین را عباد صالح و نیکوکار خداوند به ارث خواهند برد .<sup>۱</sup>

کتاب "زند" که صحیفه مذهبی زرتشتیان بود ، در جریان نبرد دائمی اهریمنان با ایزدان ، فیروزی بزرگ را عاقبت از طرف ایزدان دانسته و نشست بنی آدم را برجایگاه نیک بختی بشارت داده بود .<sup>۲</sup>

کتاب "باسک" که از کتب آسمانی هندیان است ، اتمام دور دنیا را با ظهور پیشوایی دانسته که حق و راستی با اوست و آنچه را که در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را آشکار کند و ملائکه و آدمیان و پریان او را به پیشوایی بپذیرند .<sup>۳</sup>

"محمد جدید" نیز بر ظهور مردی از تبار ابراهیم که همه زمین را در تسخیر خویش درخواهد آورد بشارت داده بود ، و بهمین ترتیب دیگر کتب آسمانی بر ظهور پیشوایی در آخر الزمان و در پایان عمر دنیا بشارت داده و حاکمیت حق و عدالت را بدست وی وعده نموده بودند .<sup>۴</sup>

قرآن کتاب آسمانی اسلام ، از طرفی دین اسلام را آخرین ادیان آسمانی و تنها

(۱) بشارات عهدین ، صفحه ۲۳۶ و نیز آیه قرآنی ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون . بر این بشارت دلالت دارد ، سوره انبیا ، آیه ۱۰۵ .

(۲) بشارات عهدین ، صفحه ۲۳۷ .

(۳) ادیان و مهدویت ، صفحه ۱۹ .

(۴) در این مورد می توانید به کتاب "بشارات عهدین" نوشته دکتر محمد صادقی ، از صفحه ۲۳۴ بعد مراجعه کنید .

دین مورد قبول خداوند داسته<sup>۱</sup> و پیغمبری را به حضرت محمد (ص) خاتمه یافته اعلام نموده است<sup>۲</sup> و از دیگر سو، سخن از پیروزی و غلبه اسلام بر تمام ادیان عالم رانده و فرموده است :

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون"<sup>۳</sup>

"اوست کسی که رسول و فرستاده اش (حضرت محمد "ص") را با هدایت و دین حق به پیغمبری برانگیخت تا آن دین را بر تمام ادیان برتری و غلبه دهد و هرچند که کافران و مشرکان را خوش نیاید".

همچنین قرآن بر تحقق اراده الهی مبنی بر حاکمیت مستضعفین و بندگان صالح خداوندی بر زمین بشارت داده، و از جامعه ای که بر اساس عبودیت خداوندی ایجاد خواهد گشت و شرک و بت پرستی را در آن راهی نخواهد بود خبر داده و چنین فرموده است.

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا"<sup>۴</sup>

(۱) ان الدین عندالله الاسلام - بدرستیکه دین در نزد خدا اسلام است - سوره آل عمران آیه ۱۹.

و من یتغ غیرالاسلام دینا " فلن یقبل منه : و هرکه دین غیر از اسلام برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد. - سوره آل عمران، آیه ۸۵.

(۲) ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین - محمد پدر هیچ کدامتان نیست و لیکن رسول و فرستاده خداست و خاتم پیامبران است. احزاب ۴۰.

(۳) سوره توبه آیه ۳۳ و سوره صف آیه ۹ - این آیه در مورد حضرت مهدی (عج) تفسیر شده (بحارالانوار، ج ۵۱، صفحه ۵۰).

(۴) سوره نور، آیه ۵۵ - این آیه در مورد حضرت مهدی (عج) تفسیر شده (بحارالانوار، ج ۵۱، صفحه ۵۴).

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند وعده فرموده است که ایشان را در زمین خلافت عطا کند، همانگونه که انسانهای ماقبل ایشان را عطا نمود، و نیز دین مورد پسندشان را "اسلام" بر تمام ادیان تمکین و تسلط بخشید و پس از خوف و هراسشان ایمنی و آرامش عطا کند، تا فقط مرا پرستش کنند و چیزی را بمن شریک نسازند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به مفضل که عرض کرده بود "نواصب\* گمان می کنند که آیه فوق درباره خلفای راشدین است" فرمودند:

"نه خدا دلهای ناصبان را هدایت نکند. درچه زمانی بود، که دین خدا پسند و مورد رضایت رسولش پا برجا بوده است، و فرمان خدا در میان امت منتشر گشته و ترسی در دلها نبوده و شک در سینه ها وجود نداشته است؟ در عهد کدامیک از آنان چنین بود؟ و آیا در عهد علی علیه السلام؟ با اینکه مسلمانان از دین برگشته و فتنه هائی دردوران آنها بها خواست و جنگهائی میان آنان و کفار بوقوع پیوست؟ سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

"حتی اذا استیثس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا" (سوره یوسف آیه ۱۱۰)  
 "تا آن هنگام که پیغمبران خدا نا امید گشتند و گمان بردند که مورد تکذیب قرار گرفتند، نصرت و یاری ما ایشان را فرا گرفت"<sup>۱</sup>

اینها نمونه بشاراتی بود که ادیان آسمانی و کتب الهی بر ظهور حق و عدالت در آخر دنیا، عنوان نموده، و بر قراری جامعه ای ایده آل که جز عبودیت خدای بزرگ هیچ معبودی پرستش نشود، و جز بعدل و دادگری عمل نگردد، را به آدمیان بشارت و وعده فرموده اند.

اما این پیروزی بزرگ که تا کنون حاصل نشده و بشر تا بحال چنین جامعه ای را ندیده، آنچنانکه کتب آسمانی اشارتی بدان دارند. باقیام موعودی صورت میگیرد که

\* نواصب گروهی از مسلمانان بودند که دشمنی زیادی با اهل بیت معصومین (ع) داشتند و در حد کفر بودند.

(۱) کمال الدین ج ۲ باب ۳۴ حدیث ۵۱ صفحه ۲۵.

تاء پیدات الهی را بهمراه داشته و با تکیه بر نیروی لایزال الهی، دین حق را بر تمام جهان گسترش خواهد داد و ظلم و جور و ستم و تباهی را از میان بر خواهد داشت و قسط و عدل را جایگزین خواهد ساخت و در این هنگام بشرتنها راه عبودیت را خواهد پیمود و در آن زمان هدف پیامبران تحقق خارجی خواهد یافت.

این مرد الهی بنا بر روایاتی که در اسلام از طریق شیعه و سنی بما رسیده، "مهدی" نام داشته و از سلاله پاک فاطمه زهرا علیها سلام و از نسل امام حسین علیه السلام و از اهل بیت معصومین و دوازدهمین ایشان می باشد<sup>۱</sup> همان اهل بیته که حضرت رسول اکرم (ص) در حدیث ثقلین، چنگ زدن بدامان آنها را پابپای قرآن ضرور شمرده و کسانی را که هدایت طلب میکند و از گمراهی فرار می نمایند، امر فرموده است تا به قرآن و عترت و اهل بیت (ع) تمسک جست، که آنها هرگز از هم جدا نخواهند شد و هر که آنها را از هم جدا سازد و یکی را بدون دیگری برگزیند به راه ضلالت و گمراهی کشیده خواهد شد<sup>۲</sup> در یک حدیث قدسی<sup>۳</sup> که در بعضی منابع اهل سنت هم یافت میشود، پس از ذکر اسامی ائمه چهارده گانه معصوم آمده است:

"... و محمد المهدی بن الحسن کانه کوكب دري بينهم... المهدی منهم  
الناثر من قاتل عترتك و عزتی و جلالی انه المنتقم من اعدائی و الممدلاولیائی"<sup>۴</sup>  
و محمد مهدی پسر حسن همچون ستاره ای درخشان مابین این معصومین می باشد.  
— ای پیغمبر — مهدی از کسانی که عترت تو را کشتند خوانخواهی میکند و سوگند به عزت

(۱) سنن ابن ماجه، ج ۲، صفحه ۲۶۹: قال رسول الله المهدی منا اهل البيت. فضائل الخمسه ج ۳ — صفحه ۳۲۷ — ان المهدی من اهل بیت النبی من ولد فاطمه علیها السلام... من ولد الحسین (ع).

در همین مورد میتوان به کتاب احقاق الحق ج ۱۳ صفحات ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۹ نیز مراجعه کرد.

(۲) صحیح ترمذی جلد ۱۳ صفحه ۲۵۵ و صحیح مسلم جلد ۷ صفحه ۱۲۲.

(۳) احادیثی که کلام خدایند و بر پیغمبران (ص) نازل شده است.

(۴) المهدی، صفحه ۲۳۷ بنقل از ینابیع الموده ص ۴۸۶.

و جلال خودم که او از دشمنان من انتقام خواهد گرفت و دوستانم را یاری خواهد کرد" حضرت مهدی علیه السلام آنچنانکه از روایات متواتر بر می آید، با ظهور خویش دین خدا را احیاء میکند و اسلام را جهانی نموده و زمین را از کفر و جور و نفاق تهی خواهد ساخت و عدل و دادگری را در تمام عالم گسترش داده، هدف خلقت عبودیت خدای یکتا - در حکومت وی تحقق خواهد یافت و آرمان تمام پیغمبران خدا که هیچکدام موفق به پیاده کردن آن نشدند. در زمان مهدی آل محمد عملی خواهد گشت و زمین از شرک و کفر پاک و عبودیت خالص خداوندی برقرار خواهد شد.

این وعده حتمی الهی است که بر عرش عظیمش نیز نقش بسته و مهدی، آن ذخیره الهی قهرمان این صحنه های غلبه حق بر باطل خواهد بود که زمین را از مشرق تا مغرب به تصرف درآورد و ندای خدا را کران تا کران بلند کند و تا رستاخیز موعود و قیامت کبری جهان بر این سبیل سیر خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام از پدران گرامش نقل فرموده که حضرت رسول (ص) در حدیث معراج به خدا عرضه داشت: "پروردگارا جانشینان من کیانند؟ پس ندا رسید ای محمد جانشینانت در سراپرده عرش مکتوبند. اول ایشان علی (ع) و آخرینشان مهدی (ع) است. سوگند به عزت و جلال خودم که زمین را بوسیله آخرینشان از ظلم و ستم پاک کنم و زمین را از خاور و باختر در تصرفشان درآورم و بادهای را به تسخیرشان و... و ایشان را با لشکریانم یاری کنم و به فرشتگانم مدد نمایم تا اینکه دولت حق مرا برپا سازند و خلق را بر سبیل یگانه پرستی و توحید مجتمع کنند، سپس ملک و حاکمیتشان را ادامه دهم و ایامشان را تا روز رستاخیز تداوم بخشم"<sup>۱</sup>

اینک در بررسی پیاده شدن اهداف پیامبران خدا بدست امام مهدی (عج) در امر هدایت بشر بسوی خدا و برپائی نظام قسط و عدل به بحث می پردازیم:

۱ - هدایت بشر بسوی فطرت خداجویانه اش و برپا کردن ندای توحید:  
برقراری جامعه ای که بر اساس یکتا پرستی و بندگی خدای متعال، پایه ریزی شده

(۱) المهدی، صفحه ۲۳۷ بنقل از ینابیع الموده.

باشد، از جمله کارهایی است که بدست مهدی (عج) صورت خواهد پذیرفت .  
 در این مورد گفتارهای پیغمبر اکرم (ص) و سایر معصومین (ع) که از طریق اهل سنت و شیعه بما رسیده است دلالت بر این امر دارند و دوران امام مهدی را دورانی خالی از شبهه های شرک و بت پرستی و اندیشه های الحادی و کفرآمیز شمرده اند، بدان حد که هیچ جایی از زمین نمی ماند مگر اینکه در آن ندای توحید " لا اله الا الله " و شهادت بر رسالت حضرت محمد (ص) محمداً " رسول الله " بلند شود<sup>۱</sup> و هیچ یهودی و نصرانی و صاحب ملیتی باقی نخواهد ماند مگر اینکه دین اسلام بر او عرضه شود و به اسلام بگردد<sup>۲</sup> ملت واحده<sup>۳</sup> اسلام بوجود آید و تمام بتها و معبودهای غیرخدائی در آتش قهرش خواهند سوخت و نابود خواهند گشت .<sup>۴</sup>

در آن زمان مهدی (عج) مردم را بسوی هدایت و قرآن و سنت پیغمبر اکرم (ص) میخواند<sup>۵</sup> و امرهدایت را آغاز میکند، آنچنانکه هرامامی هادی و راهنمای امت خویش در زمانش می باشد<sup>۶</sup> تحقق کامل کلام خدا در قرآن " جاء الحق و زهق الباطل " در زمان ظهور وی خواهد بود که قیام قائم، ظهور حق را نوید میدهد و نابودی باطل را .<sup>۷</sup>  
 در زمان مهدی (عج) زمین پس از مرگی بزرگ، زندگی و حیات می یابد که قرآن فرموده است : " اعلمو ان الله يحيي الارض بعد موتها " آگاه باشید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده سازد و این زنده گشتن زمین پس از کفر اهلش می باشد که کافر همچون مرده است .<sup>۸</sup>

- 
- (۱) احقاق الحق جلد ۱۳ صفحه ۲۵۳ و ۳۲۵ و منتخب الاثر، بنقل از ینابيع الموده .
  - (۲) منتخب الاثر صفحه ۲۹۵ و ۴۷۱ و احقاق الحق جلد ۱۳ ص ۳۳۴ .
  - (۳) منتخب الاثر صفحه ۴۳۶ ج ۱۵ و مکیال المکارم جلد ۱ ص ۲۰۰ .
  - (۴) منتخب الاثر، صفحه ۲۹۷ .
  - (۵) کمال الدین ص ۶۶۷ .
  - (۶) تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۴۱ و منتخب الاثر ص ۴۷۱ و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۲ -
  - (۷) بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۵۴، ج ۳۷ و کمال الدین جلد ۲ صفحه ۶۶۸ ( از حضرت باقر "ع" )

دین خدا جذب دست آنحضرت اصلاح نخواهد گشت<sup>۱</sup> و در ظهورش جز خداپرستش نخواهد شد<sup>۲</sup> و آنچنان دین محمد (ص) تبلیغ شود که بر زمین شرک باقی نماند و کلام خدا که فرمود: "ویکون الدین کلله" و دین تماما "اختصاص بخدا یابد. تحقق خارجی خواهد یافت<sup>۳</sup>

دعای نوح بار دیگر در حکومت مهدی (عج) به اجابت خواهد رسید که به درگاه پروردگارش فرمود: "رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا" پروردگارا احدی از کافرین را بر روی زمین باقی نگذار<sup>۴</sup>

در آن زمان حتی منافق با دورویی و با پوشش حق نمی تواند از چنگ عدل مهدی (عج) فرار کند زیرا در آنموقع آیه<sup>۵</sup> زیر تحقق خواهد یافت که:

"يعرف المجرمون بسیماهم فیوخذ بالنواصی والاقدام :

گنهکاران به چهره شناخته خواهند شد و با پیشانی و پاهایشان گرفتار خواهند گشت<sup>۵</sup> و در همین رابطه بنا به فرمایش امام صادق (ع) منافقین و کفار در آن زمان به شمشیر عدل مهدی (عج) گرفتار آمده، بقتل خواهند رسید.<sup>۶</sup>

ناگفته نماند که مهدی (عج) بهنگام ظهورش بر دشمنان خدا اتمام حجت خواهد کرد و با معجزاتی که از انبیاء و جانشینان بحقشان ظاهر میسازد، جای کوچکترین عذری باقی نخواهد گذارد<sup>۷</sup> و سپس دشمنان خدای را از صفحه<sup>۸</sup> زمین بردارد و آنچنان صفحه<sup>۹</sup>

(۱) احقاق الحق جلد ۱۳، صفحه ۲۶۰.

(۲) منتخب الاثر، صفحه ۴۷۱.

(۳) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۶۰ و منتخب الاثر صفحه ۲۹۰ بنقل از ینابیع الموده

(۴) مکیال المکارم جلد ۱، صفحه ۱۷۲.

(۵) بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۳۲۰، ج ۲۶.

(۶) احقاق الحق جلد ۱۳ صفحه ۳۵۳.

(۷) مامن معجزة من معجزات الانبیاء و الاوصیاء الایظهرالله تبارک و تعالی مثلها علی یدقائمننا لاتمام الحجج علی الاعداء. امام باقر فرمودند: هیچ معجزه ای از معجزات پیامبران و جانشینانشان نیست مگر اینکه خداوند بزرگ مثل آنها بدست قائم ما ظاهر سازد، تا اتمام حجتی بر دشمنان باشد. ( مکیال المکارم ج ۱ صفحه ۱۶۷ ).



زمین را از لوٹ وجودشان پاک کند که خدا را راضی نماید.<sup>۱</sup>

## ۲- برپاداشتن قسط و عدل :

یکی از اهداف انبیاء، که همراه با کتاب الهی و میزان بسوی بشر فرستاده شدند اقامه عدل بدست مردم بوده است. پیغمبران خدا با میزان الهی برانگیخته گردیدند تا مردم قسط و عدل را بپا دارند ولی عملاً دیدیم که هیچکدام از امتها آنچنان که باید زیر بار پیغمبرانشان نرفتند و جز عده اندکی از آنان پیروی نکردند و بالتبع هدف انبیاء هم در پیاده کردن قسط و عدل نافرجام ماند و بوقوع نپیوست.

در زمان حضرت مهدی (عج) آنچنانکه در روایات متواتری بما رسیده است، این مهم به مرحله اجرا درخواهد آمد و تحقق عینی خواهد یافت بطوریکه تمام زمین از عدل و داد پر شود همانگونه که از ظلم و جور برگشته باشد. جباران و ستمگران در زمانش سرنگون و منکوب خواهند شد، و از ظلم و استکبار در حکومتش اثری برجای نخواهد ماند این حقیقت آنچنان در مورد حضرت مهدی (عج) بدیهی و آشکار است که نام حضرتش (عج) در روایات عامه و خاصه همراه با برپائی نظام قسط و استقرار حکومت عدل و عدالت، بجای ظلم و خیانت، برده میشود که: "یملأ الارض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً" زمین را از عدل و داد آکنده سازد آنچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.<sup>۲</sup>

آری مهدی (عج) گردنکشان روزگار را بخاک مذلت بکشاند و از طواغیت دهر انتقام ضعیفان بگیرد، جباران کفرپیشه که تا آن زمان مهلت داده شدند، به دارفانی رهسپار گردند و زمین از لوٹ وجود ستمگر و ستم پیشه پاک شود، و "او مهدی (عج) از زورگویان و طغیانگران قریش و بنی امیه و دیگر جباران دهر انتقام خواهد کشید"<sup>۳</sup>

(۱) منتخب الاثر صفحه ۶۲ و مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۷۹.

(۲) سنن ابی داود جلد ۲، صفحه ۴۲۲ و ۲۵۸ و مسند احمد حنبل جلد ۳ صفحه ۱۷ و فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۳۲۷.

(۳) مکیال المکارم جلد ۱، صفحه ۲۱۳.

آنچنان عدل در زمانش برقرار شود که جانوران و درندگان هم در امنیت قرار گیرند و مال و ثروت بطور عادلانه تقسیم شود و غنی و بی نیازی پدید آید، ساکنین آسمان و زمین از او راضی شوند<sup>۱</sup> و زمین بنور پروردگارش تابنده گردد. "واشرقت الارض بنور ربها"<sup>۲</sup> و پس از مرگی که بخاطر ظلم و ستم در آن پدید آمده، حیات یابد، که امام باقر (ع) فرمود: "یحیها بالقائم (ع) فیعدل فیها فیحی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم"<sup>۳</sup> "خداوند زمین را بوسیله قائم (عج) زنده کند پس او در زمین عدل و دادگری کند و زمین را پس از مرگش از ظلم، بوسیله عدل زندگی و حیات بخشد".

\* \* \*

و بدینوسیله مهدی آرمان انبیاء را تحقق خواهد بخشید. خداوند بگناه ظهورش زمین را از خاور و باختر بدستش فتح کند و عیسای مسیح از آسمان فرود آید و بدو اقتدا نموده، پشت سرش نماز گذارد<sup>۴</sup> اصحاب کهف اعوان و انصارش خواهند بود<sup>۵</sup> و نیروهای غیبی الهی مهدی (عج) را مدد کنند و خدا کارهایش را آسان نماید<sup>۶</sup> که اثرش عظیم و مسئولیتش خطیر، به اهمیت نتیجه ای که ظهورش دارد و به بزرگی هدفی که مهدی (عج) آنرا مجری است و انبیاء الهی بدان توفیق نیافتند. ولذا مهدی بار سنگین رسالت تمام انبیاء را بدوش دارد و بهمین خاطر سنت تمام پیغمبران خدا در او جمع است<sup>۷</sup> و معجزه ای از معجزات آنان نیست مگر اینکه خداوند آنرا بدست مهدی (عج) ظاهر سازد تا برای تمام دشمنان خدا اتمام حجتی باشد.<sup>۸</sup>

- 
- (۱) فضائل الخمسه جلد ۳، صفحه ۳۳۶، و صفحه ۳۴۰ و احقاق الحق جلد ۱۳ صفحه ۱۸۷.
  - (۲) ینابیع الموده صفحه ۴۴۸ و منتخب الاثر صفحه ۲۴۰.
  - (۳) منتخب الاثر صفحه ۴۷۸ بنقل از ینابیع الموده.
  - (۴) سنن ابن ماجه جلد ۲ صفحه ۲۶۷.
  - (۵) احقاق الحق جلد ۱۳ صفحه ۲۶۶.
  - (۶) کمال الدین صفحه ۶۷۴ و منتخب الاثر صفحه ۴۸۳ و ۲۹۲.
  - (۷) منتخب الاثر صفحه ۲۴۰ و ۳۰۱.
  - (۸) مکیال المکارم ج ۱، صفحه ۱۶۷.

و نیز این امر خطیر و مهم تحقق بخشیدن به آرمان انبیاء و اوصیاء الهی بی ارتباط به این موضوع نیست که حضرت مهدی (عج) بگاہ ظهورش تکیه بر کعبه زده و میفرماید: " ای گروه خلائق ، هرکس میخواید بسوی آدم و شیث نظر کند ، اکنون من آدم و شیث هستم ، و هرکس میخواید نوح و فرزندش سام را بنگرد ، اکنون من نوح و سام هستم ، و هرکس میخواید ابراهیم و اسماعیل را نظاره کند ، من ابراهیم و اسماعیل . و آنکس که خواستار دیدن موسی و یوشع است ، پس من موسی و یوشع هستم ، و هرکس عیسی و شمعون را میخواید ببیند ، من اکنون عیسی و شمعون هستم ، و هرکه میخواید بسوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین (ع) نظر نماید ، پس اکنون من محمد (ص) و امیرالمؤمنین (ع) می باشم و کسی که خواهان دیدار روی امام حسن و امام حسین علیهما السلام است من اکنون حسن و حسین هستم . و آنکس که دیدن ائمه از نسل امام حسین (ع) را طلب میکند ، پس اکنون من آن ائمه (ع) هستم . دستورات مرا اجابت کنید ، که بدرستی شما را از آنچه آگاه شدید و بدانچه از آن آگاهی ندارید ، مطلع خواهم ساخت .<sup>۱</sup>

آری اوست که لباس رسالت پیامبران الهی را بر تن کند و مسئولیت خطیرشان را ایفا نماید ، اوست ابراهیم خلیل ، که ماء مور بود تا بت و بت پرستی را ریشه کن کند ، اوست عیسی بن مریم که با دم مسیحائیش مردگان زمین را که از شدت کفر و ظلم به هلاکت افتاده اند ، حیات بخشید . اوست موسی کلیم ، که قوم ضعیف گشته بنی اسرائیل را از ظلم فرعون و فرعونیان نجات بخشید و مهدی (عج) نیز شیعه<sup>۲</sup> مستضعف را عزیز و کافرین و مستکبرین را خوار و ذلیل خواهد ساخت که شیعه خطاب بوی میگوید :

" یا معز المؤمنین المستضعفین و یا مذل الکافرین المستکبرین " <sup>۲</sup>

و اوست همچون جد گرامش محمد مصطفی (ص) که عهده دار دعوت اوست و به هدایت وی هدایت کند و به شیوه او عمل نماید و "سیف" را از او به ارث برده تا همچون رسول خدا پایه های جاهلیت را درهم فروریزد و اسلام را بصورت زنده و دور از انحرافات

(۱) مکیال المکارم ج ۱ ، صفحه ۱۶۷ .

(۲) جمله ای از دعای عهد .

عرضه داشته<sup>۱</sup> و آن دین راجهانی ساخته و تنها دین امت واحده آن زمان قرار خواهد داد و قرآن را آنچنانکه بر پیامبر اکرم (ص) نازل گشته بود، بر مردم بخواند<sup>۲</sup> و این تشابه با رسول خدا (ص) حتی در اسم و کنیه و خلق و خلق آن امام بزرگ هویدا است که پیغمبر (ص) خود فرمود: "المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی، اشبه الناس بی خلقا و خلقا"<sup>۳</sup>

و نیز مهدی (عج) همچون پدران معصومش بوده که از هر کدام، صفتی به ارث برده<sup>۴</sup> و مسئولیت سنگین امامتش که از سن ۵ سالگی آغاز گشت، مجموعه ای از مسئولیتهای پدرانش بوده و با ظهورش و جهانی شدن قیامش و گسترش اسلام، امامتش نیز بهمه گیتی گسترده خواهد گشت که امامت مهدی (عج) مجموعه رسالت تمام انبیاء و امامت تمام اوصیاء و مسئولیتش تحقق بخشی به اهداف تمام آنها در طول تاریخ بوده است.

"اللهم اصلح عبدک و خلیفتک بما اصلحت به انبیاءک و رسلک"

"خداوندا امر بنده شایسته و خلیفه بحق خود را آنچنانکه برای پیامبران و

رسولانت اصلاح کردی، اصلاح فرما"

آری این وعده حتمی خداوندی است که مهدی (عج) بالاخره ظاهر خواهد گشت و آرمان انبیاء را تحقق خواهد بخشید، هرچند که یک روز از عمر دنیا،

(۱) منتخب الاثر صفحه ۳۰۱ و ۳۰۵

قال الصادق (ع). واما سنة من محمد (ص) فالسيف. واما سنة من محمد فیهتدی بهداه و یسیر بسیرته.

یصنع كما صنع رسول الله (ص) یهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهلیه و ستائف الاسلام جدیدا"

فضائل الخمیس ج ۳، صفحه ۳۳۲ قال رسول الله: یفتح حصون الضلاله و قلوبا غلغا یقوم بالدين فی آخر الزمان كما قمت به فی اول الزمان...

(۲) مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۲۱۸.

(۳) فضائل الخمسه من الصحاح الستہ ج ۳ صفحه ۳۲۴ و مکیال المکارم ج ۱ صفحه ۲۲۶

(۴) مکیال المکارم.

بیشتر باقی نمانده باشد و نیز این حتمیت بدان حد است که : "من انکر خروج المهدي فقد كفر" هر که خروج و ظهور مهدی (عج) را انکار کند کافر خواهد بود.<sup>۱</sup> ولی راستی تا این بشر دست از عناد و لجاج بر ندارد و همچون امتهای گذشته به مخالفت با کلام حق الهی ادامه دهد، و خویشتن را در مقابل حق خاضع و خاشع نگرداند، و روح پذیرش کلام حق مهدی (عج) را در خود بوجود نیاورد، و بالاخره زمینه ظهور آن امام راستین را فراهم نسازد، می توان امیدوار بود که وی ظاهر شود و قیام کرده، در میان مردم حکم راند؟

آخر اگر چنین است که مهدی (عج) بدون اینکه بشر پذیرای وجودش شود، ظهور کند و همچون مردان الهی تاریخ گذشتگان، در میان مردم به ابلاغ کلام خدا بپردازد پس چه تفاوتی در عمل میان وی و انبیاء و اوصیاء گذشته، که آمدند و مورد تکذیب امتهایشان قرار گرفتند، وجود خواهد داشت؟ و در اینصورت اصولاً "چرا خداوند او را از میان بشر غائب کرد و به از سلسله اوصیاء را که در میان بشر مورد بی اعتنائی قرار میگرفتند و شهید می گشتند، پایان داد؟

آیا نهان زیستی مهدی (عج) و غیبتش و پنهانی وی از دیدگان بشر، جز بخاطر عدم لیاقت این انسان بود که در طول تاریخ با برخوردهای خصمانه اش با پیامبران و اولیای خدا آنرا ثابت کرد؟ آیا این غیبت جز بخاطر ظلم و ستمی بود که بشر برخویشتن روا داشته و جز بخاطر اسرافیه بود که بر نفس خویش نموده بود که علی علیه السلام نیز فرمود :

"اعلموا ان الارض لاتخلوا من حجة الله عزوجل و لكن الله عزوجل سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و اسرافهم على انفسهم"<sup>۲</sup>

"یقین بدانید که زمین هیچگاه از حجت خدای بزرگ خالی نمی ماند و لیکن خداوند بخاطر ظلم و جور و اسراف بندگان بر خودشان، آنها را از دیدن حجت محروم میسازد"

(۱) منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱ بنقل از عرف الوردی فی اخبار المهدي.

(۲) کتاب الغیبه (محمد بن ابراهیم نعمانی) صفحه ۱۴۱.



ای بشر آيا سرانجام اقوام پيشين ، با همه تمدنهای عظيمشان را نمی نگری که چگونه بخاطر روی گرداندن از حق ، منکوب و مخدول گشته و بوادى هلاکت فرو غلطيدند ؟ آيا تو عبرت نمی گیری و از تاريخ درس نمی آموزی که اگر همچون نیاکان خود عمل کنی و تغییر و تحولی در خویشتن بوجود نیاوری ، در آتش سوزانی که خود افروخته ای خواهی سوخت ! و آنگاه ترا هیچ یار و یآوری نخواهد بود ؟

ای بشر بخود بیا و قدری بیندیش ، که این پیامبران خدا نه از روی هوی و هوس و نه بیهوده و عبث و نه بخاطر سودجویی ، که بخاطر بیدار نمودن تو از عذاب طولانی که بدان معتاد گشته ای ، برانگیخته شدند و کلام حق را بیان نمودند ، تا ترا بسر منزل مقصود و ماء وای سعادت برسانند ، اما متأسفانه تو نپذیرفتی و آنها را تکذیب کردی و به مسخره شان گرفتی . . .

و تو ای بشر از جانشینان اینان نیز تبعیت نکردی و نسبت بدانها بی اعتنا ماندی گرچه آنها حجت های خدا در زمین بودند ، و گردش افلاک بواسطه آنان بود ، و جز کلام خدا را هم بتو نمی گفتند و جز سعادت ترا هم طلب نمی کردند ! !

آری از معصومین (ع) نیز پیروی نکردند ، گرچه قرآن اطاعتشان را واجب و همردیف اطاعت خدا خوانده بود ، و بالاخره نه فقط قدرشان را ندانسته که حقشان را غصب نموده و نیز بشهادتشان رساندند ، گرچه آنها خلیفه خدا و نشانه وی در زمین بودند ، که زمین تاب و طاقت یک لحظه برپا ماندن بی وجودشان را ندارد و تمام اهلش را فرو خواهد بلعید ، اما لطف بیحد خداوندی ، علیرغم همه این نا سپاسیها و طغیانگریها ، باعث شد تا زمین حتی برای یک لحظه از وجود ایشان خالی نماند .

و اکنون نیز امام مهدی (عج) را در پس پرده غیبت نهان داشته تا شاید این بشر روزی بر سر عقل آید و بشناختی دست یابد و تلاش و حرکتی نموده ، پیشواشی آن امام و نشانه خدا را بپذیرد و سر تسلیم در مقابلش فرود آورد ، تا زمینه ای فراهم گردد که تنها خدای یگانه را پرستش کند و هیچ معبودی غیر از او را بره نگزیند . پس تو ای برادر و خواهر مسلمان بیا ، هرچه مصمم تر از پیش تلاش کنیم تا از کسانی که پیامبران خدا را تکذیب کردند و نسبت به امامان معصوم بی اعتنا ماندند نباشیم که " اگر کسی امام زمانش را نشناسد و در آن حال بمیرد ، بمرگ جاهلیت مرده است " .

بیا تا در شمار کسانی نباشیم که در غفلت از امام زمانشان مردند و به نیاکان نا آگاهشان پیوستند، که این ستم بخود و جفای در حق امام است.

بیا تا با شناخت و شناساندن امام مهدی (عج) و تلاش در جهت ایجاد زمینه ظهور، از تاءخیر بیشتر این امر جلوگیری کنیم و به وصال مطلوب حقیقی نائل شویم. بیا تا آنچه بر زبان میرانیم و فریاد برمیآوریم که "خدایا ظهورش را نزدیک کن" و ناله می‌کنیم و از فراق مهدی (عج) گریه می‌نمائیم، همه و همه ترجمان دل ما باشند و در عمل هم آنها را به اثبات برسانیم.

بیا تا ما واقعا " همچون امم پیشین که قدر پیامبران و امامان را ندانستند و در گفتارشان صادق نبودند، نباشیم و عهد و پیمان ببندیم که نسبت به امام زمانمان وفادار خواهیم ماند و بر این سبیل فرمایش امام صادق علیه السلام را بگوش جان بپذیریم که: "من سران یكون من اصحاب القائم فلینظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادرکه فجدوا و انتظروا هنیئا لکم ایتهای العصابة المرحومه... " <sup>۱</sup>

" کسی که دوست دارد از یاران قائم (عج) باشد، باید انتظار پیشه سازد و بورع و اخلاق پسندیده آراسته گردد و عمل نماید، در حالیکه منتظر است پس از او بمیرد و قائم (عج) بعد از او قیام کند، پاداش وی همچون اجر و پاداش کسی است که آنحضرت را درک کرده باشد، پس تلاش و کوشش کنید و انتظار کشید که گواراتان باد، ای گروه مورد لطف و رحمت خداوندی".

\*\*\*

و اکنون که انقلاب اسلامی ما به رهبری امام خمینی به پیروزی دست یافته است، چه نیکو و شایسته است که هر کدام خود را پاسدار این انقلاب بدانیم و در راه گسترش انقلاب اسلامی بتمام جهان تلاش کنیم و دنیا را در مسیر پذیرش قیام جهانی امام مهدی (عج) قرار دهیم و نیز در راه این پاسداری خود را مورد خطاب رهبر انقلاب بدانیم که در دیدار با پاسداران فرمودند:



"شما الان وظیفه سنگینی دارید ، شما الان تحت نظر خدا و تحت نظر امام زمان سلام الله علیه هستید . ملائکه شما را مراقبت میکنند ، نامه اعمال شما را به امام زمان سلام الله علیه عرضه میدارند"<sup>۱</sup>

و نیز : "ما همه انتظار فرج داریم ، و باید در انتظار خدمت کنیم ، انتظار فرج ، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود"<sup>۲</sup>

"فجدوا و انتظروا هنيئا لكم ايها العصابة المرحومه" . . . والسلام .

---

(۱) سخنان امام خمینی در دیدار با پاسداران قرچک و ورامین .

(۲) سخنان امام خمینی در دیدار با ورزشکاران مشهد .

گفتار یازدهم

دورنمایی از

از حکومت جهانی

ولی الله الاعظم امام مهدی <sup>عج</sup>

گفتار : یازدهم

نوشته : آقای دکتر کریم کیائی رئیس بانک ملی ایران

دورنمائی از حکومت جهانی ولی الله الاعظم امام مهدی (ع)

"وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستحلّفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنًا يعبدونني لا يشركون بي شيئاً".

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، وعده داد که آنان را در زمین جانشین سازد، چنانکه پیشینیان آنها را خلیفه گردانید و دینی را که بر ایشان می‌پسندد برای آنها تمکین (واستواری) دهد و امن و آرامش را جایگزین خوف آنها نماید تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند. (نور / ۵۴) \*

این وعده خداوند است که در کلام محکمش به بندگان مؤمن و نیکوکار داده است

به شهادت قرآن این مضمون، در زبور داود - و پیش از آن نیز - به بندگان صالح خدا وعده داده شده و خداوند بر مستضعفین منت نهاده بود که آنان را امام و وارث زمین سازد. "ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون" آیه ۱۰۴ انبیاء ۲۱۰.

کمی دورتر برویم - مگر تاریخ بشر، فرازی حساستر از جدال پیروان حق و باطل سراغ دارد؟ از همان روز اول خلقت بشر، طاغوت درونی و شیطان بیرونی به سد حرکت حجت‌های الهی پرداختند، و دفاع مردان الهی تاریخ، از خود، شکوهمندترین حماسه‌های تاریخ انسان را آفرید. همین نقاط اوج - در شدت سختی شرایط زمان نشان دهنده پیروزی نهائی کلمه حق و بندگان برگزیده الهی است که خداوند متعال فرمود:

"ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون"

و به تحقیق کلمه (امر) ما برای (به نفع) بندگان فرستاده مان پیشی گرفته است آنها هستند که یاری شده‌اند و برآستی که سپاهیان ما پیروز‌مندانند. (صافات/ ۱۷۳ - ۱۷۱)

این حکم قاطع، سرلوحه امید و آرزوهای تمام برگزیدگان و فرستادگان الهی بوده است. بی شک مقام رفیع جدال حق در برابر باطل، قیام شکوهمند و آسمانی حضرت مهدی سلام الله علیه است.

بگفته شهید مطهری: "از مجموع آیات و روایات استنباط میشود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده‌آل همه انبیاء و اولیاء مردان مبارز راه حق است".<sup>۱</sup>

از این رو است که جامعه و حکومت اسلامی زمان ظهور، به عنوان الگوئی در برابر دیدگاه پیروان تمامی انبیاء و ائمه علیهم السلام، مد نظر بوده و انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان شعاعی از خورشید نورگستر این انتظار شکوهمند، باید به تکوین این جامعه آرمانی به عنوان مقصد نهائی خود، بیندیشد، که اصلاح مصلح بیاری خدا و به کمک صالحان، به ثمر میرسد چنانکه رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز

(۱) قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری صفحه ۶۸.

در پیام نیمه شعبان ۱۴۰۰ فرمودند :

"ایشان (امام مهدی) را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم ، الا اینکه مهدی موعود است ، آن کسی است که خدا او را ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاءالله به زیارت ایشان ، طوری باشد که رو سفید باشیم پیش ایشان . تمام دستگاہهایی که الان بکار گرفته شده‌اند در کشور ما امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا کند باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند و برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه" اکنون در این مختصر با بهره جستن از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام سیری اجمالی در برخی از خصوصیات جامعهای که امام زمان (ع) بدنبال ظهورشکوهمندش برپا میکنند خواهیم داشت .

در ابتدای بحث ، اشاره به این نکته ضروری است و آن اینکه آنچه در مورد جامعه زمان ظهور امام مهدی (ع) گفته میشود ، نه ناگهان ایجاد میشود و نه در یک حد ثابت می‌ماند . بلکه حضرت مهدی (ع) همچون سایر ائمه (ع) زمانی در دوره ظهور به هدایت خلق می‌پردازد و تنها تفاوت ایشان با سایر ائمه (ع) این است که پس از اتمام حجت با مخالفین داخلی و دشمنان خارجی ، دیگر تقیه نکرده و با شمشیر با دشمنان روبرو میشود .

در روایات آمده است که : "خداوند امر او را در یک شب اصلاح میفرماید :

"یصلح الله امره فی لیلته واحده" این روایت که مضمون آن فراوان در احادیث دیده میشود ، پویایی انتظار را میرساند و بما میفهماند که هیچ وقت مشخصی برای ظهور معین نشده ، و امت اسلام باید هر لحظه در انتظار ظهور امام موعودش باشد .

آنچه در یک شب اصلاح میشود ، ظهور فرج است . و از زمان ظهور تا زمانیکه امام (ع) جنگ برپا نماید ، مدت زمانی بطول می‌انجامد ، که این مدت به هدایت و اتمام حجت بر مردم میگردد ، در مورد عدم تعیین زمان ظهور ، توضیح زیر در روایتی از امام جواد (ع) آمده است .

"وان الله تبارک و تعالی لیصلح له امره فی ليله كما اصلاح امر کلیمه موسی علیه السلام

اذ ذهب يقتبس ناراً فرجع و هو رسول نبي" <sup>۱</sup>

"خدای تبارک و تعالی ، امر او ، مهدی را برایش در یک شب اصلاح میکند ، چنانکه امر کلیم و مخاطبش موسی (ع) را اصلاح فرموده ، هنگامیکه موسی برای برداشتن آتش آمده بود آنگاه در حالی برگشت که رسول و نبی بود . <sup>۲</sup>

بدیهی است که آنچه در آن شب به سامان آمده فقط مأمور شدن حضرت موسی به رفتن نزد قومش بود ، و تا نابودی فرعون و ایجاد ملتی موحد ، سالها به طول انجامید . در سطور آینده ، مشکلات امام زمان (ع) در میان جامعه مسلمانان زمان ظهورش را از زبان روایات بیان خواهیم کرد که چگونه در رابطه با مردم زمان ، مأموریتی همانند رسالت پیامبر اکرم (ص) بر عهده دارد و این تغییر و اصلاح تدریجی است و با اتمام حجت آن حضرت با مردم آغاز میگردد . <sup>۳</sup>

برخی از مشخصات جامعه اسلامی زمان ظهور حضرت مهدی (ع) بشرح زیر است :

### ۱- حکومت الهی جهانی :

حکومت جهانی اسلام ، هدف انبیاء الهی و جانشینان آنان بوده است هدفی که جز در مدت کمی ، به آن دست نیافتند ، و در آن مدت کم نیز ، با انواع توطئه های دشمنان خارجی و مقاومت های داخلی روبرو بودند ، اما قیام امام مهدی (ع) در زمانیکه آمادگی پذیرش از داخل امت موجود است ، و دشمنان خارجی منکوب شده اند به برپائی حکومتی مبتنی بر توحید در سرتاسر جهان منجر میشود و نابودی کفر و شرک و نفاق در سراسر گیتی را در پی دارد .

خداوند در قرآن فرموده است : " و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله " با آنها بجنگید تا اینکه فتنة نباشد و دین ، تماماً " برای خدا باشد " . (انفاق ۳۹)

(۱) کمال الدین صدوق ، ترجمه فارسی ، ج ۲ صفحه ۴۹ .

(۲) اشاره به داستانی که در قرآن آمده است .

(۳) جهان در عصر موعود ، دکتر سروش ، صفحه ۶۴ - ۶۳ .

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: "تاویل این آیه هنوز نیامده است و اگر قائم ما بعداً" قیام کند، هرکس او را درک نماید خواهد دید که دین محمد (ص) تا آنجا که شب میرسد، خواهد رسید، تا اینکه بر روی زمین، شرک باقی نماند.<sup>۱</sup> جهان شمولی و فراگردگی دین پاک الهی، در موارد دیگر نیز بشارت داده شده است، از جمله آیه زیر که به این عبارت، در سه موضع قرآن تکرار شده است:

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله" اوست کسی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز سازد". (توبه ۳۳ فتح / ۲۸ - صف / ۹)

ائمه ما - علیهم السلام تاویل این آیه را نیز به ظهور امام مهدی (ع) برگردانده اند.<sup>۲</sup> گستردگی بانک شهادتین در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) را امام صادق (ع) به این عبارت بیان میفرماید: "وقتی قائم قیام کند، هیچ زمینی نمی ماند مگر اینکه صدای شهادتین - لا اله الا الله و محمد رسول الله - در آن طنین اندازد"<sup>۳</sup>

امام محمد باقر (ع) در روایتی طولانی، درباره امام مهدی (ع) و قیام شکوهمند الهی چنین میفرماید:

"مهدی و یارانش" به خدا سوگند میجنگند تا اینکه خداوند به توحید عبادت شود و هیچ چیز شریک او قرار نگیرد، و اگر سعادت نبود که یاران امام درک میکردند، به تجاوز و ستمگری می پرداختند.<sup>۴</sup>

نکته جالبی که در این روایت است، اینکه آن سعادت و توفیق الهی است که، جلوی تجاوز و ستمگری (بغی) آنها را بگیرد.

یکی از آفات نهضتها برگشت به تجاوز و ستم پس از پیروزی نهضت است، که

- ۱) منتخب الاثر - لطف اله صافی - ص ۳۱۳ - ۳۱۲، ۵ حدیث در این زمینه نقل میکند.
  - ۲ و ۳) الزام الناصب - ج اول ص ۶۴.
  - ۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
  - ۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵، یقاتلون و الله حتی یوحدا لله و لایشرك بی شیء.
- ولولا ما یدرکهم من السعاده لبغوا.

ریشه آن در واقع ، عدم تزکیه درون است . این "عدم تزکیه" باعث میشود تا کسانی که علیه نظام ظالم پیشین بپا خاستند ، پس از گذشت مدتی از پیروزی بر آنها ، بظالمانی جدید بدل شوند . . . و همینگونه روزگار بگردد . و در همین رابطه است که دعای علی (ع) هنگام عزیمت برای جنگ صفین بس پندآموز است :

" اللهم . . . ان اظهر تناعلى عدونا فجنبنا البغى و سددنا للحق و ان اظهر تهم علينا فارزقنا الشهادة و اعصمنا من الفتنة " . خدایا . . . اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی ، ما را از ستم و تجاوز ( بغی ) بازدار . و بر حق استوار دار و اگر آنها را بر ما غلبه دادی ، شهادت را نصیب ما کن و از فتنه نگاهمان دار .<sup>۱</sup> درباره معنای "بغی" در کتاب "قاموس قرآن" چنین میخوانیم :

"بغی : طلب توام با تجاوز از حد . . ."<sup>۲</sup> ، "بغی" روحیه ای است که هر جا توحید حضور ندارد ، دیده میشود . چرا که توحید ، بزرگ ترین مانع تجاوز از حریم حق است .

از مشخصات جامعه زمان امام مهدی (ع) این است که از قدرت بدست آمده به "مستی قدرت" دچار نشده و به "بغی و تجاوز بناحق" نمی افتند .

حکومت الهی جهانی مهدی (ع) که مستقر شد ، به "اقامه حدود" می پردازد . حدود الهی ، احکامی هستند که خداوند برای برپائی نظم و نظام جامعه ، توسط پیامبران و فرستادگان خود ، بر مردم فرستاد ، و تمام خیر دنیا و آخرت آنها را موکول به اجرای آنها دانسته است ، چرا که جنبه عملی دین را تشکیل میدهند . البته حوزه "حدود الله" بسیار گسترده است ، و تمام روابط میان انسان و خدا ، بین انسان و خودش و بالاخره روابط انسان با جامعه و حکومت را در بر میگیرد . دو دسته اول روابط ، بهیچ وجه تعطیل بردار نیست . و انسان باید در هر موقعیتی حدود خود درباره خدا و خودش را جاری کند . اما اجرا و اقامه دسته سوم حدود ( در رابطه با جامعه و حکومت و . . . ) موکول به وجود بسط ید و برقراری قدرت و حکومت اسلامی است ، که البته مسلمانان

(۱) نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۰ .

(۲) قاموس قرآن ، ج اول ، صفحه ۲۰۷ .



موظفند در راه بر قراری آن بکوشند ، و بویژه اینکه شرایط را برای ظهور حکومت مطلقه اسلام دولت مهدی (عج) آماده سازند . که انقلاب اسلامی ایران گامی است بس بلند در راستای این هدف . اجرای این حدود ، در دوره درخشان و کوتاه صدر اسلام ، باعث پیدایش گروهی ناراضی به ویژه در حکومت امام علی (ع) شدند ، که امام (ع) در جواب اینگونه افراد میفرمود : " کسی که از عدالت در تنگنا قرار بگیرد حتما " ازستم ، بیشتر در تنگنا قرار خواهد گرفت " .

اما پس از آن دوره که زمان بازی با خلافت و قدرت طلبی و نه اسلام خواهی فرا رسید اجرای حدود و احکام تعطیل ، و به بوته فراموشی سپرده شد . بهمین جهت در دعاهای مربوط به امام زمان (ع) مکررا " با عباراتی همچون " الحدود المعطله " ( حدود تعطیل شده ) و " الاحکام المهمله " ( احکامی که بدانها بی توجهی شده ) بر میخوریم . امام کاظم (ع) در مورد حکومت الهی مهدی (ع) و در تفسیر آیه " خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده میکند " ، میفرماید :

منظور ، این نیست که خداوند زمین را با باران زنده میکند ، بلکه خداوند مردانی بر می انگیزد که زمین را با زنده گردانیدن عدل و اقامه حد در آن ، زندگی بخشند . و اقامه حد در زمین ، برای آن مفیدتر است تا چهل روز باران پیاپی .<sup>۱</sup>

اقامه حدود الهی ، هدف ائمه (ع) از فعالیت‌های گوناگون آنها بوده است . چنانکه امیر المؤمنین (ع) فرمود : " خدایا تو میدانی که آنچه از ما سر زده ، نه برای رغبت به سلطنت بوده ، و نه برای بدست آوردن چیزی از متاع و بهره دنیا ، بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم ، در شهرهای تو اصلاح برقرار نمائیم ، تا بنده‌گان ستم کشیده ات در امن و آسایش بوده و احکام تو که ضایع مانده ، جاری گردد .<sup>۲</sup> شبیه همین مضمون را نیز امام حسین (ع) هنگام ترک مکه و عزیمت بسوی عراق ، ایراد فرمود<sup>۳</sup> این هدف مقدس است که در حکومت مهدی (ع) بتمام و کمال ، جامه عمل می‌پوشد ، و بهره های دنیوی و اخروی آن حاصل میشود .

(۱) مکیال المکارم ، ج ۱ ، ص ۸۱ .

(۲) نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱ .

(۳) تحف العقول ، ص ۲۴۳ .

## ۲ - تجديد اسلام :

اديان الهی همیشه پس از طی دوران مشخصی، بازیچه و ملبوعه دست مفسرانی شده اند که دین را در خدمت دنیا، بکار گرفته اند. ارسال پیایی انبیاء نیز به همین جهت بوده تا راه صحیح و اصیل پیغمبران گذشته را باز نموده، و آنرا او لوث خرافات و تحریفات پاک کنند.

هرچه ادیان الهی پیشرفته تر میشدند، تحریفات و توجیهاات نیز، همگام با آنها، پیچیده تر میگشت. از این رو، کار امام مهدی (ع) در این بعد، از تمام پیغمبران و امامان گذشته مشکلتر است. چرا که ایشان، بار "پاک سازی" و "بدعت زدائی" اسلام علاوه بر تمام ادیان گذشته را نیز بعهدہ دارد و هرچه تحریف در دوره غیبت (تا کنون هزار و صد و چهل و یکسال) در اذهان مردم بعنوان حقایق نقش بسته، باید تبیین کند و بار دیگر، مردم غفلت زده را به راه اصیل دین، قرآن و عترت پیامبر، برگرداند و "عترت" این بار بدون هیچگونه تقیه به تفسیر قرآن نشیند... امام باقر علیه السلام فرمود :

صاحب این امر، اگر ظاهر شود، مانند آنچه رسول خدا (ص) دیده از مردم می بیند و بیشتر.<sup>۱</sup>

علت این مسئله، در روایات دیگر بیان شده است از جمله روایت امام صادق (ع) :  
 "رسول خدا در حالی بسوی مردم آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می پرستیدند ولی علیه قائم خروج میکنند و کتاب خدا را علیه او تاویل می نمایند و به استناد آیه تاویل، علیه او می جنگند".<sup>۲</sup>

و بار دیگر، تاریخ تکرار میشود و این بار، در سطحی گسترده تر، بیش از این نیز، امام علی (ع) با کسانی جنگیده بود که قرآن را علیه حضرتش تاویل میکردند. و از قرآن چنین می فهمیدند که علی (ع) مشرک است و باید با او جنگید پیغمبر (ص) به علی (ع) فرموده بود :

" ای علی ، من بر سر تنزیل قرآن می‌جنگم و تو بر سر تاویل قرآن " یعنی من با کسانی می‌جنگم که تنزیل قرآن از سوی خداوند تعالی را منکر میشوند و تو با کسانی که آنرا در تاویل و تفسیر، از جایگاه صحیح خود بر میگردانند .

پیغمبر (ص) در احد و بدر و حنین می‌جنگید و علی (ع) در صفین و جمل و نهروان . این درحالی است که هنوز نیم قرن از ظهور اسلام نگذشته است و اما مهدی (ع) درحالی قیام میکند که لااقل صدها سال از ظهور اسلام گذشته ، هفتاد و دو ملت در اسلام پدید آمده اند ، و هر کدام به قرآن استناد میکنند . از این رو ، چنین تعبیراتی در روایات مکرر دیده میشود :

آنچه را پیامبر ساخته ، و در طول زمان خراب شده بود ، بار دیگر مهدی میسازد اسلام را به گونه ای مطرح میکند که برای مردم تازه است . ( آنقدر راههای باطل عرضه شده که راه حق ، برای مردم جدید جلوه میکند ) . اسلام در آخر الزمان غریب است ، چنانکه در زمان بعثت حضرت رسول (ص) غریب بود .

توضیح این مطلب را از زبان عالم بزرگ قرآنی ، مرحوم شیخ " مجتبی قزوینی " چنین میخوانیم .<sup>۱</sup>

" از بدیهیات است که عمل به قوانین اسلام عین عدل و داد و رفع ظلم و جور است چنانکه با العیان دیده شده هر مقداری که از عمل به قوانین اسلام کم شده ایجاب ظلم و جوری در عالم نموده است . پس از این بیان روشن میشود که رفتار و سیرت آنحضرت روحی فداه چنان خواهد بود که گمان میشود که دعوی او کتاب و امر و قضاوت تازه است . مثلاً " اگر امروز بگویند که دست دزد را باید برید یا حدود الهی باید جاری شود یا چنانچه مثل جدش امیرالمؤمنین ثروتمندان ملل مسلمان را به محاکمه بکشد و حقوق بینوایان را بگیرد و دامنه مساوات حقیقی اسلام را بگستراند ، و از طبقات محروم حمایت کند و عدالت اجتماعی خویش را برقرار سازد ، عده ای خواهند گفت که این امر قانون

(۱) این مطلب حدود ۲۵ سال پیش نوشته شده است .

تازه است. امام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه، بازگشت هدایت به مسیر اصلی خویش را در زمان امام مهدی (ع) چنین توضیح میدهد:

"يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على المهدي، و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى".

"امام منتظر" هوای نفس را به هدایت بر میگرداند، زمانیکه مردم، هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رای مردم را به قرآن بر میگرداند، چنانکه قرآن را به رای و نظرشان برگردانده بودند.<sup>۲</sup>

اسلام، همه این ضربه ها را، از سوی پیروان ظاهری میخورد. از این رو امام صادق (ع) فرمود:

"هنگامیکه قائم ما قیام کند، مردم را مجدداً به اسلام فرا میخواند. و به امری هدایت میکند که از میان رفته است و مردم، از آن مسیر گمراه شده اند و "مهدی" نامیده شد به دلیل اینکه به امر گم شده هدایت میکند و بخاطر قیام به حق "قائم" نام گرفت"<sup>۳</sup>

### ۳- وحدت امت :

برقراری وحدت در جامعه بشری، از دیرباز، هدف پیامبران الهی و مصلحان بشری بوده است. اما این وحدت، جز در سایه اجرای احکام الهی و اطاعت از پیامبر و جانشینان او و فرستادگان خدای منان بطور کامل و جهانی بدست نمی آید، بر سر این راه از همان آغاز، موانعی وجود داشته است، که بطور عمده به دوری مردم از خدا، نزدیکی بدنیا و پیروی از هوای نفس بر میگردد. زمانی جامعه بشری به محدث حقیقی خود بر میگردد که به تعالیم فرستادگان الهی جامه عمل بپوشاند چنانکه در ابتدای بعثت پیامبر اسلام

(۱) بیان القرآن، جلد پنجم، صفحه ۲۵۹.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

(۳) مکیال المکارم، جلد اول، صفحه ۵۶، ۵۷ - نویسنده مکیال در همین مورد توضیحی دارد و میگوید: "امام مهدی (ع) با کفار جهاد میکند و با مخالفین اعم از اهل کلمه اسلام - میجنگند" صفحه ۷۸ جلد اول مکیال المکارم.

(ص) چنان شد که قرآن آنرا "نعمت الهی" نامیده و اینگونه یادآور میشود: "به رشته الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود بیاد آورید آنگاه که دشمن او بودید و خداوند میان شما الفت قرار داد و در نتیجه به نعمت خدا باهم برادر شدید. و بر پرتگاه آتش بودید که خداوند شما را از آن نجات داد خداوند آیاتش را بدینگونه برای شما بیان میکند، شاید هدایت شوید" (آل عمران ۱۰۳).

اما پس از پیامبر به دلیل قدرت طلبی و منفعت خواهی و زیرپا گذاشتن وصایای پیامبر، وحدت امت به تفرقه بدل شد و در چنان هنگامه ای بود که حضرت زهرا (سلام . . . علیها) در مسجد مدینه بر سر ملت نهیب زد: "خداوند اطاعت از ما (اهل بیت) را نظامی برای ملت و امامت ما را امان از تفرقه قرار داد".<sup>۱</sup>

و امام علی (ع) با اظهار شگفتی از خطا و اختلاف گروهها، با وجود نزول پیامی حجت‌های الهی علت ایت خطاها را که عامل ایجاد تفرقه است، از جمله چنین بیان فرمود:

"لا یقتصون اثر نبی ولایقتدون بعمل وصی المعروف فیهم ما عرفوا والمنکر عندهم ما انکروا . . . کان کل امرء منهم امام نفسه".

"این گروهها نه پا جای پیامبر میگذارند، و نه بعمل جانشین پیامبر اقدام میکنند. آنچه را خود نیکو شناختند، پسندیده میدانند و آنچه را خود بد شناختند، ناشایسته میدانند. . . . گوئی هر کدام از آنان امام خویش است".<sup>۲</sup>

پس آیا نباید امام امیرالمؤمنین (ع) با شگفتی از وضعی که پیش آمده است، بپرسد: "فاین تذهبون؟ وانی توفکون؟ والاعلام قائمة والایات واضحة والمنار منصوبة. فاین یتاه بکم؟ بل کیف تعمهون؟ و بینکم عتره نبیکم؟ . . ."

پس بکجا میروید؟ و چگونه شما را برمیگردانند؟ و حال آنکه پرچمهای حق برپاست و نشانه‌ها آشکار و منار (هدایت) نصب شده است پس کجا شما را حیران و سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه حیران و سرگردان هستید؟ در حالیکه عترت پیغمبر در میان

(۱) خطبه "فدکیه" حضرت زهرا (ع) و شبیه این مضمون در حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۸۷ صفحه ۲۲۵ - ۲۱۹.

شما است...<sup>۱</sup>

اما در زمان حضرت مهدی (ع) وحدتی جهانی و اسلامی بوجود می آید.

#### ۴- رشد عقلی :

عقل، از آغاز خلقت، بعنوان "حجت باطنه" یار و همراه "حجت ظاهره" آفریده شده است. امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: "خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت ظاهره و حجت باطنه، حجت ظاهره رسولان و پیغمبران و امامان هستند و حجت باطنه عقول"<sup>۲</sup>.

بدینگونه، عقل اگر در مسیر صحیح خود بکار گرفته شود، با کمک ابزار علم از پرتو درخشان نبوت و ولایت بهره گرفته، و انسان را در مسیر عبادت خدای تعالی که مسیر واقعی خلقت است، رهنمون میشود. اما بشر، هرچه از وحی بیشتر فاصله گرفته است، عقل او به هوای نفس نزدیکتر شده، بیشتر در مسیر بندگی طاغوت افتاده و به شیطنت تبدیل شده است چنانکه در مورد معاویه های تاریخ دیده ایم. اما عقل و فکر و علم بشر، در دوره حکومت امام مهدی (ع) به اوج خود میرسد، بحدی که در زمان هیچ یک از انبیا و اوصیاء نرسیده باشد. امام صادق (ع) فرمود :

"علم، بیست و هفت حرف است. تمام آنچه پیامبران تا امروز آورده اند، فقط دو حرف از علم است. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف باقی مانده را خارج ساخته در میان مردم می پراکند"<sup>۳</sup>.

و امام باقر (ع) از آینده ای بشارت داده است که :

"زن، در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا (ص) قضاوت میکند"<sup>۴</sup>.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

(۲) تحف العقول، صفحه ۴۰۷.

(۳) بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۳۶.

(۴) بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵۲.

گسترش علوم تاحدی میشود که "مؤمن از علم برادر مؤمنش بی‌نیاز میشود".<sup>۱</sup> و این همه، پرتوی از نور ولایت است، که در آن زمان بی‌پرده و بی‌واسطه بر مردم می‌تابد. چنانکه امام محمد باقر (ع) فرمود:

اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم".  
"هنگامیکه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان میگذارد، و بدان وسیله عقلهای آنها را جمع و افکار ایشان را کامل میکند".<sup>۲</sup>

افکار، عقول، و علوم پیشرفته، رشد فکری بشر را در جامعه ایده آل اسلامی و انسانی نشان میدهد.

#### ۵- برپائی عدالت :

عدالت، روشن‌ترین فراز قیام شکوهمند امام مهدی (ع) است. حدیث مشهور پیامبر اسلام (ص) که فرمود: "مهدی زمین را پر از عدل و قسط میکند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد" بارزترین نمونه این مفهوم است.

به دلیل سلطه هزاران ساله ظلم بر نظامهای حکومتی جهان، و تماس عینی مردم با مسائل اجتماعی، مفهوم "عدالت" تا کنون بیش از همه، در بعد "عدالت اجتماعی" توضیح و بررسی شده است. در حالیکه "عدل" مفهومی آنچنان وسیع دارد، که جز در گسترده "توحید" معنی پیدا نمیکند. توضیح اینکه: عدالت را "قرار دادن هر شیئی در موضع خود" معنا نموده‌اند. بدیهی است، گسترش این معنی، تا حدی است که رویارویی حق و باطل را در تمام تاریخ دربرمیگیرد، که "قسط" تنها گوشه‌ای از این رویارویی، در صحنه حقوق اجتماعی است. و مجموعه عظیم روابط انسان با خدا و انسان با خویشتن در ظرف "قسط" جای نمی‌گیرد.

نویسنده دانشمند مکیال المکارم در مورد اختلاف دو مفهوم عدل و قسط با تکیه بر آیات و روایات چنین می‌گوید:

(۱) مکیال المکارم، جلد اول، صفحه ۲۳۶.

(۲) منتخب الاثر، صفحه ۴۸۳.

" آنچه از پیگیری موارد استعمال ( عدل و قسط ) برای من ظاهر شده است ، اینکه عدل عام تر از قسط است . چرا که قسط ، در مقام ادای شهادت ، قضاوت ، نخوردن حق دیگران و مانند آن است در حالیکه عدل ، علاوه بر تمام این موارد ، مفاهیم دیگری را نیز در بر میگیرد . عبارت دیگر ، قسط ، فقط در مورد دیگران بکار میرود و عدل در مورد رابطه انسان بانفس خود و رابطه انسان با دیگران . پس عدل موافقت مطلق با حق است و قسط ، موافقت با حق ، در مورد خلائق ، و اگر تصدیق آنچه را که گفتیم ، بخواهید به آیات شریفه قرآنی که عدل و قسط در آنها ذکر شده مراجعه کنید .

جور ، ضد قسط است و ظلم ، ضد عدل . با توجه به آنچه گفتیم ، ظلم تجاوز مطلق از حق است و جور ، یعنی تجاوز از حق ، در مورد آنچه به دیگران مربوط میشود .<sup>۱</sup> بر همین اساس " ظلم به نفس " مقوله ای است که فقط در " جامعیت " اسلام در تمام ابعاد معنی می یابد از این رو است که بگفته قرآن :

" کسانی که به حدود الهی تجاوز کنند ، ظالم هستند " ( بقره / ۲۲۹ ) و به نفس خود ظلم میکنند " . ( طلاق / ۱ ) .

" کافران ، ظالم هستند " ( بقره / ۲۴۵ ) و " شرک ، ظلم بزرگی است " . ( لقمان / ۱۳ ) ( و بیش از ده آیه دیگر به همین مضامین ) .

و در این گستردگی است که انسان ، ابتدا علیه " ظلم نفس " قیام میکند ، تا بتواند علیه " ظلم دیگران " بپا خیزد . چنانکه قوم بت پرست حضرت ابراهیم ( ع ) هنگامی که بت پرستی خود را عملی باطل دانستند به تعبیر قرآن " به خود ، باز گشتند ( به خویشتن ) که شما ظالم هستید " . ( انبیاء / ۶۴ ) .

قیام علیه " ظلم نفس " همان " توبه " است ، یعنی هنگامیکه شخصی از ظلم بر نفس " توبه " کند و تا انسانی از این " ظلم " به " عدل " در نیاید ، نمی تواند عدالت را در جامعه اجرا کند . دیگر سازی ، مرحله ای پس از " خود سازی " و همگام آن است و از اینرو پیامبران ، " قسط " را بر مردم تحمیل نمی کنند ، همچنانکه بآنها هدیه نمی دهند بلکه چنان میکنند تا خود مردم برای قسط بپا خیزند . ( حدید / ۲۵ ) مردم ، در این راه از



"فرستادگان الهی بینات کتاب و میزان" بهره میگیرند (حدید/۲۵) بر قراری عدالت، برنامه ای است تدریجی که باید منتظران جامعه<sup>۱</sup> عدل امام مهدی (ع) آمادگی پذیرش آنرا در خود ایجاد کنند که انقلاب اسلامی ما در این مسیر است. معصومین (ع) درباره<sup>۲</sup> منتظران گفته اند که آنها باید در زمان غیبت به ورع و اخلاق نیک عمل کنند، تا برآستی بتوانند بار سنگین "انتظار را بر دوش بکشند، چرا که منتظر، هر لحظه را لحظه<sup>۳</sup> ظهور میداند و گفتیم که وقت ظهور، بسته به اراده خداوندی است و اما عدالت اجتماعی زمان امام مهدی (ع) در مواردی آمده است، امام صادق (ع) در حدیثی فرمود:

"ای مفضل، بدان اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب و سیاست روز و خوردن خوراکیهای خشک و پوشیدن جامه های درشت، شبیه امیرالمؤمنین (ع) در کسار نبوده که اگر جز این عمل شود پاداش آن آتش دوزخ خواهد بود"<sup>۱</sup>.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث میگوید: "سیاست شب، یعنی سیاست و تدابیر امور مردم، و نگاهداری آنها در شب از شر، و خود را باهتمام امور مردم به زحمت انداختن، و تدبیر معاش و معاد آنها علاوه بر عبادات بدنی. سیاست روز، یعنی دعوت به حق و جهاد، و کوشش در برقراری نیازهای مؤمنین، و سیر در زمین باین جهت"<sup>۲</sup>.

#### ۶- رفاه و آسایش:

در جامعه ای که احکام خدا بدور از توجهات و نفع طلبی حاکمان طاغوتی اجرا شود، مردم آمادگی پذیرش حدود الهی را داشته باشند، حدود الهی اقامه گردند، و عدالت بر تمام جوانب زندگی انسان حاکم شود، رفاه و آسایش و راحتی، به اوج خود میرسد، امنیت کمال خود را می یابد، و...

مضامین زیر، اندکی از انبوه روایاتی است که این معنا را نشان میدهد:

(در پرتو حکومت اسلام) گوسفند و گاو و شیر و انسان و مار، به امنیت میرسند. اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا، از خلافت مهدی راضی خواهند بود.<sup>۳</sup>

۱ و ۲) بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵۹.

۳) مکیال المکارم، جلد اول، صفحه ۱۰۱ - ۱۰۰.

مهدی میان مردم همچون داود (ع) و محمد (ص) حکم میکنند. در آنروز، زمین گنجهایش را ظاهر و برکتهایش را آشکار میسازد، و به سبب شمول بینیازی میان مؤمنین، شما موردی برای صدقه دادن نمی یابید.<sup>۱</sup>

آسایش و رفاه و امنیت، هدف نهائی حکومت اسلامی نیست بلکه از نتایج آن است نتیجه ای که باید در راه هدف نهائی یعنی عبادت خدا بکار گرفته شود. تقسیم مال به تساوی، در همین زمینه انجام میگیرد.<sup>۲</sup>

در سطور آینده خواهیم گفت که اجرای توحید و اقامه حدود الهی، تا چه حد در فراوانی برکت و نعمت زمین نقش دارد، و خواهیم دید که چگونه زمین، با عدل و ایمان زنده میشود و بهار انسانها فرا میرسد.

این بخش را با سخن زیبایی از پیامبر اکرم (ص) پایان می دهیم:

"تتمنى الاحياء الاموات معا صنع الله عز و جل باهل الارض من خيرة."

آنچنان خدای عزوجل برای مردم زمین خیر پیش می آورد که مردگان آرزو میکنند به زندگی دنیا برگردند.<sup>۳</sup>

#### ۷- حیات مجدد زمین :

وقتی اسلام حاکم، حد خدای جاری، عدالت حکمفرما، اقتصاد بسامان و مردم هماهنگ شدند، و نشاط جایگزین کدورت و امید جایگزین یاس گردید و نور جای ظلمت را گرفت، آنگاه است که خون حیات در رگهای انسان و جامعه به حرکت درمی آید. دنیا - خشکی و دریا - که بدلیل اعمال بشر، سراسرش را فساد فرا گرفته بود<sup>۴</sup> بار دیگر زنده میشود و انسان نیز.

خداوند، وعده زنده شدن زمین را پس از مرگ آن، در قرآن داده است :

(۱) بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۳۹ - ۳۳۸.

(۲) بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۸.

(۳) منتخب الاثر، صفحه ۱۴۶.

(۴) مضمون آیه ۴۱ سوره روم.

"اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها" بدانید که خداوند، زمین را پس از سرکش، زنده میکند. (حدید / ۱۷).

امام باقر (ع) مرگ زمین را "کفر اهلش" تفسیر کرده و فرمود: "کافر مرده است" و امام صادق (ع) نیز حیات زمین پس از مرگ را "عدل بعد از جور" معنا کرده است.<sup>۱</sup> زمانیکه بشر سرفراز، مستقل، رها شده از قید و بندهای درون و برون و در حال اطاعت از خدا بسر برد، به "حیات" میرسد و مرگ را به کناری میزند که امام علی (ع) فرمود:

"الموت فى حیاتکم مقهورین و الحیاة فى موتکم قاهرین".

مرگ در زندگی شما است اگر مغلوب باشید و زندگی در مرگتان است اگر غالب گردید.<sup>۲</sup> سعادت، بشر آن روزگار این است که به "غلبه" در "زندگی ظاهری دنیا" دست می‌یابد. آن زمان زیبا و شکوفا است که امام صادق (ع) در دعایش، از خدا میخواهد که در آن زمان شهرها را به سبب ظهور مهدی آباد کند و بندگان را حیات بخشد.<sup>۳</sup>

پایان سخن:

این بود دورنمایی مختصر از خصوصیات جامعه امام زمان (ع) و بدیهی است که این دورنما قلب هر مؤمنی را به شغف می‌آورد و آرزوی حضور در چنین زمانی را در دلش می‌پروراند و از اینرو چه بجاست که در پایان سخن به طرح این نکته پردازیم که چه کسانی شایستگی در آن زمان را دارند؟ خداوند آنان را چنین معرفی میکند:

"گروهی که خدا آنها را دوست دارد، و آنها نیز خداوند را دوست میدارند با مؤمنین نرمخو هستند و بر کافران، سخت و گران. در راه خدا جهاد میکنند و از ملامت کنندگان نمی‌هراسند. (مائده / ۵۴).

(۱) مکیال المکارم، جلد اول، صفحه ۸۲ - ۸۱.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

(۳) مفاتیح الجنان، دعای عهد.

ائمه ما (ع) این افراد را اصحاب مهدی (ع) معرفی کرده اند و بگفته امام سجاد (ع) مردانی قوی، با دلپهای آهنین که نیرویشان با نیروی چهل مرد برابری میکند.<sup>۱</sup> آری، بکوشیم بآبهره گیری از امکاناتی که انقلاب عظیم اسلامیمان به رهبری امام خمینی برایمان فراهم آورده است، خود و جامعه مان را به فرد و جامعه ای که شایسته درک حضور امام زمان (ع) است تبدیل کنیم انشاءالله.

گفتار دوازدهم

مہدی موعود

از دید گاہ

احادیث اہل تسنن و تسبیح

گفتار : دوازدهم  
نوشته : آقای حسین حقانی زنجانی

### مهدی موعود از دیدگاه احادیث اهل تسنن و تشیع

مسئله "مهدی موعود" و انتظار فرج آن بزرگوار و ایجاد یک حکومت جهانی اسلام برای مستضعفین، یک مسئله خاص "شیعه" نیست و قبل از اینکه تنها از دیدگاه مذهب شیعه و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت، مورد مطالعه باشد در افق تاریخ جهان اسلام و پیروان محمد (ص) بلکه بعنوان "مبشر" و "منذر" و "مصلح جهان" و موجد یک حکومت عدل واقعی و حقیقی، از دیدگاه اندیشمندان و تاریخ نویسان و صاحبان ادیان الهی بعنوان یک مسئله جدی مورد مطالعه و دقت بوده است.

اثبات این مطلب چندان مشکل نیست، زیرا مراجعه به احادیث اهل سنت و روایات شیعه و سایر ملل که کتابهایشان در دست است ما را از استدلال طولانی بی نیاز می کند.

اینک ما در اینجا، باین مسئله تنها از نظر احادیث اهل تسنن و تشیع، مینگریم تا در فرصتی مناسب، از نظر دانشمندان و پیروان ادیان دیگر نیز آنرا مورد بررسی قرار دهیم:

احادیث وارد از رسول اکرم (ص) در خصوص "مهدی موعود" بسیار زیاد است تا آنجا که کثیری از علماء و دانشمندان، آنرا متواتر دانسته‌اند و ما می‌توانیم بطور اختصار آن روایات را، به سه طایفه، تقسیم کنیم: <sup>۱</sup>

۱- روایاتی که نزد تمام مسلمین، متواتر است.

۲- روایاتی که اهل تسنن، آنها را، متواتر میدانند.

۳- روایاتی که نزد علماء شیعه، متواترند.

و در حقیقت میتوان گفت که تواتر روایات نزد دو فرقه شیعه و اهل تسنن بمنزله تواتر نزد جمیع مسلمین است و از اینجا است که برخی از علماء بزرگ اهل تسنن مثل مرحوم "ابوالاعلی مودودی" با اینکه بصراحت، متواتر بودن روایات را در این خصوص، بیان نمی‌کند و لکن اعتراف، بصحت این روایات می‌نماید آنجا که میگوید:

"خیلی مشکل است که ما بگوئیم این همه روایات که در خصوص مهدی موعود و وجود او و ظهور او و کیفیت تشکیل حکومت جهانی از ناحیه او وارد است، همه آنها حقیقت ندارد" و باین ترتیب آن اندیشمند اسلامی، صحت روایات وارد در باب "مهدی موعود" را تائید می‌نماید.

حذیفه از رسول اکرم (ص) نقل میکند که فرمود: "الائمة بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل، تسعة من صلب الحسین و منا مهدی هذه الامة الا انهم مع الحق والحق معهم فانظروا کیف تخلفونی"

"امامهای بعد از من بعدد برگزیدگان بنی اسرائیل می‌باشند، نه نفرشان از نسل حسین (ع) بوجود خواهند آمد و مهدی این امت از ما است، آگاه باشید، آنان با حق و حق با آنها است پس ینگرید که بعد از من چگونه با ایشان رفتار می‌کنید". <sup>۲</sup>

(۱) برای اطلاع از تفصیل آن، خوانندگان می‌توانند به کتاب "محاضرات فی تفسیر القرآن" نوشته: اسماعیل صدر، و کتاب "اعیان الشیعه" ج ۲ مراجعه نمایند.

(۲) اثبات الهدی ج ۲/۵۳۳.

ابن سیرین میگوید: "مهدی موعود از این امت است".<sup>۱</sup>  
 از مطالعهٔ مجموع این روایات متواتر، این حقیقت کلی را بدست می آوریم که:  
 رسول اکرم (ص) خبر داده است که در آخر الزمان، امامی و زعیمی ظهور میکند که روی  
 زمین را پر از عدل می نماید و اسباب ظلم و عدوان را محو و نابود می سازد و در زمان  
 وی، اسلام رشد و ترقی می نماید و حاکم بر سرنوشت جهان میگردد و رفاه و آسایش و  
 سعادت شامل همهٔ جهانیان میگردد.<sup>۲</sup>

ولکن این روایات با وجود اشتراک در حقیقت بالا، اختلافاتی نیز با یکدیگر  
 دارند مثلاً در برخی از روایات تصریحی باسم مهدی نشده است و در برخی دیگر  
 اسم "مهدی" برده شده است و علماء طایفه اول از روایات را بعنوان "مطلق" حمل بر  
 طایفه دوم از روایات، بعنوان "مقید" نموده اند و باین ترتیب آن دو طایفه را با یکدیگر  
 جمع کرده اند.

جالب اینست که متفکر اسلامی مرحوم "مودودی" نیز در کتاب خود (البیانات  
 ص ۱۶۱) در این باب چنین میگوید: "در این باب (در باب ظهور مهدی) دو نوع از  
 احادیث ذکر کردیم، احادیثی که ذکر مهدی در آنها بصراحت آمده است و احادیثی  
 که تنها خبر داده است که خلیفهٔ عادل ظهور خواهد کرد بدون اینکه اسمی از "مهدی"  
 بمیان آمده باشد.

سپس می نویسد: "ولما كانت هذه الاحادیث من النوع الثاني تشابه الاحادیث  
 من النوع الاول فی موضوعها فقد ذهب المحدثون، الی ان المراد بالخلیفة العادل  
 فیها هوالمهدی"

یعنی "آنگاه که طایفه دوم از روایات، در موضوع مشابه طایفه اول از روایات  
 می باشد از اینجا محدثین عقیده دارند که مراد بخلیفه عادل که در روایات آمده است  
 همان مهدی موعود می باشد".

\*\*\*

(۱) مقاتل الطالبین ص ۱۶۷.

(۲) البیانات ص ۱۱۶.



تعبیرهای مختلف روایات در مورد امام مهدی (ع)

آن طایفه از روایات نیز که نام مهدی در آنها تصریح شده است چندنوع تعبیر دارد:

۱ - تعبیر باینکه امام مهدی از امت می باشد چنانکه برخی از آن روایات را در بالا ذکر کردیم .

۲ - تعبیر باینکه امام مهدی از عرب است .

۳ - تعبیر باینکه امام مهدی از اولاد کنانه است .

۴ - در برخی از روایات وارد است که امام مهدی از قریش می باشد .

۵ - در بعضی دیگر ذکر شده است که او از طایفه بنی هاشم می باشد .

۶ - در برخی دیگر تصریح شده است که امام مهدی از اولاد عبدالمطلب است .

دقت در این تعبیرها و مقایسه اینها با یکدیگر ما را بدو حقیقت راهنمایی میکند:

حقیقت اول - اینکه روایات مربوط به امام مهدی (ع) متواتر است چنانکه " ابن

حجر عسقلانی " یکی از اکابر علماء اهل تسنن می نویسد: " خبر متواتر وارد در مورد

مهدی مفید علم است و عمل کردن بآن نیازی به بحث و بررسی ندارد " .<sup>۱</sup>

سید احمد شیخ الاسلام شافعی مذهب می نویسد: " روایاتی که دربارهٔ مهدی (ع)

روایت شده است کثیر و در حد تواتر می باشد و سپس می نویسد: " در بین آنها حدیث

صحیح وجود دارد و هم حدیث حسن و هم ضعیف و اکثر آن احادیث ضعیف می باشد و

اما چون کثیرند و راویان آن زیادترند برخی از احادیث برخی دیگر را تقویت می کند و

بر روی هم مفید یقین میگردند .<sup>۲</sup>

تا آنجا که بسیاری از علماء اهل تسنن احادیث مربوط به مهدی (ع) را متواتر

دانسته و یا نقل تواتر نموده اند و اعتراضی نیز نکرده اند مثل " ابن حجر هیثمی "

در " الصواعق المحرقة " - شلبیخی در " نورالابصار " و ابن صباغ در " الفصول المهمة "

و محمد الصبان در " اسعاف الراغبین " و گنجی شافعی در " البیان " و شیخ منصور علی

(۱) نزهة النظر تألیف احمد بن حجر عسقلانی ص ۱۲ .

(۲) فتوحات الاسلامیه ج ۲ / ۲۵۰ .

در "نمایه المامل" و سویدی در "سبائک الذهب" حتی ابن خلدون با همه عنادی که با اهل بیت وحی دارد در مقدمه کتابش چنین می نویسد:

"در بین تمام مسلمین بوده و هست که در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیغمبر ظهور میکند و دین را تائید و عدل و داد، ظاهر میسازد و بر تمام کشورهای اسلامی مسلط میشود..."

از این احادیث و سایر احادیث موجود متواتر که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند استفاده میشود که مسئله مهدی موعود در زمان پیغمبر اسلام و بعد از آن امری مسلم بوده و مسلمانان در انتظار شخصی بوده اند که برای اقامه حق و اصلاح عالم و ترویج دین و یار و یاور مظلومان قیام کند و تنها بحث و گفتگو و اختلاف در فروع است آن مسئله بود که این شخص از نسل کیست؟ و لذا از نام و کنیه او سؤال میکردند که چرا او مهدی نامیده شده و علائم و نشانه های ظهورش کدام است؟ و از علت غیبت و وظایف محوله آن و از نحوه تشکیل حکومت و کیفیت آن سؤال میکردند؟ حتی این مسئله در میان بزرگان صحابه و تابعین محل گفتگو بوده است.

"ابن عباس" روزی به معاویه گفت: مردی از ما در آخر الزمان بعدت چهل سال خلافت میکند..."<sup>۱</sup>

ابوسعید ابن عباس میگوید: از مهدی برایم مطلبی بگو، او در پاسخ گفت: مدتی نمی گذرد که خداوند مردی را از خانواده ما مبعوث میکند تا فتنه ها را از بین ببرد..."<sup>۲</sup>

عمار یاسر میگفت: هنگامیکه نفس زکیه بقتل برسد منادی از آسمان ندا در دهد که امیر شما فلان شخص است بعد از آن مهدی، ظاهر شود و گیتی را پر از عدل و داد میکند..."<sup>۳</sup>

\*\*\*

(۱) ملاحم ص ۶۳.

(۲) ملاحم ص ۱۶۹.

(۳) ملاحم ص ۴۴.

اما حقیقت دوم: اینکه تعبیرهایی که ذکر شد همه در تعبیر آخری که آنحضرت از اولاد عبدالمطلب است مشترک می باشد باین معنی که بقیهء تعبیرها نسبت به تعبیر اخیری حکم مطلق را نسبت به مقید دارد و اگرما تعبیر اخیری را ملاک قراردهیم یعنی بگوئیم که امام مهدی از اولاد عبدالمطلب می باشد منافاتی با این ندارد اگر بگوئیم امام مهدی (ع) از امت بوده و از جنس عرب می باشد و از اولاد کنانه و قریش بوده و منتسب به طایفه بنی هاشم نیز می باشد.

آری در میان این طایفه از روایات که تصریح دارد که امام زمان از اولاد عبدالمطلب است روایاتی وجود دارد که از میان اولاد عبدالمطلب، امام مهدی از نسل ابوطالب و از اولاد او محسوب میشود، البته با تعبیرهای مختلفی که در آن دیده میشود مثل این که برخی از روایات وجود دارد که: مهدی از آل محمد (ص) است و در برخی دیگر او از عترت است و در بعضی دیگر امام مهدی از اهل سنت است و یا از "ذوالقربی" میباشد و در برخی از روایات وارد است که امام مهدی از ذریه رسول اکرم (ص) و یا از اولاد علی و یا از اولاد فاطمه می باشد، البته جمع این تعبیرهای گوناگون نیز آسان است زیرا حمل بر تعبیر اخیر که او از اولاد فاطمه (ع) است می تواند جمع بین همه تعبیرهای سابق باشد چنانکه زهری میگوید: مهدی از اولاد فاطمه می باشد - الحاوی ج ۲/۱۵۵ - و نیز بدیهی است که امام مهدی (ع) از میان اولاد فاطمه از نسل امام حسین (ع) و از اولاد او بوده، و باین ترتیب از اولاد امام صادق و امام رضا و فرزند برومند امام حسن عسکری (ع) می باشد.

### فلسفه اختلاف روایات در مهدی موعود!

حال این سؤال بر خوانندگان مطرح میگردد که چرا این همه اختلافات و تعبیرهای گوناگون از لسان ائمه اطهار و نبی اکرم (ص) و بطور کلی در احادیث مسلمین، در مورد "مهدی موعود" وجود دارد؟ چرا از اول تعبیر واحد و نام آنحضرت ذکر نشده است تا باعث این همه گفتگو نباشد؟

در پاسخ آن اجمالاً باید گفت که در این اختلاف تعبیر و کتمان نام امام مهدی و یا کنایه بیان کردن او، دو عامل اساسی زیر تاثیر بسزائی دارد:

### عامل اول :

اختلاف در حکومت و زعامت جامعه مسلمین و تصدی و رهبری آن ، در میان مسلمین که از اول طلوع اسلام وجود داشته است که پیروان اهل بیت ، خلافت را حق اهل بیت نبوت و اولاد علی میدانستند و جماعت کثیری از اهل تسنن بعللی آنرا قبول نداشتند و این اختلاف بعد از رسول اکرم (ص) وسعت بیشتری یافت تا آنجا که منشاء اختلافات و خون ریزی ها و حق کشی ها و باعث شکاف عمیق در میان جامعه مسلمین گردید ، البته پیشوایان مذهبی ما از علی (ع) گرفته تا بقیه ائمه برای حفظ اسلام نوپا و حفظ جامعه مسلمین از اختلافات حتی المقدور برای کم کردن شکاف اختلاف کوشیدند تا آنجا که علی (ع) ۲۵ سال خانه نشین شد و از حق خویش صرف نظر کرد تا جامعه تاریک و جاهل آن زمان ، دچار تفرقه بیشتری نگردد و در این میان اسلام عزیز ضربه نخورد و نیز ائمه دین ما هر یک بنوبه خود در تحقق یکپارچگی مسلمین و حفظ دین تا آنجا که امکان داشت کوشیدند حتی از حق خویش چشم پپوشند و مطالعه اجمالی در تاریخ ائمه (ع) نمایانگر این حقیقت می باشد .

### عامل دوم :

عامل سیاسی بود ، این عامل در رابطه بین پیشوایان مذهبی و حکمرانان بنی امیه و خلفای عباسی تبلور داشت باین معنی که خلفاء جنایتکار بنی امیه و حکمرانان بنی العباس ، بغض و عداوت خاصی با حاملان وحی و خانواده اهل بیت عصمت و طهارت داشتند و این ، ناشی از ترس و وحشتی بود که اینان از آنها داشتند و لذا اعمال پیشوایان مذهبی ما را دائما " زیر نظر داشتند ، در مقابل کوچکترین اقدام ائمه (ع) ، بزرگترین عکس العمل را نشان میدادند و این ترس و وحشت نیز ، بنوبه خود ، ناشی از نفوذ کلام ائمه دین در میان امت مسلمان و توجه مسلمانان باینان بود زیرا ، مسلمانان بخوبی می دانستند که حق خلافت و زعامت و شایستگی تصدی مقام رهبری امت اسلامی تنها با پیشوایان صادق اهل بیت می باشد ، آنان هستند که با زبان وحی آشنائی دارند و قوانین اسلام و دین محمد (ص) را خوب می فهمند و بان عمل میکنند و سرچشمه آداب

و عقل و عفت و اطمینان و اعتماد مردم بودند و در مقابل ، خلفاء بنی امیه و بنی العباس ، انسانهای نالایق و جنایتکار بوده حق حکومت و فرمانروائی بجامعه مسلمین را ندارند و تنها زور و زر و تزویر و تطمیع است که توانسته بود آنان را برگرداند جامعه مسلمین آن زمان ، سوار کند و درست ظلمت در مقابل نور قرار گرفته ، مردم بطبع خود متوجه نور هستند که از اشراق آن بهره گیرند و لکن شیاطین انسی با لطائف الحیل مردم را بخود جلب میکردند تا متوجه نور آنان نگردند و از اینرو است که در تاریخ معتبر میخوانیم که وحشت شدید از موقعیت پیشوایان دینی در میان جامعه مسلمین ، سرپای آنها را فرا گرفته و از شدت بغض و عداوت ، بشکنجه و اذیت نیزاکتفا نکرده آنان را بوسائل مختلف شهید و یا مسموم کردند .

#### امامت حضرت مهدی (ع) :

امام مهدی در شهر "سامراء" یکی از شهرهای عراق در نیمه ماه شعبان سنه ۲۵۵ هجری متولد شد و تنها پسری بود که امام حسن عسکری (ع) داشت .  
بعد از وفات پدر بزرگوار خویش در سال ۲۶۰ هجری در حالیکه تنها ۵ سال داشت یعنی ظاهراً "یک بچه خردسال بود به منصب امامت رسید و خود امام حسن عسکری (ع) در مورد امامت فرزندش چنین فرمود :

" ابني محمد هو الامام والحجة بعدی من مات ولم يعرفه مات مية جاهلية "

" پسر من محمد او امام و حجت بعد از من می باشد کسیکه بمیرد و او را با امامت نشناسد ، مرگ او بطریق جاهلیت بوده است " .<sup>۱</sup>

در اینجا سئوالی مطرح میشود که چگونه میشود بچه خردسالی امام و پیشوا برای یک امامت باشد در حالیکه امامت وظیفه ایست که تجربه میخواهد و عقل و رشد و بلوغ فکری و قدرت اراده و تصمیم گیری نیاز دارد و بچه ۵ ساله فاقد چنین صلاحیتی است ؟

البته این ، یک مسئله کلامی است که در جای خود باید به تفصیل از آن بحث نمود و لکن بطور اجمال باید گفت که ما شیعیان بدلائیل قطعی اعتقاد داریم که امر

رسالت و امامت و نبوت و خلافت را خداوند متعال بهره‌گرده خواهد و او را شایسته این کار بداند اعطا میکند یعنی این، یک هبه و موهبت الهی است که آنرا بهره‌گرده شایسته بداند می‌بخشد، البته منظور این نیست که خداوند کار غیر معقول میکند و کار بی‌هوده و در غیر مورد خود انجام میدهد زیرا اینکار بر خدای حکیم و دانا محال است بلکه منظور اینست که خداوند میتواند زمینه مناسب برای پذیرش منصب امامت و رهبری را حتی در انسانی بظاهر کم‌جثه، ایجاد نماید و قدرت اینکار را دارد و می‌تواند روح بزرگ و پر قدرت را که بمنزله دریائی مواج باشد در یک طفل بظاهر غیر بالغ قرار دهد و جمیع شرایط رسالت و امامت در او جمع کند.

و اینکار در وقوع خارجی نیز امری محال نمی‌باشد چنانکه مطابق نقل قرآن خداوند منصب فرمانروائی را به یحیی در حالیکه کم سن و سال بود عطا فرمود چنانکه در سورهٔ مریم آیه ۱۲ چنین میفرماید:

"یا یحیی خذالکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا" "ای یحیی کتاب تورات را با نیرومندی ایمان بگیر و در کودکی با و حاکمیت (و یا حکمت) دادیم"

همچنانکه عیسی نیز مثل این موهبت شامل حالش شد آنجا که در همان سوره آیه ۲۹ - ۳۰ قرآن چنین نقل میکند:

"فاشارت الیه قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صبیا". قال انی عبداللہ اتانی الکتاب و جعلنی نبیا" "پس مریم باو (عیسی) اشاره کرد، گفتند: چگونه با کسی که کودک و در گهواره است سخن گوئیم (کودک) گفت: "بی‌تردید که من بنده خداوند هستم. (او) بمن کتاب داد و مرا پیامبر گردانید".

چنانکه ملاحظه میکنید که حضرت یحیی و حضرت عیسی هر دو در کودکی شایستگی منصب امامت و نبوت را پیدا میکنند و در تواریخ معتبر نقل شده است که امام محمد / جواد (ع) و امام علی الهادی (ع) هر یک در سن ۸ سالگی بمقام امامت و رهبری رسیدند چنانکه پدر بزرگوار آنحضرت امام حسن عسکری (ع) نیز در ۱۰ سالگی بود که بمقام شامخ امامت و تصدی رهبری امت اسلامی آنروز رسید.

حاصل کلام اینکه آنچه در امامت و نبوت و تصدی مقام رهبری جامعهٔ مسلمین، شرط اساسی است همان قدرت اداره و ارتباط با وحی و آشنائی به مبانی اسلام و ...

می باشد و این نیز، از نظر تاریخی، مسلم و بدیهی است که ائمه اطهار، عالم به شریعت اسلام بودند و در تطبیق شریعت بجامعه مسلمین و اداره آن، قدرت فوق العاده داشتند گرچه بحسب سن، کوچک بودند زیرا ملاک تصدی و تقدم و احراز مقام امامت تنها شایستگی اخلاقی و روحی و عصمت و وارستگی از خطا و گناه و قدرت هدایت است و اینان، این شرایط را بنحواکمل داشتند تا آنجا که دشمنان و بدبینان نیز به این حقیقت اعتراف دارند.

از باب نمونه اعتراف احمد بن عبید الله بن خاقان یکی از عمال مورد اعتماد خلیفه عباسی (المعتد) و مامور جمع آوری زکوات در صفحات قم را در مورد امام حسن عسکری و بطور کلی خانواده وحی در اینجا ذکر میکنیم:

وی در حضور جماعتی در ماه شعبان در سال ۲۷۸ هجری ۸ سال از وفات امام حسن عسکری آنجا که یادی و صحبتی از اولاد ابیطالب در سامراء و صلاحیت آنان بمیان آمد چنین گفت: "من در شهر "سرمن رای" یعنی شهر سامراء مردی را سراغ ندارم که در هدایت کردن و وقار و شایستگی و عفاف و کرامت و ... بهتر از حسن بن علی بن محمد بن الرضا باشد و بنی هاشم نیز او را بر خود مقدم میداشتند گرچه سن آنسان، بیشتر از آنحضرت بود"

گفتار سیزدهم

رسالت سُبْحَانَهُ



گفتار : سیزدهم  
نوشته : آقای هادی دوست محمدی

### رسالت شیعه

در بخش پیش ، در کتاب "خورشید پنهان" تحت عناوین : شیعه رسول رسولان ، شیعه انقلابی است ، شیعه بی تفاوت نیست ، شیعه و انتخاب حق ، عقیده و جهاد ، شیعه و شهادت ، شیعه و پاسداری از اسلام ، دستورالعمل شیعه ، سمبل و الگوی خانواده های شیعه ، جهان بینی شیعه :

۱- امامت .

۲- عدالت .

دشمنی با شیعه ، مسئولیت شیعه ، عمل رکن اساسی است ، شیعه بیگ بعدی نیست ، اسلام تجزیه بردار نیست ، شیعه از زبان امامان (ع) و وظیفه خطیر شیعه در غیبت امام (ع) ، مطالبی نگارش یافت و اکنون با تشکر از مسئولین محترم "ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی (ع)" ، ادامه بحث را به پیشگاه مبارک مولایمان "حضرت بقیه الله اعظم" ارواحنا فداه تقدیم میدارم .

قم - حوزه علمیه : هادی دوست محمدی

ارزش و مقام شیعه :

در اینجا در صدد آن نیستیم که در تمام ابعاد، ارزش و مقام شیعه را خاطر نشان سازیم، زیرا ادای چنین حقی از عهده<sup>۱</sup> یک مقاله<sup>۲</sup> کوتاه خارج است و نیاز به نگارش کتابی مبسوط دارد، در این قسمت به برخی از احادیث که از طریق برادران اهل سنت رسیده اکتفا می‌کنیم :

"ابن حجر" دانشمند متعصب و بسیار افراطی اهل سنت در کتاب معروفش : "الصواعق المحرقة"<sup>۱</sup> می‌نویسد : "حافظ جمال الدین زرنندی" از ابن عباس نقل میکند : "هنگامیکه آیه<sup>۲</sup> شریطه<sup>۳</sup> : "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة جزائهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها النهار خالدین فیها ابداری اللہ عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه"<sup>۴</sup> نازل شد، رسول اکرم (ص) رو به علی بن ابیطالب (ع) کرده فرمودند : "هم انت و شیعتک، تاتی انت و شیعتک یوم القیامة راضین مرضیین و یاتی عدوک غضابی مقمحين".

"آنان تو و شیعیان تو هستند، تو و شیعیانت در حالی وارد قیامت خواهید شد که هم خود راضی و خوشحال هستید و هم خدای متعال از شما راضی است. و دشمنانتان مورد حشم و غضب الهی بوده خود نیز ناراضی و نگران هستند".

حاکم از مفسرین بزرگ اهل سنت، در "شواهد التنزیل" از ابن عباس نقل میکند که این آیه از آیاتی است که در شان امام علی (ع) و اهل بیت نازل شده، آنگاه مینویسد : علی (ع) فرمود : در آخرین لحظات عمر شریف پیامبر (ص) در محضرش بودم و سر مبارکش بر روی سینه‌ام بود که فرمود : آیا به آیه<sup>۵</sup> "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة، توجه کرده‌ای؟ اینان شیعیان تو هستند..."

(۱) الصواعق المحرقة طبع مصر ۱۳۲۴ هـ صفحه ۹۶.

(۲) بینه ۸/۷ : آنان که ایمان و عمل صالح دارند، هم آنان بهترین افراد جهان هستند پاداش آنان در پیشگاه خدایشان، بهشت برین خواهد بود که برای همیشه نهرها در آن جاری است، خدا از آنان راضی و آنان نیز از خدا راضیند، این پاداش کسانی است که اهل خشتینند.

"خوارزمی" در "مناقب" فصل ۱۷ و گنجی شافعی در "کفایه الطالب" صفحه ۱۱۹ و سبط ابن جوزی در "خواص الامه فی معونه الائمة" صفحه ۳۱ و "حافظ ابو نعیم" از بزرگان علمای اهل سنت، در "حلیة الاولیا" ذیل این آیه شریفه، این حقیقت را اظهار داشته و نقل کرده اند. "جلال الدین سیوطی" از دانشمندان و مفسرین معروف اهل سنت، در تفسیر: "الدر المنثور" از جابر بن عبدالله انصاری که از بزرگان صحابه رسول اکرم (ص) بود نقل میکند: "در خدمت پیامبر (ص) بودیم که علی (ع) وارد شد، آنگاه رسول اکرم (ص) فرمود: "والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ" بآن خدائی که جانم در اختیار او است سوگند که این مرد "علی (ع)" و شیعیانش رستگاران و سعادت‌مندانند. سپس این آیه نازل شد: "ان الذین آمنوا...".

و در همان تفسیر نیز نقل کرده است که: عدی و ابن عباس گفتند: رسول اکرم (ص) فرمود: "یا علی! تاتی انت و شیعتک یوم القیامہ راضین مرضیین".

#### اصطلاح واژه "شیعه" از زبان پیامبر (ص):

همچنان که در بالا ملاحظه نمودید، علاوه بر این که ارزش و مقام شامخ و والای شیعه مورد نظر و توجه بود، به کاربرد اصطلاح و لغت "شیعه" از ناحیه رسول اکرم (ص) نیز خود مطلبی دیگر و نکته قابل توجه دیگری است و پاسخ محکمی است برای کسانی که: مغرضانه شیعه را گروهی نوپا و تازه تشکیل یافته شمرده اند! و این حقیقت را درک نکرده، یا نخواسته اند بفهمند که: شیعه یعنی مسلمان و مسلمان یعنی شیعه و تشیع یعنی اسلام محمدی و علوی و نه غیر آن!

در این باره نیز تنها از طریق اهل سنت، مطالبی نگاشته میشود که علاوه بر نشان دادن ارزش و مقام شیعه، توجه حضرت رسول (ص) به این کلمه و بکار بردن آن حضرت و مصطلح بودن "شیعه" در صدر اسلام را ارائه میدهند.

"خوارزمی" از ابن عباس نقل میکند: در محضر رسول خدا (ص) بودم که "علی (ع)" وارد محضر شد، آنگاه پیامبر (ص) فرمود: "قد اتاکم اخی" برادرم وارد شد. و سپس دست علی (ع) را گرفت و رو به سوی کعبه چنین اظهار داشت: "والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ" به خدائی که جانم در ید قدرت اوست

سوگند که تنها این مرد "علی (ع)" و شیعیانش، در روز قیامت، سربلند و رستگارند.<sup>۱</sup> باز "خوارزمی" می‌نویسد: رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمودند:

"مثلک فی امتی مثل المسیح عیسی ابن مریم" مثل تو در میان امت من مثل حضرت مسیح، عیسی بن مریم است. که قوم او به سه گروه و فرقه تقسیم شدند، گروهی مؤمنان و دسته‌ای دشمنان و فرقه‌ای را "غلات" تشکیل دادند، در مورد تو هم: "فرقة شیعتک و هم المؤمنون" گروهی شیعیان تو هستند که همانان مؤمنان می‌باشند و عده‌ای دشمنان تو هستند و آنها ناکشین و پیمان شکنان می‌باشند و فرقه‌ای نیز افرادی هستند که در مورد تو غلو میکنند! "فانت یا علی و شیعتک فی الجنة و محبوا شیعتک فی الجنة و عدوک و الغالی فیک فی النار"

پس ای علی، تو و شیعیانت و دوستداران شیعیانت در بهشت سعادت مند خواهید بود و دشمنان و غالیان در مورد تو در آتش دوزخ گرفتار خواهند گشت.<sup>۲</sup>

باز "ابن حجر" با اینکه در بسیاری از جاها مفرضانه سخن میگوید، در عین حال بسیاری از مواقع نیز نتوانسته است حقیقت را انکار نماید، او میگوید: هنگامیکه آیه: "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة" نازل شد، پیامبر (ص) فرمود: "یا علی، انت و شیعتک خیر البریة تاتی انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین و یاتی عدوک غضابا مقمحين، فقال: من عدوی؟ قال: من تبرء منک ولعنک".<sup>۳</sup>

و همین شخص بار دیگر از ام المؤمنین "ام سلمه" همسر رسول اکرم (ص) نقل میکند که پیامبر (ص) فرمود: "یا علی انت و اصحابک فی الجنة و شیعتک فی الجنة" یا علی تو و اصحاب و شیعیانت، اهل بهشت خواهید بود.<sup>۴</sup>

این اعترافات و اقرارها، نمونه‌ای است از اینکه رسول اکرم (ص) تا چه اندازه

(۱) مناقب فصل ۹ .

(۲) مدرک قبل .

(۳) صواعق المحرقة باب ۱۱

(۴) مدرک قبل .

برای شیعیان ارزش قائلند و اینکه شیعه عبارت است از اسلام ، با تمام ابعادش و این حقیقت ، از زبان وحی و الهام ، ابلاغ گشته است و رسول معظم اسلام ، آن را بکاربرده و بیان داشته اند .

همچنین " ابن حجر " در صواعق المحرقة می نویسد : " دیلمی " نقل کرده است که رسول اکرم (ص) فرمود : " یا علی ان الله قد غفرلك ولولدك ولذرتیک و لاهلك و لشيعتك و لمحبی شيعتك ، فابشر... " <sup>۱</sup>

یا علی ، مزده ، به راستی که خدای متعال تو و فرزندان و فرزند زادگان و شیعیان و دوستان شیعیانت را مورد لطف و مغفرت خویش قرار خواهد داد .

و " طبرانی " و بسیاری از محدثین نقل کرده اند که در جویان " بصره " امام علی (ع) پس از ایراد سخنانی فرمود : " ان خلیلی رسول الله (ص) قال : یا علی انک ستقدم علی الله و شيعتك راضین مرضیین و یقدم علیه عدوک غضابی مقمحين... " <sup>۲</sup>

و باز " طبرانی " به نقل " صواعق " روایت کرده که رسول اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود : " اول اربعة یدخلون الجنة انا و انت و الحسن و الحسين و ذرتینا خلف ظهورا و شيعتنا عن ایمانتا و شمائلنا " <sup>۳</sup>

" نخستین چهار نفری که وارد بهشت میشویم ، من ، تو ، حسن و حسین هستیم ، آنگاه فرزندان ما از پشت سر و شیعیان ما در اطراف ما خواهند بود "

" احمد بن حنبل " از بزرگترین شخصیت های اهل سنت و امام حنبلی هادر " المناقب " می نویسد : رسول اکرم (ص) به امام علی (ع) فرمود : " اما ترضی انک معی فی الجنة و الحسن و الحسين و شيعتنا عن ایماننا و شمائلنا " <sup>۴</sup> آیا خرسند هستی که تو و حسن و حسین ، در بهشت با من خواهید بود و شیعیانمان در دو سوی راست و چپ ما خواهند بود ؟ !

(۱) صواعق المحرقة صفحه ۹۲ به نقل از " فصول المهمة " صفحه ۳۹ .

(۲) فصول المهمة صفحه ۴۰ .

(۳) مدرک قبل .

(۴) مدرک قبل به نقل از " الصواعق المحرقة " ص ۹۶ .

و "حاکم" در تفسیر آیه: "المودة فی القربی" به اسناد "ابی امامه باهلی" میگوید: "قال رسول الله (ص): ان الله تعالى خلق الانبياء من اشجار شتى، و خلقت انا و علی من شجره واحده، فانا اصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسين ثمارها و اشياعنا اوراقها فمن تعلق بغضين من اغصانها نحاو من زاغ عنها هوى، و لوان عبداً عبد الله الف عام ثم الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالى و هو لا يحبنا كبه الله على منخریه فی النار ثم تلا: "قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی" <sup>۱</sup> پیامبر (ص) فرمود: "خدای متعال، پیامبران را از درختها و شجره های گوناگون آفرید ولی من و علی (ع) را از یک درخت خلق فرمود که من ریشه آن و علی بدنه آن و فاطمه لقاح و حسن و حسین میوه ها و شیعیان ما برگهای آن درختند. هرکس شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد نجات می یابد و کسی که روی از آن برگرداند، به رو خواهد افتاد! و اگر کسی خدا را هزار سال عبادت نماید و باز هزار سال دیگر و باز هزار سال دیگر، تا آنجا که همچون مشکی پوسیده شود ولی محبت ما در دل وی نباشد، خدا او را به رو در آتش خواهد افکند!

آنگاه آیه: "قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی" را قرائت فرمود. تمام این روایات، تنها از طریق برادران اهل سنت نقل شد که نمونه ای از صدها حدیث است که در مقام شیعه ثبت گشته و آغاز شیعه را با آغاز اسلام، همراه اعلام میدارند. در این موضوع بهمین قدر اکتفا نموده، تفصیل جریان را به خواست خدای متعال بموقع دیگری وا میگذاریم.

### استعمارگران و تشیع:

با اینکه عموم دانشمندان و علمای برادران اهل سنتمان، از ارزش و مقام شیعه اطلاع دارند و در همه کتب معتبرشان به این حقیقت اعتراف شده است، در عین حال، دستهای خائنانه استعمارگران و مزدوران مسلمان نمایان، همیشه کوشیده اند تا از رشد تشیع جلوگیری نمایند و مردم را از آشنائی با این مکتب راستین اسلام،

(۱) "فصول المهمة" ص ۴۱ - ۴۰.

باز دارند!

در هر زمانی بشکل خاصی با تشیع و شیعیان، به مبارزه پرداخته اند و با انواع وسائل برضد آن تبلیغ کرده اند، کوشیده اند تا مخصوصاً " ملت‌های اسلامی را از آگاهی از این مکتب " که همان روح اسلام است " بیخبر نگهدارند. ( گرچه اخیراً " با پیروزیهای انقلاب اسلامی ایران، که بر مبنای واقعی اسلام " تشیع " استوار بود و با این عامل پیروز شد، دیگر قدرت جلوگیری از آنان سلب شده و خواه ناخواه، مردم غفلت زده در کشورهای اسلامی، بیدار گشته، به روح اسلامی و زندگی بخش و حرکت آفرین تشیع پی می‌برند و امید است روزی با اسلامی شدن و تفکر اسلامی داشتن، آخرین پایه‌های کاخ استعمارگران را درهم فرو ریزند و دست مزدوران بیگانه و حکومت‌های غاصب را از مناطق و منابع اسلامی قطع نمایند! )

چرا استعمار با تشیع مبارزه کرده و میکند؟

از آغاز طلوع اسلام، مادی گرایان، سودجویان، شهوترانان، و سپس حکومت‌های پلید و غاصب، مانند " امویان " و " عباسیان " آنگاه استعمارگران و مزدوران استعمار، در داخل و خارج کشورهای اسلامی، با شیعیان و تشیع مخالفت کرده اند. لازم به توجه است که: چرا؟ چرا استعمار و نوکرانش همیشه با شیعه در حال جنگ بوده و هست؟!

پاسخ این پرسش، در یک جمله خلاصه میشود که: اتفاقاً " بارها رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران امام خمینی هم آنها تکرار کرده اند: " اینها از اسلام می ترسند ". آری استعمار، از افراد و حتی ملت‌ها نمی ترسد، ( ملت‌هایی که با از دست دادن فرهنگ اصیل خویش، روح بردگی جدید و خود باختگی و استعمارزدگی، سراپای وجودشان را فراگرفته است ) او از اسلام می ترسد! اسلام آگاهی بخش، اسلام بیدارگر، اسلامی که عزت نفس، استقلال روح، تزکیه نفس، وحدت، محبت، نועدوستی، عدالت، قدرت و ... می آفریند و با شرک و مخلوق پرستی، بردگی، بی شخصیتی، ظلم، استعمار، استثمار، جهالت، و ... مبارزه میکند، از یک چنین مکتب واهمه دارد و باید با آن مبارزه کند!

اینان ، این اسلام را در خاندان پیغمبر (ص) در میان فرزندان و مکتب علی (ع) می بینند ، این اسلام را در مکتب تشیع و در میان پیروان و طرفداران آن امامی می بینند که فرمود :

" اگر تمام جهان را در اختیار من بگذارند که پوست جوی را از مورچه ای به ستم بگیرم ، هرگز به این ظلم ، تن در نخواهم داد " <sup>۱</sup>

اسلام را در مکتب حسن (ع) و حسین (ع) دیده اند که همه چیز خود ، حتی فرزندان ، مال ، شخصیت و آبروی خود را هم فدای اسلام کردند! اسلام را در میان طرفداران و دوستان آن بزرگ مردی یافتند که در مقابل ستمگران فرمود: " فوالله ما ادى الموت الاسعاده والحيوة مع الظالمين الابوما "

" مرگ با شرافت و عزت را با حفظ عقیده اسلامی ، بر زندگی نکبت باری که همراه با سازش با ستمگران باشد ترجیح داد ، و زندگی را عبارت از " عقیده و جهاد " دانست اینان از اسلام علوی و حسینی و از مکتب امام صادق (ع) می ترسند که شناخت کامل و بینش صحیح اسلامی و درک و بصیرت را شرط اساسی عقیده و عمل را رکن اساسی ایمان میدانند . و ترسیدن از حوادث و پیش آمدها و افراد و قدرت ها را حاکی از عدم ایمان یا ضعف و تزلزل آن می شمارد و میگوید : " الاتخاف مع الله شيئا " <sup>۲</sup> با داشتن خدا از هیچ چیز نترسی! استعمار از چنین مکتب و از چنین فرهنگی واهمه دارد و باید با آن به مبارزه بپردازد ، فرهنگی که بوسیله سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) در خون و عروق شیعیان نفوذ کرده و در اعماق جانشان آنرا احساس کرده اند که : " هیهات منا الذلة " زیر بار ستم رفتن . در مقابل ستم پیشگان هرچه زورمدار و دارای عده و عده باشند ، تواضع نمودن! و ذلت و خواری سازش با این تبه کاران ددمنش را پذیرفتن ، از ساحت قدس اسلام راستین که همان تشیع است ، بدور می باشد و با همین بینش و فرهنگ ، شیعیان هرگز زیر بار ستمگران نرفته اند و شیطننت ها و تزویرهای آنان را به خوبی درک نموده تا پای مرگ و شهادت ایستادگی کرده اند! و... با توجه به این

(۱) اشاره به فرموده امام علی ابن ابیطالب (ع)

(۲) فرموده امام صادق که در پاسخ این پرسش: فما حد اليقين ، چنین فرمودند .



حقایق روشن میگردد که، چرا استعمار و مزدوران مسلمان نمایش، همیشه با تشیع به مخالفت برخاسته اند؟!؟

### استعمار و انقلاب اسلامی ایران :

اگر می بینیم : تمام قدرتهای استعماری در سراسر جهان و مزدوران آنان در منطقه، با انقلاب اسلامی ایران، به مخالفت پرداخته تمام وسائل ارتباط جمعی و تبلیغاتی مدرن و شکفت آورشان را بکارگرفته اند، دقیقا" در همین رابطه است، زیرا از آن هراس دارند که، فرهنگ انقلابی اسلام به همه ملتها برسد و عموما" در مقابل این جنایتکاران و عروسکها و مجسمه های کوکیشان در منطقه متحد گردند و دست آنان را از منابع و ثروت های خدادادی خویش قطع نمایند، بهمین جهت ناجوانمردی را به حدی میرسانند که: مزدوری چون "صدام" را با سایر همفکرهایش، آنچنان تحریک میکنند که آتش جنگ برمی افروزند و میخواهند سدی در مقابل صدور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران ایجاد نمایند که البته هرگز موفق نخواهند شد، زیرا این فرهنگ، تدریجا" خود بهمه جا صادر خواهد شد.<sup>۱</sup>

### جاودانگی تشیع :

در اینجا نیز این پرسش مطرح میگردد: با این همه مخالفت های که با تشیع و شیعیان شده، با آن همه مسلک های پوشالی مانند: بابی گری، بهائی گری، قادیانی گری و... که در مقابل تشیع و برای لکه دار نمودن آن ساخته و تراشیده اند، چگونه، تشیع همچنان نیرومند و پابرجای مانده و از گذشته نیز جهانی تر و وسعت نفوذش عمیقتر گشته است؟! /

در پاسخ این پرسش نیز باید نخست بیک نکته و سپس به سه عامل دقیقا" توجه کرد، نکته اینکه : تشیع یعنی اسلام، با همه ابعادش و اسلام یعنی تشیع، بنا بر این با عظمتی که اسلام در هر بعد و جنبه ای که دارد، با پیشرفت علوم و دانشها و آگاهی

---

(۱) در این رابطه جزوه "چرا استعمار از ایدئولوژی اسلام می ترسد؟" نوشته نگارنده را ملاحظه فرمائید.

ملتها ، اهمیت آن روشن تر و نفوذش عمیقتر خواهد گشت و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در مقابل اسلام نخواهد بود و بر اثر الهی و فطری بودن احکام و قوانین اسلام ، هرروز افراد جهان و مخصوصاً " مستضعفین گیتی را بیشتر بخود جذب خواهد نمود ، زیرا این اسلام و تشیع است که مزده ، خلافت بر روی زمین و اجرای عدل و داد و صلح جهانی در پرتو لوای حضرت مهدی " ارواحنا فداه " را با آنان داده است و تمام عوامل اختلاف و تبعیضها را محکوم و تفکر و اندیشهء انسانها را از شرک و بت پرستی و بردگی و جهل پاک می سازد .

پیروان این موضوع به سه عامل میتوان پی برد که سر بقاء و جاودانگی تشیع را نشان میدهند .

### ۱ - قرآن و عترت :

شیعه قرآن و عترت را از یکدیگر جدا نکرده و متمسک به هر دو می باشد ، طبق وصیت و سفارش پیامبر عظیم الشان اسلام شیعه معتقد است تا روز قیامت ، قرآن و اهل بیت باید در کنار هم باشند که هرگاه از هم جدا شوند ، هیچکدام اسلام نخواهند بود .

### ۲ - تعالیم اهل بیت (ع) :

شیعه پرورش یافتهء مکتب اهل بیت (ع) می باشد و با تمسک به قرآن ، گوش به تعالیم آنان داده و امامان معصوم (ع) که سمبل و الگوی اسلام واقعی هستند ، اسوه و مقتدای شیعیان می باشند و سنت پیامبر و امامان را همچون قرآن مطاع و متبع می داند و لذا هیچگاه در پرتگاه و سقوط واقع نخواهد شد .

### ۳ - دفاع از اسلام :

شیعه برخلاف اکثر فرق و ملل عالم ، اسیر قوم و نژاد و مرز خاصی نیست و بهمین

جهت مدافع اسلامی است که از قرآن، از رسول اکرم (ص) از علی (ع) و سایر پیشوایان معصوم (ع) رسیده است می باشد، روح اسلام را به دنیا ارائه میدهد و متقابلاً "حقیقت اسلام، شکوه و واقعیت اسلام در پیشبرد تشیع و بقای آن اثر غیرقابل انکار دارد.

### عامل پیروزی و بقای انقلابها :

در پایان این بخش از "رسالت شیعه" لازم به یادآوری است: همچنانکه مؤثرترین عامل پیروزی انقلاب ایران، معنویت، ایمان و اسلامی بودن آن بود، در تداوم و بقای آن نیز چنانچه این عامل، کاملاً مورد توجه عمیق و دقیق قرار گیرد، و همان اسلام را به مردم نشان دهیم و پیاده کنیم و عوامل دیگری را که در پیروزی، نقش داشتند و در عین حال باز از اسلام گرفته شده بودند، رعایت شود بقاء و دوام، انقلاب تضمین خواهد بود و اعمال و روش صحیح و اسلامی، بهترین عامل صدور انقلابان، به جهان خواهد گردید.<sup>۱</sup>

شکی نیست با یاری خدای متعال و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و با رهبری روحانیت آگاه، و داشتن مرجع و قاضی چون امام خمینی مدظله، در ایران، چنین هم خواهد بود. ولی نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که: باید همه مسلمانان و مستضعفان، در انقلابها و حرکتهای خود، به این موضوع اسلامی بودن کاملاً توجه نمایند و با ایدئولوژی اسلام، (همان ایدئولوژی که ابرقدرتها را به هراس انداخته و بارها اعلام خطر کرده اند) به انقلاب و حرکت خود روح ببخشند و مانند امت اسلامی ایران، طاغوتها و ستمگران را درهم بکوبند.

نگارنده: بارها در گذشته های دور و نزدیک گفته ام. ملت فلسطین، هنگامی به پیروزی خواهد رسید که در واقع فرزندان و رهبری، "اسلامی" داشته با عقیده الهی اسلام حرکت نمایند و گرنه هر روز باید در دامن یک قدرت طاغوتی باشند و دست نیاز به این و آن دراز نمایند. گرچه بحمدالله اخیراً این تفکر در جامعه فلسطین آغاز شده است ولی ما انتظار داریم که امت فلسطین، اسلام را دریابد که قطعاً اسلام آنان را

(۱) لطفاً به جزوه "رسالت انقلابیون" از نگارنده مراجعه فرمائید.

در خواهد یافت .

"نا تمام"

قم — حوزه علمیّه: هادی دوست محمدی

فروردین ۱۳۶۱

گفتار چہارم

نامہ نئی از

آیت اللہ حائری قزوینی

گفتار : چهاردهم  
نامه‌ئی از آیت اله حائری - قم

### نامه‌ئی از آیت‌الله حائری - قم

به ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی (عج)

باسمه تعالی و هوالمستعان و منه التوفیق و به الاعتصام و بخلفائه و امنائه المتوسل‌الیه  
فی کل ما یستعان علیهم منه الصلوات و الرحمة و الرضوان .

مقام محترم ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت خلیفة الله حجة بن الحسن المهدی

صلوات الله علیه و علی جده و ابائه الطاهرین .

پس از اهداء سلام و تحیات اینجانب بواسطه دنباله کسالت قلب و اعصاب از

قسمت زیادی از وظائف برکنارم و لذا از نوشتن مقاله مفصلی که تا حد تشخیص نالایق

خودم اندک تناسبی با مقام معظم ولی الله اعظم و مولی مکرم داشته باشد معذرت

می طلبم ولی برای اینکه تا حد خیلی پائینی قیام بوظیفه نوکری نموده باشم چند کلمه

راجع باین موضوع ارجمند می نویسم . بعونه تعالی و توفیقه .

غیر از هزارها دلیل که از امناء وحی رسیده و از تورات گرفته تا امام یازدهم بیان فرموده و همه بشارت بوجود مبارک او داده اند و غیر از عده زیادی که پیش از غیبت و در غیبت صغری و غیبت کبری خدمتش رسیده اند که تنها در کتاب نجم ثاقب صد حکایت راجع بآنها که در غیبت کبری خدمت رسیده اند ذکر میکند و غیر از آن کسانی که خود اینجانب میدانم که خدمتش رسیده و بعضی از آنها در این زمان هستند که نام آنها برده نمیشود، یک دلیل قرآنی ذکر میشود که خصوص این دلیل را ندیده ام کسی باین بیان ذکر کرده باشد و آن آیه شریفه ۳۰ / تا ۳۳ سوره بقره<sup>۱</sup> است که اول آن حمله شریفه و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه می باشد که خلاصه آن اینست که خداوند بفرشتگان فرمود که من قرار دهنده حانشینی در روی زمین هستم، فرشتگان

(۱) و اذا قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک قال انی اعلم ما لاتعلمون (۳۰) و علم آدم الاءسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبوءنی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین (۳۱) قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الکبیر (۳۲) قال یا آدم انبئهم باءسمائهم فلما انباهم باءسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض و اعلم ما تبءون و ما کنتم تکتمون (۳۳) - سوره البقره -

ترجمه: "بیاد آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه خواهم گماشت، گفتند پروردگارا آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس میکنیم، خداوند فرمود من چیزی از اسرار خلقت بشر میدانم که شما نمیدانید (۳۰) و خدای عالم همه اسماء را بآدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینانرا بیان کنید (۳۱) فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزّه ما نمیدانیم جز آنچه تو خود بما تعلیم فرمودی توئی دانا و حکیم (۳۲) خداوند فرمود: ای آدم ملائکه را بحقایق این اسماء آگاه ساز چون آنانرا آگاه ساخت خدا فرمود: ای فرشتگان اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان دارید آگاهم (۳۳) ."

گفتند: آیا آفرینشی در روی زمین میکنی که در آن فساد و خونریزی می باشد، چون میدانستند که خلقت خلیفه تنها نخواهد بود و مقصود اینستکه شاید آگاه شوند که خداوند متعال حکیم چه حکمتی در مقابل این فساد دارد حق متعال اسماء را (ظاهرا" خصوصیات و حقایق موجودات) را بآدم تعلیم فرمود و ملائکه نمی دانستند و به آدم فرمود آنان را از این حقایق آگاه نماید پس از آن ملائکه دانستند راز آفرینش بشر و خلیفۃ اللہ را و اینکه فسادی که از لوازم خلقت بشری است در مقابل خلقت (خلیفۃ اللہ) چیزی نیست و بیان دلالت از چهار راه است.

۱ - میگویند و ظاهر کلام نیز چنین است که جمله اسمیه دلالت بر دوام دارد یعنی جمله انی جاعل فی الارض خلیفۃ من در روی زمین خلیفه و جانشینی قرار دهنده هستم و این جمله تمام اعصار و ازمنه را خواهد گرفت.

۲ - بودن علت قرار دادن خلیفه ای که تدارک فساد جامعه بشری باشد به وجود جانشین خدا در روی زمین که عالم بحقایق موجودات است در همه اعصار زیرا فساد جامعه بشری در اعصار توسعه آن زیادتر و خیلی بیشتر است.

۳ - با قطع نظر از تدارک فساد بشری قابلیت درک حقایق موجودات و تعلیم آن بفرشتگان دائم و همیشگی است پس باید این لطف دائم باشد چون فائده آن دائم و همیشگی است.

۴ - از آیه شریفه معلوم میشود که ممکن است یکی از موجودات بشری بقدری بلند پایه باشد که عارف بحقایق موجودات بوده بحدی که فرشتگان از او باید تعلم نمایند، بنا بر این باید همیشه موجود باشد چون با وجود قابلیت قطع فیض از واجب الوجود که آماده فیض است قبیح است و مسلما "افاضه میفرماید. ۱ ج ۱/۴۰۲/۱۲/۶۰

مرتضی حائری



گفتار پانزدهم

ولایتِ قَمِیِّہ

یا

سُعَاعِی از ولایتِ عامہ

امامِ زمان<sup>ع</sup>

گفتار : پانزدهم  
نوشته : آقای مکارم شیرازی

### ولایت فقیه یا شعاعی از ولایت عامه امام زمان (ع)

- ✱ ولایت فقیه یکی از ارکان حکومت اسلامی است .
  - ✱ احترام به آراء مردم چگونه با ولایت فقیه سازگار است .
  - ✱ چگونه این ولایت از ولایت عامه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) سرچشمه میگیرد .
- این روزها سخن از ولایت فقیه فراوان گفته میشود ، ولی شاید بعضی به عمق این مسئله هنوز پی نبرده باشند و گاه دشمنان تفسیرهای نادرستی از آن میکنند که با واقعیت تطبیق نمی کند .
- برای پی بردن به اهمیت این مسئله باید به نقش سازنده ولایت فقیه در حکومت اسلامی و مفهوم علمی و فقهی آن بخوبی آشنا شویم و سپس به سرچشمه اصلی آن که ولایت عامه حضرت مهدی (ع) است پی ببریم .

بطور کلی ما چهار نوع حکومت داریم :

۱- حکومت فردی بر مبنای زور همانند حکومت شاهان و زورمندان پیشین که اساس آنرا زور و قدرت نظامی تشکیل میدهد، یعنی هرکسی قلدرتر بود زمام حکومت را به دست میگیرد.

اگر به تاریخ کشور خودمان چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام نظر کنیم چهره این نوع حکومت را به روشنی در آن می بینیم :

زورمندانی در رأس قبائل بانداشتن هیچ نوع شایستگی، آگاهی و اطلاع از داخل یا خارج سربلند میکردند، و منطقه وسیع یا کوچکی را قلمرو خود می ساختند، فردا که قدرت آنها رو به ضعف میگذارند، خان قبیله دیگر یا یکی از امرای محلی خودشان سر بر میداشت، آنها را عقب میزد و سلسله جدیدی تشکیل میداد، و به این ترتیب سلسله های سلطنتی یکی پس از دیگری می آمدند و می رفتند.

در دنیای امروز نیز این نوع حکومت فراوان است.

آیا کودتاهاى نظامی که در کشورهای مختلف دنیا رخ میدهد، چند افسر زورمند بر میخیزند و با توپ و تانک خود را بر یک کشور تحمیل میکنند، و دنیا نیز بلافاصله این حکومت را به رسمیت می شناسد، چیزی جز حکومت زورگویان و به رسمیت شناختن زور می باشد؟!

یا اینکه در افغانستان (مثلاً) جمعی از نظامیان بلند میشوند و رژیم را ساقط میکنند سپس برای حفظ خود در برابر خروش توده مردم به زورگو و قلدر بزرگتری پناه می برند، او هم تحت پوشش این عنوان که یک دولت قانونی! از ما کمک خواسته آن سرزمین را اشغال نظامی میکنند و شب و روز بمب و گلوله های توپ و خمپاره بر سر مردم محروم می ریزند و آنها را درو میکنند، دنیا نیز در مقابل آن خاموش میماند و اگر اعتراض کند تنها به الفاظی قناعت میکند.

اینها چهره های مختلف حکومت زور و دیکتاتوری فردی است که هم در گذشته رسمیت داشته، و هم امروز، و بسیاری از دولتهایی که در سازمان ملل نماینده دارند از همین قماش زورگویانند که در آن مرکز قانونی نشسته و همه به سخنانشان گوش میدهند!

۲ - حکومت فرد صالح : یعنی حکومتی که به وسیله یک نفر اداره میشود ، ولی همه یا اکثریت قاطع مردم به این امر راضی هستند که زمام امور خود را بدست او بسپارند ، این حکومت فردی است اما حکومت زور نیست ، نمونه کامل آن حکومت پیامبران خدا است ، درست است که آنها در اداره امور با مردم مشورت میکردند ولی تصمیم نهائی با خود آنها بوده است .  
از آنجا که یک فرد عادی هر قدر صالح باشد باز هم اشتباه میکند چرا که معلوم نیست . بهتر اینست این نوع حکومت را منحصر به پیامبران و امامان بدانیم .

۳ - حکومت مردم بر مردم به صورت آزاد : یعنی همان شکلی که در غرب معمول است ، آنها حکومتی را تشکیل میدهند که مبنای آن ظاهراً " آراء مردم است ، ولی هیچ قید و شرطی ندارد مردم هر کس و هر چیز را پسندیدند همان است ، بکروز ممکن است فیلسوف بسیار بزرگی را برای ریاست جمهوری انتخاب کنند و روز دیگر یک هنرپیشه یا دلقکی را .

فیلسوف ، عالم ، هنرپیشه ، کوچک ، بزرگ ، خداپرست ، ماتریالیست ، هر کس میخواهد باشد معیار این است که مردم چه می‌پسندند .

البته انتخابات آن هم - چنانکه میدانیم - بر مبنای نصف به اضافه یک است . قوانینی که در اینگونه رژیمها تصویب میشود نیز همه بر مبنای همان نصف با اضافه یک است ، و هر چه را پسندند همان درست است . یعنی ملاک آراء نمایندگان است که بر این اساس این معیار انتخاب شده اند حتی اگر انحرافات جنسی را مورد تصویب قرار دهند قانونی است و باید از طرف همگان محترم شمرده شود ( همانگونه که نمایندگان پارلمان انگلستان کردند ! ) .

این همان دمکراسی از نوع غربی است .

۴ - نوع دیگری از حکومت داریم که آنرا دمکراسی مکتبی یا جمهوری مکتبی می‌نامیم که اساس آن آراء مردم است اما نه بصورت بی‌قید و شرط بلکه در چهار چوبه دکتربین یک مکتب .

مردم حق رای دارند و می‌توانند انتخاب بشوند و انتخاب بکنند اما با در نظر

گرفتن مقررات مکتب .

طبیعی است در این نوع دمکراسی هرکس را نمی‌توان انتخاب کرد و حکومت را به دست او سپرد ، هر قانونی را از مجلس نمی‌توانند بگذرانند و هر چه خواستند آزاد مطلق نیستند آزادی آنها در چهارچوب مکتب است .

حکومت اسلامی ما از "نوع چهارم" است .

کمونیستها نیز مدعی هستند دمکراسی مکتبی دارند ( دمکراسی در چهار چوبه مارکسیسم ) ولی صرفنظر از ایراداتی که به اصل مکتب آنهاست حکومت آنها - با توجه بآنچه در عمل نشان داده اند - در تحلیل نهائی از نوع اول است یعنی حاکمیت زور نه حاکمیت دمکراسی هرچند در چهار چوبه مکتب خودشان .

بهر حال در جمهوری اسلامی مبنا آراء مردم است در قانونگذاری ، در اجرا و حتی در مسائل قضائی اما نه بی قید و شرط ، بلکه با توجه به ضوابطی که اسلام برای هر یک از این سه قوه ( مقننه ، مجریه ، قضائیه ) تعیین کرده است .

آنهاکه می‌گویند با قبول ولایت فقیه اصل دمکراسی را زیرپا گذاشته میشود راست می‌گویند اما کدام دمکراسی ؟ دمکراسی از نوع غربی که هیچ قید و شرط در آن نیست ، مسلماً " آن دمکراسی با اصل ولایت فقیه سازگار نیست .

ولی ما نگفتیم حکومت ما از نوع دمکراسی غربی است ، بلکه ما روز اول راءى به حکومت "دمکراسی مکتبی" داده ایم .

با توجه به این مقدمه به اصل سخن بازگردیم و به بینیم ارکان این حکومت چیست

تأثیر ولایت فقیه در ابعاد سه گانه حکومت :

اصولاً " هر حکومت دارای سه بعد است :

۱ - بعد قانونگذاری .

۲ - بعد اجرا .

۳ - بعد قضاء .

این قوای سه گانه در هر حکومت دمکراسی هست ، با این تفاوت که اگر دمکراسی و جمهوری از نوع غربی باشد نه قانونگذاری قید و شرطی جز خواست مردم دارد نه

انتخاب مقام قضائی و اجرائی و شیوه آنها .

اما در یک حکومت مکتبی هم در قانونگذاری مکتب حاکم است ، یعنی نباید از چهار چوبه قوانین مکتب بیرون رود و نه مجریان می توانند کسانی باشند در غیر خط مکتب و نه قاضیان .

فی المثل نمایندگان مردم هرگز نمی توانند رباخواری را حلال کنند یا بانکهای را که بر اساس ربا است مشروع بدانند ، همچنین مجریان نمی توانند از غیر مسلمانان متعهد باشند و همچنین قاضیان .

بر اساس همین مطلب در کنار آراء مردم در همه این قوای سه گانه دستگاهی است که جنبه فیلتر مکتبی دارد .

مثلا " در کنار قوه مقننه که نمایندگان منتخب مردم مسئول آنند تشکیلاتی به نام "شورای نگهبان" است ، وظیفه شورای نگهبان آنست که جلوانحرافات احتمالی نمایندگان را از اصول قوانین اسلام بگیرد و نگذارد قانونی بر خلاف اسلام تصویب شود .

اگر همه یا اکثریت نمایندگان مجتهد در مسائل اسلامی بودند نیازی به شورای نگهبان نبود ، ولی چنین چیزی جنبه عملی ندارد پس وجود چنین تشکیلاتی برای پاسداری از قوانین مکتب ضروری است .

در کنار انتخابات ریاست جمهوری بر اساس آراء مردم مسئله "تفویذ ولی فقیه" است که اگر این فرد منتخب فاقد ضوابط مذهبی باشد در راس قوه اجرائی قرار نگیرد . تشکیلات وسیع قضائی گرچه از طریق نمایندگان مردم (در مورد وزیر دادگستری) یا قضات (در مورد انتخاب جمعی از اعضای شورای عالی قضائی) به حاکمیت آراء مردم مربوط میشود ، ولی آنها بی قید و شرط نیست و نظارت ولی فقیه و تصویب او (برای احراز شرائط شرعی) پیش بینی شده است .

کوتاه سخن اینکه تمام قوای سه گانه در حکومت دمکراسی مکتبی یا بطور مستقیم یا غیر مستقیم متکی به آراء مردم است و در عین حال مستقیما " یا بواسطه تحت نظارت مکتب قرار دارد .

از اینجا نتیجه گیری میکنیم در حکومت "دمکراسی مکتبی" دو عنصر در آن واحد باهم کار میکنند عنصر آراء مردم و عنصر تخصص مکتبی و این همان چیزی است که

نامش را ولایت فقیه می‌گذاریم .

### سؤال :

ممکن است گفته شود پس چرا حکومت پیامبر (ص) و امامان (ع) به این صورت نبوده است؟ پیغمبر اکرم (ص) و علی (ع) شخصا "زامداران و نمایندگان خود را انتخاب میکردند، و قوای سه گانه متمرکز در خودشان بود، در آنجا صندوق انتخاباتی مطلقاً" وجود نداشت .

در پاسخ میگوئیم: با توجه به مقام عصمت که پیامبر و امام دارند حساب آنها از این حسابها جدا است، معصوم حسابی دارد و مجتهد جامع الشرایط حسابی دیگر، هر چند آنها نیز در انتخاب افراد و اجرای طرحها نیز مشورت میکردند (البته تصمیم نهائی با خودشان بود) .

به علاوه شرایط آن زمان با زمان ما بسیار فرق داشته است نمی‌گوئیم قوانین تفاوت پیدا کرده میگوئیم نحوه اجرای آنها مسلماً " متفاوت است . .

### سؤال ۲ :

ممکن است گفته شود از نظر موازین فقهی چه مانعی دارد که مجتهد جامع الشرایط در عصر ما خودش قوای سه گانه را در اختیار بگیرد و در حقیقت نوع دوم حکومت یعنی حکومت فرد صالح را تشکیل دهد؟! .

در پاسخ میگوئیم: فقیه جامع الشرایط در هر عصر و زمان موظف است راهی را انتخاب کند که مکتب بهتر پیاده شود، و به تعبیر فقهاء باید "غبطه مسلمین" را رعایت کند، یعنی آنچه اصلح بحال مردم است آنرا برگزیند .

فقیه جامع الشرایط اگر راه بهتر را بگذارد و بسراغ راه دیگر برود خلاف کرده و در چنین صورتی نمیتواند مقام ولایت داشته باشد .

با توجه به این اصل اساسی آیا اصلح بحال مردم اینستکه فقیه جامع الشرایط در آن بالا بنشیند و مثلاً " حکم ریاست جمهوری را بنویسد و به دست کسی بدهد بی آنکه هیچگونه انتخابی صورت گیرد، یا اینکه مردم نیز شرکت کنند انتخاب نمایند و او در

صورتی که منتخب را واجد شرایط بدانند امضاء کند؟ کدامیک از خطا دورتر است؟ کدام یک به واقع اقرب است؟ مگر نباید او "الاقرب فالاقرب" را بگیرد "الاصح فالاصح" را برگزیند؟

از این گذشته مردم که نیروی اصلی و ستون فقرات نظام حکومتی را تشکیل میدهند کدامیک را بهتر پذیرا خواهند شد و با او همکاری خواهند کرد؟ مسلماً "اگر فقیه جامع الشرایط مبنا را آراء مردم قرار دهد و خودش نظارت و تنفیذ کند که فرد صالحی انتخاب شود هم اقرب به واقع است و هم اصح و هم مردم بهتر پذیرا می‌شوند."

**احترام به آراء مردم چگونه با ولایت فقیه سازگار است؟**

این مسئله مهمی است که بدانیم آیا ولایت فقیه با آزادی انتخابات، و حاکمیت آراء مردم می‌تواند سازگار باشد، و یا به گمان بعضی حتماً "سراز استبداد و دیکتاتوری درمی‌آورد". فکر می‌کنیم با توجه به توضیحات بالا جایی برای تصور چنین تضادی وجود نداشته باشد، آنها که عنصر جمهوری بودن را با اسلامی بودن مخالف می‌پندارند و یا مسئله ولایت فقیه را بمعنی استبداد میدانند در حقیقت دمکراسی مکتبی را بادمکراسی نوع غربی اشتباه کرده‌اند.

مراجعه به بحثهایی که در بالا گفتیم این حقیقت را کاملاً روشن می‌سازد. شاید اشتباه از اینجا ناشی شده که تصور کردند فقیه جامع الشرایط در حکومت اسلامی بدون هیچ ضابطه‌ای هر کاری خواست میکند، در حالیکه دخالت او در همه امور تحت ضوابط شرعی و طبق مصالح امت اسلامی است.

**سرچشمه ولایت فقیه، ولایت امام معصوم است:**

از سوی دیگر میدانیم یکی از شعب توحید اسلامی توحید در حاکمیت است، یعنی حاکمیت، با لذات از آن خدا است او مالک همه چیز است و همه کس، و مالکیت عامه او دلیل بر حاکمیت عامه او است.

بنا بر این از نظر یک فرد موحد هر حکومتی در عالم باید از حکومت "الله"



سرچشمه بگیرد و به اذن و اجازه او منتهی شود.

خداوند پیامبر اسلام (ص) را فرستاد و دستور تشکیل حکومت به او داد، پیامبر (ص) هم نخستین کاریکه پس از ورود به مدینه و پیدا کردن امکانات، انجام داد تشکیل حکومت: ارتش، بیت المال، دادگاه و مانند آن بود.

قرآن در این زمینه میگوید: "فلا وربک لایوء منون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا" "ما قضیت ویسلموا تسلیما". "قسم به پروردگار تو آنها هرگز ایمان نمی آورند مگر آن زمانی که حکومت و داوری تو را در همه اختلافاتشان بپذیرند، و بعد از صدور حکم از سوی تو، از هر نظر تسلیم باشند و حتی در درون دل نیز احساس ناراحتی نکنند (هرچند موافق تمایلاتشان نباشد) - سوره نساء، آیه ۶۵ - بدیهی است حتی اگر پیامبر (ص) بدون اذن و اجازه پروردگار تشکیل چنین حکومتی میداد و مردم را به قبول ولایت خود دعوت میکرد جائز نبود، و به طریق اولی حکومتهای روی زمین هر کدام که به حکومت "الله" منتهی نشود، حکومت غاصبان و ظالمان است.

بعد از پیامبر (ص) این حق به جانشینان راستینش رسید، و بر طبق عقیده ما امروز که زمام خلافت پیامبر (ص) بدست حضرت مهدی (ارواحنا فداه) سپرده شده است حکومت الهی حق او است و او است که اجازه دارد چنین حکومتی برپا کند.

از سوی دیگر مسلم است باغیبت امام زمان امت اسلامی بی سرپرست و بلا تکلیف رها نشده است، چگونه امکان دارد خداوند برای سالیان دراز امت اسلامی را که میلیونها میلیون نفرند بلا تکلیف بگذارد؟!

آیا هیچ ملتی می تواند بدون حکومت زندگی کند.

آیا هیچ قانون و مکتبی می تواند یک قانون کامل باشد بی آنکه تکلیف حکومت را روشن ساخته باشد؟ این از ابتدائی ترین ضرورت های اجتماعی است.

آیا مسلمانان باید زیر پرچم بیگانگان بروند و حکومت آنها را بپذیرند؟ یا اینکه با قبول توحید در حاکمیت بازهم به شیوه های غربیها خودشان دست به تشکیل حکومت بزنند بی آنکه رشته آن به اجازه پروردگار منتهی گردد؟!

مسلمانان پاسخ همه این سئوالات منفی است.

حکومت اسلامی در صورتی غاصبانه نیست که در حال حاضر با اذن امام زمان (ع) تحقق یابد و خوشبختانه این اذن در چهار چوبه خاصی صریحا " در اخبار اسلامی وارد شده است :

هنگامیکه اسحاق بن یعقوب از محضر مبارک امام زمان سؤال کرد که بهنگام غیبت شما در حوادثی که پیش می آید بچه کسی مراجعه کنیم؟ فرمودند: " اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله " اما حوادث و رویداد هائی که برای شما پیش می آید برای حل آنها به راویان احادیث ما ( آگاهان از احکام و سنن اسلام ) مراجعه نمائید که آنها حجت ما هستند بر شما همانگونه که من حجت خدا هستم " <sup>۱</sup> و در جای دیگر امام صادق (ع) درباره فقهاء میفرماید :

" ینظر ان من کان منکم ممن قدروی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما " فانی قد جعلته حاکما "

" آن دو کس که با هم اختلافی دارند باید یکی از شما را که راوی حدیث ما و در تشخیص حلال و حرام ما صاحب نظر باشد پیدا کنند و او را حکم قرار دهند که من او را حاکم در میان شما قرار دادم " <sup>۲</sup>

و به این ترتیب ولی فقیه به اذن امام می تواند بنیانگذار حکومت گردد، و در اختلافات امت اسلامی حکمیت و داوری کند.

در این زمینه مدارک متعدد دیگری نیز در دست داریم هرچند بعضی از این مدارک ناظر به مسئله قضاوت و بعضی ناظر به مسئله فتوی و مرجعیت تقلید است اما از مجموع آنها می توان استفاده کرد که حل همه مشکلات اجتماعی بالاخره باید با نظارت آگاهان مسائل اسلامی و فقهاء انجام گیرد.

از همه اینها گذشته کامل بودن و جاودانی بودن اسلام از یکسو، و ضروری بودن حل مسئله حکومت بعنوان مهمترین مسئله اجتماعی از سوی دیگر، ایجاب میکند که مرجعی برای اینکار باشد و قدر متیقن از این مرجع همان فقیه بصیر و آگاه و مدیر و مدبر می باشد.

(۱) وسائل الشیعه جلد ۱۸، صفحه ۱۵۱.

(۲) وسائل الشیعه جلد ۱۸، صفحه ۹۹.

### وظیفه همگان در برابر صاحب اصلی حکومت :

حال که دانستیم هر قدرت و برکت و حکومتی در حال حاضر داریم سرچشمه و صاحب اصلی آن حضرت مهدی (ع) ارواحنا فداه است که او هم به اذن پروردگار بزرگ عهده دار این منصب شده، و ولی فقیه مشروعیت حکومت را از ناحیه مقدس او میگیرد بر همه ما لازم است که این ولی نعمت را در همه حال در نظر داشته باشیم .

در همه ارکان حکومت حاضرش ببینیم ، و خویش را بر سر سفره او ، و همواره در صدد جلب رضایت او که در مسیر رضایت و خشنودی خدا است برآئیم .

حتی حکومت جمهوری اسلامی را به عنوان مقدمه ای برای حکومت عامه او بر کل جهان بشناسیم و صمیمانه از این حکومت حمایت کنیم ، و در رفع نابسامانیها و پیشبرد اهداف مقدسش بکوشیم .

خدای ناکرده اگر در حفظ این امانت بزرگ کوتاهی کنیم ، یا حق آنرا ادا ننمائیم ، یا از مسیر اصلی منحرفش کنیم یا شکر و سپاس این نعمت فوق العاده الهی را به جای نیاوریم ممکن است از ما سلب گردد : **قل ارايتم ان اصبح مائکم غورا " فمن یاء تیکم بماء معین "** .

" پایان "

گفتار سائنز دھم

عوامل پروزی

انقلاب بزرگ مهدی (عج)

گفتار : شانزدهم  
نوشته : مهدی پیشوائی - قم

### عوامل پیروزی انقلاب بزرگ مهدی (ع)

یکی از مباحث مربوط به ظهور امام زمان (عج) که همواره سؤال برانگیز است ، چگونگی پیروزی او بردشمنان و مخالفان انقلابست که آیا باسلاحيهای سنتی اعصار گذشته صورت خواهد گرفت ، یا باسلاحيهای پیشرفته روز ، و یا با نیروی غیبی و معنوی ؟

دانشمندان ما ، با بررسیهای که در این زمینه به عمل آورده اند ، ثابت کرده اند که عوامل مختلفی به پیروزی آن حضرت کمک خواهد کرد که از آن جمله می توان شکست نظامها و سیستمهای مختلف سیاسی ، و مکتبهای گوناگون فکری در آستانه ظهور او ، آمادگی عمومی مردم جهان برای پذیرش یک انقلاب دادگستر و رهائی بخش در اثر خستگی از ظلم و

جور و فساد عالمگیر، استفاده از سلاحهای فوق العاده پیشرفته، غلبهٔ رعب و وحشت بر دشمنان، پیوستن نیروهای مؤمن به انقلاب، با تمام ابزار جنگی خود به صفوف انقلاب و . . . . را نام برد.

نگارنده تصمیم داشت در این مجموعه، در این زمینه بحث کند، ولی اخیراً "بکتاب" "يوم الخلاص" بقلم "کامل سلیمان" یکی از نویسندگان پرشور لبنانی برخورد که در یکی از فصول آن، این موضوع را بطرز دلپذیر و لطیفی مورد بحث قرار داده و با تحلیلی روشن و ارائه نمونه های زنده به این بحث عینیت بخشیده است، از این رو بحث گسترده در این زمینه را به وقت دیگر موکول نموده ترجمهٔ فصل مزبور را از نظر خوانندگان ارجمند می گذرانم:

\* \* \*

آیا امکان دارد که یک نفر، بکمک سیصد و سیزده نفر فاقد ساز و برگ جنگی که از نقاط دوردست جهان گرد او جمع میشوند، پیروز شود؟ آنهم در شهر مقدسی که در آن سلاح وجود ندارد (مکه)؟ و در منطقه ای فاقد آب و علف که برای آنان ناشناخته است و راه و چاه و کوه و درهٔ آنرا بلد نیستند؟!

پاسخ فوری این سؤال، "نه" است . . . !

اما، ما چنین پاسخی نمی دهیم و در این کتاب در فصلی زیر عنوان "روز نجات" با نوع سلاح سهمگین او آشنا خواهیم شد، ولی در اینجا بچند موضوع اشاره می کنیم که پیش از پاسخ فوری به سؤال بالا، باید دربارهٔ آن تامل کرد، این موضوعات به قرار زیر است:

سلاح ایمان:

این انقلابی بزرگ، با سلاح ایمان خواهد جنگید . . .

یاران او - یعنی همان سیصد و سیزده نفر - نیز با سلاح ایمان مجهز خواهند بود، آنان سوار بر مرکبهایی از ایمان و اعتقاد، از اماکن خود بسوی مکه خواهند شتافت، و

در پرتو شور و عشق و ایمان به هدف، رنج سفر را احساس نخواهند کرد، و با همین نیرو تا مرز شهادت خواهند جنگید...!

پس از بیعت سیصد و سیزده نفر با او، بیدرنگ بیش از نه هزار نفر در شهر مکه با او بیعت خواهند کرد...

این انقلابی بزرگ، حامل موارث نبوت از زمان موسی (ع) و عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) خواهد بود، و نقش معنوی این موارث را در جنگها، در جهت نابودی دشمن و تضمین پیروزی، همه می دانیم... علاوه بر این، او وسایل جدید و پیشرفته‌ای در اختیار خواهد داشت (که البته در مقایسه با سلاح ایمان او و یارانش که در پرتو آن، بشریت خواب آلود را از مستی زندگی فریبنده بیدار خواهند ساخت، سلاح ساده‌ای بشمار میرود).

از اینها گذشته او وسایل و ابزار نیرومندی در اختیار خواهد داشت که به ذهن هیچ مخلوقی نمی‌رسد!

#### نمونه کوچکی از انقلاب مهدی (ع):

البته ما مثل برخی از پیره زنان بی‌سواد، تصور نمی‌کنیم که امام موعود ما، تنها با قدرت دعا (و نیروی غیبی) پیروز خواهد شد و دعای او در برابر توپها، خمپاره‌ها، موشکها، تانکها و دیگر وسایل جنگی مرکزای دشمنانش خواهد ایستاد! بلکه ترسیمی ساده و روشن از عوامل پیروزی انقلاب او را به خوانندگان عرضه می‌کنیم تا هیچ‌گونه ابهامی باقی نماند.

در اینجا باید پیروزی انقلاب اسلامی ایران را که سرآغاز فرخنده‌ای در جهت پیروزی ایمان بر کفر بود، یادآوری کنیم زیرا این انقلاب، نیرومندترین و شکست‌ناپذیرترین امپراتوری خاور نزدیک را که بزرگترین و نیرومندترین ارتش تعلیم دیده و منظم، و مدرنترین سلاحهای کشنده را در اختیار داشت، شکست داد و بدست جوانان و سالخورده‌گان بی‌سلاحی پیروز شد که پیری گرانمایه و سالخورده از آن سوی دریاها و از هزاران کیلومتر فاصله، آنها را رهبری میکرد، او حضرت آیت الله العظمی امام خمینی است که اکنون با نیروی ایمان خویش، توده‌های میلیونی شیفته عقیده خویش را

رهبری میکند .

با یادآوری این انقلاب ، خواننده گرامی در فضای جدیدی قرار میگیرد که بشریت نظیر آنرا نه در تاریخ قدیم خود بیاد دارد ، و نه در تاریخ جدید !  
 با توجه به این انقلاب ، تا حدی عظمت سلاح ایمان روشن میگردد - ایمان پر شور و آتشی که در انقلاب اسلامی ایران متجلی شد و محمد رضا شاه پهلوی را بسهولت و آسانی از تختش به پائین کشید ، و نظام شاهنشاهی را که سابقه آن به هزاران سال پیش میرسد ، از بین برد ، با ملاحظه این موضوع ، افق فکر انسان وسعت می یابد و تصور این معنی برای خوانندگان گرامی دشوار نمیگردد که چگونه امام زمان (عج) پس از آن ندای آسمانی ناگهانی که نام و آغاز انقلاب او را از شش جهت به گوش جهانیان می رساند ، و جو ناگهانی تکان دهنده ای به وجود می آورد ، گامهای بزرگی در جهت پیروزی انقلاب بر میدارد ؟ بنا بر این ، خوانندگان منصف ، از مطالبی که ذیلا " می آوریم ، تعجب نخواهند کرد :

#### نخستین مراحل انقلاب :

در بامداد روز شنبه دهم محرم ، سیصد و سیزده نفر که یاران اولیه او هستند ، با او بیعت می کنند .

ندای فرخنده ناگهانی مبنی بر آغاز قیام او ، وجدانهای اهل مکه و واردین به آن شهر را - که قبلا " از کشتار بیرحمانه لشکر سفیانی ، وحشت زده و مرعوب خواهند بود - برای پذیرش حق ، تکان میدهد ، بطوری که هنگام ترک مکه ، یعنی در ظرف کمتر از پنج روز ، تعداد ارتش او به ده هزار نفر خواهد رسید ، و این معنی در روایات غیر قابل انکار اسلامی آمده است .

او همراه ده هزار نفر ، بسوی مدینه حرکت میکند ، و در ظرف دو ماه (یا کمی بیشتر) از حرکت او از مکه به سوی مدینه و سپس بسوی بیت المقدس و شام و کوفه - که همراه با پیروزی های خیره کننده خواهد بود - تمام اعراب ، در اثر رعب و وحشت ، و بواسطه ضربات خرد کننده او ، خواه ناخواه در برابر او تسلیم میشوند و این امر ، دورنمای روشن انقلاب را در اذهان مردم بخوبی ترسیم میکند بطوریکه نیکان و مستضعفان و



تشنگان عدل و داد، به سوی او می‌شتابند و اکثر خاور میانه بصورت ارتشی آماده رزم، تحت اطاعت او درمی‌آیند، و تعداد بسیار اندکی که مخالفت میکنند، در کام شیر گرفتار شده خرد و نابود میگردند.

### زمینه های مساعد :

پیش از ظهور او، در اثر جنگ جهانی جدید، ظلم و ستمهای فراوانی به مردم جهان تحمیل میشود بطوریکه بعضی از قاره ها ویران میگردد، و با ظهور او، وجدانهای جهانیان از حالت سستی و رخوت به درآمده امیدها شکفته میشود، دلها به سوی آن جهانگشای عادل بال و پر می‌گشاید، راهها برای قبول دعوت او هموار میگردد، و امام با نیروی دشمن دیروزی، به جنگ دشمن مشترک میرود...

با انتشار سخنرانی افتتاحیه او که هنگام بیعت اهل مکه ایراد میکند، و طی آن برنامه آن دولت انقلابی الهی را بیان می‌نماید، انقلاب فرهنگی و تحول عقیدتی و مفاهیم و ارزشهای جدیدی پدید می‌آید و تعداد بیشماری از مردم، زیر پرچم حق‌گرد می‌آیند تا از فشار ظلم و بیداد رهائی یابند.

پیش از همه اینها، هنگام لشکرکشی سفیانی، یک سلسله فتنه ها و انقلاب های نظامی در جهان رخ میدهد و پریشانی بر مردم غلبه میکند، و در نتیجه، فرصت برای آن انقلابی بزرگ، فراهم میشود تا نابسامانیها را سامان بخشیده، پریشانی هارا بر طرف سازد.

چنانکه اشاره شد، اندکی پیش از ظهور او، جنگ جهانی ویرانگر و کوتاه مدتی رخ میدهد که یک سوم جهان را به نابودی می‌کشاند، و به دنبال آن، طاعون وحشتناکی شیوع پیدا میکند که یک سوم باقیمانده مردم جهان را نیز آن به در کام خود فرو میکشد!

پیش از ظهور او، مردم از فتنه ها و فسادهایی که در چهار گوشه جهان رخ میدهد خسته میشوند - چنانکه ما، در لبنان گرفتار چنین وضعی شده ایم، و نیز مردم شرق دور و ایران (پیش از انقلاب) و بسیاری از مناطق افریقائی و امریکائی و سایر جاها بان گرفتار شده اند - و به دنبال آن، جنگ جهانی و بیماریهای رخ میدهد، و در اثر

آنها نیروها به تحلیل رفته، پراکنده و متلاشی میگردد و بطوریکه یک رهبر نیرومند عادی می‌تواند در قلمرو محدودی از جهان، انقلابی برپا کرده، پیروزی‌هایی به دست آورد، درچنین شرایطی، کسانی که دارای ایمانی نیرومند و کوه شکن، و دل‌هایی همچون پاره‌های آهنند، بهتر می‌توانند پیروز گردند و هدف مقدس خود را عملی سازند.

مردم در اثر کثرت فشارهایی که از نظامهای باطل تحمل کرده‌اند، به آرمان انقلاب دل می‌بندند و به آرامش و راحتی در پرتو آن امیدوار شده به حکومت دادگستری که شمشیری همچون آتش سوزان در دست دارد، و آرامش دنیا و آخرت را برای آنان تا مین می‌کند، عشق می‌ورزند.

### جاذبه انقلاب :

با توجه بآنچه گفته شد، و با بررسی حوادث روزانه‌ای که از آغاز انقلاب‌های نظامی در پهنه گیتی شاهد آنها بوده‌ایم، پیروزی رهبر دادگری را که شمشیر آسمانی را به اهتزاز درمی‌آورد، بعید نخواهیم شمرد - رهبری که شمشیر رسول خدا را در نهضتی دردست‌دارد که شعار آن مرگ بر باطل، مرگ بر باطل است و نه جزیه می‌پذیرد و نه بیطرفی را تحمل میکند!، نهضتی که در احادیث اسلامی، از پیامبر و امامان در باره آن چنین آمده است:

" - به خدا سوگند - این انقلاب، جز مرگ در سایه سر نیزه‌ها چیزی نیست "!

آیا ایمان و عقیده‌ای از این عمیق‌تر، و اعتقادی از این خالص‌تر می‌توان یافت؟  
بی شک نه ...!

آری با این جاذبه، اکثریت قریب به اتفاق روشن بینان، خود را در خدمت این دشمن ظلم و پرچمدار عدل قرار خواهند داد.

باری آن روز مظلومان نفسی براحته خواهند کشید، زیرا شمشیر ایمان را برگردن کفر، و چاقوی حق را بر حلقوم باطل خواهند دید، آن روز، روزی است که نه بیطرفی و بی تفاوتی قابل قبول خواهد بود و نه پرداخت جزیه مقبول!

اکنون آیا باز هم نمی‌توانیم تصور کنیم که چگونه خداوند کسی را که بنظر نادانان بی سلاح است، در میدان جنگی به وسعت زمین پیروز میگرداند تا بنده پرستان را

نابود ساخته، عدالت را به زمین برگرداند؟!  
آن روز عصای موسی بار دیگر در دست حجت خدا ظاهر خواهد شد تا معجزه  
آفریند، و سلاح امام و "تابوت سکینه" در برابر بمب های اتمی و هییدروژنی و نوترونی  
ایستاده، شگفتیها خواهد آفرید! و سرانجام، روز های آینده - از عمر زمین - فرا  
رسیدن "روز نجات" را به مشیت الهی خبر خواهد داد...!

گفتار مقدمه

قیام مهدی  
در مسیر تکامل بشر

گفتار : هفدهم

نوشته : آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی

## قیام مهدی در مسیر تکامل بشر

بسمه تعالی

خداوند در قرآن کریم میفرماید : "بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين"<sup>۱</sup>

---

(۱) سوره هود : ۸۶ . یعنی " آنچه را که از خداوند برای شما باقی و ذخیره ماند ( از هر چیز دیگر) بهتر است "

در کتاب مفردات راغب میگوید : " الباقی ضربان ، باق بنفسه لا الی مده و هو الباری تعالی و لایصح علیه الفناء ، و باق بغيره و هو ما عداه و یصح علیه الفناء و الباقی بالله ضربان : باق بشخصه الی ان شاء الله ان ینفیه ، کبقاء الاء جرام السماویه و باق بنوعه و جنسه دون شخصه و جزئه کالانسان و الحيوان . . . "

بنا بر این تطبیق " بقية الله " بر امام زمان ( علیه السلام ) از دو نظر ممکن است توجیه شود ، یکی : بقاء شخصی آن حضرت در طول مدت غیبت تا زمان ظهور و دیگری : بقاء نوعی بلحاظ مقام نمایندگی و خلیفة الهی که بر عموم امامان معصوم ( علیه السلام ) صادق است .

اگر ایمان بشر بحد کمال برسد آنگاه است که خواهد درک نمود که "بقية الله" و ذخیره الهی برای او از هر چیز بهتر است .

آری از هر چیز، از هر امید و آرزو و از هر لذت و خواسته و از هر فکر و اندیشه و از هر مکتب و ایده .

عنوان "بقية الله" در قرآن کریم اگرچه بمعنی و مفهوم هر چیزی است که بنحوی منتسب بخدای عزیز بوده باشد، و ذخیره الهی محسوب گردد، ولی کاملترین مصداق آن همان خیر مطلق است که در وجود "اولیاء الله" تحقق می یابد، و لذا در حدیث<sup>۱</sup> عنوان "بقية الله" بامام (علیه السلام) تطبیق شده است .

بنا بر این در هر عصر و زمانی، ولی الله المطلق، همان "بقية الله" است، و در عصر غیبت نیز مصداق بارز آن مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میباشد . که وجودش لطف الهی و خیر محض است، و تصرفش در امور خیر بیشتری است، که بواسطه غیبتش بشر از آن محروم گردیده، و این محرومیت از خود انسانها سرچشمه میگیرد تا گاهی که خود را آماده استفاده از آن خیر مطلق کنند، و آن وقتی است که از ستم کردن و ستم کشیدن بستوه آمده و آماده پذیرش عدل مطلق گردند، و مفهوم آیه را که میفرماید:

"بقية الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین" بخوبی و با ایمان و اعتقاد کامل درک کنند .

و لذا در حدیث "بقية الله" تفسیر به حضرت "مهدی علیه السلام" شده است .  
از جمله در کتاب اکمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده :

"اول ما ینطق به القائم علیه السلام حين خرج هذه الایه بقية الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین، ثم : یقول انا بقية الله و حجته و خلیفته علیکم فلا یسلم علیه مسلم الا قال

(۱) در تفسیر صافی در ذیل آیه مزبور ج ۱ ص ۸۵۹ میگوید :

"فی الکافی عن الباقر (علیه السلام) انه صعد جبلا "یشرف علی اهل مدین حين افلق دونه باب مدین و منع ان یخرج الیه بالاءسواق فخطبهم یا علی صوته یا اهل المدینه الظالم اهلها انا بقية الله یقول الله بقية الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ . . ."

در این حدیث عنوان "بقية الله" را امام باقر (ع) بر خود تطبیق فرموده است .

السلام عليك يا بقية الله في ارضه"

یعنی نخستین سخنی که مهدی (ع) پس از قیام خود میگوید، این آیه است، "بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين" سپس میگوید منم بقية الله و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچکس بر او سلام نمیکند، مگر اینکه میگوید: "السلام عليك يا بقية الله في ارضه"<sup>۱</sup>

بنا بر این مهدی موعود (ع) که آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام است، یکی از روشنترین مصادیق "بقية الله" می باشد و از همه به این لقب شایسته تر است، بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان میباشد. آری آنچه را که از خدا است برای بشر از هر چیز دیگر بهتر است ولی بشر کی این معنی را درک تواند کرده البته آن وقتیکه از خود پرستی بیرون آمده و بخدا پرستی رو آورده و بحد کمال خود برسد.

قیام مهدی (ع) در مسیر تکامل بشر :

هدف از خلقت انسان تکامل او است و آن در عبادت حقیقی و یکتا پرستی خدا متجلی است، همانگونه که در قرآن کریم میفرماید :

---

(۱) تفسیر صافی در ذیل آیه کریمه ج ۱ ص ۸۰۹ و تفسیر نمونه ج ۹ ص ۲۰۳ - ۲۰۴ بنقل از تفسیر صافی و در (دعای ندبه) بامام زمان (عج) با این جملات خطاب شده است، "ابن بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية"

و در اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۱ باب نادر ح ۲ چنین نقل میکند :

عن ابي عبدالله (ع) قال : "ساء له رجل عن القائم يسلم عليه باء مرة المؤمنین ؟ قال لا ، ذاك اسم سمي الله به امير المؤمنین (ع) لم يسلم به احد قبله ولا يتسمى به بعده الا كافر ، قلت ؛ جعلت فداك كيف يسلم عليه ، قال ؛ يقولون السلام عليك يا بقية الله ثم قراء بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين"

و در بحار ج ۵۱ ص ۳۶ ح ۵ بنقل از اکمال الدین نیز حدیثی درباره تسلیم به

آن حضرت بعنوان بقية الله نقل میکند و اکمال ج ۱ ص ۳۳۰ ح ۱۶ .

"و ما خلقت الجن و الائنس الا ليعبدون" — الذاریات : ۵۶ — یعنی  
 "جن و انس را خلق ننمودم مگر برای عبادت" ولی تحقق این هدف در سطح جهانی  
 بستگی دارد به :

۱ — وجود برنامه‌ئی صحیح و الهی که انسانها را از جنبه های اعتقادی و اخلاقی  
 اشباع و هدایت کند و آن منحصرآ "در دین مقدس اسلام که بر پایه عدل مطلق پی‌ریزی  
 شده تجسم یافته و بوسیله رسول اکرم (ص) به بشر ابلاغ گردیده است .

۲ — وجود پیروانی دلباخته و علاقه‌مند که آنها پذیرفته و از جان و دل بسدان  
 عمل کنند ، و در نشر آن از بذل نفس و مال دریغ ننمایند ، و اینگونه افراد از بدو ظهور  
 اسلام کم و بیش وجود داشته و دارند ولی نه بصورت عمومی و همگانی ، بلکه در اقلیت .  
 و اگر از اسلام جلوه‌ئی در جهان دیده میشود در اثر کوشش همین افراد بوده و  
 هست ، و اگر اسلام تاکنون جهانی نشده بسبب عدم آمادگی عمومی است .

بنابراین وجود آمادگی همگانی برای پیاده شدن هدف اصلی خلقت (بندگی خدا)  
 در سطح جهان یک مقدمه ضروری است ، و تحقق آن جز بمرور زمانهای متمادی امکان‌پذیر  
 نیست تا که مسلمانان بلکه عموم جهانیان در امتحانهای دقیق قرار گیرند ، و تمام  
 تجربیات زندگی را آزمایش نموده و از مکتبهای گوناگون جز مکتب صحیح اسلام  
 مأیوس گردند .

۳ — وجود رهبری الهی که توانائی پیاده کردن عدل مطلق را در سطح جهانی  
 داشته باشد و آن منحصرآ " همان رهبری است که معارف شیعه آنها اثبات میکند یعنی ؛  
 " امامی موجود و معصوم ولی غائب و موعود الظهور بنام مهدی و از نسل رسول اکرم (ص)  
 که در قرآن کریم بعنوان "بقية الله" ذخیره الهی از او یاد شده است .  
 اما ضرورت وجود امام و حجة الله در هر عصر و زمانی از طریق عقل و نقل باثبات  
 رسیده است .

و عصمت او نیز با ادله محکم و متقن قطعی گردیده است .  
 ولی درباره عصمت امام عصر (عج) اضافه میکنیم که رهبری که درباره اش پیش  
 بینی شده که عدالت مطلقه را در مطلق ابعادش در سطح جهانی ، و در میان همه ملتها  
 بنحو احسن پیاده خواهد کرد ، بلکه ، پیش روی میکند که امنیت در سراسر جهان تحقق



یابد حتی گرگ و میش باهم در یک جا زندگی میکنند، چنین رهبری نمی‌تواند غیر معصوم باشد زیرا خطا کردن هرچند، نه، از روی عمد و تقصیر، موجب ظلم و ستم بدیگران خواهد شد، و با چنین فرضیه‌ئی، عدل مطلق امکان پذیر نیست، و چگونه ممکن است که مفهوم "بملاء الارض قسطاً و عدلاً" تحقق یابد و حال آنکه رهبر هرچند به خطا ظلم کند، پس مهدی موعود امامی است صد در صد معصوم، معصوم از گناه و معصوم از خطا، اما معصوم از گناه است تا آنکه بشر را بانحراف نکشد و خود بسبب ریاست منحرف نگردد، تا بتواند عدالت مطلقه را پیاده کند، و اما معصوم از خطا است برای آنکه پیاده کردن عدالت مطلقه با هیچگونه ظلمی حتی از روی خطا و نسیان سازگار نیست پس کسیکه برای عدل مطلق ذخیره شده باید از عصمت مطلقه نیز برخوردار باشد.<sup>۱</sup>

ولی انجام این ماء موریت (تحقق بخشیدن بعدل مطلق در سطح جهانی) تواءم با یک انتظار و غیبت طولانی است، که سؤال انگیز و طاقت فرسا است.

**چرا قیام بقية الله مسبوق باین غیبت طولانی شده است:**

در پاسخ سؤال فوق باید گفت که غیبت امام (عج) دارای جنبه های مختلفی است که هر کدام بحث جداگانه ئی دارد.

یک: طول مدت و نا معلوم بودن روز قیام.

دو: وجود امام (عج) در این مدت طولانی.

سه: ناشناس بودن او در میان مردم.

اما اول: (طول مدت) گرچه بسی رنج آور و محنت زا است ولی در عین حال یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است، زیرا که نسلهای مسلمانان بلکه کل بشر بمرور زمان می‌بایست تحت آزمایشهای دقیق و نشیب و فرازهای گوناگون فکری و تجربی قرارگیرند، تا آنکه برآستی حق را از باطل و زاه را از چاه تمیز دهند، و خفتگان

(۱) و این دلیل در سائر امامان (ع) نیز جاری است زیرا که آنان در جهت مزبور (پیاده کردن عدل مطلق) با امام عصر (عج) شریک اند جز اینکه باین عمل موفق نشدند ولی امام عصر (عج) موفق خواهد شد.

بهدار و مستان هوشیار، و نخوت طلبان فروتن و متواضع گردند، و تا بشر هرچه در توان دارد بمیدان آورده ولی با شکست از میدان خارج گردد، و بعجز و ناتوانی خود در بدست آوردن گوی سعادت بوسیله اسباب و ابزارهای مادی و ناقص خود اعتراف کند، آنوقت است که آماده پذیرش یک مرد الهی و نجات دهنده خواهد شد، خلاصه آنکه برای چیدن میوه شیرین از این درخت پر ثمر صبر و شکیبائی فراوان لازم است، و هیچ انقلاب و نهضتی درجهان بدون آمادگی ملت به ثمره مطلوب نخواهد رسید.

ولی نا گفته نماند که طول مدت و تاخیر قیام مهدی (عج) دارای اثر تربیتی مذکور و آزمایشی خود خواهد بود، اعم از آنکه آنرا از طریق تفکر شیعه و دیدگاه این مذهب یعنی موجود بودن مهدی (عج) در طول مدت بنگریم و یا از طریق غیر شیعه که مهدی (عج) را هر چند شخصی ولی نه بصورت غائب پذیرا شوند، بلکه بگونه ایکه بعداً "به دنیا خواهد آمد، زیرا در هر دو صورت آزمایش و آمادگی در جامعه بشریت بستگی بوجود خط مشخصی و مکتبی دارد که مردم از نظر ایمان و عمل بدان امتحان شوند، و از آن دور و یا بدان نزدیک گردند، و این مطلب در هر حال قابل تحقق است چه امام (عج) موجود باشد یا آنکه بعداً "بوجود آید، زیرا خط اسلام مشخص و ابلاغ شده است.

بنا بر این طرح این سؤال، که چرا، با اینکه امام زمان (عج) موجود است و مسئولیت رهبری کل بشر بعهدده او است، و او آخرین ذخیره الهی است چرا و بچه علت قیام نمیکند؟ منتظر چیست؟ هم ما منتظر، و هم او منتظر، ما منتظر او هستیم، او منتظر چیست؟ آیا او منتظر فرمان الهی است؟ پس چرا خدا فرمان به قیام نمیدهد، فرمان الهی در انتظار چیست؟

با این پاسخ مواجه خواهد شد که ما منتظر مهدی موعود (عج) هستیم، و او هم منتظر ماست، آیا این دور نیست؟ نه دور نیست، زیرا او منتظر شخص ما نیست، بلکه منتظر آمادگی ما است و ما هنوز آماده نشده ایم، البته، نه آمادگی ظاهری و لفظی بلکه آمادگی واقعی و معنوی.

اما جنبه دوم: یعنی وجود بقیة الله در طول مدت میان مردم - هر چند بصورت ناشناس - که مستلزم طول عمر آن حضرت در این مدت طولانی خواهد شد (همچنانکه

مکتب شیعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام بدان معتقد است ( دارای امتیازات خاصی است که از وجود شخصی و فعلی حضرت بقیه الله الاءعظم منشاء میگیرد ، و نه ، از وجود نوعی و مفهوم کلی مهدی موعود ، و نه ، از وجود شخصی آن حضرت در آینده ، همانگونه که دیگران عقیده دارند بدین ترتیب .

### الف : اثر تربیتی و روانی :

ایمان به مهدی موجود بعنوان امام و رهبر فعلی - اعم از حاضر یا غائب ، مخصوصاً " که آن رهبر را الهی و آگاه با اعمال خود بدانیم ، و خود را در برابر او مسئول احساس کنیم - دارای اثر تربیتی و روانی خاصی است البته ایمان بخدا و اعتقاد به نظارت ذات اقدس الهی به اعمال و رفتار و افکار بشر دارای چنین اثری هست ولی انسان در رابطه انسانیت و جنبه ملکی در برابر انسان ما فوق و رهبر موجود بیشتر احساس مسئولیت میکند ، و لذا همیشه پیامبرانی بعنوان حاکم بر ملت مبعوث میشدند ، با اینکه حکومت الهی همیشه بوده و هست .

خلاصه آنکه : ایمان به مهدی موجود - هر چند موعود الظهور - سبب احساس بوجود حاکم فعلی است که اطاعت از او از طریق تطبیق احکام اسلامی لازم و ضروری است و وجود چنین ایمانی مسئولیت انسان را سنگین تر و وظیفه او را بیشتر میکند ، و فرق میان بود و نبود چنین ایمانی آنگاه احساس میشود ، که به وضع مردمی که در یک کشوری زندگی میکنند ، که رئیس مملکت هر چند برای چند روزی از بین رفته باشد ، که در این حال یک حالت بی بند و باری و بی تفاوتی در میان مردم بوجود میآید ، گرچه میدانند که مملکت دارای قوانینی است که تخلف از آن دیر یا زود موجب کیفر و عقوبت خواهد بود ، و بالاخره رئیسی برای کشور تعیین خواهد شد که رسیدگی با اعمال مردم کند ، علاوه بر احساس مسئولیت احساس خاص و رابطه عطوفت میان رهبر موجود و پیروانش نیز بوجود میآید و از این روی بخوبی مشاهده میکنیم که عواطف شیعیان و رابطه ایشان با امام موجود هر چند غائب یعنی " حضرت بقیه الله الاءعظم " به طور مداوم شعله وراست ، و احیاناً " در مواقع گرفتاری بطور وضوح نمایان میشود ، و این خود خصیصه این مذهب و عقیده پاک شیعیان است ، و آرامشی که بدین وسیله شیعیان

از آن برخوردارند دیگران فاقد آن هستند، و این خود شبهه‌ئی از ذکر خدا است،  
 " الا بذكر الله تطمئن القلوب " .

مضافاً " باینکه ممکن است احیانا " افرادی بملاقاتش ناائل شوند که در این ملاقاتها  
 و دیدارها مشکلاتی حل، و عقده هائی گشایش می یابد، و در مراحل نیروبخش و ثبات  
 دهنده است<sup>۱</sup> و این قبیل مسائل اگرچه شخصی است، ولی از فوائد وجود مقدسش میباشد،  
 اگر قدمی جلوتر برویم باز مطلب دیگری برای ما روشن میشود و آن قوت امید در  
 قیام مهدی موجود نسبت به قیام آن مهدی که موجود خواهد شد، زیرا قیام مهدی  
 موجود در هر آن و زمان ممکن است، ولی قیام مهدی موعود الوجود به زمان طولانی  
 نیاز دارد، و مذهب حق شیعه، ایمان به مهدی موجود است، هر چند موعود الظهور،  
 بخلاف دیگران که او را موعود الوجود و الظهور - هر دو - میدانند.

۱) امروز که روز جمعه ۶ رجب ۱۴۰۲ مطابق ۶۱/۲/۱۰ و روز تحریر این سطور است،  
 روزی است که حمله رزمندگان عزیز ما در جبهه جنوب در اطراف خرمشهر و هویزه بر علیه  
 متجاوزین عراقی و مزدوران بعثی بسرکردگی صدام خائن شروع شده است، تا آنها را از  
 خاک میهن عزیز و اسلامی ما بیرون رانند، هم اکنون از طریق رادیو می شنوم که سربازان  
 و پاسداران بنام مقدس علی بن ابی طالب و با توسل بحضرت بقية الله الاعظم حمله  
 را شروع کرده اند و رابطه خود را با امام زمان و قائد اعظم خود محکم نموده و خود را  
 تحت فرماندهی او میاندیشند، و رهبری فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی دام ظلله  
 العالی را بعنوان نائب الایمام پذیرفته اند و بر این عقیده و با این ایمان جهاد میکنند  
 و جان خود را در راه خدا نثار نموده، و با کمال آرامش و طمأنینه خاطر در جبهه های  
 جنگ به پیش میروند، و در ربودن گوی شهادت از یکدیگر سبقت میگیرند، و این نیست  
 مگر از اعتقاد و رابطه با مهدی موجود (عج) که اگر این ایمان و عقیده وجود نداشت  
 نمی توانستند این چنین در مقابل دشمن خونخوار که تا دندان با بهترین وسائل جنگی  
 مجهز است استقامت کنند آفرین بر این عزیزان سلحشور که آبروی اسلام و مسلمین اند  
 و غرور آفرین و شور انگیزند، آفرین بر یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب : اثر تکوینی :

یعنی وجود بقیة الاءعظم در جهان دارای آثار تکوینی نسبت بخود آن حضرت و نسبت به دیگران بلکه کل جهان خواهد بود .

البته سخن در بهره گیری خود آن وجود عزیز در طول مدت غیبت از گذشت زمان و تجربه تاریخ و حکومت‌های باطل از نزدیک گفتاری نیست که چندان متکی بدلیل محکمی باشد، زیرا که رهبران الهی نیاز به تجربیات زمان ندارند، و از طریق فیض رحمانی بهمه چیز آگاه اند، ولی میتوان گفت که طول عمر دراز مدت تسوأم با عبادت حق سبب ارتقاء مقام و قرب الهی میشود .

و اما بهره گیری جامعه بشریت بلکه کل جهان را از وجود امام غائب در طول مدت غیبت باید یک امر قطعی و مسلم بدانیم، بدین سبب که وجود امام معصوم (علیه السلام) متمم نظام تکوینی است، که با فرض وجودش هدایت تشریحی میتواند هدایت تکوینی را بکمال برساند، و بدون آن نظام تکوین ناقص خواهد ماند و فیض کامل از طرف ذات اقدس الهی در هر عصر و زمان بلکه در تمام آنات و دقائق روزگار، باید جاری و ساری باشد تا نقصی در مبداء فیاض لازم نیاید، هر چند بشر آماده استفاضه نشده باشد .

و از این روی در احادیث وارد شده است که " لو بقیة الاءرض بغیر امام لساخت " (۱)

یعنی : اگر زمین بدون امام باشد در هم فرو میریزد .

و آن بدین سبب است که نبود امام (ع) موجب نقص در نظام تکوین خواهد شد ،

و نقص سبب فناء است، و چون آخرین امام از امامان دوازده گانه در اعتقاد شیعه

حضرت بقیة الله الاءعظم مهدی موعود است . بنا بر این وجود آن بزرگوار در طول

مدت غیبت یک امر ضروری، و حافظ نظام تکوینی است .

(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۱۰۵ باب ان الارض لا تخلومن حجه عن ابی حمزه " قال : قلت

لابی عبدالله (ع) اتبقی الاءرض بغیر امام ؟ قال : لو بقیة الاءرض بغیر امام لساخت "

واحادیث دیگر بهمین مضمون .

## ج - اثر تشریحی :

یکی دیگر از فوائد وجودی امام غائب (عج) را میتوان اثر تشریحی دانست یعنی دفاع از حریم شریعت در مواقع ضروری که دیگران از آن عاجز مانند، دانست، زیرا که امام معصوم (عج) عهده دار حفظ اسلام و مسلمین است و چنانچه در مواردی نیاز ضروری بوجود آید که از طریق معمولی و یا معجزه و خرق عادت امام (عج) از حریم اسلام دفاع کند باید - هرچند بصورت ناشناس - وارد جریان شده، و اسلام و مسلمین را نجات میدهد

## و اما جنبه سوم :

یعنی غیبت (شناخته نشدن) امام (عج) در طول مدت بدین سبب سؤال انگیز است که امام (عج) با اینکه وجود دارد چرا خود را معرفی نمیکند تا مردم از او استفاده بیشتر کنند.

پاسخ این سؤال در احادیث بسیاری رسیده است باینکه خوف از قتل سبب اختفاء آن امام است و باید هم چنین باشد زیرا که وجود رهبری که میخواهد حکومتهای طاغوتی را سرنگون نموده و دست ستمگران و جفاکاران را قطع نماید، هرگز قابل تحمل برای طاغوتیان نیست و بطور حتم در صدد قتل او خواهند شد، و چاره‌ئی جز استتار و خفاء از مردم نیست، مگر نبود که فرعون چون از راهبان شنیده بود که بدست موسی بن عمران حکومتش سرنگون خواهد شد، شکم مادران را میدرید و اطفال آنها را ذبح میکرد، و با چندین هزار نفر چنین عمل جنایت کارانه‌ئی را انجام داد، چه رسد بوجود مهدی (عج) که پیغمبر اسلام و امامان بلکه پیامبران گذشته خبر از قیام او داده‌اند و حفاظت بروجود امام (عج) از طریق معجزه با فرض امکان حفاظت از طریق خفاء ضرورتی ندارد، و اعجاز درجائی صورت میگیرد که راه منحصر بمعجزه باشد و در اینجا منحصر نیست، گرچه نفس طول عمر خارج از حد طبیعت بناچار از طریق معجزه صورت می‌گیرد، هرچند توجیه طبیعی نیز شده است.

ما به انتظار دیدار آن محبوب بسر می‌بریم شاید که بدیدارش و یا باجر انتظارش

۳۱۱ قیام مهدی در مسیر تکامل بشر

ناثل شویم . اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه برحمتک یا  
ارحم الراحمین .

نیمه شعبان ۱۴۰۲ مسجد صدریه

محمد مهدی الموسوی الخلیفالی

# بنالامی نی

«در انتظار قائم فرخند و پی»

از: حبیب جاوید «حسان»

در اینجا، ناله نی شد حسبانہ

برای نغمہ ہای عاشقانہ

در اینجا، نی بود نامی کلوم

کہ در آہ و فغان از ہجر اویم

تو امی خوانند و این اشعار عم خیز

خدارا، بانو امی نی میا میز

کہ موسیقی بین باصر ام است

خلاف مکتب پاک امام است



بسمه تعالی

## بنال ای فی

« در انتظار قائم فرخنده پی »

شبى دیدم کنار بوستانى  
نشتم با تائى در کنارش  
نهادم بر لبش لبهای لرزان  
رسوز آه من، نى ناله ها کرد  
بنال ای فی، که دنیا را بقایه  
بنال ای فی، نماد جادو آ  
بنال ای فی، بلخن نامی اوود

فتاده یک فی از دست شبانه  
گر فتم از رخش، کرد و غبارش  
دیدم بر دروش آه سوزان  
بصحر اشور و غوغایى بپا کرد...  
چو آرمش این دار فناست  
بجبه عشق و نوای عاشقانه  
که هر زمانه زینش ذکر خدا بود

\* \* \*

«بنال ای فی»

بنال ای فی، که یار دلبر با رفت

بیاتا از پی اش با هم مگردیم

بنال ای فی، که یارم زار و خسته

بنال ای فی، بهر صبح و بهر شام

بنال ای فی، که شب غرق سکوت است

بنال ای فی، که ابر پاره پاره

روم امشب بر آن قاین نشینم

بنال ای فی، ز غمهایم گذر کن

بنال ای فی، تو باش زنده داران

منید انم که از پیشم کج رفت

که هر دو آشنا با آه و دردم

بیشتر پرده غیبت نشسته

چوتنها اسک یزدان دلارام

خیالش می برد هوش من از دست

چو قایقهاست بر دریا کناز

مگر یار خود از آن خجسته

که تهنانه بر آن منتظر کن

بشهای دل انگیز بهاران

\* \* \*

\* \* \*

« در انتظار قائم فرخنده پی »

و عا در خلوت شب مستجاب است  
بروی صفحه لغزنده آب  
نوای ناشناس مرغی از دور  
سراپا ناز و در حال نیاز است  
که رد پای او نم کرده ام من  
مگر پیدا کنم آن دلبر بار  
نسیم باغ، بر ساق سفینه  
ز شبنم، اسکف بر عارض او  
روم، یک خطه، بشبنم کنارش

بنال ای نی، که نامحرم خواب است  
بنال ای نی، چون لغز عکس مهتاب  
بنال ای نی، که بر دل افکند شور  
بنال ای نی، که یارم در نماز است  
بنال ای نی، که بس آرزو ام من  
نشام دو حسریم، سامرا، را  
بنال ای نی، که باز افکند ده ر  
نهاده سر برانو، بر لب جو  
مکراو، هم چو من گم کرده یارش

\* \* \*

« بنال ای نی »

بنال ای نی، گل بی خار من کو؛  
مگر عکس ز رخس در آب بینم  
که من آلوده ام - او پاک و معصوم  
بنال ای نی، که آوای شبانهنگ  
میان شاخه های سید مجنون  
لب آب است و آوای در غنا  
بزرگتر از بنوه درختان  
بروی سبزه ما آرام گیرم  
مگر در خواب گیرم و امن را

نشینم، چون بنفشه بر لب جو  
دگر او را مگر در خواب بینم  
از این گذشته ام ناکام و محروم  
زند بر قلب از عاشقان جنگ  
ز بس ناله ز منتقارش چکد خون  
منم، دگر او، بنشته تنها  
که رقصند از نسیمی همچوستان  
مگر یک لحظه آرامش پذیرم  
بپرسم جایگاه و مسکن او

» در انتظار قائم فرزند پنی.»

کجائی، امی گل رہے کجائی؟  
ہمی گوید کہ دنیا نیست باقی  
گذر گاہ و سہراہ است اینجا  
کہ باغ از عطر او مدہوش گشتہ  
بنامی زندگانہا بر آب بہت  
نسیم رکذربانار و ہنسا..  
بخوبی عطر اور امی کنسم حس  
کلی کلم کردوام، اینجا بہت ہوش  
ز شور وصل او قلم فروریخت

تو امی ولد از ناپید کجائی؟  
نسیم باغ، با عطر ارقائی  
بنال امی نی، گذر گاہ است اینجا  
مگر مایمن از اینجا کد شستہ؟  
بنال امی نی کہ این دنیا سراسر است  
کہ می گوید در این بارہ سخنفا  
بنال امی نی، چو آید بوی زکس  
چو جانم دوست دارم جستجویش  
چو عطرش با گل زکس در آمیخت

\* \* \*

\* \* \*

« بنال ای نی »

که روپائی از دلم دارم اینجاست  
بنال ای نی بهامنگ دل من  
بیای هر گلی در باغ وستان  
خدایا، در فرقتش ناله تاکی؟  
نه من تنها، ز بچرانش پریشان  
کز قاران کیویش جهانی است  
بنال ای نی، بیافات مدینه  
چه خوش آید بگوشم نغمه خور  
مگر، می کرد آن یار دل آرا

نشانی از گل بی خارم اینجاست  
بآه و ناله حسل کن شکل من  
بنال ای نی چون از دماغ بچران  
بسینه داغها، چون لاله تاکی؟  
که باشد عالمی پاینده ایشان  
کنند زلف او چون آسمانی است  
که سچان آتشی دارم بسینه  
تو کوئی سایه اش می منم از دور  
بدور قبر ناپیدا می زهرا...

« در انتظار قائم فرخنده پی »

خدایا، رازها در پرده تاجی؟  
بنال ای بی، بگو باشور و فریاد  
کجایی، ای گل زهره کجایی؟  
بشیرا، ذکر حق، از یاد رفت  
بجان هم قناده نسل آدم  
وگر فکر لغت آون در شیر نیست  
در این عصر اتم، گمراه مردم  
همه، بی روح و، بی ایمان و برده  
بیای ای یار انسانهای خسته

\* \* \*

ز غیبت قلبها آرزو تاجی؟  
که یا مهدی جهان پرشد ز سید  
تو ای مهر آفرین لطف خدائی  
ز باطل، زندگی، بر باد رفت  
همه جنک است، خون بزمی مادام  
کسی را از کسی دیگر خبر نیست  
همه، نامهربان، دور از رحم  
بدین دنیا می فانی دل سپرد  
تسلی بخش دلهای شکسته

بنال ای نی.

ییا، خود چاره سچارگان باش

ییا، تا قلب با آرام گبید

بنال ای نی، شب هجران بمرکن

من و نی، ناله کردیم و شفق زد

شبان آمد، که کبیر و نی زدیم

مبادار از من گوید بچوپان

در اینجا، ناله نی شد بهانه

در اینجا، نی بود، نامی کلوم

تو امی خواننده، این اشعار غم خیز

\* \* \*

\* \* \*

فزون کلبه آوارگان باش

پریشان عالمی سامان پذیرد

فغان از غیبت آن منتظر کن

شبی از دفتر عمرم ورق زد

لب از نی برگزتم، دم بستم

عیان کرده و جان: اسرار نهان

برای نغمه های عاشقانه

که در آه و فغان از هجر اویم

خدارا، بانو ای نی میایند



« در انتظار قائم فرخنده پی »

خلاف مکتب پاک امام است

که موسیقی بدین لحظه است

مجموعه اشعار "بنال ای نی ، در انتظار قائم فرخنده پی"  
اثر حبیب چایچیان "حسان" با کاغذ و چاپ بسیار نفیس و  
تصاویر جالب و زیبا ، جداگانه توسط انتشارات "امیر کبیر"  
منتشر شده است .

# فہرست

### فهرست

#### گفتار اول

نوشته : آقای لطف اله صافی

۱۳	تجلی توحید در نظام امامت
۱۴	مقدمه
۱۵	بخش اول : تجلی توحید در رسالت انبیا
۲۰	بخش دوم : تجلی توحید در اسلام
۲۳	بخش سوم : تجلی توحید در نظام امامت
۴۴	بخش چهارم : تجلی توحید در امامت حضرت مهدی علیه السلام

### فهرست

#### گفتار دوم

نوشته : آقای جعفر سبحانی

۵۲	نقش انتظار در بازسازی جامعه اسلامی
۵۴	تشریح سئوال
۵۶	وجود رهبر مایه بقاء مکتب است
۶۰	فوائد گوناگون امام زمان برای امت اسلامی

۶۳	پاسداری آئین خدا
۶۴	تربیت یک گروه ضربتی آگاه
۶۴	نفوذ معنوی و نا آگاه
۶۷	ترسیم هدف آفرینش
۷۰	ولی غایب که معلم حضرت موسی بود
۷۳	دعوت پنهانی پیامبر اسلام
۷۴	حضرت موسی چهل روز از دیدگان پنهان و غایب بود
۷۵	یونس زندانی در شکم ماهی
۷۵	نمونه دیگری مانند حضرت مسیح

### فهرست

#### گفتار سوم

#### نوشته: آقای علی اکبر حسینی

۷۹	مسئله تولد و زنده بودن حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت
۷۹	دستاویز ابن خلدون و دیگران
۸۰	عقاید شیعه درباره آن حضرت
۸۲	تهمت بی اساس
۸۲	قیام از مکه نه از سرداب
۸۳	مهدی فرزند امام حسن عسکری است
۸۴	مهدی زنده است و به اراده الهی پنهان است
۸۴	علمای اهل سنت که به مطلب مزبور اعتراف کرده اند
۸۷	اعتراف افراطی ترین فرق اهل سنت
۸۹	مجله دانشگاه مدینه
۹۰	مسئله سرداب

فهرست

گفتار چهارم

نوشته آقای محب الاسلام

۹۷	ران ملخ و حضور سلیمان
۹۸	سخن دوم
۹۹	بهترین معلم دین کیست؟
۱۰۰	انتخاب معلم دین
۱۰۱	صحابه کیست
۱۰۵	شیعه و سعی در فهم احکام خدا
۱۰۶	مزیت فقهای شیعه
۱۰۷	فتح باب اجتهاد در شیعه
۱۰۸	انسداد باب علم
۱۰۹	تکلیف ما در دوران غیبت کبری
۱۱۰	بازگشت به آغاز سخن
۱۱۰	اجتهاد و تقلید
۱۱۰	تقلید یا اجتهاد
۱۱۱	واما شیعه امامیه امروز
۱۱۲	در مسائل مستحدثه چه کنیم؟

فهرست

گفتار پنجم

نوشته : آقای سید عبدالله فاطمی

۱۱۵	انتظار بهترین عبادت
۱۱۶	سئوال و جواب
۱۱۸	نکته مهم استفاده‌ئی از اخبار
۱۱۹	نکته‌ئی دیگر

فهرست

گفتار ششم

نوشته : آقای محمد محمدی اشتهاردی

زمینه سازی برای ظهور

- |     |  |
|-----|--|
| ۱۲۳ | زمینه سازی برای ظهور حکومت جهانی مهدی (عج) |
| ۱۲۵ | پاسخ به یک سؤال                            |
| ۱۲۶ | ده عامل مهم زمینه سازی                     |
| ۱۲۶ | ۱ - جاذبه قرآن و حقانیت اسلام              |
| ۱۲۷ | ۲ - علم و اندیشه و بکار انداختن آن         |
| ۱۲۸ | ۳ - استقامت و پایداری و شجاعت              |
| ۱۲۹ | ۴ - زهد و زعامت اخلاق و حقوق               |
| ۱۳۰ | ۵ - ایمان و توکل به خدا                    |
| ۱۳۰ | ۶ - تعاون و همکاری                         |
| ۱۳۱ | ۷ - برخوردها و روشهای منطقی با یکدیگر      |
| ۱۳۲ | ۸ - توجه به طبقه مستضعف                    |
| ۱۳۲ | ۹ - اتحاد و انسجام مسلمانان                |
| ۱۳۳ | ۱۰ - رهبر شایسته                           |

فهرست

گفتار هفتم

نوشته : آقای حسن سعید

- |     |   |
|-----|---|
| ۱۳۷ | شناخت حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و سنت |
|-----|---|

**فهرست**  
**گفتار هشتم**  
**نوشته : آقای داود الهامی**

۱۶۵	نوید بهروزی
۱۶۵	انتظار بهروزی ، حدیث نفس انسانها
۱۶۶	شوق بهروزی انگیزه رهبرجویی
۱۶۶	انتظار فرج یک اعتقاد عمومی
۱۶۸	مسیح های دروغین
۱۷۰	نوید اسلام
۱۷۱	بانک بیدار باش
۱۷۵	اعتقاد به منجی اعظم یک اعتقاد عمومی
۱۷۶	مدعیان مهدویت
۱۷۸	اصالت اعتقاد به منجی اعظم
۱۷۹	ناکامی و ستم ، علت تشدید گرایش
۱۷۹	نظر مارگلی یوت در باره پیدایش مهدی
۱۸۰	شک در صداقت خاورشناسان
۱۸۱	نظر سید امیر علی
۱۸۲	سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

**فهرست**  
**گفتار نهم**  
**نوشته : آقای عقیقی بخشایشی**

۱۸۷	شعبان ماه نوید بخش امن و امان
۱۸۸	بهروزی حق بر باطل
۱۸۸	گفتار استاد علامه طباطبائی

۱۹۰	انتظار بزرگ
۱۹۱	انتظار سازنده
۱۹۲	ولادت نور

فهرست

گفتار دهم

نوشته : یکی از جان نثاران مهدی موعود (عج)

۱۹۷	سلام بر مهدی
۱۹۹	ارسال رسل
۲۰۱	۱ - هدایت بشر و رجوع به فطرت خداجوی او
۲۰۳	۲ - برپائی قسط و عدل
۲۰۵	واقعیت ها
۲۰۹	وعده حتمی الهی
۲۱۳	هدایت بشر بسوی فطرت . . . . .

فهرست

گفتار یازدهم

نوشته : آقای دکتر کریم کیائی

۲۲۷	دورنمائی از حکومت جهانی ولی الله الاعظم امام مهدی (عج)
۲۳۰	حکومت الهی جهانی
۲۳۴	تجدید اسلام
۲۳۶	وحدت امت
۲۳۸	رشد عقلی
۲۳۹	برپائی عدالت
۲۴۱	رفاه و آسایش
۲۴۲	حیات مجدد زمین



۲۴۲

پایان سخن

فهرست

گفتار دوازدهم

نوشته : آقای حسین حقانی زنجانی

۲۴۷

مهدی موعود از دیدگاه احادیث اهل تسنن و تشیع

۲۵۰

تعبیرهای مختلف روایات در مورد امام مهدی (عج)

۲۵۲

فلسفه اختلاف روایات در مهدی موعود !

۲۵۳

عامل اول

۲۵۳

عامل دوم

۲۵۴

امامت حضرت مهدی (عج)

فهرست

گفتار سیزدهم

نوشته : آقای هادی دوست محمدی

۲۵۹

رسالت شیعه

۲۶۰

ارزش و مقام شیعه

۲۶۴

استعمارگران و تشیع

۲۶۵

چرا استعمار با تشیع مبارزه کرده و میکند

۲۶۷

استعمار و انقلاب اسلامی ایران

۲۶۷

جاودانگی تشیع

۲۶۸

قرآن و عترت

۲۶۸

تعالیم اهل البیت

۲۶۸

دفاع از اسلام

۲۶۹

عامل پیروزی و بقاء انقلابها

فهرست

گفتار چهاردهم

نامه‌شی از حضرت آیت الله حائری از - قم

۲۷۴ مصداق خلیفة الله مهدی موعود ( علیه السلام ) است

فهرست

گفتار پانزدهم

نوشته : آقای مکارم شیرازی

۲۷۹ ولایت فقیه یا شعاعی از ولایت عامه امام زمان (عج)

۲۷۹ ولایت فقیه یکی از ارکان حکومت اسلامی است

۲۸۰ چهار نوع حکومت

۲۸۰ ۱ - حکومت فردی

۲۸۱ ۲ - حکومت فرد صالح

۲۸۱ ۳ - حکومت مردم بر مردم به صورت آزاد

۲۸۱ ۴ - حکومت دموکراسی مکتبی

۲۸۲ تاثیر ولایت فقیه در ابعاد سه گانه حکومت

۲۸۴ سؤال و پاسخ

۲۸۴ سؤال دیگر و پاسخ

۲۸۵ احترام به آراء مردم چگونه با ولایت فقیه سازگار است؟

۲۸۵ سرچشمه ولایت فقیه ولایت امام معصوم است

۲۸۸ وظیفه همگان در برابر صاحب اصلی حکومت

فهرست

گفتار شانزدهم

نوشته : آقای مهدی پیشوائی

- ۲۹۱ عوامل پیروزی انقلاب بزرگ مهدی (ع)
- ۲۹۲ سلاح ایمان
- ۲۹۳ نمونه چگونگی از انقلاب مهدی (ع)
- ۲۹۴ نخستین مراحل انقلاب
- ۲۹۵ زمینه های مساعد
- ۲۹۶ جاذبه انقلاب

فهرست

گفتار هفدهم

نوشته : آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی

- ۳۰۱ قیام مهدی (عج) در مسیر تکامل بشر
- ۳۰۲ مصداق بقية الله حضرت مهدی (عج) است
- ۳۰۳ احادیث و تفسیر
- ۳۰۳ قیام مهدی (عج) در مسیر تکامل بشر
- ۳۰۵ چرا قیام بقية الله مسبوق باین غیبت طولانی شده است
- ۳۰۵ جنبه اول : طول مدت و اثر آن
- ۳۰۶ جنبه دوم : وجود بقية الله در طول مدت و آثار آن
- الف : اثر تربیتی روانی
- ب : اثر تکوینی
- ج : اثر تشریحی
- ۳۱۰ جنبه سوم : غیبت ( وجود ناشناس ) و علت آن